

توانا بود مسرکه وانا بود

فرهنگ نویسی فارسی

درهند

و

پاکستان

تالیف

دکتر شریار نقوی

از انتشارات اداره کل تجارت و وزارت فرهنگ

۱۳۴۱

چاپخانه دانشگاه تهران



توانا بود مسرکه دانا بود

۶۵۸۸۷

فرهنگ نویسی فارسی

درهنگ

و

پاکستان



تألیف

دکتر شهریار نقوی

از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ

۱۳۴۱

چاپخانه دانشگاه تهران

بیاری خداوند متعال

و

بنام نامی شاهنشاه عدالت گستر و معارف پرور ایران
اعلیٰ حضرت محمد رضا شاه پهلوی



سیاسگزاری

از وزارت محترم فرهنگ دولت شاهنشاهی ایران که
چاپ این کتاب را بعهده گرفته و بدینوسیله موجب تشویق
اینجانب را در تألیف و انتشار کتب دیگر در زمینه زبان و ادبیات
فارسی و ایران‌شناسی فراهم نموده است کمال تشکر را دارم.

دکتر شهریار نقوی

فهرست مطالب

پیش گفتار	صفحه يك تا پنج
تقریبات	
جناب آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه تهران	یازده تاسیزده
جناب آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران	چهارده
جناب آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه تهران	پانزده تا هفده
جناب آقای مطیع الدوله محمد حجازی رئیس انجمن فرهنگی ایران و پاکستان	هیجده
جناب آقای دکتر محمد مقدم استاد دانشگاه تهران	نوزده و بیست
مقدمه	۱-۵۲
باب اول- قرن هفتم تا نهم هجری	۵۵-۶۹
باب دوم- قرن دهم تا سیزدهم هجری	۷۲-۱۴۴
باب سوم- کتب مصطلحات و مصادر و لغات فنی	۱۴۶-۱۸۰
باب چهارم- کتب لغت مربوط به آثار مخصوص	۱۸۲-۱۹۷
باب پنجم- نصاب نامه ها (لغات منظوم)	۱۹۹-۲۱۰
باب ششم- فرهنگهای دوره جدید	۲۱۳-۲۶۴

- پیوست نخست (الف) فرهنگهای فارسی که در ایران نوشته شد صفحه ۲۶۵-۲۶۹
- (ب) بعضی از فرهنگهای لهجه‌های ایرانی ۲۷۰
- پیوست دوم - فرهنگهای فارسی بزبانهای دیگر جهان ۲۷۷-۲۷۱
- پیوست سوم - فرهنگهاییکه از زبانهای مختلف جهان بفارسی تألیف شد ۲۸۷-۲۷۸
- پیوست چهارم مقداری از واژه‌های فارسی که در هند و پاکستان (درفارسی وارو) هنوز بقوه خود باقیست و در ایران بجای آن بیشتر لغات عربی بکار میرود ۲۸۸-۲۹۶
- پیوست پنجم - مقداری از واژه‌های فارسی و عربی که غالباً جنبه قدیمی معانی آن در هندو پاکستان (بوژه در زبان اردو) حفظ شده و بامفهوم کنونی ایرانی اش اندکی فرق دارد ۲۹۷-۳۲۲
- پیوست ششم - ضرب‌المثل‌های اردو که از فارسی گرفته شده است ۳۲۳-۳۳۲
- فهرست فرهنگهای فارسی که در هندو پاکستان تألیف شده و در این کتاب معرفی گردیده است ۳۳۳-۳۴۱
- اشتباهات چاپی ۳۴۲

پیش گفتار

دو سال پیش از تجزیه هندوستان بدو قسمت پاکستان و هندشبی که در خشنده گی ماه کامل را نیز همراه داشت در کنار رودخانه «بناس» (تونک-هند) شادروان پروسور حافظ محمود شیرانی استاد بنام دانشگاه لاهور ضمن صحبتی پیرامون خدمات ذیقیمت آن سرزمین بزبان و ادبیات ایران که مورد علاقه شدید وی بود آهی کشید و با تأثر عمیقی بمن گفت «پایان عمرم فرا رسیده است ولی نتوانسته ام بآرزوی دیرینه ام در باره کرد آوری مطالب مربوط به فرهنگ نویسان فارسی که با صرف یک عمر و تحمل زحمات فراوان راجع باین موضوع در آن دیار خدمات شایانی در زمینه لغت نگاری انجام دادند برسم» صحبت طولانی بین ما صورت گرفت و بنده هنگام خدا حافظی بآن دانشمند عالی مقام قول دادم بشرط مساعدت ایشان دست باینکار خواهم زد اما هیچ تصور نمیکردم آن ملاقات بمثابه آخرین دیدار از آن سرآمد شیفتگان و خدمتگذاران بسیار باارج فارسی در آن کشور خواهد بود و روزی بعد بمن اطلاع خواهد رسید که مشارالیه بدرود حیات گفته و جهان علم و ادب را سوگوار ساخته است.

با در گذشت آن استاد فقید کاروان هستی از پا نشست و با کشته شدن شمع نیز انجمن باقی ماند. عقر به های ساعت زندگیم مانند سابق مشغول بچرخیدن بود اما من سالها در امواج متلاطم روزگار مانند پرکاهی پیهم دچار حوادث ناگوار بودم ولی معذالك پیمانی را که بامر حوم فقید بسته بودم فراموش نکرده و هر فرصتی و مجالی را که دست میداد مغتنم شمرده موضوع در نظر گرفته را دنبال میکردم تا اینکه بیاوری بخت بدعوت دانشگاه تهران بایران روی آورده و از محضر استادان

ارجمند آن کانون معظم علم و ادب استفاده سرشاری نمودم و فرآورده تکابوی زیادی که در خلال چند سال گذشته بخرج دادم همین مقاله ایست که براهنمائی استاد گرانمایه و بلند پایه جناب آقای دکتر محمد مقدم بعنوان تذکره ای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران تهیه و بانمره ممتاز «خوب» مورد قبول گردیده و اکنون از طرف وزارت محترم فرهنگ دولت شاهنشاهی ایران انتشار مییابد.

فرهنگ علاوه بر دانش و ادب کتابی را گویند که در آن کلمات و ضرب المثلهای زبانی را معنی کنند. کتاب لغت، قاموس، فر نو دسار 'Dictionnaire' 'lexicon' Dictionary مترادف یکدیگر است.

فرهنگ نویسی یا لغت نگاری (Lexicography) باروش تحقیقات کنونی و شیوه تتبع و تدوین جدیدیکه در جهان باختری معمول گشته و از مدتی در آنجا با فراهمی تسهیلات لازم توسط مؤسسات بزرگ علمی و باتشریک مساعی جمعی از محققین و متخصصین فن دنبال میگردد هنوز بنحویکه شایسته آن است در اغلب مراکز علمی کشورهای خاوری صورت حقیقی بخود نگرفته است بنا بر این نمیتوانیم تألیفات لغت نگاران فارسی حتی فرهنگهای عصر حاضر آن زبان را با کتب لغت جدید زبانهای بزرگ اروپا مقایسه کنیم ولی باید اذعان داشت همیشه کار تألیف کتب لغت برای افراد بتنهائی بپیش گرفتن هر نوع سبک که مورد پسند مؤلفان آن باشد کاری بس دشوار بشمار رفته و مستلزم داشتن اطلاعات عمیق و دامنه دار و تحقیق و ممارست زاید الوصفی در کتب لغت و ادبیات و آثار شعری و نثری زبان متعلقه بوده است بهمین جهت اشخاصیکه در این زمینه با سعی و کوشش ممتد وجدیت خستگی ناپذیر تألیفات بزرگ و سودمند از خود بیادگار گذاشته اند شایان تحسین و ستایش بوده و انصافا زائیده رنج و مجاهدت آنان باتمام نواقصیکه باقتضای زمان و شرایط کار در آن راه یافته شایسته هر گونه تمجید و تقدیر میباشد بهمین دلیل جمع آوری هر گونه اطلاعات راجع به فرهنگها و مؤلفین آن بجای خود خدمتی مهم و مفید بشمار است و میبایستی در خصوص زبان فارسی این قسمت نیز طرف توجه صاحبان تحقیق واقع

شود اما تا کنون چنانکه باید در این باب توجهی بعمل نیامده و در راه شناساندن اینگونه خدمتگذاران زبان که اغلب آنها عمر گرانمایه ای را در این راه صرف نموده و بحق منت بزرگی بگردن کلیه علاقمندان بآن داشته اند قدمی برداشته نشده است. البته عده ای از فرهنگ نویسان فارسی در مقدمه تألیفاتشان از کتب مورد استفاده و احیاناً از نویسندگان آن نامبرده و بدون توضیحات لازم بمعرفی بعضی لغت نگاران پرداخته اند - اولین کسی که در صدر معرفی عده ای از فرهنگ نویسان فارسی برآمده « بلاخمن » (Blochmann) میباشد که در قرن گذشته در مدرسه کلکته معلم فارسی بوده و در مقاله معروف خود پیرامون فرهنگ نویسی فارسی مشتمل بر ۷۲ صفحه که بزبان انگلیسی بعنوان « Contributions to Persian Lexicography » در شماره ۱۴۸ مجله انجمن آسیائی بنگال کلکته بسال ۱۲۸۵ هجری قمری (۱۸۶۷ میلادی) چاپ گردیده در حدود ۶۰ کتاب لغت را معرفی نموده است. پس از او نواب عزیز جنگ بهادر مؤلف فرهنگ بزرگ فارسی بنام آصف اللغات که تا حرف جیم به هفده جلد رسیده و مجموعاً ۱۰۳۰۰ صفحه دارد در مقدمه تألیفش از ۴۰ کتاب لغتی که مآخذ کتاب وی میباشد و فهرستی از آن در صفحه ۲۴۹ کتاب حاضر مرقوم افتاده معرفی مختصری بعمل آورده است. سپس مرحوم محمدعلی داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام در مقدمه جلد پنجم که آخرین جلد آن میباشد راجع به موضوع مورد بحث داد سخن داده و در باره ۵۳ فرهنگ فارسی که اسامی آن در صفحه ۲۵۹ همین مقاله نگاشته شده مطالبی سودمند بیان داشته است. بعلاوه در مقدمه فرهنگنامه پارسی تألیف گرانمایه محقق شهیر استاد سعید نفیسی نیز فهرستی از فرهنگهای فارسی که در آخر همین پیش گفتار نوشته شده است بچشم میخورد.

همین قدر سرمایه تحقیقاتی در زمینه فرهنگ نویسی فارسی در دست داشتیم و آن منظور ما را تأمین نمیکرد و کمی اطلاعات در این رشته مهم زبان از هر حیث ایجاب مینمود که دامن همت بکمر زده و از منابع مختلف مطالب لازم جمع آوری شود و چنانکه شایسته است از کلیه خدمتگذاران واقعی زبان که در بسط و توسعه

فارسی در خارج از ایران از بذل هیچگونه مساعی دریغ نورزیده و باقبول زحمات فراوان بتألیف کتب لغت پرداخته‌اند معرفی بعمل آید بهمین مقصود نگارنده پس از کسب فیض راهنمای‌های شادروان پروفیسور محمود شیرانی وسید سلیمان ندوی و بابای اردو دکتر عبدالحق بنقاط مختلف هند و پاکستان و خاورمیانه مسافرت کرده و بویژه از کتابخانه‌های آصفیه (حیدرآباد) حمیدیه (بہو بال) انجمن آسیای بنگال (کلکتہ) ملا فیروز (ممبئی) مهاراجا (جیمپور، راجپوتانہ) بایزید (استنبول) دارالکتب مصریہ (قاہرہ) مجلس ملی ایران و ملک و ملی وسایر کتابخانہ‌های مهم تہران و مشهد نیز استفادہ نمودم و اطلاعات سودمندی مربوط بہ فرهنگہا و اصطلاحات و لغات فنی و نصاب نامہ‌ها یا فرهنگہای منظوم مؤلفہ ہند و پاکستان و مؤلفان آن در اینجا گرد آورده‌ام. پارہ‌ای از فرهنگہا کہ جزو مآخذ بعضی از کتب لغت قرار گرفته بود مانند زفان گویا (۱) فرهنگ شیخ زادہ عاشق، صحاح الادویہ، قنیۃ الطالبین، موائد الفوائد، حل لغات الشعراء، لسان الشعراء، فرهنگ تبختری و امتثال آنها بیشتر بعلمت نایاب بودن در این صفحات بیان نشده است و فقط کتبی شامل این مقالہ شدہ کہ در ہند و پاکستان تألیف گردیدہ و نگارندہ بطور مستقیم یا غیر مستقیم بآن دست یافتہ است.

۱ - > بنا بقول مرحوم پروفیسور محمود شیرانی مؤلف زفان گویا ملا رشید برادر جد ابراہیم قوام فاروقی صاحب شرفنامہ منیری است و تاریخ تألیف آن ۷۷۳ ہجری قمری (۱۳۷۱ میلادی) میباشد (رجوع شود بہ پنجاب مین اردو ص ۲۷۳) لیکن صاحب فرهنگ جہانگیری نام مؤلف را بدرالدین ذکر کردہ است (رجوع شود بہ فرهنگ جہانگیری مجلد اول ص ۵) و نام کتاب را نیز بیک صورت دیگر یعنی جہان توپا برای زفان گویا آورده است کہ آنرا پنج بخشی یا ہفت بخشی ہم خوانندہ اند. جناب آقای علی اصغر حکمت (استاد دانشگاہ تہران) نام این کتاب را جہان پویا و نام مؤلف آنرا بدرالدین ذکر کردہ اند رجوع شود بنامہ فرهنگستان جلد اول شمارہ ۶ مورخ ۱۳۲۴ خورشیدی > (مأخوذ از مقدمہ کتاب مدارالافاضل جلد اول چاپ ۱۳۳۷ خورشیدی باہتمام دکتر محمد باقر).

(چہار)

با اینکه در جمع آوری مطالب و تدوین و تنظیم این اوراق از هیچگونه سعی و کوشش فرو گزار نشده اما نگارنده ادعائی دائر بر اینکه این مقاله در زمینه مربوطه جامع ترین کتاب و حاوی کاملترین اطلاعات میباشد ندارد و امیدوار است با گذشت زمان کتب دیگر لغت که تا کنون در گوشه های مختلف هند و پاکستان و نقاط علمی دیگر جهان در خفا مانده و در اینجا ذکر نشده است بدست آید و بمحتویات این مقاله مطالب بیشتر و سودمندتری افزوده شود. بعلاوه چنانکه گفته اند الانسان مرکب من الخطا والنسيان امکان دارد اشتباهاتی نیز در این وجیزه که بقلم یک نفر پاکستانی غیر فارسی زبان نگاشته شده است راه یافته باشد بنابراین از اساتید عالیقدر و خداوندان دانش استدعا دارد از روی سماحتی که مخصوص ایرانیان است بر خطاهائی که سهواً در اینجا رخ داده باشد بدیده اغماص نگریسته و اغلاط و کوتاهی ها را متذکر گردند تا بعداً از تکرار آن خودداری بعمل آید و باعث نهایت امتنان و تشکر نگارنده شود.

دکتر شهریار نقوی

(تهران - اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۱ خورشیدی)

فهرست اسامی فرهنگهای فارسی که در مقدمه فرهنگنامه پارسی تألیف استاد سعید نفیسی مندرج گردیده است

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱- اداء الفضلا | ۱۷- تألیف یوسفی از غلام یوسف |
| ۲- آصف اللغات | ۱۸- تحفة الاحباب از حافظ اوبهی |
| ۳- ارمغان آصفی از محمد عبد الغنی خان | ۱۹- تحفة السعادت یا فرهنگ اسکندری |
| ۴- استعارات سروری | ۲۰- تحفة الصبیان |
| ۵- اشرف اللغات | ۲۱- تحفة الفقیر (منظوم) |
| ۶- اشهر اللغات | ۲۲- تحفة شاهدی |
| ۷- اصطلاحات الشعرا | ۲۳- تفاسیر از شرف الزمان قطران ارموی |
| ۸- اقنوم اللغة | ۲۴- تنبیه الغافلین |
| ۹- انیس المتحرین | ۲۵- جامع الفارس |
| ۱۰- بحر الافاضل از محمد بن قوام | ۲۶- جامع اللغات منظوم از نیازی |
| ۱۱- بحر الفضایل | ۲۷- جان بی جان |
| ۱۲- بحر عجم از محمد حسین قادری | ۲۸- جواهر الحروف از تیک چند بهار |
| ۱۳- برهان جامع از محمد کریم | ۲۹- چراغ هدایت |
| ۱۴- برهان قاطع | ۳۰- حسن العباب |
| ۱۵- بهار عجم | ۳۱- خربنة الامثال |
| ۱۶- پیوسته فرهنگ فارسی منظوم از | ۳۲- خیابان گلستان (منظوم) |
| فراهانی | ۳۳- داد سخن از آرزو |

- ۳۴ - دستور الاعصار از عباس بن محمد
- ۳۵ - دستور الافاضل
- ۳۶ - دستور الفضلاء
- ۳۷ - دستور اللغات
- ۳۸ - دستور سخن
- ۳۹ - کتاب الدقایق
- ۴۰ - دلیل ساطع از مهدی واصف
- ۴۱ - دیباج الاسماء
- ۴۲ - دیرینه
- ۴۳ - دیوان الادب
- ۴۴ - رساله النصیریه
- ۴۵ - رساله فی لغة الفرس از کمال پاشازاده
- ۴۶ - رساله ابو حفص سفدی
- ۴۷ - رساله حسین وفائی
- ۴۸ - رساله محمد آفندی
- ۴۹ - رساله محمد هندوشاه
- ۵۰ - رساله مخلص کاشانی
- ۵۱ - رساله مفردات و مرکبات
- ۵۲ - رساله میر محمد افضل ثابت
- ۵۳ - رهنمای سهولت
- ۵۴ - زقان گویا
- ۵۵ - زواهر اللغات از محمد جوانرودی
- ۵۶ - ساطع برهان
- ۵۷ - سخن نامه نظامی از سعید بن نصر
- ۵۸ - سراج اللغة
- ۵۹ - سرمة سلیمانی
- ۶۰ - شرح اصطلاحات صوفیه شیخ - ابن عطار
- ۶۱ - شرح الاسماء
- ۶۲ - شرح معمای نصیرای همدانی
- (از امام بخش صهبائی)
- ۶۳ - شرح الشعراء از عبدالباسط
- ۶۴ - شرف اللغات
- ۶۵ - شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی
- ۶۶ - شمس اللغات
- ۶۷ - صحاح العجم از شیخ یحیی آمری رومی
- ۶۸ - صحایف
- ۶۹ - ضرور المتبدي از سیف الدین
- ۷۰ - غیاث اللغات
- ۷۱ - فردوس اللغات
- ۷۲ - کتاب فرس از شریف لاهیجی
- ۷۳ - فرودسار
- ۷۴ - فرهنگ آندراج

- ۷۵ - فرهنگ آیتی از عبدالحسین آیتی
- ۷۶ - اخلاق ناصری
- ۷۷ - اسکندرنامه
- ۷۸ - الافعال از سهراب
- ۷۹ - الفاظ غریبه شاهنامه
- ۸۰ - الهداد سرهندی
- ۸۱ - امیری
- ۸۲ - انجمن آرای ناصری
- ۸۳ - بازرگانی
- ۸۴ - شیرخان
- ۸۵ - بوستان از میر بن حسن
- ۸۶ - بهارستان از محمدی
- ۸۷ - پیشه‌وران
- ۸۸ - جعفری
- ۸۹ - جهانگیری
- ۹۰ - حسین وفائی
- ۹۱ - حسینی
- ۹۲ - داستان ترکتازان هند
- ۹۳ - دساتیر
- ۹۴ - دیوان خاقانی
- ۹۵ - رمیدی
- ۹۶ - سروری از محمد قاسم
- ۹۷ - سکندرنامه از سید بن حسن
- ۹۸ - فرهنگ سیاسی از رضا آذرخشی
- ۹۹ - الفاظ نادره شاهنامه فردوسی
- ۱۰۰ - شاهنامه از دکتر رضازاده شفق
- ۱۰۱ - شرح الاسماء از عبدالواسع هانسوی
- ۱۰۲ - شیخزاده عاشق
- ۱۰۳ - شیخ عبدالرحیم بهاری
- ۱۰۴ - شیخ محمود بهاری
- ۱۰۵ - ضمیری
- ۱۰۶ - عاصمی
- ۱۰۷ - عالمی
- ۱۰۸ - عباسی از صدر دین احمد شیرازی
- ۱۰۹ - عبدالله نیشابوری
- ۱۱۰ - عجائب
- ۱۱۱ - علی نیک‌پی
- ۱۱۲ - فخری قواس (قرن هفتم)
- ۱۱۳ - قاضی ظهیر
- ۱۱۴ - کاتوزیان از محمد علی کاتوزیان
- ۱۱۵ - گلستان از جنید بن عبدالله موسوی

- ۱۱۶ - فرهنگ گلستان و بوستان تألیف همو
۱۳۶ - فرهنگ نوبهار
۱۳۷ - « بابایی
۱۱۷ - فرهنگ لغات مثنوی از شاه عبد اللطیف
۱۳۸ - « بوسف وزلیخای جامی
۱۳۹ - فواید برهانی
۱۱۸ - فرهنگ مبارکشاه غزنوی
۱۴۰ - قسطاس اللغه از شیخ نورالدین
۱۱۹ - « مجملی از حافظ الله محمد
محمد یوسف کریم
۱۲۰ - « محتشمی
۱۴۱ - قنیة الطالبین
۱۲۱ - « محمد بن قیس
۱۴۲ - قنیة الفتیان
۱۲۲ - « محمد هندوشاه
۱۴۳ - کثیر الفوائد
۱۲۳ - « محمودی
۱۴۴ - کشف الدقایق از حافظ محمد منصور خان
۱۲۴ - « مختصر
۱۴۵ - کشف اللغات از عبد الرحیم بن حسن
حسن
۱۲۶ - فرهنگ منظومه
احمد سور
۱۴۶ - کشف اللغات والاصطلاحات
۱۲۷ - « منصور شیرازی
۱۴۷ - گنج اللغات از گردهاری لعل
۱۲۸ - « میرزا ابراهیم اصفهانی
۱۴۸ - گنج نامه ابن طیفور در فرهنگ شاهنامه
۱۲۹ - « نادره شاهنامه
شاهنامه
۱۳۰ - فرهنگنامه نفیسی
۱۴۹ - لجة العجم
۱۳۱ - فرهنگ ناباب
۱۵۰ - لسان الشعراء
۱۳۲ - « نصیریہ
۱۵۱ - لطایف اللغات
۱۳۳ - « نظام
۱۵۲ - لغات المبتدی
۱۳۴ - « نظامی از سروان ضرغامی
۱۵۳ - لغات عالمگیری
۱۳۵ - « نو
۱۵۴ - لغات کشوری

- ۱۵۵ - لغات بشیر خانی از بشیر خان
 ۱۵۶ - لغت سید فخر الدین
 ۱۵۷ - لغت فارسی از اعتماد السلطنه
 محمد حسن خان
 ۱۵۸ - لغت فرس یا لغت نامه اسدی طوسی
 ۱۵۹ - لغت محمد نظام الدین
 ۱۶۰ - لغت نامه دهخدا
 ۱۶۱ - کتاب اللغة
 ۱۶۲ - مجمع الفرس از محمد قاسم
 ۱۶۳ - مجموع اللغات از ابو الفضل علامی
 ۱۶۴ - مجموعه الانس فی لغات الفرس
 ۱۶۵ - محمود اللغات
 ۱۶۶ - مختصر اللغات
 ۱۶۷ - الخمسات الادبیه منظوم
 ۱۶۸ - مدار الافاضل
 ۱۶۹ - مزیل الالفاظ
 ۱۷۰ - مشکلات الفرس
 ۱۷۱ - مصطلحات الشعراء
 ۱۷۲ - مظهر العجائب
 ۱۷۳ - معیار اللغة
 ۱۷۴ - معیار جمالی
 ۱۷۵ - نصایح الدریه
 ۱۷۶ - مفتاح الالباب
 ۱۷۷ - مفتاح الحقایق
 ۱۷۸ - مفتاح الكنز از قاضی حسن بن
 خواجه محمد
 ۱۷۹ - مفتاح المعانی
 ۱۸۰ - مفتاح المعضلات
 ۱۸۱ - مفتاح گلستان از ابو الفیض
 امین الدین
 ۱۸۲ - ملحقات برهان قاطع از عبد الحمید
 ۱۸۳ - ملهه در لغات حروف مهمله از
 مفید بن محمد علی اصفهانی
 ۱۸۴ - منتخب الفرس
 ۱۸۵ - منتخب النفایس
 ۱۸۶ - موائد الفوائد
 ۱۸۷ - مؤید الفضلاء
 ۱۷۷ - مہذب اللغات
 ۱۸۹ - نزہۃ الصبیان
 ۱۹۰ - نسیم الاحباب (منظوم)
 ۱۹۱ - نصیر اللغات
 ۱۹۲ - نظیر اللغات
 ۱۹۳ - نفائس اللغات
 ۱۹۴ - نفیس اللغات
 ۱۹۵ - نوادر اللغة
 ۱۹۶ - نوادر المصادر
 ۱۹۷ - واژه های نو فرهنگستان
 ۱۹۸ - وسیلة المقاصد
 ۱۹۹ - هفت قلزم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك و نصلى على رسوك الكريم

اهتمامی که در کشور هندوستان (بمعنی عام قدیم که شامل هر دو مملکت هند و پاکستان فعلی است، نسبت بزبان و ادبیات فارسی مخصوصاً در قسمت فرهنگ نویسی و تذکرة الشعراء مبذول شده چندین برابر کاری است که خود ایرانیان در این باره انجام داده‌اند

برای تعلیل و توجیه این امر شاید توهم شود که خدمت هند و پاکستان بزبان و ادبیات فارسی نظیر خدمتی باشد که ایرانیان بزبان و ادبیات عرب انجام داده‌اند که هزار مرتبه بیشتر از خود عربها در این زمینه کار و کوشش کرده و کتاب نوشته‌اند بطوری که اکثر کتب ادب عربی از لغت و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و نقد الشعر و امثال آن که مستند خود عربها نیز واقع شده پرداخته سعی و همت ایرانیان است. ولیکن این تعلیل از دو جهت اشتباه و بقول معروف قیاس مع الفارق است؛ اول اینکه ایرانی با عرب از يك نژاد و يك اصل و ریشه نیست و زبان عربی هم در هر حال برای ایرانیان زبان بیگانه محسوب میشده است، و حال آنکه قوم ایرانی با پاکستانی از يك اصل و نژاد و در واقع دو برادرند که نسبت بزبان و ادبیات و آداب و رسوم یکدیگر هیچوقت به چشم بیگانه نظر نکرده و نمیکنند و این معنی را هم اکنون بخوبی درک میکنیم که ما خود را با برادران پاکستانی... از يك خانواده میدانیم و به چشم برادری و یگانگی و مهربانی یکدیگر نگاه میکنیم؛ دیگر اینکه خدمت ایرانیان بر زبان عربی محض برای احتیاجی بود که از جهت مذهب بآن زبان

پیدا کردند و اگر عامل مذهبی در کار نبود هر گز چنین کوشش و اهتمامی را در باره زبان و ادبیات عرب بکار نمیبردند، چنانکه نسبت بزبان ترکی باینکه از حیث مواد لغت مورد استفاده فارسی زبانان واقع شده و از جهت استیلای حکومت‌های ترک زبان نیز گاهی مورد احتیاج شدید ایشان بوده است هیچ عنایت و اهتمامی بخرج نداده و در این زمینه هر گز مثل عربی کار نکرده‌اند، اما توجه اهالی هند و پاکستان بزبان و ادبیات فارسی صرفاً برای احتیاج نبود بلکه علت اصلی و عامل عمده اش عشق و علاقه‌یی بود که اهالی آن کشور ذاتاً باین زبان داشتند عیناً مانند علاقه‌یی که دو برادر مهربان بتفہیم و تفہم زبان یکدیگر داشته باشند، و از این جهت می بینیم که نه فقط در تألیف کتاب لغت که مورد احتیاج زبان است بلکه در قسمتهای دیگر از قبیل تذکرۃ الشعراء و صرف و نحو و معانی و بیان فارسی و همچنین نوشتن کتب تاریخ باین زبان که توجه بآن فقط ناشی از ذوق و علاقه باطنی است اهتمام بسزا مبذول داشته‌اند چندانکه باز در بعض این قسمتها بیش از خود ایرانیها کار کرده و فارسی زبانان مهاجر را مخصوصاً برای اداء همین منظور بعزت و حرمت هر چه تمامتر پذیرفته و با اعطاء مال و مکنّت فراوان و مناصب شایان ایشانرا بتألیف کتب فارسی که مورد عشق و علاقه باطنی اهالی آن سرزمین بوده است تشویق نموده و بکار واداشته‌اند، و از این جهت می بینیم که قسمتی از فرهنگهای عمده معتبر از قبیل «فرهنگ جهانگیری» تألیف میر جمال الدین حسین شیرازی بسال ۱۰۱۷ هجری قمری و «برهان قاطع» تألیف محمد حسین تبریزی بسال ۱۰۶۲ هجری قمری که در هندوستان تألیف شده و مورد استناد و توجه و اقبال ایرانیان هم قرار گرفته پرداخته قلم همان ایرانیان است که بهندوستان رفته و از طرف سلاطین و رجال آن کشور بتألیف این کتب که سرمایه مهمی برای زبان فارسی و بهترین دلیل و علامت رابطه و اتحاد فرهنگی اهالی دو کشور است تشویق شده‌اند؛ خوشبختانه هنوز هم ریشه آن علاقه خشک نشده اما محتاج آبیاری است و تألیف کتاب حاضر «فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان» بعمیده من قدم بزرگی است که در این راه برداشته‌اند.

(دوازده)

یکی از آرزوهای همیشگی من این بود که یکی از فضلاء متتبع دامن همت بکمر بزند و کتبی را که از قدیمترین ایام تا کنون در هندوستان بزربان فارسی یا محض برای زبان و ادبیات فارسی تألیف شده است در مجموعه‌یی گرد کرده آنرا باز کر همه خصوصیات از قبیل نام مؤلف و تاریخ و چگونگی تألیف و سایر جزئیات که در فن « معرفۃ الکتاب » لازم و در بایست است معرفی کند بطوری که فضلاء و طلاب علم و ادب هر دو کشور بتوانند از آن استفاده کنند ، اکنون می بینم که حضرت فاضل بزرگوار آقای دکتر سید باحیدر شهریار استاد زبان اردو در دانشگاه طهران ادام الله ایام توفیقاته العالیه قسمت مهم عمده آنرا که بخش فرهنگ نویسی است مورد توجه و عنایت قرار داده و این کتاب را که برهان جامع قاطع فرهنگها و چراغ هدایت و مدار افاضل و دستور فضیلت و از جهت جمع جوامع چهار عنصر دانش را داراست پرداخته اند که امید است شهرت جهانیگر پیدا کند . من این کتاب را طلیعه بر آمدن آرزوی دیرین خود دانسته مؤلف گرامی را باین اقدام شایسته سپاسگزاری میکنم و توفیق ایشانرا از درگاه خداوند زوالجلال مسألت دارم و منه التوفیق و علیه التکلان .

طهران : پنجشنبه یازدهم آذرماه ۱۳۳۸ شمسی موافق

دوم جمادی الآخره ۱۳۷۹ قمری هجری

(جلال الدین همایی)

استاد دانشگاه تهران

سعید نفیسی

استاد دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان ایران

مهم‌ترین زمینه تحقیق درباره ادبیات فارسی بحث در فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستانست. تقریباً از سراسر دوره ای که زبان فارسی منتهای رواج را در این شبه‌جزیره داشته و زبان درباری پادشاهان بابری و برخی خاندانهای شاهی اسلامی درین سرزمین پهناور و زبان ادبی همه مردم آن ناحیه بوده است ما کتابهای فراوان در لغت فارسی داریم که دانشمندان آنجا فراهم کرده اند. برخی از آنها در نهایت اهمیت و دارای فواید گوناگونست و هنوز رایج‌ترین و سودمندترین کتابهای لغت فارسی هستند. تهیه کتابی مخصوص در این زمینه از واجب‌ترین کارها در تحقیقات ادبی زبان فارسی بود. شادم که این کار دشوار و مهم را همکار دانشمند من آقای دکتر باحیدر شهریار استاد زبان اردو در دانشکده ادبیات دانشگاه طهران با احاطه و پشت کار و دقت خاصی که در او هست در کتاب جامعی پایان رسیده و اینک چاپ آن باتمام رسیده و پیش از انتشار من از خواندن و دقت در آن بهره‌مند شده‌ام. قطعاً آقای دکتر شهریار درین کتاب خدمت برجسته‌ای بزبان فارسی و تحقیقات ادبی آن کرده است و من با خلوص تمام این دانشمند را باین کار مهم تبریک میگویم و حتماً اجر آن بر هر کس که در این راه میکوشد پوشیده نخواهد ماند.

طهران ۲۹ مرداد ماه ۱۳۴۱

سعید نفیسی

(چهارده)

د کتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان ایران

مسافری که از ایران پای در دیار پاکستان و هندوستان می‌نهد، در هر گام شکفتنی بر شکفتیهای او میافزاید و لذتی بر لذائذش اضافه می‌گردد. وی بسیاری از آنچه را که در تاریخ و ادب ایرانی خوانده و در کشور خود نیافته، در آن سرزمین پهنور دل‌انگیز می‌یابد. بسیاری از رسوم صوفیان قدیم، بسی از رموز فن معماری، دسته‌بزرگی از کلمات و مصطلحات را نیاکان هر دو ملت ایران و هند از روی صفا و خلوص بیکدیگر دادند و اخلاف آنان که ما می‌نگاه داشته‌ایم. یکی از آنها زبان و ادب پارسی است.

بارها این سؤال برای من پیش آمد که ملت بزرگ هند و پاکستان با آن همه جلوه‌های خیره‌کننده اندیشه و هنر خویش چه حاجتی بزبان و ادب و هنر ملت دیگر داشت تا آنرا بپذیرد. بهترین جواب مرا ذوق جمال پرست هندیان داد. هندیان که امروز دو ملت پاکستان و هندوستان از آنان بوجود آمده‌اند، با خود جهانی از لطف و هنر همراه دارند. از سر انگشتان آنان چه ظرافتها که برخاست و چه بدایع هنر که به‌عالم عرضه شد!

چنین ملت بازوق هنر پرست وقتی در برابر ادبیاتی که سراپا ذوق و هنرست قرار گیرد، بی‌اختیار دل بر آن می‌نهد و با آسانی خاطر در آن می‌بندد. هندیان هم به‌همین آسانی دریچه جان را برای آثار روانبخش استادان پارسی گوی گشودند و در دل‌های پاک خود خزینه‌های آگنده‌ی ازدرداری منظوم و لالی‌منثور گویندگان ایرانی ترتیب دادند.

من از آن باب که خود را یکی از خادمان ساحت سخن پارسی می‌شمارم، هیچگاه نمیتوانم از بیان سپاس‌داری و حق‌شناسی در برابر این همه کوشش هندیان

در نگاهداشت گنجینه ادب پارسی خاموش بمانم. این مردم جمال دوست هنرپرور روزگاری دراز که مادر تنگنای حوادث خرد میشدیم، خود را بعنوان مدافع قهرمان آثار پارسی معرفی کردند. شاعران مارا پذیرفتند، بنویسندگان ما پناه دادند، آثار مارا چون گوهرهای فروزان بجان خریدند، با کوششهای مداوم خود در آموختن و تتبع زبان و آثار پارسی بر شماره شاعران و نویسندگان پارسی و آثار پارسی بمقدار معتناهی افزودند.

بالین وصف بآسانی درمی یابیم که آن همه شاعر و نویسنده و کتاب پارسی در هند و پاکستان چگونه جمع شدند و مجاهداتی که در نگاهداشت و شرح و توضیح آنها شده از کجا برخاسته است.

کتابهایی که در هر یک از فنون ادب پارسی در سرزمین پهناور هند و پاکستان نوشته شده بیشمارست و تحقیق در هر یک از آنها بواقع شایسته صرف عمرهای درازست. چه خوش بود که همتهای درین راه گماشته میشد تا نسلهای حاضر و آینده ایران از وجود این سرمایه عزیز ادب پارسی در آن دیار آگاه باشند.

از خوشبختی این کارهای دشوار آغاز شده و فاضلان سخن شناس بعضی از آنها دست یازیده اند. کوششی که دوست و همکار ارجمند فاضلم آقای دکتر سید باحیدر شهریار نقوی استاد زبان اردو در دانشگاه تهران در راه تهیه اطلاعات جامع درباره فرهنگ نویسی و فرهنگ نویسندگان هند و پاکستان کرده اند از آن جمله است. دقت و حوصله خاص آقای دکتر شهریار نقوی و علاقه خاص ایشان بآداب پارسی مطلبی نیست که بر همکاران ایشان پوشیده باشد. ایشان از عاشقان دلباخته زبان و ادب پارسی هستند و هر ندایی که از عاشق بر آید جانبخش و دلنشین و همراه با حقیقت و منبعث از صراح عقیدتست.

مبادرت من ببحث مفصل در باره کیفیت کار آقای دکتر شهریار نقوی و بیان روش آن برای خواننده ای که این کتاب شریف را در دست دارد، بی شک کاری عبث و تکرار مکرر است؛ تنها در اینجا لازم میدانم که بگویم آقای دکتر نقوی با این

(شانزده)

کار پر ارزش خود نه تنها نام و اثر بسیاری از فاضلان سرزمین هند و پاکستان را احیاء کرده اند ، بلکه بزبان پارسی هم خدمت شگرف تازه ای انجام داده و چراغ فروزنده هدايتی فراراه جویندگان برهانهای قاطع و جامع لغت و بحرهای فضائل و جواهر ادب پارسی نگاه داشته اند.

یزدان پاك این دوست گرامی را در کوششهای فاضلانه مداومشان یاری دهد.

دکتر ذبیح الله صفا

تهران . ۲۲ اسفند ماه ۱۳۳۸ شمسی



مطیع الدوله محمد حجازی

رئیس انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان

آقای دکتر شهریار عزیزم

همیشه در ضمن خواندن، آنچه بیشتر از خود کتاب، مرامشغول میکند این است که دلم میخواهد از آهنگ جمله‌ها، سازخاطره نویسنده رابشنوم و از طریزان معانی، پرده‌های پرنگار هوش و دانش اورا تماشا کنم ولی در مورد «کتاب فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان» احتیاج زیادی بتفکر و تخیل ندارم چون شما را می‌شناسم و بروحیه وافکار واحوال دل‌شما آشنائی کامل دارم و می‌بینم که شما ادیب واقعی هستید یعنی ادبیات را وسیله برادری وصفای جامعه بشر میدانید و یقین دارید که با خدمت بادیات، بصلح و دوستی جهان مدد میرسانید و چون هر آرزویی باید از مراحل اولیه بگذرد، مرحله اول را در همزبانی و همفکری دو خانواده ایران و پاکستان یافته‌اید و برای اینکه پایه این بنیاد محکم‌تر باشد، از بذل هیچ کوشش دریغ نمیکنید و از رنج و زحمت تألیف و تصنیف نمی‌هراسید.

کتاب شما دریگانگی این دو خانواده، سند است نه تنها متین و متقن بلکه شیوا و دلنواز، شورانگیز و خیال‌پرور: مارا به بزم پادشاهان و خوبان پارسی‌گو میبرد و از باده صائب و کلیم و عرفی، سرمست میکند. خدا شما را که مایه دوستی و صفا و برادری هستید، برای ما نگاهدارد و برامثال شما بیفزاید.

تهران تیر ۱۳۳۸

محمد حجازی

دکتر محمد مقدم
استاد دانشگاه تهران

دربارهٔ همبستگی ایران با سرزمین پهناوری که امروزه بنام هند و پاکستان خوانده میشود هرچه گفته شود گزاف نیست. همه میدانند که نام پاکستان در زمان خودمان پدید آمده ولی بر بیشتر مردم پوشیده است که نام هند نیز در تاریخ دور و دراز ما نام تازه‌ایست. نام باستانی هند که همان «ایران» یا «سرزمین آریاها» است و مردمی را که امروز هندی یا هندوستانی یا پاکستانی میخوانیم خود را «ایرانی» میخواندند. «آریا» و «ایران» یک واژه و دارای یک معنا هستند، تنها با این فرق که در واژهٔ ایران «ان» که نشان جمع در حالت ملکی در صرف این واژه است به آن افزوده شده و در فارسی کنونی همیشه بآن چسبیده است. داریوش هخامنشی خود را «آریا» و «آریاچهر» میخواند که به فارسی امروز میشود «ایرانی»، و «ایرانی نژاد»، و بودا نیز خود و زبان و راه ودین خود را «آریا» میخواند که به فارسی امروز میشود «ایرانی». پس همان اندازه و بهمان معنا که داریوش ایرانی است بودا یا سراینندگان سرودهای وید و هندیهای دیگر ایرانی هستند. مردمان ایرانی که در سرزمین کنونی ایران یا هند یا جاهای دیگر در شرق و غرب فلات زندگی میکردند یا میکنند دارای یک زبان و یک فرهنگ بوده‌اند. زبان سنسکریت به زبان اوستا و فارسی باستان نزدیکتر است از مثلاً زبان ایتالیائی یا اسپانیولی به فرانسه. جدائی‌هایی که پیش آمده دینی و سیاسی بوده و همبستگی و یگانگی بنیادی آنها را برهم نمیزند.

بستگی‌های ایران و هندوستان در زمانهای نزدیکتر بخودمان که در پادشاهی

(نوزده)

اکبر بزرگ باوج شگفتگی خود رسید چنانکه شاید و باید هنوز بررسی نشده است. به چشم ما و ایرانیانی که در آن روزگار به هندوستان روی میآوردند گزاف نیست اگر بگوئیم که دربار هندوستان از دربار صفویان از چند جهت ایرانی تر بوده است. شکوه دربار هند و گرامی داشتن دانشمندان و هنرمندان و سرایندگان ایرانی در آنجا بیگمان انگیزه‌ای برای پیش گرفتن راه هند بوده است ولی از همه بالاتر آزادی فکر در هندوستان بود که ایرانیان را بسوی خود میکشید. از چند جهت هندوستان برای ایران همان پایگاهی را داشت که امریکا برای انگلستان پیدا کرد و اگر روش اکبر در هند دنبال شده بود و اگر بیگانگان برای برانداختن زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در هند نکوشیده بودند امروز هندوستان از بزرگترین مرکزهای زبان و فرهنگ ایرانی میبود، ولی با آنچه کرده اند هنوز هم پاکستان و بخشهایی از هندوستان در زبان و فرهنگ بیش و کم ایرانی هستند.

جوانان دانشمندی مانند آقای دکتر باحیدر شهریار نفوی اکنون در پی آن هستند که باین همبستگی و یگانگی دیرین جان تازه‌ای بدهند. پژوهندگان و دانشجویانی که از هند و پاکستان برای بررسی در زبان و فرهنگ ایران بدانشگاه تهران میآیند بیگانه بایران نیستند. و با کاردانی شایسته و با آگاهی دامنہ دار از آنچه زبان و فرهنگ ایرانی در هندوستان بجای گذاشته و سهمی که آن سرزمین بزرگ در پیشرفت زبان و فرهنگ ایرانی داشته، چنانکه در فراهم کردن این پایان نامه دیده میشود، سهم بسزایی در روشن کردن گذشته زبان و فرهنگ ایران و شناساندن و گستردن آن دارند.

دکتر محمد مقدم

۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۱

مقدمه

(فهرست عناوین)

صفحه ۴-۱	هندو پاکستان و زبان و ادبیات فارسی
« ۱۱-۵	ابتدای فرهنگ نویسی فارسی در ایران
« ۱۵-۱۲	فرهنگ نویسی فارسی در هندو پاکستان
« ۱۷-۱۵	دوره اول (قرن هفتم تا نهم هجری)
« ۲۲-۱۷	دوره دوم (قرن دهم تا سیزدهم هجری)
« ۲۲	کتاب اصطلاحات و لغات فنی
« ۳۲-۲۲	کتاب لغات مربوط بآثار مخصوص
« ۲۴-۲۳	نصاب نامه ها (فرهنگهای منظوم)
« ۳۰-۲۴	دوره سوم (دوره جدید)
« ۳۴-۳۱	فرهنگ نویسی سانسکریت و فارسی در هندوستان
« ۳۹-۳۴	لغات محلی در آثار فارسی هند و پاکستان
	اسامی کتب تاریخ که در هند و پاکستان بفارسی
« ۴۳-۴۰	تألیف شد
	اسامی تذکره هائیکه در هند و پاکستان بفارسی
« ۵۰-۴۴	تألیف شد
	اسامی فرهنگهای اردو که بفارسی یا خود آن
« ۵۲-۵۱	زبان معنی شد

هندوپاکستان و زبان و ادبیات فارسی

از قرن هفتم هجری که دولتهای اسلامی در سرزمین هندوپاکستان تشکیل شد علاوه بر کارهای سیاسی و مذهبی که در آنجا صورت گرفت از لحاظ فنون ادبی و هنری نیز پیشرفت شایان توجهی بعمل آمد. بر اثر تشویق پادشاهان دهلی هنرهای زیبا بخصوص فن معماری رونق بسزائی یافت و این ترقی در زمان خاندان تیموری بمنتهی درجه کمال رسید. قطب مینار - تاج محل - فتحپور سیکری - سکندرا - اعتماد الدوله - مساجد بزرگ و قلاع کوه پیکر دهلی و اکبره و لاهور و عمارات زیبا و باشکوه دیگر که نمونه ذوق هنرپروری شاهان و هنرمندی مردم آن سرزمین است و هنوز با برجها میباشد شاهد صادقی بر این مدعاست اما آنچه بیش از سایر فنون مورد توجه و استقبال مردم سرزمین پهناور شبه قاره هند و پاکستان قرار گرفت ادبیات فارسی بود که هندیان پروانه وار گرد شمع ادب گشتند و در هر انجمنی آنرا بر افروختند. بر اثر این توجه و علاقمندی مردم بود که کلیه فنون ادب بخصوص فن فرهنگ نویسی که مورد بحث ماست و تاریخ و تذکره نویسی^(۱) و غیره ترقیات شایانی کرد و باز بر اثر همین روح معارف پروری و شاعر نوازی سلاطین و بزرگان هندوستان بود که شعرا و نویسندگان برجسته و صاحبان هنر ایرانی وطن مالوف را خصوصاً در عصر شاهان صفوی ترك و گوهر مقصود را در سرزمین بزرگ ادب نواز هندوستان بچنگ میآوردند. اهالی آن دیار هم نظر بمقتضیات روزگار و بعلت اینکه فارسی زبان رسمی دربارهای سلاطین دهلی و دکن بود این زبان را مورد علاقه و توجهشان قرار داده باموختن آن پرداختند و انصافاً هم خوب از عهده برآمده آثار ذیقیمت و پرازشی را بیادگار گذاشتند.

۱- صورتی از کتابهای تاریخ و تذکره که در هندوپاکستان بفارسی نوشته شد در پایان

این مقدمه داده شده است.

بعد از حمله محمود غزنوی و تشکیل سلطنت اسلامی در هندوستان تمدن و زبان و ادب ایران بآن سرزمین برده شد و تا هفت قرن در آنجا فارسی زبان رسمی بود. از ابتدای قرن پنجم هجری تا قرن حاضر هند و پاکستان مانند افغانستان و ماورالنهر و ترکیه و سایر شهرهای مهم ایران همواره مرکز تألیف کتب نظم و نثر فارسی بوده است. مؤلفات هندوپاکستان در شمار بهترین تألیفات ادب فارسی محسوب میشود و تاریخ ادبیات ایران بوجود مسعود سعد سلمان، ابوالفرج رونی، ضیاء نخشی، خسرو، حسن دهلوی، ظهوری، نظیری، ابوالفضل فیضی، عرفی، طالب آملی، کلیم، صائب، قدسی، سرمد، غنی، ناصرعلی سرهندی، نعمت خان عالی، طغرا، بیدل، واقف، حزین، غالب، شبلی، اقبال و صدها نفر دیگر مباحی است. هیچ زمان تعلق هندوپاکستانیان بادیات ایران کاسته نشده است و حتی در نثر مصنوع از متکلفان ایران نیز جلو افتادند بطوریکه مؤلف تاریخ و صاف این کتاب را بتقلید از تاج المأثر (۱) که در هندوستان نوشته شده بود نوشت و کتاب سه نثر ظهوری در ایران بی رقیب ماند شعرای اولیه بیشتر ایرانی اما متوسطین اکثر هندوستانی بودند و مقامشان با ایرانیان برابر است.

کتابخانه های عمومی و خصوصی هندوپاکستان مملو از کتب گرانبها و پراچ نثر و نظم فارسی است که در آن سرزمین تألیف شده است و اغلب ایرانیان مانند اعراب که ممکن است از عشر عشیر تألیفات ایرانیان بزبان تازی آگاهی نیافته باشند. نامی از آنها نشنیده اند.

استاد سعید نفیسی در مقدمه ارمغان پاک تألیف شیخ محمد اکرام در این ضمن گوید: «امروز ما صدها کتاب نظم و نثر فارسی در رشته های مختلف داریم که در هندوستان و پاکستان نوشته شده و بحث در نظم و نثر فارسی در هندوپاکستان یکی از مفصلترین مباحث تاریخ ادبیات ماست هر که در این رشته بسیار وسیع مطالعه کند خدمت بزرگی

(۱) مؤلف این کتاب حسن نظامی است که بنا بقول حمد الله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده پسر نظامی عروضی سمرقندی صاحب کتاب مشهور چهار مقاله میباشد و همراه قطب الدین ایبک سلطان دهلی (اوایل قرن سیزده میلادی) از خراسان (ایران) به هند مهاجرت کرده است.

بآداب ایرانی کرده است و هرچه در این زمینه بنویسند باز جای سخن هست و تا سالها زمینه دست نخورده و بکر در پیش ما خواهد بود، درباره قسمتی از خدمات هند و پاکستان بفارسی خاورشناس نامی آلمانی هرمان‌اته در تألیف خود تاریخ ادبیات فارسی، چنین گوید: (۱) «بدون تردید بهترین و غنی‌ترین عرصه تاریخ نویسی فارسی همانا تاریخ هند و تواریخ سلاطین دهلی و شاهان مغول هند (گورکانیان) از بابر تا پایان آن و سلالهای کوچک دکن و گجرات و مالوه و بنگاله و جونپور و کشمیر و سند و ملتان است - در این مورد ذکر مستحبی از این آثار نه ممکنست و نه لزومی دارد زیرا در تاریخ هندهشت جلدی تألیف الیوت و داوسن (۱۸۸۷ - ۱۸۶۸ م) مهمترین منابعی که مورد نظر تواند بود بطور شایسته آمده است».

از لحاظ فرهنگ نویسی فارسی هیچیک از کشورهای فارسی زبان پیای هند و پاکستان نرسیده است و باینکه در ابتداء مأخذ و منابع فرهنگ نویسان آن دیار بیشتر ایرانی بوده است و تألیفات آنان بعلمت غیر ایرانی بودن خالی از اشتباهات نیست و حتی در مهمترین آنها نیز سهو و خطا و اغلاط بچشم میخورد. اما از حیث خدمات برجسته‌ایکه در آنجا در پیشرفت این فن انجام یافت آن سرزمین حق بزرگی بکردن زبان فارسی دارد.

شادروان آقای احمد بهمنیار استاد دانشگاه تهران در مقدمه فرهنگنامه جدید از پروفیسور رازی چنین اظهار عقیده کرده است: «رابطه سیاسی و اقتصادی توأم بامحبت همکشی و همزادی دانش پژوهان پاکستان را بفرا گرفتن زبان فارسی علاقمند ساخته و تعلیم و تعلم این زبان در آن سرزمین رو بترقی نهاد و بتدریج این کشور بعد از ایران مرکز زبان و ادبیات فارسی شده حتی پاکستانی‌ها زبان فارسی را چون زبان بومی خود تلقی کرده و در صحبت‌های روزانه آنرا بکار میبردند. دانشمندان آن سرزمین نیز بتدوین کتب دستور و لغت و امثال و حکم فارسی همت گماشتند و در علوم مختلف ادبی فارسی کتابهای ذی‌قیمتی برشته تحریر در آورده و در این راه سعی شان

بمراتب بیش از ایرانیان بوده است .

طبیعی است که انسان هیچگاه نمیتواند زبان دیگری را بهسولت فراگیرد و مثل زبان مادری باسانی برموز آن آشنا گردد و برای آشنائی بآن بوسائل واسباب که همان کتب فرهنگ و دستور زبان است نیازمند میباشد .

بنابرین هندو یا کستانیانیکه توجه مخصوصی بفرا گرفتن زبان فارسی داشتند و متأسفانه کتبی که بتواند نیازمندیشان را رفع کند و اشکالات موجود را برطرف سازد کمتر در دسترسشان بود . (۱) طبق احتیاجات خود بتألیف کتب مورد نیاز از آن جمله کتب لغت پرداختند و مامی بینیم که مردم در هندو یا کستان بیشتر از ایران احتیاج بداشتن فرهنگ مرتب و صحیح را احساس کردند و بر اثر تشویق پادشاهان اسلامی هندوستان در این زمینه خدمات شایانی انجام دادند .



۱- در اوائل ایرانیان بعلل مختلف نتوانستند توجه خود را به پیشرفت زبان فارسی معطوف داشته باشند و مخصوصاً به علوم صرف و نحو و فرهنگ زبان خود پردازند چنانکه علامه فقید محمد علی فروغی در مقدمه فرهنگ نفیسی گوید .

« در ایام گذشته ایرانیان توجهی بسزا بزبان خویش نکرده و آنچه همت و قوه داشتند بدریافت نکات و دقایق زبان تازی مصروف ساخته اند چنانکه اکثر کتب ادبی از قوامیس و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و نقد شعر و تحقیقات دیگر که برای زبان عربی نوشته شده کار ایرانیان است و ابثای وطن ما برای زبان خود آنچه کرده اند عسری از اعشار آثاری که در زبان عرب گذاشته اند نیست . »

ابتدای فرهنگ نویسی فارسی در ایران

زبان فارسی کنونی در زمان طاهریان در سرزمین شرق ری بتدریج ادبیاتی پیدا کرد و در دوره صفاریان و سپس در زمان سامانیان این ادبیات وسعت زیادی گرفت در سده چهارم هجری دوتن از سرایندگان بزرگ ایران زمین حکیم قطران و اسدی و اژه‌های دشوارزبانی را که گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بکار میبردند جمع و فرهنگهایی تألیف و تدوین کردند.

فرهنگ ابومنصور قطران تبریزی کتاب کوچکی بوده که حاج خلیفه آنرا در کشف الظنون در ردیف حرف تاضبط کرده است. «تفاسیر فی اللغة الفرس الحکیم قطران الارموی»، و پس از او منصور علی بن احمد اسدی طوسی مولف فرهنگ اسدی لغت فارس در مقدمه کتاب خود میگوید: «قطران شاعر کتابی کرد، مؤلف فرهنگ صحاح الفرس نوشته است که فرهنگ قطران شامل ۳۰ لغت بوده و قبل از فرهنگ اسدی نوشته شده است صاحب مجمع الفصحا سال وفات حکیم قطران را که معاصر اسدی بوده ۴۶۵ ضبط کرده است و در همین سال اسدی طوسی نیز وفات یافته است. ناصر خسرو در سفرنامه خود شرح ملاقات خود را که در سال ۴۳۸ هجری با حکیم قطران در تبریز اتفاق افتاده چنین بیان میکند:

«در تبریز قطران نامی شاعری را دیدم شعری نیک میگفت اما زبان فارسی نیکو نمیدانست پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید باو بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من بخواند.»

از مجموع این تحقیقات چنین برمیآید که حکیم مزبور سی صد لغت خراسانی و ماوراءالنهری را که در آذربایجان مفهوم نبود بطور یادداشت جمع کرده و رساله‌ای

ترتیب داد که متأسفانه فعلاً در هیچ کتابخانه‌ای موجود نیست و راجع بان اطلاعات بیشتری در دست نمیباشد اما ظاهراً تا اوایل قرن ۱۱ این رساله موجود بوده است زیرا مؤلف فرهنگ جهانگیری آنرا از مأخذ کتاب خود شمرده است.

حاج خلیفه در کشف‌الظنون کتاب لغتی بفارسی بنام (تاج‌المصادر) را به‌رود کی نسبت میدهد اما از قرائن مختلف معلوم میگردد که این کتاب در لغت عربی بفارسی بوده که از ابوجعفر محمد بن علی بیهقی مقری معروف بجعفرک است. اما چون نام رود کی ابوعبدالله جعفر بن محمد بوده حاج خلیفه بر اساس اشتراك چند کلمه در هر دو اسم اشتباه کرده است. رود کی کتاب لغت ننوشته است از زمان همین شاعر معروف دوره ساسانیان ابوحفص حکیم بن احوض سفدی کتاب لغتی بفارسی تهیه کرد که اسمش رساله ابوحفص سفدی یا فرهنگ ابوحفص سفدی بود و این رساله کوچکی بوده که گویا فعلاً در هیچ جای جهان موجود نیست اما تا قرن یازدهم در دست فرهنگ‌نویسان هندوستان و ایران بوده است و مؤلف فرهنگ جهانگیری تألیف سال ۱۰۰۵ هجری و سروری کاشانی صاحب فرهنگ سروری تألیف سال ۱۰۰۸ هجری و مؤلف مجمع الفرس تألیف ۱۰۲۸ هجری از این رساله استفاده کرده‌اند.

در کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم تألیف شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی (چاپ رمضانی تهران صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱) از شخصی به‌نام ابوحفص حکیم ابن احوض سفدی یاد شده که در موسیقی ماهر بوده است و اولین شاعر فارسی زبان بشمار آمده و شعر زیر هم بدو منسوب است:

آهوی کوهی دردشت چگونه دودا

یار ندارد بی یار چگونه دودا

ابونصر فارابی نیز اختراع ساز شاه‌رود را منسوب بوی دانسته است زمان حیات او قرن سوم هجری بیان شده اما ابوحفص سفدی مؤلف فرهنگ سفدی در قرن پنجم میزیسته و او غیر از ابوحفص شاعر میباشد که در قرن سوم زندگی میکرده است. مقارن زمانیکه فرهنگ قطران تألیف یافت ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی نیز مشغول تألیف لغت فرس بوده است که عجلاله قدیم‌ترین کتابی است که

در این زمینه در دست می‌باشد و ظاهراً قدیم‌ترین نسخه خطی آن که بخط خود مؤلف بسال ۱۰۵۵/۵۶ میلادی برشته تحریر در آمد در موزه وین نگهداری میشود نسخه خطی دیگر آن که بسال ۸۸۳ ه قمری نوشته شده در کتابخانه واتیکان رم موجود است و از روی این فرهنگ نسخه‌ای در سال ۱۸۹۷ میلادی وسیله پال هرن در شهر کتنجن (آلمان) از مطبع و بتریش چاپ و منتشر شد و بار دیگر آن در سال ۱۳۱۹ هجری شمسی بتصحیح آقای عباس اقبال و در سال ۱۳۳۶ خورشیدی بکوشش محمد دبیر سیاقی در تهران بچاپ رسید.

فرهنگ اسدی بدون نسخه بدلها و لغاتی که در حواشی آن آمده دارای بالغ بر ۲۲۷۸ لغت است. در ابواب آن ترتیب الف. ب. ت. بکار رفته و هر حرف آخر لغات باب را تشکیل میدهد. حروف هشتگانه عربی ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق در تشکیل ابواب ملحوظ نگردیده است.

اگر شواهدیکه از اشعار گرشاسب‌نامه که منظومه خود اوست و در فرهنگ فرس وسیله خود اسدی آورده شده است در نظر بگیریم تالیف این فرهنگ باید پس از ۴۵۸ هجری قمری (تاریخ گرشاسب‌نامه) صورت گرفته باشد.

با اینکه برور زمان تحریفات زیادی در این کتاب بعمل آمده و در آن دست برده شده مع الوصف کتاب بسیار جالب و سودمندی است که اساس و مبنای کار و مورد استفاده همه لغت‌نویسان بعدی قرار گرفته است.

امتیاز خاصی که فرهنگ اسدی دارد این است که در موارد بسیاری از کتبی که فعلاً در دست نیست مانند کلیله و دمنه رود کی و سندهادنامه اصلی و وامق و عندرای عنصری ابیاتی بطور شاهد آورده است علاوه بر این با سامی و ابیات شعرای مختلف آن زمان که تعدادشان ۷۶ نفر میباشد بر می‌خوریم و بانان آشنا می‌شویم از این حیث نیز واقعا این تألیف مجموعه پر ارج و قیمتی محسوب میشود.

پس از اسدی تادیر زمان کسی در ایران بفکر نوشتن فرهنگ فارسی نیفتاد دولت مقتدر سلجوقی زبان فارسی را زبان دولتی و علمی و ادبی و بالاخره زبان رسمی سرتاسر کشور ایران قرارداد و از اقصی بلاد شرق تا دورترین نقاط غرب بزبان فارسی

تکلم میشد و افرادی که احتیاج بفرهنگ داشتند فقط از لغت فرس اسدی استفاده میکردند در قرن هفتم حمله خانمانسوز مغول شیرازه زندگی ایران را درهم گسیخت و ایران و ایرانی را برای مدتی نسبتاً طولانی از هر گونه فعالیت علمی و ادبی بازداشت. محمد هندوشاه که منشی یاسانندیم غیاث الدین بن رشیدالدین فضل الله مؤلف جامع التواریخ بود در اوایل قرن هشتم بسال ۷۲۷ هجری قمری فرهنگ صحاح الفرس را تهیه و تنظیم کرد غالب لغات این کتاب همان لغات فرس است باضافه لغاتی که شعرای بعد از اسدی مانند انوری - معزی - مسعود سعد - حکیم سوزنی - حکیم اوحدی - ظهیر فاریابی - نظامی - سعدی فخرالدین عراقی و غیر آنها در دواوین خود بکار برده اند و همچنین علاوه بر اشعاری که از اسدی در ضمن استشهاده نقل شده از شعر شعرای مذکور نیز استفاده کرده است.

از حیث ترتیب حرف آخر لغت باب و حرف اول آن فصل را تشکیل میدهد مثلاً حرف اول باب اول «آذر فزا» و لغت آخر باب اول «یلدا» است. بطوریکه در مقدمه کتاب نوشته شده فرهنگ صحاح الفرس دارای ۲۵ باب و ۴۳۱ فصل و ۲۳۰۰ لغت میباشد. محمد هندوشاه راجع بفرهنگ های ماقبل و کار خود در دیباچه این کتاب چنین مینویسد:

«در ذکر بعضی که در لغات فرس جفای فراوان کشیده اند اول کسی که به ترتیب لغات فرس مشغول شد حکیم قطران اموی بود رحمه الله علیه. اما او بیش از ۳۰۰ لغت ذکر نمود و بعد از او حکیم فاضل ابو منصور علی بن احمد الاسدی طوسی بود رحمه الله علیه. او را گردانید و درین فن مساعی جمیله بتقدیم رسانید و بر آنچه حکیم قطران جمع آورده لغات بسیار افزود چنانکه جمع او با جمع قطران هیچ نسبت نداشت اما اورعایت ابواب بیش نکرد و از تقسیم ابواب بفصولی که درین فن ضرور الوجود است زایل شد تا برعایت اوساط کلمات چهرسد و بدین واسطه مکروه طبع میشد و اختلاف نسخ بازدید میاید به سبب آنکه ترتیب جامع نبود و مطالب ضروری مهمل میماند و دعاگوی دولت (محمد بن هندوشاه) که خوشه چین خرمن افاضل و پیرو آثار و فضائل ایشان است همگی همت بر ترتیب این کتاب مصرف گردانید روز داریه تهیه اسباب

مساعدت نمی‌کرد و فتوری درین عزیمت باز میدید تا اتفاق افتاد که در شهر سنه ثمان و عشرين و سبعمه ۷۲۸ هجری که ایام عطلت و بطالت بود بحکم علیکم بالسواد الاعظم اقامت دارالملک تبریز میسر شد بر خاطر گذشت که اگر این عزیمت درست و این نیت صادق است شروع در این مطلوب باوجود توأتر فترات و توالی بلیات و مفارقت اوطان و مهاجرت اخوان واجب و لازم گردید . . . فی الجمله داعی را رغبتی که در باطن کامن بود انبعاث یافت در تصحیح لغات فرس جمعی کتب درین فن ساخته‌اند مبالغه نمود و نسخه‌های درست و معتمد علیه حاصل شد و هم در این شروع پیوست و آن مقدار لغات که متداول است حکیم اسدی نیآورده بود آنرا در مجموع ثبت گردانید و بشواهد ابیات بلغاء و روابط اشعار شعراء و فصیحای عجم مؤکد و مستحکم کرد و بعد از آن این جمله را به صحاح الفرس موسوم کرد چه وضع این موافق صحاح اللغه جوهری است بی‌مثال جزاء الله عن اهل علم خیراء همچنانکه صحاح اللغه مشتمل است بر تصحیح لغات طوایف عرب این کتاب مشتمل است بر تصحیح لغات طوایف فرس . . .

نسخه صحاح الفرس که حاج خلیفه در کشف الظنون آنرا صحاح العجم نوشته کمیاب است شرح حال مؤلف نیز جز مختصری که بوسیله خود نویسنده در دیباچه کتاب ذکر گردید در جای دیگر دیده نشده است . پدرش محمد هندوشاه ابن سنجر ابن عبدالله الصاحبی القیرانی صاحب تجارب السلف در تاریخ خلفا که در سال ۷۲۴ هجری تألیف یافت نیز از شعرای عصر خویش محسوب بوده و در صحاح الفرس شواهد زیادی از اشعار وی آورده شده است .

اخیراً دکتر علی طاعتی نسخه‌ای از این فرهنگ را پیدا کرده و بعنوان رساله دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران آن را تصحیح و تدوین نموده است . فرهنگ دیگری که در سال ۷۴ هجری در ایران نوشته شد معیار جمالی تألیف شمس الدین محمد فخری اصفهانی می‌باشد که بنام جمال الدین امیر شیخ ابو اسحاق بن امیر محمود انجوپادشاه فارس نوشته شده است شمس فخری معاصر حافظ شیرازی است که بشاه نامبرده ستایش میکرد .

از مثنوی و اشعاریکه بطور شاهد در معیار جمالی آورده شده است بر می‌آید که

شمس فخری در شعر نیز استاد بوده است.

معیار جمالی شامل چهار قسمت است. قسمت اول در علم عروض، قسمت دوم در علم قوافی، قسمت سوم در علم بدیع و قسمت چهارم کتاب فرهنگ شعری است که در بردارنده لغات فارسی میباشد.

رساله منظوم مرغوب القلوب نیز در ضمن قسمت چهارم به چشم میخورد. ترتیب لغات بر اساس حرف آخر آن است. شواهدی نیز بشعر آورده شده است اما همه از اشعار خود اوست که در مدح ابواسحاق گفته است.

آقای دکتر صادق کیا استاد زبان پهلوی در دانشگاه تهران معیار جمالی را با اضافه مطالب مفید و پرارزشی که حاوی نتایج تحقیق و تفحص ایشان در زمینه مربوط میباشد در سال ۱۳۳۷ خورشیدی توسط دانشگاه تهران منتشر ساخته اند.

اولین کسیکه از شمس الدین فخری در این فن تقلید کرد حسین الوفائی معاصر شاه طهماسب صفوی بود که اشعار خود را بطور شاهد لغات در فرهنگ شعری خویش ضبط کرده است حسین الوفائی فرهنگ خود را در سال ۹۳۳ هـ تألیف کرد. بعد از او نیز چند نفر از فرهنگ نویسان در هندوستان از مؤلف معیار جمالی تقلید کردند و در حقیقت بدعتی که از این زمان در فرهنگ نویسی گذارده شد تا دیر زمان ادامه داشت. در همین سال حافظ او بهی خراسانی فرهنگی بنام تحفته الاحباب که همین نام ماده تاریخ تألیف اوست (۹۳۳ هجری قمری) تألیف کرد. این کتاب که بنام میرزا - سعدالدین وزیر مشهدی موشح است در حدود ۳۵۰ شعر از عهد سامانی دارد که در هیچ کتاب دیگر حتی فرهنگ اسدی هم نیست.

فرهنگ حسین الوفائی هم مثل سایر فرهنگهای ذکر شده مورد استفاده فرهنگ جهانگیری و سروری قرار گرفت. بلاخیمین (۱) در مقاله ای که راجع به فرهنگ نویسی فارسی نوشت در باره این فرهنگ مطالب قابل ملاحظه ای مرقوم داشته است این فرهنگ که باب و فصل آن مبتنی بر حروف آخر و اول لغات است دارای ۲۵ باب و ۴۵۱ فصل میباشد. از حروف عربی ث ح ص ، ض ط ظ ع ق بایی تشکیل نشده است. اعراب لغات مورد توجه قرار نگرفته و معانی الفاظ نیز خیلی مجمل و مختصر داده شده است.

و چنانکه اشاره شد در ذکر شعر برای شواهد از شمس فخری تقلید بعمل آمده است .
در دیباچه فرهنگ مزبور که نسخه خطی آن در کتابخانه آصفیه حیدر آباد مطالعه
گردید چنین نوشته شده است :

«فقیر حسین الوفائی از رساله ای که محمد هندو شاه منشی رحمت الله بنام نامی خواجه
غیاث الدین محمد رشید انشاء کرده و مختصری کوشش فخری باسم امیر شیخ ابواسحاق بن
امیر شاه محمود شاه انجوهم در این فن نوشته نوشت و اندک تصرفی که این حقیر کرده
آن است که اگر اختلافی در این دو رساله و نسخه دیگر که امیر شیخ شمس الدین
محمد کشمیری تسوید کرده بود و باز نموده و اکثر این لغات از صحاح اللغه محمد ابن
فخر الدین هندو شاه است الاقلیلی که در کتاب او نبود از آن دور رساله و از محلی چند
متفرقه نقل کرد و آنچه در نسخه شمس فخری بود و در کتاب محمد هندو شاه نبود بعد
از لغت نوشته شده که شمس فخری داشت و یا در رساله هردوی بود اگر از جهت مثال
شعری شمس فخری برقم آورده که مثال از شمس فخری تا معلوم شود نقل که مخصوص
اوست کدام است و بلغات متفرقه متعرض نشده و چون محمد هندو شاه جهت مثال
هر لغتی متعدده از اشعار شعرای قدیم آورده بود حقیر در تخفیف آن کوشیده بیک بیت
چه از متقدمین و چه از متاخرین چون خسرو و امیر حسن دهلوی و خواجه حافظ و سلمان
ساوجی و مولا ناجامی و دیگر آنکه از تفصیل اسامی ایشان متعذر است اختصار نموده
مگر لغتی که بسیار غریب بود جهت احتیاج آن دو بیت افتاد .»

فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان

سلطان سکندر لودهی که در سال ۸۹۵ هجری قمری مطابق ۱۴۸۵ میلادی در دهلی بسلطنت رسید تصمیم گرفت برای اداره امور کشور افرادی را انتخاب کند که با زبان و ادب فارسی آشنائی داشته باشند در نتیجه ، تحصیل زبان فارسی میان اهالی آن کشور مورد توجه خاص قرار گرفت و علاوه بر مسلمانان که اغلبشان از طبقه حکمران بودند بومیهای آن سرزمین خصوصاً فرقه کایسته که از هندوهای روشنفکر هند میباشند در این قسمت بیش از همه هندوهای دیگر فعالیت بخرج دادند و مورد اعتماد دولت قرار گرفته و خدمات بزرگی انجام دادند در تاریخ فرشته ضمن شرح سلطنت سکندر لودهی راجع باین مطالب چنین یاد شده است :

«و کافران بخواندن و نوشتن فارسی که تا آن زمان در میان ایشان معمول نبود پرداختند» .

در حقیقت میتوان گفت که پایه و اساس زبان فارسی در هندوستان در این عصر نهاده شد زیرا در همین وقت است که شعرای هندی نژاد کلمات و جملات فارسی را در اشعار خود ذکر کردند و مردم نیز این روش را بامیل قلبی پذیرفتند و در مکالمات خود لغات فارسی را بکار بردند . زبان فارسی در محیط مساعدی که بر اثر تشویق شاهان و بزرگان هندوستان پدید آمده بود بتدریج رو بنش و نمایان شد و سرانجام زمینه فرهنگ نویسی فارسی که چندی پیش از بدو سلطنت اسلامی دهلی در آن سرزمین بوجود آمده بود اکنون مساعدتر گردید .

از قرن هفتم هجری فرهنگ نویسی شعری از ایران به هندوستان منتقل شد و در قرن هشتم و نهم و دهم در این زمینه اقدامات فراوانی بعمل آمد ولی ترقی و تکامل این فن در قرن یازدهم صورت گرفت . کاملترین فرهنگ شعری فارسی فرهنگ جهانگیری میباشد که در زمان اکبر شاه بسال ۱۰۱۷ هجری نوشته شده است . فرهنگ رشیدی

وسراج اللغات هم دارای اهمیت فراوان است، در قرن های بعد نیز فرهنگ نویسی مورد توجه بود و فرهنگ نظام که در قرن چهاردهم تألیف شد در میان فرهنگهای فارسی که در این قرن در شبه قاره هندوپاکستان تنظیم و تدوین گشت حائز مقام ارجمندی است. در مدت هفت قرن که فرهنگ نویسی فارسی در آن مملکت رواج داشت و تألیفات زیادی در این فن صورت گرفت چندین خانواده سلطنتی در هندوستان بوجود آمد که از همه آنها مهمتر خانواده سلطنتی مغولان بود که از سال ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ میلادی مطابق ۹۳۳ تا ۱۲۷۴ هجری بر آن سرزمین وسیع حکومت داشت در زمان حکومت همین خانواده مقتدر و هنرپرور و ادب نواز بیشتر کارهای علمی و هنری که امروز سرچشمه افتخارات هندوستان میباشد انجام گرفت. قبل از مغول از ۱۲۰۶ میلادی مطابق ۶۰۳ هجری قمری تا ۱۵۲۶ میلادی مطابق ۹۳۳ هجری خانواده های سلطنتی بشرح زیر فرمانروای دهلی بوده اند و آنان نیز فارسی زبان بوده و در اثر پشتیبانی و مجاهدتشان در توسعه زبان و ادبیات فارسی فرهنگ نویسی این زبان مرتباً رو به تکامل میرفت و راه پیشرفت را میپیمود :

خانان سلطنتی غلامان	۶۰۳-۶۸۷ هجری	۱۲۰۶-۱۲۶۲ میلادی
» » خلجیان	۶۸۷-۷۲۱ »	۱۲۶۲-۱۲۹۵ »
» » تغلقیان	۷۲۱-۸۵۵ »	۱۲۹۵-۱۴۵۱ »
» » لودیان	۸۵۵-۹۳۳ »	۱۴۵۱-۱۵۲۶ »
» » مغولان	۹۳۳-۱۲۷۴ »	۱۵۲۶-۱۸۵۷ »

راجع به سلطنت های اسلامی که در هندوستان تشکیل یافت و خدمات آنها بزبان و ادبیات فارسی استاد سعید نفیسی در دیباچه ارمغان پاک تألیف محمد اکرام چاپ تهران چنین مینویسد :

» در دوره اسلامی نخست در سال ۳۹ هجری دین اسلام از مرزهای ایران وارد پاکستان شده و اسلام با پاکستان بیش از سی سال از اسلام ایران جوانتر نیست از آنروز رفت و آمد در میان پاکستان و ایران هرگز قطع نشده است در هزار و چهار سال پیش از این یعنی در سال ۳۶۹ هجری ناصرالدین سبکتکین پادشاه غزنوی بالشکریان

ایرانی پارسی زبان خود بشمال غربی پاکستان امروز تاخت و از آن زمان سراسر ادبیات ما پراز نامهایی مانند ملتان و کشمیر و پنجاب و سند و لاهور است از آن زمان تا صد و چهار سال پیش از این همواره زبان پادشاهان و امرای مسلمان هندوستان پارسی بوده است و حتی دولت استعماری انگلیسی هندوستان مدت‌ها بزبان فارسی بامردم آن سرزمین مراده داشت و پس از کوششهای فراوان توانست انگلیسی راجانشین زبان فارسی کند .

« در مدت ۵۶۳ سال یعنی از ۳۶۹ تا ۹۳۲ هجری قمری سی و دو خاندان در نواحی مختلف هندوستان حکمرانی کرده‌اند که برخی از ایشان از نژاد ایرانی و همه زبانشان فارسی بوده و غزنویان - غوریان - حکمرانان دهلی - خلجیان - تغلقان - سادات دهلی - لودیان - سوریان - سلاطین بنگاله - بلبنیان - خاندان الیاس - راجگان کانش - حبشیان - حسین شاهیان - خاندان محمود سور - خاندان سلیمان قرارانی - جامیان - ارغومیان - خاندان لنگادر ملتان - ملوک الشرق در بهار - غوریان مالوه شاهان کشمیر - خاندان چک در کشمیر - فاروقیان خاندیش شاهان گجرات - بهمنیان عمادشاهیان دکن - نظام شاهیان احمدنکر - بریدشاهیان بیدار - عادلشاهیان بیجاپور قطب شاهیان گلکنده - در دربار همه این خاندان‌های شاهان و امیران سی و دو گانه همواره نویسنده و گوینده فارسی زبان بوده‌اند . »

اصولاً باید فرهنگ نویسی فارسی را در هندو پاکستان به دو دوره تقسیم کنیم دوره اول زمانی را تشکیل میدهد که در آن فرهنگ نویسان سعی داشتند از هر جایی که امکان پذیر باشد واژه‌های زبان را جمع آوری کنند بنابراین در این دوره محتویات هر فرهنگ جدید را بامقایسه با فرهنگ‌های ماقبل بیشتر می‌بینیم همین روشیکه در این فن از قرن هفتم هجری آغاز میگردد تا قرن یازدهم ادامه پیدا کرده و بتألیف فرهنگ‌های جهانگیری و برهان قاطع که شامل بزرگترین تعداد لغات میباشد انجام می‌پذیرد دوره دوم مخصوص زمانه‌ست که در آن از محتویات مؤلفات دوره پیشین تحقیقات و انتقاد بعمل می‌آید و کارهای محققانه مانند فرهنگ رشیدی سراج‌اللمت بهار عجم مصطلحات الشعرا صورت می‌گیرد اما نظر بر رابطه‌ایکه میان دوره‌های سیاسی

هندوستان با تحولات فن فرهنگ نویسی فارسی آن سرزمین وجود دارد فرهنگ نویسی فارسی را بدوره‌های زیرمیتوان تقسیم کرد :

دوره قبل از بابریان یامغول	قرن هفتم تا نهم هجری
دوره بابریان یامغول	قرن دهم تا سیزدهم هجری
دوره جدید	قرن چهاردهم هجری

دوره اول - قرن هفتم تا نهم هجری قمری

دوره قبل از مغول

دوره اول از تأسیس دولت اسلامی فارسی زبان در دهلی از سال ۶۰۳ هجری قمری شروع شده و تا سال ۹۳۳ هجری که سال آغاز دوره مغول می باشد ادامه داشته است . در ظرف این چهار قرن زبان و ادبیات فارسی در هندوستان بعلت اینکه زبان درباری و رسمی آن سرزمین بود توسعه یافت و هندیها بتحصيل این زبان عشق و علاقه وافری داشتند و چنانکه قبلا اشاره شد در نتیجه همین علاقه بتحصيل این زبان و احتیاج مردم آن سامان بکتاب لغت زمینه مساعدی برای فرهنگ نویسی ایجاد شد .

نمونه‌هاییکه درین فن مورد استفاده فرهنگ نویسان هندوستان قرار گرفت همان فرهنگ‌های شعری فارسی بود که نظربه نیاز شاعران و شعر دوستان ایران خود شعرای ایرانی امثال ابوالحسن علی بن احمد الاسدی و محمد بن فخرالدین هندوشاه و شمس فخری تهیه کردند و چون توجه صرفاً معطوف بشعر بود و زبان و ادبیات را متعلق بشاعران میدانستند بنا بر این فرهنگ نویسان بزبان محاوره و مکاتبه توجهی نداشتند و فقط الفاظی را جمع میکردند که در شعر بدانها سروکار داشتند و برای اینکه باسانی بتوانند قافیه‌ها را ببندند ترتیب لغات بر اساس حرف آخر لغات بود و چنانکه در دیباچه چند فرهنگ معتبر نظیر مویده الفضل - تحفه السعادت - مدار الافاضل - فرهنگ شیرخانی - فرهنگ جهانگیری - فرهنگ سروری کاشانی - بهار عجم - فرهنگ انجمن آرای ناصری

و امثال آنها علت تألیف کمک‌فهم شعر بیان شده است میتوان همهٔ فرهنگهای را که در تقلید فرهنگهای شعری ایرانی نوشته شده شرح اشعار قلمداد کرد در این فرهنگهای شعری فارسی که اول در ایران و سپس بتقلید از آنها در هندوستان نوشته شد لغتهائی فی‌المثل آب و سگ و درخت و خوردن و رفتن و غیره گنجانده نشده و احیاناً اگر به لغاتی که مخصوص محاوره است برمیخوریم می‌بینیم در معنی آن نوشته‌اند: «مشهور است» یا «معروف است» در هر حال باینکه فرهنگهای ابتدائی چه از ایران و چه از هندوستان در اغلب موارد شرح اشعار بود و نمیشود آنها را فرهنگ جامع‌زبان شمرد اما بدون تردید حق تقدم با آنهاست و در تاریخ فرهنگ نویسی فارسی آنها هم مقام بلندی را دارا میباشند.

در پیروی از متقدمین فرهنگ نویسان هندوستان در دوره اول توجه زیادی باعراب و توضیح معانی لغات نداشتند البته برای بیشتر لغات از اشعار شعراء شاهد می‌آوردند در فرهنگهای قواسی - دستور افاضل - بحر الفضائل - ادات الفضلاء شرف نامه - مفتاح الفضلاء تحفة السعادت و مؤید الفضلا و غیره نسبت به اشتقاق کلمات و تحقیق و انتقاد در مطالب توجهی بعمل نیامده است در برخی از موارد چنان مینماید که گویا فهرستی از الفاظ شعری ترتیب داده و در مقابل لغات الفاظ مترادف نوشته شده است. ترتیب لغات برعکس ترتیب متقدمین که روی حرف آخر لغات بود در این دوره بر اساس حرف اول لغات است که باب را تشکیل میدهد حرف آخر لغات هم ملحوظ گردیده و فصل از آن ترتیب مییابد اما حروف وسطی در نظر گرفته نشده است بهمین جهت پیدا کردن لغات در این فرهنگها خالی از اشکال نیست بطور کلی در این دوره کمتر فرهنگی است که در آن نمونه و شاهد نیاورده باشند در مؤید الفضلاء ترکیبات و اصطلاحات نیز گاهی بچشم میخورد و در تحفة السعادت از این حیث التفات بیشتری بعمل آمده است. در بعضی از فرهنگها بر اثر کثرت نفوذ زبان عربی در فارسی ضمن تقسیم ابواب الفبای تازی را ملحوظ داشته‌اند و برای حروف پ - چ - ژ - گ فارسی بایی در نظر گرفته نشده است لغات فارسی در آنها کمتر بیان شده و گاهی چنین تصور میشود گویا معانی لغات عربی را بفارسی بیان کرده‌اند.

صاحب فرهنگ قوasi اغلب شواهد را نیز از عربی آورده است معذلك با در نظر گرفتن اهمیت تاریخی ایندوره هر فرهنگی که تألیف شد باید برای آن ارزش زیادی قائل شد زیرا برای آیندگان راه کار را هموار کرده و خدمات مقدماتی را به نیکوترین وجهی انجام داده است. مؤلفان فرهنگ های این دوره اول فرهنگ نویسی فارسی را که در قرن پنجم در ایران آغاز شد اما بدون پیشرفت را کد مانده بود تعقیب کردند و بسهم خود در ترقی این فن کوشش بسیاری بکار بردند و نتایج زحمات همان فرهنگ نویسان منبع و مأخذ کار فرهنگ نویسان دوره مغول امثال جمال الدین حسین اینجو و رشید الدین و محمد حسین برهان و غیره که در این فن بحد اعلای ترقی رسیدند بوده است.



دوره دوم - (قرن دهم تا سیزدهم هجری)

(دوره مغول)

دوره دوم فرهنگ نویسی در شبه قاره هند و پاکستان از ۹۳۳ هجری قمری شروع شده و در سال ۱۲۷۴ هجری خاتمه می یابد در این دوره بر اثر بسط پادشاهی بزرگ مغول که تقریباً مدت سه قرن و نیم آن سرزمین پهناور را زیر سلطه خود داشته زبان فارسی پیشرفت فوق العاده ای کرد و در همین عصر است که بسیاری از شاعران و مورخان و نویسندگان فارسی زبان بوجود آمدند و آثار گرانبهائی از خود بیادگار گذاشتند. استاد سعید نقیسی در مقدمه ارمغان پاک تألیف محمد اکرام چاپ تهران بدین موضوع چنین مینویسد.

« در ۱۵ شعبان ۹۳۲ هجری ظهیرالدین بابر شاهزاده تیموری که در خراسان زاده و در آنجا پرورش یافته بود قسمت اعظم از هندوستان را گرفت و پس از قرنهای شبه جزیره بزرگ هند در زیر لوای واحد درآمد. با بریان و یا مغولان بزرگ بگفته اروپائیان تا ۱۳ شعبان ۱۲۷۴ قمری هجری یعنی ۳۴۲ سال و دوازده روز کم در سرزمین بسیار وسیعی فرمانروائی کردند. در بارشان درسراسر اینمدت مشحون از نویسنده

و گوینده فارسی زبان بود و مخصوصاً در دوره همایون و اکبر و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب و از ۹۳۷ تا ۱۱۱۹ هجری اغلب شماره گویندگان و سرایندگان فارسی زبان در این در بارها بیشتر و گاهی چند برابر شماره ایشان در ایران بوده چنانکه امروز همه اسناد تاریخی در باره دوره اسلامی هندوستان ب زبان پارسی است. علاوه بر دهلی که در نتیجه شاعر پروری و ادب نوازی سلاطین مغول مرکز و مهد ادبیات فارسی بوده است در نقاط دیگر کشور هندوستان مثل کولکنده - بیجاپور - بیدر - احمدنگر - سند کشمیر و غیره که سلاطین فارسی زبان بر آنها حکومت میکردند ادبیات این زبان نیز راه ترقی و تکامل می پیمود امروز صدها کتاب نظم و نثر فارسی داریم که در رشته های مختلف در هند و پاکستان نوشته شده است و در ضمن این مطالب هنوز زمینه های دست نخورده و بکر موجود است. بعنوان مشتی از خروار پاره ای از خدمات ادبی فارسی که در یکی از نقاط دور دست آن سرزمین انجام گرفت در نهایت اختصار ذکر میشود:

ایالت سند که سرزمین حاصلخیز و پهناوری در مغرب هندوستان قرار داشته و اکنون جزو پاکستان غربی است در زمان پادشاهی سلاطین مسلمان در دهلی استقلال داشت ولی در زمان اکبر شاه تحت حمایت دولت دهلی در آمد اما مجدداً تا زمان دولت انگلیس استقلال یافته و توسط خانواده های کلهوره و میراداره میشد این خانواده ها فارسی زبان بودند و بعلمت علاقه زیادی که بترویج و پیشرفت ادبیات فارسی داشتند این زبان در سند محبوبیت خاصی بدست آورد و از آن سرزمین که بعلمت دوری از دهلی و خیبر خوشبختانه از طوفانهای سیاسی نسبتاً محفوظ بود شعراء و علما و فضائلی برخاستند که در تاریخ ادبیات فارسی هندوستان مقام شامخی را دارا میباشد میرعلی شیر قانع تتوی که از شعرای بزرگ و نویسندگان زبردست فارسی در قرن دوازدهم بود و تقریباً ۴ جلد کتاب در علوم مختلف نوشته و فرهنگ نوی نیز بنام نصاب البلغا تألیف نموده است در کتاب تذکره مقالات الشعراء مؤلفه ۱۱۷۴ هجری قمری در حدود هشتصد نفر از شعراء را بانمونه های آثارشان ذکر کرده است که از قرن نهم تا قرن دوازدهم میزیسته اند کتاب تکملة مقالات الشعراء تألیف

مخدوم ابراهیم خلیل تتوی متوفی ۱۳۱۶ هجری مشتمل بر احوال شعرای ما بعد میرعلی شیرقانع تتوی میباشد این نشان میدهد که سند باینکه از لحاظ تاریخ همیشه تحت الشعاع دهلی بوده و در اغلب تذکرها از این سرزمین آنطوریکه باید و شاید یاد نشده تاجه اندازه بادییات فارسی خدمت کرده است .

بعلت توجه خاص سلاطین و روسا و امیران و اعیان دولت مغولی هند نسبت بنویسندگان و گویندگان فارسی زبان صاحبان ذوق و ناموران ادب ایران از دل و جان بهندوستان روی میآوردند بخصوص که بی اعتنائی سلاطین مذهبی صفویه باین مهاجرتها کمک میکرد .

بنابر این مدت دو قرن کلیه شعرای مهم ایران مانند ظهوری ، طالب آملی ، کلیم ، حزین ، صائب ، قدسی ، نظیری . عرفی و غیره در بارشاهان ادب نواز هندوستان چون اکبر و جهانگیر و شاه جهان و سایر شیفتگان ادب فارسی مانند عبدالرحیم خان خانان و ظفرخان حاکم کشمیر و محافل ادب پرورد کن را برموطن اصلی خود ترجیح داده در سرزمین پهناور سخن ساز و شاعر پرور هندوستان رحل اقامت افکندند حتی صائب که قبل از وفات بایران باز گشته بود چنین شکوه میکند .

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست

رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

ابوطالب کلیم که بعداً شاعر دربار شاه جهان شد در حین مسافرتی که از هندوستان بایران کرد چنین گفته است .

اسیر هندم وزین رفتن بیجا پشیمانم

کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را

بایران میروند نالان کلیم از شوق همراهان

بیای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را

ز شوق هندز انسان چشم حسرت بر قفادارم

که روهم گر براه آرم نمی بینم مقابل را

بعلت پیشرفت سریعی که در ادبیات فارسی در هند رخ داد هندیان مجبور شدند

در آموختن و آشنائی بر موز زبانی که علاوه بر اینکه زبان رسمی دربار بود زبان

علمی و ادبی کشور هم محسوب میشد سعی و مجاهدت بیشتری بکار برند. علاوه بر آن تحصیل زبان علمی و آشنائی با ادبیات فارسی موجب موفقیت در زندگی و کسب مقام و احترام بیشتری در مجالس رسمی و علمی بود در نتیجه تعداد فارسی دانان و آشنایان بآن بطور سرسام آوری رو باز دیاد گذاشته مستلزم تحفظ اصالت زبان گردید لذا بنا بمقتضیات زمان و مکان و برای جلوگیری از اختلاط زبان شیرین ایرانی بالهجه های مختلف محلی ادباء و فضلاء متوجه موضوع شده بکار فرهنگ نویسی پرداختند و این مطلب تا آنجا مورد علاقه شیفتگان زبان فارسی قرار گرفت که سلاطین هم از درباریان خواستند تا توجه بیشتری بدین موضوع مبذول دارند و در نتیجه همین علاقه وافر اکبر و جهانگیر بزبان فارسی بود که ابوالفضل و جمال الدین حسین انجو و امان اله خان زمان که از درباریان طراز اول بودند فرهنگهای بنام مجموع اللغات و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ چهار عنصر دانش ترتیب دادند.

جمال الدین حسین انجو بنا بفرمان اکبر شاه فرهنگی تهیه کرد که در بین کلیه فرهنگهای شعری رتبه اول را حائز شد و بهترین و عالیترین نمونه کمال در این فن محسوب گردید.

در زمان شاه جهان عبدالرشید تتوی فرهنگ رشیدی را تالیف کرد فرهنگ رشیدی که در آن اشتباهات فرهنگهای جهانگیری و سروری نیز نشان داده شد از لحاظ تحقیق در مطالب و حسن انتقاد و خوبی کار و ترتیب لغات حائز اهمیت خاصی شد و در میان فرهنگهای فارسی مقام مهمی را بدست آورد. در همین زمان محمد حسین برهان تبریزی درد کن برهان قاطع را تالیف کرد و با استفاده از لغات اغلب فرهنگهای شعری ماقبل و کتب دبستان مذاهب و دساتیر و نیز لغات متروکه بهلوی و اوستا و حتی هزوارشها فرهنگی را ترتیب داد که هم از لحاظ کثرت لغت و هم از نظر نظم و ترتیب در ابواب در بین تمام کتب فرهنگ هم عصر و ماقبل دارای امتیاز خاصی گردید و محبوبیت بسزائی در همه کشورهای فارسی شناس بدست آورد - برهان قاطع بعلمت مزایائی که بدان اشاره شد مورد استقبال فوق العاده فارسی زبانان قرار گرفت و تا دیر زمان بزرگترین مرجع ادباء و فضلاء بود و بزبان ترکی نیز ترجمه شد و مورد استفاده اغلب فرهنگ

نویسان بعدی قرار گرفت .

سراج الدین علی خان آرزو متوفی بسال ۱۱۶۹ هجری قمری مبتنی بر ایرادهائی که او بر برهان قاطع داشت کتاب سراج اللغات را تألیف کرد و پس از او میرزا اسداله خان غالب متوفی بسال ۱۲۸۵ هجری قمری در تألیف خود بنام قاطع برهان که درین فن نوشته از برهان قاطع انتقادی بعمل آورد که آتش اختلاف را بین طرفداران خود و هوا خواهان محمد حسین برهان تبریزی روشن کرد و در نتیجه نزاع قلمی که در گرفت طرفین چندین رساله در جواب ورد جواب یکدیگر نکاشتند .

در ایران بعد از فرهنگ معیار جمالی مؤلفه ۷۴۵ هجری قمری و فرهنگ حسین وفائی مؤلفه ۹۳۳ هجری در قرن یازدهم بعهد شاه عباس صفوی ۹۹۶ - ۱۰۳۸ هجری بسال ۱۰۰۸ هجری محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی متخلص به سروری کتاب لغتی بنام مجمع الفرس یا فرهنگ سروری که مختصر آن « خلاصه المجمع » نام دارد تألیف کرد ترتیب لغات آن بر اساس حروف تهجی است و حرف اول کلمه باب را تشکیل میدهد در تألیف این کتاب سروری از اغلب فرهنگهای ماقبل خود استفاده کرده و از اشعار استادان شواهد آورده است مجمع الفرس از حیث تحقیق در مطالب و خوبی ترتیب لغات در میان کتب لغت فارسی اهمیت زیادی را داراست و مقام ارجمند این تألیف پیش صاحبان فضل مسلم میباشد .

در قرن دوازدهم در ایران هیچ فرهنگ مهمی نوشته نشده اما در قرن سیزدهم بعهد ناصرالدین شاه قاجار ادیب نامور و مورخ شهیر امیرالشعرا رضاقلی خان هدایت که در حدود ۲۰ تألیف مهم در رشته های مختلف از خود بیادگار گذاشته است بسال ۱۲۸۸ هجری قمری فرهنگ انجمن آرای ناصری را تألیف کرد و در آن لغات مطابق حروف تهجی ترتیب یافته و حرکات لفظهم با آوردن لفظهم وزن داده شده است . دیباچه کتاب محتوی مطالب قابل توجهی مربوط بعلم صرف و نحو فارسی میباشد . از حیث کمیت و کیفیت فرهنگ انجمن آرای ناصری بابرهان قاطع که مورد استفاده آن قرار گرفت فرق قابل ملاحظه ای ندارد . شواهد نیز در اغلب موارد از فرهنگ رشیدی نقل شده است . باینکه مؤلف بنام در این تألیف ابتکاری بخرج

نداده است معذلك تردید نیست فرهنگ انجمن آرای ناصری رو بهمرفته تألیف مهم و گرانقدری میباشد که در ایران در قرن سیزدهم صورت گرفته است .

کتاب اصطلاحات و لغات فنی

در اواخر سلطنت دودمان بابری خصوصاً پس از سلطنت شهنشاه اورنگزیب بعثت برچیده شدن مراکز شعروادب که سلاطین و درباریان آن سامان ترتیب داده بودند و آن موجب جلب نظر دانشمندان ایرانی بود در پیشرفت زبان فارسی جمود و رکودی ایجاد شد . ارتباطی که فارسی در هندوستان باموطن خود بوسیله رفت و آمد فضایی آن دیار داشت رو بزوال نهاده و بتدریج اصالت خود را ازدست میداد حتی سراج الدین علیخان آرزو که عالم محققى بود در برخی از موارد در تألیف خود بنام « چراغ هدایت » اصطلاحات محلی را جای داده است و در ضمن شرح تألیف مزبور بدان اشاره خواهد شد بهمین علت بود که در اواخر دوره مغول توجه فرهنگ نویسان فارسی در هندوستان با اصطلاحات زبان معطوف گردید و چندین کتاب مهم در این زمینه تألیف شد بهار عجم تألیف لالائیک چند بهار ، چراغ هدایت تألیف سراج الدین علیخان آرزو ، مصطلحات الشعر از مل و ارسته سیالکوتی ، خزینه الامثال از سید حسین شاه حقیقت ، مرآة الاصطلاح تألیف آنندرام مخلص و غیره در باره اصطلاحات و ضرب الامثال تالیفات پرارزشی است و بطور مسلم در آن حق تحقیق و تدقیق در مورد مطالب مربوط و بیان شواهد ادا شده است و هر يك از آنها دارای مقام ارجمندی در فرهنگ نویسی فارسی بشمار میرود .

بسبب تحقیق و کنجکاوی زیادی که بهار و وارسته و مل و مخلص و عبدالرشید تتوی و غیره در تالیفاتشان بعمل آوردند الضافا باید زمان آنان را در تاریخ این فن به دوره انتقاد یاد کنیم.

کتاب لغات مربوط به آثار مخصوص

در همین دوره برای روشن شدن معانی کلمات و لغات کتبی که مرجع استفاده همه افراد تحصیل کرده آن زمان بود مانند گلستان و بوستان و مثنوی جلال الدین رومی

وشاهنامه و دیوان حافظ. و قصاید خاقانی و امثال آنها شرح و فرهنگ های بخصوص ترتیب داده شد که فقط از لغات مستعمله هریک از کتب مزبور در آن یاد شده است. فرهنگ گلستان و بوستان سعدی، فرهنگ شبنم شاداب، فرهنگ شاهنامه فردوسی، فرهنگ دیوان حافظ، فرهنگ بهار دانش، فرهنگ اسکندرنامه، فرهنگ دستور الصبیان، فرهنگ مثنوی و امثال آنها بیشتر در همین عصر تنظیم و تألیف شده است و با اینکه اینها فرهنگهای کامل زبان نیستند و دائره استفاده از آنها محدود است و در اغلب موارد فقط آنها صورتی از الفاظ و کلمات مستعمله در کتب مورد نظر میباشد ولی مؤلفان این فرهنگهای خصوصی نیز بادیات مخصوصاً بفرهنگ نویسی فارسی خدمتی بسزا انجام داده اند.

نصاب نامه‌ها

در قرن ششم هجری در ایران کتاب نصابی بنام کتاب منطق باسم سلطان شاه خوارزم نوشته شد و همچنین بعداً نصاب الصبیان ابو نصر فراهی و نصاب عقود الجواهر از محمد حنیف و نصاب مثلث از جامی و امثال آنها برشته نظم در آمد منظور از اینها این بوده است که چون شعر بیشتر مورد توجه واقع میشود و بهتر بخاطرها میماند در آموختن لغات و کلمات عربی و فارسی بکودکان تسهیلاتی ایجاد شود پیروی از همین نظر در هندوستان نیز بتألیف کتب نصاب پرداختند. اولین کتاب در این زمینه از امیر خسرو دهلوی است که میان سالهای ۶۵۱-۷۲۵ هجری میزیسته است اسم این نصاب نامه مطبوع الصبیان است و اسم دیگر آن بمناسبت کلمات ابتدائی قطعه اول آن خالق باری میباشد بعد از امیر خسرو چندین نصاب نامه دیگر در هندوستان نوشته شد که در بعضی از آنها با اینکه هر ساله چند صفحه ای بیش نیست بعلمت صنایع شعری که در آن بکار رفته است حائز اهمیت زیادی میباشد در نصاب بدیع العجائب و تالیفاتیکه از حافظ غلام احمد فروغی که در دوره دوم میزیسته و معلم ساده ای بیش نبود ریزه کاریهای دقیق ادبی دیده میشود که خواننده از زبردستی مؤلف آن در زبان و ادب فارسی دچار شکفتی و اعجاب میگردد این نوع تألیف که از لحاظ کمیت در انظار عمومی اهمیت زیادی نداشته کمتر مورد تقلید قرار گرفته است گمان میرود تعداد این نصاب نامه‌ها بمراتب

بیش از آن باشد که در بعضی از کتابخانه‌های هند و پاکستان مانند کتابخانه آصفیه حیدرآباد و کتابخانه حمیدیه بهوپال و کتابخانه‌های کلکته و جیپور و لاهور و غیره دیده شده و در باب پنجم این کتاب مذکور افتاده است.

دوره سوم. دوره جدید (قرن چهاردهم)

دوره سوم که دوره جدید فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هندوپاکستان محسوب میشود زمانی است که بساط شهنشاهی مغول در آن سرزمین برچیده شده و آن کشور پهناور در تحت تسلط انگلستان در آمده است: تغییر روش سیاسی هندوستان بتمدن مسلمانان و ادبیات و زبان فارسی که قرن‌ها زبان دولتی و ادبی و علمی آن سرزمین بود لطمه شدیدی وارد آورد. دولت انگلیس با جدیت هر چه تمامتر در صدد برآمد زبان انگلیسی را جایگزین فارسی گرداند و در نتیجه در ادارات و محافل سیاسی زبان انگلیسی جانشین زبان شیرین فارسی شد اما باز مسلمانان هندوستان با تمام قوا کوشیدند که تمدن و زبان خود را حفظ کنند در خلال این اوضاع و تحولات سیاسی که هند با آن مواجه شد زبان تازه‌ای بنام اردو که از اختلاط هندو و مسلمان آن دیار حکایت میکند و یادگاری از دوران پرافتخار حکمفرمایی مسلمانان در آن سرزمین بشمار میرود اهمیت بسزائی پیدا کرد. در همان زمان هندوهای هندوستان نیز بتدریج زبان هندی را که قیافه دیگری از اردو بوده و بیشتر از سانسکریت استفاده میکند مورد علاقه قرار داده و در سروصورت دادن آن کوشیدند و هندی دیوناگری هم مانند اردو راه رشد و ترقی را پیمود.

در این اوضاع نامساعد زبان فارسی نه تنها از حیث پیشرفت دچار اشکال شد بلکه از نظر بقا و دوام نیز با مشکلات زیادی مواجه گشت جمعیت هندوستان بدو طبقه هندوان و مسلمانان تقسیم میشد و نیروی مقتدر سوم را انگلستان تشکیل داده بود این هر سه دسته در پیشرفت زبان متعلقه خود کوشیدند اما زبان فارسی که سالیان دراز یعنی متجاوز از هشت قرن در آن سرزمین ریشه دوانیده و مورد علاقه و توجه فوق‌العاده دوستدارانش بود با ورزش هر تندباد مخالفی نمیتوانست از پادشاه پاید

و باینکه در مقابل انگلیسی تقریباً زبان شکست خورده‌ای محسوب و از محافل سیاسی و علمی و فنی رانده شد باز هوادارانیش که از دل و جان آن را میپرسستیدند در تقویت و بقایش کوشیدند. مسلمانان باینکه بترویج زبان اردو علاقه نشان دادند برای حفظ زبان فارسی نیز پافشاری کردند و هنوز هم زبان علمی و ادبی شان همین زبان فارسی بود. آنان این زبان را یاد بودی از دوران فتح و پیروزی خود دانسته و حاضر نبودند نشانه عظمت و قدرت خود را در گرو زبان انگلیسی که غلامی و بردگی آنها را به همراه داشت بگذارند. بنابراین زبان فارسی در میان علاقمندان همچنان مقام ارجمند خود را حفظ کرد.

تحولات سیاسی در سر زمین هندوستان توأم با تحولات ادبی بود. از وقتی که حکومت اسلامی هند منقرض گردید کالای ذیقیمت فضل و ادب پارسی در هندوستان بازاری نداشت و دیگر نظائر عرفی و طالب و کلیم و ریسوی دهلی نمی‌نهادند. بنابراین رابطه زبانی که با مسافرت ادبای ایرانی با هندوستان برقرار بود منقطع گردید و در نتیجه زبان تحصیلی هندیان دچار تزلزل و فساد شده و نیازمند حفظ و اصلاح گردید ادبائیکه باین موضوع نظر داشتند متوجه جلو گیری از فساد زبان فارسی شدند و فرهنگهای مفیدی در همین دوره که هیچ مشوقی وجود نداشت فقط و فقط بر اساس شدت علاقه بدین زبان تألیف کردند.

شعرای اردو زبان اغلب بفارسی هم شعر میسرودند و آثارشان از چندین حیث تحت تاثیر زبان فارسی بود و حتی عده‌ای از آنها مانند غالب و اقبال افتخارشان منحصر بفارسی گوئی بوده است. غالب در اینمورد میگوید.

فارسی بین تا به بینی نقشهای رنگ رنگ

بگنر از مجموعه اردو که بیرنگ من است.

اقبال گفته است :

تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر

دل از حریم حجاز و نواز شیراز است.

غیر از غالب و اقبال که آثارشان پراز شعرهای فارسی است شعرای دیگر اردو

نیز مانند میرزا محمد رفیع سودا (۱۱۲۵-۱۱۹۵ هـ) درد دهلوی (۱۱۳۳-۱۱۹۹ هـ) محمد تقی میر (۱۱۳۷-۱۲۲۵ هـ) انشاء الله خان انشاء دهلوی (متوفی ۱۲۲۳ هـ) حکیم مومن خان مومن (۱۲۱۵-۱۲۶۸ هـ) نواب مصطفی خان شیفته متوفی ۱۲۸۶ هـ الطاف حسین حالی محمد شبلی نعمانی ۱۲۷۴-۱۳۳۲ هـ و دیگران که از برگزیدگان و استادان مسلم ادب اردو میباشند لغات و کلمات و شعر فارسی در آثارشان بسیار دیده میشود. مکاتبه این ادباء بایکدیگر بفارسی صورت میگرفته است و باین ترتیب از طرف اردو زبانان در روزگار نامساعد نیز خدمات پرارزشی نسبت بزبان فارسی انجام داده شده است ولی توضیح بیشتر آن در اینجا میسر نیست.

انگلستان نمیتوانست نفوذ عجیب زبان فارسی را در هندوستان نادیده بگیرد و باینکه پیشرفت آن زبان لطمه شدیدی وارد ساخت باز بنا بمقتضیات سیاست و اصول حکومت و جهت جلب نظر مغلوین و تألیف قلوبشان بفکر تدوین یک فرهنگ مجلل فارسی و عربی افتاد و در نتیجه باصلاح دید آقای جوزف برپتو جیز انگلیسی شمس اللغات که محتوی لغات عربی و فارسی و بعضی از لغات ترکی و پهلوی بود بدو مجلد سه بار بچاپ رسید. نواب شاه جهان بیگم فرمانروای ایالت بهوپال (وسط هند) خزانه اللغات را که شامل لغات عربی و فارسی و سنسکریت و انگلیسی و ترکی و اردو میباشد دردو جلد در ۱۳۰۴ هجری قمری بچاپ رسانید بیگم نامبرده تنها بانوئی است که در فرهنگ نویسی فارسی خدمت بزرگی را انجام داده است. فرهنگ هفت قلم هم از قلم یک فرمانروائی غازی الدین حیدر نواب اودر ۱۲۲۹ هجری انتشار یافته است.

در این دوره جدید همه فرهنگ نویسان از حیث ترتیب لغات روش جدیدی را که مطابق حروف اولیه کلمات میباشد بکار بردند و روش فرهنگهای شعری کم کم متروک شد بعضی از بزرگترین کتب لغت فارسی که متضمن لغات و اصطلاحات میباشد مانند آصف اللغات در ۱۷ جلد، ارمغان آصفی در ۸ جلد، فرهنگ اندراج در ۳ جلد و امثال اینها در همین دوره نوشته شده است آصف اللغات که تا حرف جیم ۱۷ جلد دارد اگر مؤلفش نواب عزیز جنک بهادر متوفی ۱۳۴۳ هـ قبل از تکمیل کار فوت نمیکرد به یقین کتابش تا ۴۰-۴۵ جلد میرسید. فراوانی شواهد و افراط در ذکر مطالب موجب آمد که آصف اللغات و ارمغان آصفی در چندین جلد تدوین و تنظیم گردد

مؤلفان ایندوره با فرهنگهای اروپائی هم آشنائی داشته‌اند لذا سعی کردند فرهنگهای تهیه کنند که از همه حیث جامع و کامل باشد.

محمد غیاث‌الدین که مردی فاضل و دانشمند بود و بزبان عربی نیز کاملاً تسلط داشت غیاث‌اللغات را بصورت فرهنگ جامعی در آورد که شامل لغات عربی و فارسی هر دو میباشد. بلاخیم این فرهنگ را بهترین فرهنگ برای استفاده دانشجویان محسوب داشته‌است. تألیف محمد غیاث‌الدین بجهت مزایائی که دارد میان پاکستانیها و هندیها یکی از بهترین کتابهای فرهنگ فارسی و عربی بشمار میرود فرهنگ آنندراج نیز بعلمت داشتن لغات عربی و فارسی و مزایای دیگر کتاب مهمی لغت محسوب میگردد.

فرهنگ نظام که آقای محمدعلی داعی الاسلام در پنج جلد نوشته و در حیدر آباد دکن در سال ۱۳۴۶ - ۱۳۵۸ هجری قمری چاپ شده‌است نسبت بسایر فرهنگهای قرن چهاردهم دارای مزایای بیشتری است. فرهنگ نظام برخلاف فرهنگهای شعری که در آن فقط بذکر لغات متعلق باشعار می پرداختند و آنها بیشتر بدرد افرادی میخورد که در فهم اشعار سخنوران مواجه باشکالاتی میشدند فرهنگی است بتمام معنی جدید و متضمن لغات هر سه شعبه زبان (شعر، نثر، تکلم) میباشد و مؤلف آن علاوه بر شواهد شعری که برای لغات شعری آورده است الفاظ نثر و محاوره را هم در آن گنجانیده و حتی جملات و کلمات عامیانه را نیز ذکر کرده است. فرهنگ مزبور از لحاظ تحقیق و انتقادیکه ضمن توضیح و تشریح برخی از مطالب در آن بعمل آمده‌است بین سایر فرهنگها اهمیت بسزائی دارد این تألیف آخرین فرهنگی است که در آن لغات فارسی بفارسی معنی شده‌است و از آن ببعده علمت تحولات سیاسی و ادبی کسی در هندوپاکستان بتألیف فرهنگ فارسی بفارسی نپرداخته است.

چنانکه قبلاً ذکر شد در دوره جدید زبان اردو پیشرفت عجیبی کرد و زبان عمومی مردم هندوپاکستان شده و قهرآدر محافل ادبی جای زبان فارسی را گرفت شعرای بزرگ و نویسندگان زبردست آن اقلیم آثارشان را بهمین زبان مرقوم داشته و خدمات ادبی بآن انجام دادند در نتیجه ادبیات دامنه داری در اردو بوجود آمد.

متعاقب تحولات فوق فرهنگ نویسی فارسی در آن سرزمین تحت الشعاع فرهنگ نویسی اردو قرار گرفت و هر کسبیکه میل داشت خدمتی بفن لغت نویسی انجام دهد بنا بر مقتضیات زمان بنویشتن فرهنگ اردو میپرداخت اما از نظر اینکه اردو از جهات مختلف یعنی از لحاظ رسم الخط و دستور زبان و اعلام و عروض و لغات و غیر آن از زبان فارسی آب میخورد و تقریباً ۶۰ درصد کلمات آن نیز فارسی می باشد فرهنگ اردو شبیه بفرهنگ فارسی است و با در نظر گرفتن این حقیقت اغلب کتب این زبان را میتوان تألیفات فرهنگ فارسی قلمداد کرد اما باز در همین وقت فرهنگهایی نوشته شد که در آن لغات فارسی را بزبان اردو معنی کردند فرهنگ فارسی جدید از راجه راجیسور راو اصغر و لغت کشوری از سید تصدق حسین رضوی، و مفردات ناصری و لغات ناصری از حکیم ناصر علی غیاث پوری، و فیض اللغات از فیض، و لغات فیروزی از مولوی محمد فیروز الدین و جامع اللغات و زبدة اللغات از منشی غلام سرور لاهوری و مفتاح اللغات از مولوی سید اولاد احمد سہسوانی کریم اللغات از مولوی کریم الدین. مختصر اللغات از مولوی محمد جعفر و امثال آنها (۱) فرهنگهایی است که با اینکه در آن لغات فارسی را بزبان اردو معنی کردند اما ضمناً مؤلفان آن بسهم خود خدمات شایانی بفرهنگ نویسی فارسی انجام دادند و از این حیث تألیفات فوق هم دارای اهمیت بسزائی میباشد.

طی سالهای اخیر در نتیجه تحولات سیاسی و معاشرتی که در ایران رخ داد و تماس زیادی که ایرانیان را ضمن تحصیل و رفت و آمد بخارج با جهانیان حاصل شد و در اثر پیشرفت علوم و تحقیقات و تتبعات جدید و ترجمه آثار ادبی اروپائی زبان و ادبیات این کشور تغییرات زیادی بخود گرفت و هزاران واژه جدید وارد فارسی شد در خلال همین مدت بنا بر تقاضای عصر و احتیاج زمان در ایران عده ای از دانشمندان در صدد تهیه فرهنگهای جدید بر آمدند طبعاً توجه برخی از آنان به تهیه کتابهای لغتی منعطف شد که از فارسی بزبانهای مختلف اروپائی مرقوم گردید دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطباء فرهنگ فر نودسار (فرهنگ نفیسی) در پنج جلد تألیف کرد که در مدت ۱۳۱۸-۱۳۲۴ هجری شمسی پنج جلد از آن باهتمام استاد سعید نفیسی فرزند مولف در تهران بطبع رسید. فرهنگ نوبهار تألیف محمد

علی تبریزی در دو جلد در تبریز بسال ۱۳۰۸ شمسی انتشار یافت . فرهنگ کاتوزیان تألیف محمد علی کاتوزیان بسال ۱۳۱۱ شمسی در تهران بچاپ رسید . فرهنگهای متعدد دیگر نیز که فهرست آن در آخر کتاب داده شد اخیراً انتشار یافته است . (۱)

تا زمان انقراض سلسله تیموری در هندوستان بعثت بر قراری روابط فکری بین طبقات دانشمند و صاحب فضل ایران و آن سرزمین افکار و آثار آنان بهم نزدیک و شبیه یکدیگر بود هر تحولی که در یکی از این دو سرزمین صورت میگرفت اثرش

۱ - علاوه بر فرهنگهای جدید فارسی تألیف ایرانیان که با سلیقه نوین در ظرف چند سال اخیر در ایران منتشر گردید بعضی از فرهنگهای فارسی که در هند و پاکستان تألیف یافت مورد علاقه شدید ایرانیان واقع شده و بتحقیق و تصحیح و تحشیه دانشمندان آن کشور در تهران با ترتیب زیر چاپ شده است .

۱۲۷۸	هجری قمری چاپ سنگی بخط نستعلیق	برهان قاطع
۱۳۰۰	»	
۱۳۰۴	» بدستور حاجی شیخ رضا و بسعی محمد حسین کاشانی	
۱۳۱۷	هجری خورشیدی توسط شرکت طبع کتاب در دو جلد	
۱۳۳۴	» توسط کتابخانه زوار بسعی و تصحیح دکتر محمد معین در ۴ جلد	
۱۳۳۶	» توسط موسسه مطبوعاتی امیر کبیر بسعی محمد عباسی	
۱۳۱۹	» بضمیمه کتاب مشنوی رومی توسط کتابخانه خاور	لطائف اللغات
۱۳۳۸/۳۳	» توسط کتابخانه خیام بسعی دبیر سیاقی در ۷ جلد	آندراج
۱۳۳۷	» توسط کتابفروشی یارانی بکوشش محمد عباسی در ۲ جلد	فرهنگ رشیدی
۱۳۳۸	» توسط کانون معرفت بسعی دبیر سیاقی در ۳ جلد	غیاث اللغات
هر دو در دست تهیه است و توسط کانون معرفت بزودی چاپ میشود .		{ چراغ هدایت بهار عجم

در دیگری مشهود بود چنانکه نشر مصنوع در دو کشور تقریباً در يك وقت معمول گردید همچنین سبك معروف بهندی که در هندوستان بوجود آمده بود در ایران هم متداول شد اما پس از اینکه بساط دولت بابریان رچیده شده و پرچم اقبال انگلستان در هندوستان باهتزاز در آمد پیشرفت فارسی در آنجا و بزوال نهاد و از رواج و رونق افتاد از آن وقت بیعد باینکه فارسی از بین نرفته بود و خریدار فراوان داشت اما در نتیجه رواج زبان انگلیسی و توسعه فوق العاده زبان اردو در دو قرن اخیر پیشرفت زبان فارسی را کد ماند و هندیان از ترقیات آن در ایران دیگر اطلاعی نداشتند در خلال این مدت در ایران تحولات سیاسی و ادبی رخ داده و زبان فارسی را حیات نوینی و زندگی تازه ای بخشید و طرز انشای نشرو نظم و مفهوم و مورد استعمال بسیاری از کلمات این زبان که هنوز هم دنباله اش امتداد دارد بطرز محسوسی تغییر یافت و بین فارسی ایرانی و فارسی هند و پاکستانی تفاوت قابل ملاحظه ای ایجاد شد

اکنون که دوره سلطنت انگلیس در آن سرزمین پایان یافته و سد بزرگی که میان رابطه فرهنگی ایران و هند و پاکستان قرار داشت از میان برداشته شده و پس از دو قرن مجدداً رابطه سیاسی و مراوده علمی و ادبی ملل هم جوار و هم فکر برقرار گردیده است. لازم است فرق میان فارسی دوسرزمین از میان برداشته شود و برای تأمین این منظور مهمتر از همه احتیاج به تدوین فرهنگهای جدیدی احساس میشود تا در آن سرزمین مورد استفاده قرار گیرد. بادر نظر گرفتن همین احتیاج مبرم مولانا محمد حسین آزاد لغت آزاد و پروفیسور د کتر و جاهت حسین غنڈلیب شادانی فرهنگ نقش بدیع، و راجیسور را و اصغر، فرهنگ فارسی جدید، و فیروزالدین رازی فرهنگنامه جدید را تألیف نموده و در آن لغات جدید فارسی را بزبان اردو و انگلیسی معنی کرده اند اما این تألیفات باید آغاز کار محسوب شود و متعاقب آن فرهنگهای بهتری در این زمینه تنظیم و تهیه گردد.

فرهنگ نویسی سانسکریت

و فارسی در هندوستان

زبان وادیات سانسکریت که در خانواده زبانهای آریائی دارای آثار گرانبهای کهنی میباشد از حیث ادوار زبان بدو قسمت مهمم (زمان ویدها از شش قرن پیش از مسیح تا ۴۰۰ میلادی و زمان پس از دیدها ۴۰۰ تا ۸۰۰ میلادی) (۱) تقسیم میشود و در پیشرفت آن، بیش از اصلاح زبان، فراوانی لغت و توسعه صنایع لفظی و بدیعی مورد علاقه و توجه قرار گرفته است. ۲۰۰ ریشه اصلی آن زبان با اضافه پیشوندها و حروف دیگری بدون اینکه مثل عربی صورت ریشه اصلی را تغییر دهد (۲) سرچشمه لغات بسیار و الفاظ فراوان گردیده است بعلمت همین وفور و ازدیاد لغات، ادباء و علمای

۱- مقدمه فرهنگ سانسکریت و انگلیسی مؤلفه سرمونیرولیمس

۲- در عربی از ریشه‌ها روی قالب‌های مخصوص کلمات گوناگون تشکیل مییابد و درحین این عمل شکل و ترتیب حروف ریشه بر حال ثابت نمیانند. مثلاً.
اكتب . کتابت . كتب . کاتب . مکتوب . تکتیب . مکاتب . متکاتب . اکتاب . کتبت
مکتب . کتاب . اما در سانسکریت درحین تشکیل کلمات مختلف که با کمک پیشوندها و
پسوندها و غیره انجام میگردد . شکل و ترتیب حروف اصلی از میان نمیروود مثلاً .

Bhu. (To be)	شدن	بهو
Bhava, Bhavana. (Being)		بهاوانا
Bhava. (Existence)		بهاوا
Bhava. (Causing to be)		بهاوانا
Bhavin (Existing)		بهاون
Bhavana. (The world)		بهاوانا
Bhu or Bhumi (The Earth)		بومى

سانسکریت متوجه فن فرهنگ نویسی شده و در این زمینه آثار شایانی بیادگار گذاشته‌اند. در بعضی از فرهنگهای قدیم این زبان الفاظ مترادف راجع بموضوعات مختلف گردآوری شده است و در فرهنگهای دیگر لغاتی را جمع کرده‌اند که دارای معانی مختلف میباشد.

در بعضی کتب لغت در باره تذکیر و تانیث مباحث زیادی گنجانیده شده و چندین کتاب منظوم در این زمینه تهیه شده است.

امر کوش تألیف معروف امر سنگه فرهنگ منظومی است که در قرن چهارم میلادی (۱) تهیه گردید این کتاب چنان محبوبیتی بدست آورد که در باره آن در حدود پنجاه کتاب تفسیر نوشته شد ولی فعلاً متأسفانه فقط معدودی چند از آنها در دست میباشد. و میان آنها تفسیر بهت چهیر سوامی که بسال ۱۰۵۰ میلادی نوشته شده پیش از همه مورد پسند قرار گرفته و مقبول همگان واقع گشت پرسوتم دیوتمه‌ای موسوم به ترکاندیشیش به امر کوش اضافه کرد که از حیث دارا بودن لغات بالی و پراکرت‌هایی دیگر حائز اهمیت زیادی است. فرهنگ هاراوالی نیز محتوی لغات مشکلی است که در کتب لغت ماقبل صرف نظر شده و آن از آثار همان پرسوتم دیو میباشد که در اواخر قرن هفتم میلادی میزیسته است اینکارته سمچی، از شاشوت و ابهی دهان رتن مالک از هالایده (۹۵۰ میلادی) و بجینتی گوش از عالم دکنی یادو بهت فرهنگهای

بقیه از پاورقی صفحه ۳۱

Bhu-dhara. (Earth supporter. A mountain.)	بهودهارا
Bhu dhara-ja. (Mountain born. A tree.)	بهودهاراجا
Bhupa. (An earth protector.) King.	بهویا
Bhupa putra. (A king'sson, Prince.)	بهوپایترا
Ud bhu. (To rise up)	او بهو
Pratya bhu. (To be near at hand)	پرتبا بهو
Probhuta. (come forth)	پرو بهوتا

۱- مقدمه فرهنگ سانسکریت و انگلیسی مؤلفه سرمونیرولیمس

مهم بشمار میرود. در یبنتی کوش لغات بترتیب تعداد حروف و جنس معنی شده است علاوه بر این نام مالا از دهنجی بشوهر کاش و اینکارته کوش از مهیشور و منکه کوی و ابهی دهان چننامنی از هیم چندر کتب مهمی است که در این فن تألیف یافت هیم چندر کتاب دیگری در این زمینه موسوم به نگهنت کوش نوشت که تتمه کتاب اول وی بشمار میرود در حدود ۱۲۰۰ میلادی کتاب معروف لغت نانارد سنکلیپ توسط کیشوسوامی تألیف گردید و پس از آن هم کتبی راجع بفرهنگ زبان سانسکریت نوشته شد و در قرون آخر بهمت مستشرقین کارهای زیاد و پرارزشی در اینباب انجام یافت و این همه خاطر نشان میسازد که در هندوستان خیلی پیش از آنکه مسلمانان وارد آن کشور شوند و بساط زبان و ادبیات فارسی در آنجا گسترده شود فن فرهنگ نویسی در زبان سانسکریت و زبانهای محلی دیگر (پراکرتها) بدرجه کمال رسیده و کتب متعددی بترتیب و سلیقه های گوناگون در این زمینه نوشته شده بود امکان داشت وقتیکه فرهنگ نویسی فارسی در هندوستان آغاز گردید مؤلفانیکه در این راه پیشرو بودند از پیشرفتی که در این فن قبلا در آن سر زمین حاصل شده بود استفاده کرده و پایه کار را بنحو شایسته تری بگذارند اما چون پیشوایان فرهنگ نویسی فارسی در هندوستان بزبان سانسکریت آشنا نبودند پیشرفت فرهنگ نویسی سانسکریت مورد استفاده آنان قرار نگرفت و راهنمایان و پیشوایان شان فقط فرهنگ نویسانی بودند که در ایران آغاز کار را بعمل آورده و خدمات مقدماتی در این زمینه انجام داده بودند. مع الوصف فرهنگ قواسی اولین فرهنگ فارسی و شرف اللغات که در هندوستان نوشته شد از حیث ترتیب لغات بابجنیتی کوش تألیف عالم دکتی یادو بهت شبیه می باشد که در آن مولانا محمد فخرالدین مبارک شاه غزنوی عرف کمانکر یا قواس شاعر عهد علاءالدین محمد شاه خلجی در قرن هفتم هجری و میرحسن دهلوی قرن سیزدهم لغات را علاوه بر ترتیب هجائی با ترتیب تعداد حروف مرتب کرده اند احتمال میرود فخرالدین قواس و میرحسن فرهنگ سانسکریتی را در نظر داشته و اقلا در ترتیب فرهنگ خود از آن استفاده کرده باشند اما اغلب فرهنگ نویسان فارسی در هندوستان از فرهنگ نویسی سانسکریت و علم زبان شناسی که در آن وجود داشت

بی اطلاع بوده اند.

ایرانیانی که هندوستان را فتح نموده و بر آن حکمرانی میکردند تا دیرزمان از روش فکر و ادبیات و طرز زندگی بومیهای آن کشور بی اطلاع بودند و با اینکه با سرزمین اصلی خود فاصله زیادی داشتند همیشه مانند عقربه قطب نما بایران توجه داشته و بوطن مالوف علاقمند بودند بهمین علت تاریخ نویسی و فن معماری و فنون مختلف دیگر و بطور کلی ادبیات فارسی هندوستان قدم بقدم تابع ایران بوده است و با اینکه سرزمین پهناور هندوستان نیز دارای گلهای رنگارنگ و پرندگان خوش نوا و فصل دل انگیزی مانند برسات (فصل باران) بوده و دیگر مظاهر جمال طبیعت در نهایت قدرت و زیبایی در آن سرزمین وجود داشته است لیکن در شعر فارسی هندوستان و پس از آن در شعر زبان اردو تشبیهاتی که در شعر فارسی ایرانی بکار برده میشد مورد نظر بوده و استعمال گردیده است حتی امروز هم شاعر فارسی یار در هند و پاکستان بجای کویل و پیپا (پرندگان خوشنوا) چمپا کلی و گیندا (گلهای خوش رنگ)، نل دمینتی و هیررانجها (قهرمانان معروف عشقی) بهیم و ارجن (قهرمانان جنگی) صحبت از بلبل و قمری، سنبل و نسترن، شیرین و فرهاد و رستم و سهراب دارد و با اینکه هرگز موفق بدیدار کوه بیستون و دماوند و جیحون و قصر دارا نشده و بوئی از سنبل و نسترن ایران بمشامش نرسیده است، عروس شعر خود را با تصور همین اشیاء و اسامی زینت میدهد و هماله و گنگاوسند و موهن جو دارو با آن بزرگی و عظمت نظرش را بخود جلب نکرده است. باهمین توضیح مختصری علت اینکه چرا فرهنگ نویسان فارسی در هندوستان بطرز فرهنگ نویسی سانسکریت التفات نمودند واضح و آشکار میگردد.

لغات محلی در آثار فارسی هندوپاکستان

تحول زبان فارسی در هندوستان غیر از تحول آن در سرزمین ایران بود زیرا تأثیرزبانهای مختلف کشور صدد ستار و صدد گفتار و صدد رفتار را در زبان فارسی نمیتوان نادیده انگاشت. همانطور که در ایران در نتیجه تحولات سیاسی و تماس نزدیک فارسی

بازبانهای عربی، ترکی، روسی، فرانسوی و انگلیسی صدها لغت از این زبانها در فارسی وارد شد، فارسی هندی نیز رنگی از زبانهای محلی هندوستان را بخود گرفت و شامل اسامی خاص و کلمات مربوط به مراسم و اعیاد و غیره و صدها لغت دیگر که با فارسی ایرانی ربطی نداشت گردید مخصوصاً در بیشتر منظومات و کلیات شعرای سند و دکن به بسیاری از لغات محلی برمیخوریم حتی شعرا و نویسندگانیکه در آغاز سلطنت اسلامی در شمال هندوستان بسر میبردند و بعضی از آنان ایرانی بودند از نفوذ زبانهای محلی برکنار نماندند و در تألیفات و تصنیفات فضلاء و شعراء مانند مسعود سعد سلمان و امیر خسرو و ابوالفضل فیضی و بدایونی و فرشته و ابوطالب کلیم و غیره این مطلب بخوبی آشکار است اینک مقداری از آن قبیل لغات بطور نمونه در زیر ذکر میگردد:

مسعود سعد سلمان (۴۳۸ هـ - ۵۱۵ هـ) که بگفته محمد عوفی مولف لباب الالباب دارای سه دیوان در زبانهای فارسی، تازی و هندوی بوده است در اشعار فارسی برخی از کلمات هندی الاصل را نیز بکار می‌بندد چنانکه گوید:

برشکال ای بهار هندوستان ای نجات از بلای تابستان

ای پرستار سنگ و مکه درین ای گرفتار عشق شمع و لکن

در اشعار امیر خسرو دهلوی (۶۵۳ - ۷۲۵ هـ) نیز گاهی کلمات زبانهای محلی هندوستان بچشم میخورد مخصوصاً فرهنگ منظوم وی بنام خالق یاری پر از این واژه‌ها میباشد و آن یا شعر زیر شروع میشود:

خالق باری سر جن‌هار واحدایک بداکرتار

فرید بکهری که بزمان اکبر شاه میزیسته در کتاب خود ذخیره الخوانین نسخه خطی موجود در سند ص ۱۶۶ درباره شهر تته مینویسد:

در هر خانه بهتی شراب و آوازه دهلکی است (بهتی - کارگاه شراب‌سازان)
ادرا کی بیک لاری متوفی ۱۰۱۰ هجری در چینسر نامه مینویسد:

بدادم در بهایش در شهوار لباس زر زری با نولک‌ه هار

نولک‌ه - چیزیکه قیمتش نهصد هزار روپیه باشد. هار - حلقه کردن بند

محمد محسن تتوی (۱۱۲۱ - ۱۱۶۳) هجری گوید:

ز هولی بازی اش افسوس محسن نصیب ما نشد مشت گـلالی
 هولی - عید بزرگ هندوان که در آن آتش میسوزانند . گلالی - موقع عید
 هولی رنگ بر صورت میمالند .

از شیخ محمد محفوظ سرخوش (زمان اورنگ زیب شاه)
 صاحب دیوان بمن طبع آزمائی میکند
 بحث در پروانه شرح بتائی میکند
 دیوان - طبقه تحصیل کرده و کارمند دولت . بتای معامله ای راجع بمحصولات
 کشاورزی -

از میرعلی شیر قانع مؤلف تذکره مقالات الشعراء
 کوئل از تاب عشق آنسان جگر ریش
 که دارد نعره اش سامان صد کیش
 پیمپا بازبان حال گوید
 خوشا عاشق که راه صبر پوید
 معنی تا براه عشق زد چنگ
 بریزد هر رخ هر تار سارنگ
 شود امروز توری نزد عاقل
 شودگر از مقام عشق غافل
 ولی کان ره نزد برجانب عشق
 اگر هم پاک باشد هست در فسق
 کوئل - و پیمپا پرندگان خوشنوا - سارنگ - نام یک ساز . توری - نام یک آهنگ .
 سیدعظیم الدین تتوی پسر برادر میرعلی شیر قانع در متنوی هیرا رانچها گوید:
 چون شوی اینطرف مسافت کوش رخت و ملبوس جو گیانه پوش
 جو گیانه - مثل جوگی مرتاض .
 از کرم علیخان متوفی ۱۲۴۴ هجری (دردیوانش)
 صید آهو بموسم برسات
 از همه صید و هر شکار خوشست

زاهد اگر تو منع به می میکنی بجاست

لیکن کجارو است به برسات یا بهار

مولوی بهاءالدین بهائی شاعر سند (متوفی ۱۳۵۳ هجری) در اشعار زیر قافیه‌ها را از زبان محلی آورده است :

ترك شوخم كار صد خنجر بسوتی میکند

عمر چون زلف دراز خویش چپوتی میکند

دل ز صد آزار برده در اسیری آورد

چون گره از ناز محبوبی به چوتی میکند

دلبر من راست دل باشد بهر کس در وفا

لیک دل باز مره عشاق گپوتی میکند

چون کند ناز وادا آن یار بایک عشوه‌ای

غارت سرمایه دل چوتی چپوتی میکند

ای بهائی هر که باشد بنده آن پادشاه

خلعت شاهی درد تن در لنگوتی میکند

سوتی - ابرار یست برای رختشویی - چپوتی - کوتاه - چوتی کیسو . کپوتی -

بی مزه . لنگوتی - لنگ .

شعر زیر از شاعری است بنام حقوری :

ای سرو کشمیری سوی باغ سداها

هر گز دمی نیائی و یک روز نگندری

(سداها - همیشه سبز و خرم)

در کلام عرفی و طالب آملی کلمات چهار و رام رنگی و غیره که لغات هندی

است بکار رفته است و بخصوص در کلام ابوطالب کلیم بسیاری از نامهای پیشه‌ها ،

صنایع ، میوه‌ها و گلپای محلی هندوستان بچشم میخورد چند شعر از او در زیر نقل

میگردد .

منه بر وعده تنبولیان دل
 که جز خون خوردن از وی نیست حاصل
 ز حسن شسته دهبوی چه گویم
 از آن بی برده محبوبی چه گویم .
 غرور حسن با جهل پتهانی
 چو گردد جمع نتوان زندگانی
 بتان راجپوت و شیخ زاده
 شکیب عاشقان برباد داده
 چه چنپا شعله شمع است بی دود
 که آتش میزند در خرمن عود
 زموز و نان نظر دریوزه دارم
 که وصف مولسری را برنگارم
 گل کرهل نه فهمیدست موسم
 شکفته چون رخ یار است دایم
 نهال نیمش از بس خوش نسیم است
 دل طوبی زرشک آن دونیم است
 بجزبان دل هیچکس خسته نیست
 بجز بیرا دست کسی بسته نیست

تنبولی . بان فروش . دهبوی . لباس شو . پتهان «نام قومی» راجپوت «نام قومی»
 چنپا . اسم گلی . مولسری . نام گلی . کرهل درخت صد بهار - نیم - نام درختی
 «بان» برک درختی . بیرا «دولمه بان»
 در جهانگیرنامه تألیف خواجه ابوالحسن و آئین اکبری و اکبرنامه تألیف
 ابولفضل بسیاری از کلمات محلی هندوستان بکار رفته است و بطور نمونه برخی از
 آنها در زیر نوشته میشود .

اگال . تف
 برسات . فصل باران
 دولی . وسیله نقلیه زنان با حجاب
 تهنات . کلا نتری ها .
 چهار - باد تند
 چیل - شا کرد
 جهر و که درشن - پنجره ای که در آن
 برای رونمای نشینند
 دا کچو کی - سرای برای پست
 سه هزاری - درجه نظامی
 شاه بهائی - برادر شاه
 کچهری - داد گستری
 کهری . مدتی کوتاه
 چنانکه ذکر خواهد شد در بعضی از فرهنگهای فارسی که در هندوپاکستان
 تهیه گردید مانند چراغ هدایت و غیاث اللغات در ضمن توضیح معانی لغات ، الفاظ محلی
 آن سرزمین نیز بمقدار قابل ملاحظه ای بکار رفته و از این راه چند صد کلمه هندی
 در ادبیات فارسی هندوپاکستان راه یافته است .

کتاب تاریخ که در هند و پاکستان بفارسی تألیف شد:

- ۱ - اقبال نامہ جهانگیری سہ جلد تألیف معتمد خان میرزا محمد
- ۲ - اکبر نامہ » ابوالفضل بن شیخ مبارک
- ۳ - امیر نامہ » بساون لال شادان
- ۴ - آئین اکبری » ابوالفضل
- ۵ - آئین حیرت » محمد مشیر
- ۶ - بابر نامہ (ترجمہ فارسی) بقلم عبدالرحیم خان خانان
- ۷ - بادشاہ نامہ تألیف عبدالحمید لاہوری
- ۸ - تاریخ آل چنگیز » منہلج الدین
- ۹ - تاریخ امیر تیمور » شہاب الدین طالش
- ۱۰ - تاریخ آسام » مولوی نظام الدین
- ۱۱ - تاریخ اود » میرزا ابراہیم زبیری
- ۱۲ - تاریخ بیجاپور موسوم بہ بساتین السلاطین » منشی عبدالکریم
- ۱۳ - تاریخ بنای حیدر آباد » سید علی طباطبائی چاپ مطبع
- ۱۴ - تاریخ پنجساب » جامعہ دہلی در سال ۱۹۳۶ میلادی
- ۱۵ - تاریخ برہان معاصر » شاہجہان بیگم
- ۱۶ - تاریخ بہو یال » میرزا مغول بیگ
- ۱۷ - تاریخ تاج محل و مصارف تعمیر آن » ملا نظام الدین احمد بخشی
- ۱۸ - تاریخ سلاطین دکن » محمد معصوم
- ۱۹ - تاریخ سلاطین دہلی منظوم » محمد معصوم
- ۲۰ - تاریخ سند » محمد معصوم

- تألیف نورالدین قاضی سیدعلی
«احمدیادگار چاپ پست میسیون
کلکتہ سال ۱۹۳۶
- ۲۱ - تاریخ عادل شاہی
۲۲ - تاریخ شاہی معروف بہ
تاریخ سلاطین افغانہ
- ۲۳ - تاریخ قادری
۲۴ - تاریخ گجرات
۲۵ - تاریخ چین
۲۶ - تاریخ دکن
۲۷ - تاریخ فرشتہ
۲۸ - تاریخ فیروز شاہی
۲۹ - تاریخ مبارک شاہی
۳۰ - ترک چہانگیری
۳۱ - تذکرہ ہمایون و
اکبر
- ۳۲ - چاچ نامہ منظوم
۳۳ - خلاصۃ الہند
۳۴ - داستان ترک تازان ہند
۳۵ - سیر المتأخرین
۳۶ - سیر ہند
۳۷ - شاہ جہان نامہ
۳۸ - شاہ جہان نامہ
۳۹ - شمشیر خانی
۴۰ - طبقات اکبری
۴۱ - ضیای قمر
- منشی قادر خان بیدری
شاہ ابوتراب ولی
محمد زمان خان
عبدالعظیم نصر اللہ خان
محمد قاسم ہندو شاہ
ضیاء الدین برنی
یحییٰ ابن احمد
جہانگیر شاہ
بایزیدیات (طبع کلکتہ
سال ۱۹۴۱ میلادی)
ملا فیروز بن کاوس
لچمی نراین شفیق
دولت یار جنگ فدائی
غلامحسین خان
محمد قادر خان بیدری
فاضل خان
محمد صالح کنبولاہوری
توکل بیگ
نظام الدین بن احمد
آخوند شیر حسن خان

- ۴۲- طبقات ناصری
تألیف ابو محمد
- ۴۳- طبقات شاه جهانى
محمد صادق »
- ۴۴- عالمگیر نامه
منشی محمد کاظم بن
محمد امین چاپ کلکتہ
- ۴۵- عماد السادات
غلامعلی نقوی »
- ۴۶- عمدة التواریخ
سوهن لعل »
- ۴۷- فتحنامه سند معروف به
شایع کرده مجلس
مخطوطات فارسی
چچ نامه
حیدر آباد
- ۴۸- قانون همایونی معروف به
همایون نامه
غیاث الدین محمد متوفی
۹۴۲ هجری چاپ کلکتہ »
- ۴۹- قدیم نقش ایران
کاوس جی »
- ۵۰- کار نامه حیدری
عبدالرحیم »
- ۵۱- کتاب الاعراس
محمد نجیب قادری »
- ۵۲- گلزار آصفیه
غلامحسین خان »
- ۵۳- گلستان هند
راجہ در گاہر شاد »
- ۵۴- لطائف الاخبار
دارا شکوه »
- ۵۵- مآثر عالمگیری
مستعد خان »
- ۵۶- مآثر الامراء
صمصام الدولہ شاہ
نواز خان »
- ۵۷- مدارج النبوت
عبدالحق دهلوی »
- ۵۸- منتخب التواریخ
سمید عبدالقادر بدایونی »
- ۵۹- مجمع السلاطین
عبدالغفور خان والی
جاوہرہ »
- ۶۰- مفتاح التواریخ

- | | |
|-----------------------|------------------------------|
| تألیف فرنگی خان | ۶۱ - مرآت الزمان (تاریخ چین) |
| » سکندرین محمدعرف | ۶۲ - مرآت اسکندری |
| منجهو | (تاریخ گجرات) |
| » میرزا اسدالله غالب | ۶۳ - مهر نیمروز |
| » عاقل خان خانی | ۶۴ - واقعات عالمگیری |
| » خواجه محمد اعظم شاه | ۶۵ - واقعات کشمیر |
| | ۶۶ - وقایع بنگاله |
| » نعمت خان عالی میرزا | ۶۷ - وقایع کولکنده |
| » محمد بن حکیم | ۶۸ - وقایع نعمت خان عالی |

باید متذکر گردم موضوع تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان بسیار موضوع وسیعی است و گردآوری اسامی کلیه کتب تاریخ که در آن سرزمین بفارسی نوشته شد مستلزم تحقیقات دامنه داری میباشد و آنچه که در این زمینه در بالامذکور افتاد حکم مشتتی از خرواری را داراست البته علاقمندان باین موضوع میتوانند تألیفات پرارزش سی - ا - استوری و ایلیت داوسن و امثال آنها را نیز مورد مطالعه و بررسی قرار دهند -



تذکره‌هائی که در هند و پاکستان

بفارسی تألیف گردید (۱)

- | | |
|--------------------|---|
| ۱ - انوار العارفین | تألیف حافظ محمد حسین
مراد آبادی |
| ۲ - اخبار الاخبار | چاپ مطبع مجتبائی
دهلی |
| ۳ - اختر تابان | تألیف ابوالقاسم محبت‌شم |
| ۴ - اشارات بینش | • سید مرتضی |
| ۵ - اصول المقصود | • شاه تراب علی |
| ۶ - آفتاب عالم‌تاب | • قاضی محمد صادق
خان اختر |
| ۷ - انیس العاشقین | • رتن سنگه زخمی |
| ۸ - انیس العشاق | • احمد علی سبندیلوی |
| ۹ - انیس الاحباء | • موهن لال انیس |
| ۱۰ - باغ معانی | • نقش علی |
| ۱۱ - بزم ایران | • حاجی سید محمد رضا
چاپ نظامی پریس لکهنو |
| ۱۲ - بزم آرای | • سید علی ابن محمود
حسینی |

۱ - در تدوین صورت تذکره‌ها کمک آقای دکتر علیرضا نقوی که در همین زمینه مقاله‌ای تهیه کردند موجب تشکر مؤلف است .

- ۱۳ - بهارستان تألیف عبدالرزاق
- ۱۴ - بهارستان سخن » شاه نواز خان
- ۱۵ - بی نظیر » میر عبدالوهاب دولت۔
- ۱۶ - تحفة الشعراء آبادی (۱۱۶۶ھ) » افضل بیگ
- ۱۷ - تحفة الکرام (سه جلد) » علی شیر قانع
- ۱۸ - تذکرة الشعراء » شیخ محمد بقاسہار نیوری
- ۱۹ - تذکرة شاعرات ، تذکرة خواتین » (نامعلوم)
- ۲۰ - تذکرة حسینی » میر حسین دوست سنہلی
- ۲۱ - تذکرة نوبہار » محمد رفیع الدین
- ۲۲ - تذکرة النساء » درگاہر شاد
- ۲۳ - تذکرة » میرزا طاہر نصیر آبادی
- (۱۰۳۸ھ)
- ۲۴ - تذکرة دینشا » دینشا
- ۲۵ - تذکرة الشعراء » عبدالغنی خان غنی
- ۲۶ - تذکرة فارسی » مصحفی ہمدانی
- ۲۷ - تذکرة منیر » منیر لاہوری
- ۲۸ - تذکرة ندرت » علی فطرت ندرت
- ۲۹ - تذکرة خرابات » (نامعلوم)
- ۳۰ - تذکرة المعاصرین » شیخ محمد علی حزین
- حزین
- ۳۱ - تذکرة الشعراء و ارستہ » مل و ارستہ سیالکوٹی
- ۳۲ - تذکرة الشعراء » میر بہاء الدین حسن عروج
- ۳۳ - تذکرة باغستان » ریاض

تألیف مخدوم ابراهیم خلیل تتوی	۳۴ - تکملہ مقالات الشعراء
فخری ابن امیری هروی	۳۵ - جواهر المعانی
در داپرشاد	۳۶ - حدیقه عشرت
محمد علیخان متین کشمیری	۳۷ - حیات الشعراء
غلامعلی آزاد بلگرامی	۳۸ - خزانه عامره
غلام سرور لاهوری چاپ نولکشور	۳۹ - خزینة الاصفیاء (۲ جلد)
ابوطالب تبریزی	۴۰ - خلاصة الافکار
تقی کاشی	۴۱ - خلاصة الاشعار وزبدة الافکار
احمد بن نصر الله (بزمان اکبرشاه)	۴۲ - خلاصة الحیات
عبداللطیف عباسی گجراتی	۴۳ - خلاصة الشعراء
علی ابراهیم خان خلیل	۴۴ - خلاصة الکلام
سیف ظفر نورالدین بہاری کتابت (۱۱۹۶)	۴۵ - در مجالس
عبدالوہاب	۴۶ - دقایق الاشعار
چندر بہان برہمن	۴۷ - رسالہ چندر بہان برہمن
مولوی مظفر حسین صبا گوپاموی	۴۸ - روز روشن
علیقلمی خان والہ داغستانی	۴۹ - ریاض الشعراء
محمد بختاور خان عالمگیری	۵۰ - ریاض الاولیاء
زوالفقار علی مست	۵۱ - ریاض الوفاق
فخری ابن امیری	۵۲ - روضة السلاطین

غلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۶۱ هـ)	تألیف	۵۳- روضة الاولیاء
دکتر محمد اسحاق	»	۵۴- سخنوران ایران در عصر معاصر
مولوی ترک علی شاه ترکی	»	۵۵- سخنوران چشم دیده
قلندر نور محلی مطبع شمس الاسلام		
غلامعلی آزاد بلگرامی	»	۵۶- سرو آزاد
میر عظمی الله بلگرامی	»	۵۷- سفینه بیخبر
محمد داراشکوه (۱۰۵۰ هـ)	»	۵۸- سفینه الاولیاء
بهگوان داس	»	۵۹- سفینه هندی
رای رتن سکه شوق	»	۶۰- سفینه شوق
حافظ عبدالرحمن حیرت	»	۶۱- سفینه رحمانی
خوشگو	»	۶۲- سفینه خوشگو
درگاداس	»	۶۳- سفینه عشرت
لچمی نرائن شفیق	»	۶۴- شام غریبان
نواب صدیق حسن خان	»	۶۵- شمع انجمن
سید علی حسنخان	»	۶۶- صبح گلشن
محمد غوث خان والسی	»	۶۷- صبح وطن
ارکات		
محمد عسکری حسینی	»	۶۸- صحائف شرافت
بلگرامی		
علی ابراهیم خان	»	۶۹- صحیف ابراهیم
محمد قدرت الله شوق	»	۷۰- طبقات الشعراء
محمد صادق	»	۷۱- طبقات شاه جهانی

- ۷۲- طور کلیم تألیف سید نور الحسن خان
- ۷۳- عقد ثریا » مصحفی
- ۷۴- عرفات العاشقین » تقی اوحدی
- ۷۵- قرآن السعداء » محمد الحسینی اورنگ آبادی
- ۷۶- قند پارسی » نساخ
- ۷۷- کاشی نامہ » سیتل سینکھ
- ۷۸- کلمات الشعراء » محمد افضل سرخوش (۱۱۰۰ھ)
- ۷۹- گل رعنا » لچمن نرائن شفیق اورنگ آبادی
- ۸۰- گل دستہ » عبدالوہاب عالمگیری
- ۸۱- گل دستہ کرفاتک » غلامعلی
- ۸۲- گل دستہ نشاط » چاپ کلکتہ در سال ۱۸۳۶م
- ۸۳- گلشن بی خار » غلامعلی مصطفی شیفہ (نامعلوم)
- ۸۴- گلشن ناز » نواب محمد غوث خان اعظم
- ۸۵- گلزار اعظم » چاپ ۱۲۷۲ھ
- ۸۶- گلستان مسرت » قمر الدین علی
- ۸۷- لب لباب » محمد عوفی
- ۸۸- لباب الالباب » محمد ابن محمد عارف
- ۸۹- لطائف الخیال » شیر خان لودی (۱۱۰۲ھ)
- ۹۰- ماہ درخشان
- ۹۱- مرآة الخیال

- ۹۲ - مرآة الكونین تألیف غلام نبی فردوسی
 ۹۳ - مائثر رحیمی
 ۹۴ - مائثر کریمی
 ۹۵ - مجمع النفایس
 ۹۶ - مجمع الشعراى جهانگیرى
 ۹۷ - مغزن الغرائب
 ۹۸ - مردم دیده
 ۹۹ - معراج الخیال
 ۱۰۰ - مقالات الشعراء
 ۱۰۱ - مقالات الشعراء
 ۱۰۲ - منتخب الاشعار
 ۱۰۳ - منتخب الالباب
 ۱۰۴ - میخانه
 ۱۰۵ - نتائج الافکار
 ۱۰۶ - نشتر عشق
 ۱۰۷ - نفائس المآثر
 ۱۰۸ - نگارستان سخن
- » تألیف غلام نبی فردوسی
 » عبدالباقی متوفى (۱۱۴۲هـ)
 » سراج الدین علی خان آرزو
 (۱۱۶۴هـ)
 » قاطعی
 » احمدخان هاشمی سندیلوی
 » شاه عبدالکریم لاهوری
 (۱۱۷۵هـ)
 » وزیر علی عزتی
 » میرعلی شیر قانع تنوی
 (۱۱۷۳هـ)
 » قیام الدین حیرت
 » مردان علی خان مبتلا
 چاپ انجمن آسیائی بنگال
 بسال ۱۸۶۹ میلادی
 » ملا عبدالنبی فخرالله
 (۱۲۰۵هـ)
 » قدرت الله کو باموی
 (۱۲۵۶هـ)
 » علی قلی خان عظیم آبادی
 » میرزا علاء الدوله قزوینی
 » نورالله بن نواب صدیق
 حسن خان

- | | |
|----------------------|----------------------|
| تألیف ابن احمد رازی | ۱۰۹ - هفت اقلیم |
| جهان آبادی (۱۲۳۳ هـ) | |
| | ۱۱۰ - هفت آسمان |
| کشن چند اخلاص شاه | ۱۱۱ - همیشه بهار |
| میر غلام علی آزاد بن | ۱۱۲ - ید بیضا |
| سید نوح بلگرامی | |
| محمد صدقی و حسن بیگ | ۱۱۳ - بتخانه |
| الهی حسین | ۱۱۴ - خزینة کنج الہی |
| نشاری بخاری | ۱۱۵ - مذکر الاحباب |



صورت فرهنگهای اردو که بفارسی یا خود آن زبان معنی شد

فرهنگ	گرد آورنده	سال و محل چاپ
اتالیق هندی	دکتر کلکرسٹ	۱۸۲۱ میلادی لندن
تثلیث اللغات	منشی چرنجی لال	۱۸۶۰ میلادی
غریب اللغات	عبدالواسع هانسوی	(لغات فارسی عربی و اردو)
نوادرا لفاظ	سراج الدین علیخان آرزو	اخیراً از طرف انجمن ترقی اردو بیچاپ رسیده
مخزن المحاورات	منشی چرنجی لال	۱۸۶۶ میلادی
نفائس اللغات	اوحدا الدین بلگرامی	۱۸۶۹ در مطبع نولکشور
نفیس اللغه	میر علی اوسطر شک	
بهار هند	میرزا محمد مرقضی عاشق	۱۸۸۸ میلادی
فرهنگ آصفی	مولوی سید محمد دهلوی	۱۹۱۸ (در ۴ مجله) دهلی
اردو قانونی دکنتری	»	
لغات النساء	»	
خزانة اللغات	نواب شاهجهان بیگم	۱۹۱۷ میلادی لاهور
خزائن الامثال	شمس الدین فیض	۱۳۰۴ هجری قمری بهوپال
دستور الشعرا	محمد اشرف علی	۱۸۸۶ میلادی
اردو لغات	لالہ رام کشن و امیر چند	۱۸۹۴ » لاهور
امیر اللغات	امیر احمد امیر	۱۸۹۱ » آکرا
لغات سروری	غلام سرور لاهوری	۱۸۹۸ »
زبدۃ اللغات	غلام سرور لاهوری	۱۸۹۸ »
مصطلحات اردو	محمد اشرف علی	۱۳۰۷ هجری قمری
لغات نادره	نادر حسین عزیز بلگرامی	۱۳۱۴ »
امان اللغات	محمد امان الحق	۱۹۱۳ میلادی کانپور
محاورات هند	سبحان خان	۱۹۱۳ »
کریم اللغات	کریم الدین	۱۹۱۰ میلادی امرتسر
اسرار اللغات	وحید الزمان	بنگلور
انوار اللغات و حید اللغات	»	»
منتخب النفائس	محبوب علی رام پوری	۱۹۱۵ » کانپور

فرهنگ	گردآورنده	سال و محل چاپ
عزیز اللغات	محمد هادی عزیز لکهنوی	
فرهنگ شفق	لالتا پرشاد شفق	۱۹۱۹ میلادی
لغت قانونی	محمد شمس الدین خان	۱۳۳۷ هجری قمری حیدرآباد
مہذب اللغات	مہذب لکهنوی	
طبی لغات	محمد افضل	۱۹۲۳ میلادی لاهور
لغات اردو	محمد عبدالرؤف عشرت	۱۹۲۴ » لکهنو
نور اللغات	مولوی نور الحسن نیر	۱۹۲۵ م ۱۹۵۷ کراچی
اعظم اللغات	محمد احمد خان برتر	حیدرآباد
اشرف اللغات	محمد اشرف علی	(فرہنگ انوار سہیلی) لکهنو
فرہنگ عثمانیہ	میر لطف علی عارف	حیدرآباد
معین الشعراء	غلام حسین خان آفاق	۱۹۳۲ میلادی لکهنو
جامع اللغات	خواجہ عبدالحمید	۱۹۳۵ » لاهور
لغات الخواتین	مولانا اشہری	۱۹۲۵ » لاهور
نجم الامثال	نجم الدین	۱۹۲۵ » لاهور
نقش بدیع	وجاہت حسین شادانی	۱۹۳۳ » لاهور
عجائب اللغات	مولوی محمد حسین	۱۹۳۰ »
محاورات نسوان	وزیر بیگم ضیاء	۱۹۳۶ » لاهور
لغات کشوری	نصدق حسین رضوی	۱۹۵۲ »
فیروز اللغات	فیروز الدین	۱۹۵۵ » لاهور
نسیم اللغات	نسیم امروہوی	۱۹۵۵ »
لغات معیدی	عبدالعزیز	۱۹۵۷ »
فرہنگ عامرہ	عبداللہ خویشگی	۱۹۵۷ »
لغات ہیرا	جمن لال بدایونی	۱۹۵۶ » علیگر
لغات اردو	بکوشش قرنی اردو بورد	(فعالاً درست تہیہ است)

تذکرہ تقریباً تمام کتب لغت زبان اردو را بجهت اینکه بیش از ۶۰ درصد کلمات آن فارسی میباشد میتوان فرهنگهای فارسی قلمداد نمود که بارود معنی شده است.

باب اول

فرهنگ های فارسی دوره پیش از مغول

فرهنگ قواسی	محمد فخر الدین مبارک شاه	۶۹۵-۷۱۵ هجری
دستور الافاضل	مولانا رفیع دهلوی	» ۷۴۳
بحر الفضائل	مولانا فضل الدین محمد بن قوام	» ۷۹۵
ادات الفضلاء	قاضی بدر الدین دهلوی	» ۷۲۲
مفتاح الفضلاء	محمد بن داود بن محمود	» ۸۷۳
شرفنامه منیری	شیخ ابراهیم قوام	» ۸۷۷
مجموع العجم	عاصم شعیب عبدوسی	» ۸۹۹
تحفة السعادت	محمود بن شیخ ضیاء	» ۹۱۶
موید الفضلاء	مولانا محمد ابن لاد	» ۹۲۵
فرهنگ ابراهیم شاهی	مجهول المؤلف	اوائل قرن شانزدهم میلادی

فرهنگ قواسی

اولین کتابیکه در زمینه فرهنگ نویسی فارسی در هندوپاکستان نوشته شد فرهنگ قواسی است که آنرا مولانا محمد فخرالدین مبارک شاه غزنوی معروف به کمانگریاقواس (۱) شاعر در باردهلی در زمان علاءالدین محمدشاه خلجی ۶۹۵-۷۱۵ هجری قمری مطابق با ۱۲۹۵-۱۳۱۵ میلادی تألیف کرد. نسخه خطی این کتاب بخط مولانا نظامالدین فرماندار احمدآباد گجرات در کتابخانه حمیدیه بهوپال موجود است این نسخه با تقطیع بزرگ دارای ۹۴۰ صفحه و شامل در حدود بیست هزار لغت میباشد کتاب بدون مقدمه از فصل همزه شروع شده و هیچ قیدی در آن برای الف ممدوده و مقصوره ملحوظ نگردیده است فهرست مطالب هم در آن وجود ندارد.

از نظر ترتیب کلمات حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد. ضمن حرف دوم نیز ترتیب هجائی در نظر گرفته شده است. در برخی از موارد توضیح اعراب رعایت شده و هر فصل ترتیب کلمات دو حرفی. سه حرفی و چهار حرفی را داراست و این روش ترتیب با ترتیب فرهنگ سانسکریت بیجنتی کوش بی شباهت نیست مولانا فخرالدین در این تألیف پرارزش معانی مختلف کلماتی را که دارای چندین معنی میباشد بیان کرده است اما در تعریف معانی راه ایجاز و اختصار پیش گرفته شده و در اغلب موارد سارگی بیان بکار برده شده است اشاره به ماخذ و منابع کار و همچنین بحثی پیرامون تحقیق معانی و ریشه لغات بعمل نیامده و برخلاف روش فرهنگهای شعری در آن از اشعار استادان استشهاد نشده است.

برای حروف فارسی پ. چ. ز. گ. فصلی در این فرهنگ در نظر گرفته

۱ - آقای علی اصغر حکمت در نامه فرهنگستان جلد اول شماره ۶ سال ۱۳۲۴ خورشیدی

نام مؤلف را مبارک شاه غزنوی معروف به فخر قواس ذکر کرده و استاد سعید نفیسی در مقدمه برهان قاطع چاپ زوار جلد اول صفحه ۷۴ او را بنام فخری غواص معرفی کرده اند.

نشده و در برخی از موارد مثال نیز از عربی آورده شده است در فرهنگ قواسی بیشتر لغات عربی بچشم میخورد و بهمین علت میشود آنرا يك فرهنگ زبان عربی قلمداد کرد که در آن معانی بزبان فارسی مرقوم گردیده است تا برای فارسی زبانان مورد استفاده قرار گیرد .

مؤلف تاریخ فرشته در جلد اول صفحه ۲۱۴ صاحب فرهنگ قواسی را يك شاعر دوره علاءالدین خلجی معرفی کرده و جمال الدین حسین انجو مؤلف فرهنگ جهانگیری نام مؤلف این فرهنگ را فقط مولانا مبارك شاه غزنوی نوشته است . در کتابخانه انجمن آسیائی بنگال کلمه نسخه خطی تألیف مبارك غزنوی قواس بنام فرهنگ نامه موجود است و در باره آن ایوانو مرتب فهرست کتابخانه مزبور زیر کتاب شماره ۵۱۶ مینویسد که فرهنگ نامه حاوی لغات شاهنامه است و در آن برای هر لفظ از شاعران متقدمین مانند دقیقی ، اسدی ، نظامی ، خاقانی ، عنصری ، منجیک ، رودکی ، فرخی ، فردوسی ، ناصر خسرو ، سوزنی ، معزی ، وطواط ، عسجدی و سنائی شواهد آورده شده است متن فرهنگ در پنج بخش منقسم گردیده و هر بخش در چندین گونه قسمت شده است که در آن لغات ، زیر عناوین مختلف گردآوری شده است مثلاً بخش نخست به گونه های زیر تقسیم شده . گونه نخست در نام یزدان خدای تعالی . گونه دوم . در نام چیزهای پراکنده چون فرشته و پیغمبران و کتابها و دینها و مانند آن گونه سوم در نام آسمان و ستارگان و ماهها . گونه چهارم در نام آتش و باد و آب و خاک . گونه پنجم در نام چیزهایی که میان آسمان و زمین پیدا اند .

دستور الافاضل

کتاب دوم در فن فرهنگ نویسی فارسی که از هندوستان سراغ داریم دستور - الافاضل است که آنرا مولانا رفیع دهلوی معروف به حاجب خیرات متوفی ۷۴۷ هجری قمری ۱۳۴۷ میلادی در عهد سلطان محمد تغلق پادشاه دهلی بسال ۷۴۳ هجری تألیف کرد. اصل نسخه آن در کتابخانه انجمن آسیائی بنگاله (کلکته) موجود است و در فهرست کتابخانه مزبور که توسط دنی سن راس تهیه گردیده اسم مولف این کتاب حاجی خیرات معرفی شده است نسخه ای که از این کتاب در آنجا موجود است بخط نسخ قدیم نوشته شده است چند جمله از دیباچه آن در زیر نقل میگردد .

«سپاس و ستایش و نیاز و ثنائش مرید آرنده گیتی و سپهر و دارنده ماه و مهر چنین میفرماید استاد جهانیان مقتداء عالمیان فخر الحق والدين الخ - اما بعد میگوید مؤلف این تألیف و مصنف این تصنیف بنده ضعیف رفیع مکمن اندوه و بلیات معروف بحاجب خیرات . الخ . اسم کتاب و مولف و تاریخ تألیف در ایات زیر بیان شده است

کسی کاین عین نسخه باز جوید	دعا به حاجب خیرات گوید
زهجرت بود هفصد باسه و چهل	مرتب گشته دستور افاضل

در دیباچه این کتاب علاوه بر اسم شمس الدین محمد احمد پسر علی ججنیری که یا مرشد مولف و یا وزیر سلطنت بوده و این تألیف بنام وی مصدر گردیده است ، نام فخرالدین مبارک غزنوی نیز بمیان آمده است و تألیف او (فرهنگ قواسی) مورد استفاده زیاد حاجب خیرات قرار گرفته است . خود فرهنگ که حاوی لغات فارسی و عربی میباشد کار مهمی بنظر نمیرسد . ترتیب لغات بر اساس حرف اول آن بوده و در شرح معانی نهایت اختصار بکار برده شده است و غالباً در مقابل کلمات مترادف آن مرقوم گردیده است . بتوضیح و استشهاد معانی توجیهی بعمل نیامده و در جمع آوری لغات نیز جدیت بکار برده نشده است مثلاً لغاتی که بحرف دال شروع میشود فقط در ۸ سطر داده شده است . بطور کلی اهمیت فرهنگ دستور الافاضل بیشتر مبتنی بر تاریخی بودن آن میباشد .

بحر الفضائل فی منافع الافاضل

از مولانا فضل‌الدین محمد بن قوام بن رستم بن احمد بن محمود بدر خزانة البلیخی معروف به کری که مرد فاضلی بوده و علاوه بر این فرهنگ، کتب دیگری نیز مانند شرح مخزن الاسرار و شرح اسکندرنامه نظامی از خود بیادگار گذاشته است.

ترتیب لغات فرهنگ بحر الفضائل مطابق حرف اول و دوم کلمات است. نسخه خطی آن که در کتابخانه آصفیه (حیدرآباد دکن) زیر شماره ۸۷ موجود میباشد مشتمل بر ۷۲ ورق بوده و در آن تا حرف ك در حدود هفت هزار لغت مفرد داده شده است آخرین لغتی که در آنجا بچشم میخورد کوردن است و زیر آن کند طبع نوشته شده است در هر صفحه در حدود ۵۵ لغت مرقوم گردیده و معنی هر لغت در زیر آن با کمال اختصار نوشته شده است نمونه آن بدین قرار است:

انیس	رسته‌خیز	عاد	قیاس
یار	قیامت	نام قبیله پیغمبر و قوم عاد	اندازه

با این ترتیب فرهنگ بحر الفضائل گویا رساله مختصری است که محتوی کلمات مفرد میباشد و آن هم بیشتر به ربی متعلق است. از مطالعه این تألیف که اغلب حکم فهرستی از الفاظ معنی شده را دارد چنین برمیآید که صاحبش آن را یا برای خود بطور یادداشتی یا برای کمک به نوآموزان تهیه کرده است. آخرین باب آن شامل کلمات هندی است که غالباً در شاعری آن زبان بکار برده میشود هیچ جایی در این اوراق مطلبی راجع به تاریخ تألیف آن و یا موضوع دیگر بچشم نمیخورد ولی چنانکه در شرح مخزن الاسرار تألیف دیگر محمد بن قوام اشاره شده فرهنگ مزبور در سال ۷۹۵ هجری نوشته شده است و در آن در باره اشتقاق یا استشهاد معانی صحبتی بمیان نیامده است اما باتمام سادگی و اختصار یکبار در آن مشاهده میگردد از جهت اینکه آن هم یکی از قدیم ترین فرهنگهای فارسی است که در هندوستان نوشته شده دارای اهمیتی میباشد و در فن فرهنگ نویسی ارزش آن نیز مسلم است.

ادات الفضلاء

تألیف قاضی بدرالدین دهلوی معروف به دهار یوال است که بسال ۸۲۲ هجری قمری صورت گرفته است ریو Rieu در فهرست کتابخانه موزه برطانیای زیر شماره ۱۲۶۲ اسم مؤلف اادات الفضلاء را قاضی خان بدر محمد دهلوی دهار یوال معرفی کرده است. بلاخن که در قرن گذشته در مدرسه کلکته معلم بود در مقاله معروف خود راجع بفرهنگ نویسی فارسی مشتمل بر ۷۲ صفحه که در مجله انجمن آسیائی بنگال بسال ۱۸۶۸ میلادی چاپ شد از این تألیف قاضی بدرالدین تعریف نموده و همچنین چارلس استورت نیز در فهرست کتابخانه تیپو سلطان میسوری مطلبی در باب این کتاب مرقوم داشته است. کتاب اادات الفضلاء با عبارت زیر شروع میشود:

«حمد و ثنا باقصی الحدو الغایات و ماوراء الوصف و العبارات مصوری را ... الخ.»

از نظر ترتیب الفاظ حرف اول لغت باب و آخر آن فصل را تشکیل میدهد. فرهنگ مزبور منقسم بر دو قسمت است قسمت اول محتوی لغات مفرد است که بارعایت حرف اول و دوم گردآوری شده و در قسمت دوم الفاظ مرکب با همان ترتیب قسمت اول معنی شده است اعراب کلمات و استشهادهای ملحوظ نگردیده و راجع بماخذ و منابع هیچ جائی اشاره ای نشده است و در تشریح معانی نهایت اختصار بعمل آمده است.

فرهنگ اادات الفضلاء شامل کلمات و جملاتی میباشد که در اشعار نغزگویان فارسی مانند فردوسی. خاقانی. انوری. سعدی. فاریابی و امثال آنها بکار برده شده است مؤلف در دیباچه کتابش این موضوع را توضیح داده و میگوید که وی در پیش قاضی برهان الدین و شیخ زاده عاشق (۱) آثار شعرای فارسی را مطالعه کرده و بعد از دریافت

۱ - شیخ زاده عاشق مؤلف فرهنگی است که حسین انجودر مقدمه فرهنگ جهانگیری

از او اسمی برده و آنرا از ماخذ و منابع کار خود شمرده است اما فعلا در کتابخانه های معروف جهان از فرهنگ شیخ زاده عاشق خبری نیست.

لرزم این کار جهت کمک بدیگران لغاتی را در فرهنگ خود گرد آورده است که دیگر سالکان این راه محتاج بآن میباشند از اینرو فرهنگ ادات الفضلاء فرهنگ شعری است و مانند سایر فرهنگهای شعری، بالغایتیکه در آثار سخنوران فارسی زبان بکار برده نشده سروکاری ندارد حتی اغلب کلمات معمولی مانند ادب . فرهنگ . لغت . هند و امثال اینها در این کتاب مذکور نیافتاده است و در مورد برخی از لغات عمومی بجای معنی آن فقط «معروف است» مرقوم گردیده است .

بگفته ریو بسال ۸۱۲ هجری و طبق نظر بلاخیمین و استورت بسال ۸۲۲ هجری قاضی بدرالدین از جونپور (شمال هند) خدمت قدرخان پسر دلاورخان که در دوستی فضلاء و سرپرستی علماء شهرتی بسزا داشت و مؤسس خانواده حکمران ناحیه غور در مالوه (ایالتی در وسط هند) بود رسید و بمناسبت فرهنگ ادات الفضلاء خدمت خان مزبور شرفیاب شده و پس از آن در شهر دهار سکونت گزید و بهمین مناسبت به اسم دهار یوال معروف گردیده است .

حاجی خلیفه در کشف الظنون در باره مولف این فرهنگ نوشته است که وی از اجداد علامه قطب الدین مصنف البرق الیمانی میباشد .

فرهنگ نامه قواس رساله النصیر . رساله اسدی طوسی . دستور الافاضل و لسان الشعراء (که مانند فرهنگ شیخزاده عاشق حالا نایاب است) از منابع ادات الفضلاء میباشد . مؤلف ادات الفضلاء در تالیف خود به محتویات کتب لغت مزبور اسامی بعضی از پادشاهان و کشورها و مقداری لغات دیگر را اضافه نموده است بطوریکه فرهنگ وی برای اغلب لغت نگاران متاخر مورد استفاده قرار گرفته و از این حیث اهمیت خاصی برای این تالیف در تاریخ فرهنگ نویسی فارسی برای همیشه حفظ شده است علاوه بر فرهنگ فوق دستور الاخوان یکی از فرهنگهای عربی بفارسی و بنابه گفته ریو کتابی در تذکره حال شاعران نیز از آثار مولف ادات الفضلاء میباشد .

مفتاح الفضلاء

مولانا محمد بن داود بن محمود شادی آبادی در زمان ابوالمظفر محمود شاه خلجی والی مالوه (۸۳۹-۸۷۳ هجری قمری) فرهنگ مفتاح الفضلاء را تألیف کرد و از مقدمه آن چنین برمیآید که مولانا محمد بن داود شاعری بوده و از ابتدا میل داشت برای استفاده کسانی که علاقه دارند اشعار فارسی را خوب بفهمند فرهنگ شعری تهیه کند بهمین منظور دست بتدوین فرهنگ زده و در سال ۸۷۳ هجری که سال فوت محمود شاه خلجی است مفتاح الفضلاء را با تمام رسانید - فرهنگ مفتاح الفضلاء کار ساده‌ای بنظر میرسد و مؤلفش در آن ابتکاری یا کوشش بلیغی بخرج نداده بلکه طبق معمول دیگران مقداری کلمات را گرد آورده و در مقابل معانی آن را مرقوم داشته است از حیث ترتیب حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد و تمام کتاب شامل ۲۲ باب میباشد.

مولانا شادی آبادی در این تألیف با عراب گذاری زیاد توجه نکرده و باستشهاد شعری نیز کم پرداخته است و در شرح معانی لغات کمال اختصار بیان را بکار برده است. بطور مثال در مقابل کلمه آسا (آسایش و مانند) نوشته و همچنین در باره آوا (آواز را گویند) مرقوم داشته و لغت آشنا را (ضد بیگانه) معنی کرده است.

فرهنگ نامه فخر قواس. رساله النصیر. مفتاح الفضائل. سلاله الفضائل. دستور الافاضل و لسان الشعراء از منابع مفتاح الفضلاء است.

شرح اشعار خاقانی و انوری هم از آثار مولانا محمد بن داود است که در مقدمه آن اسم خود را محمد بن داود شادی آبادی نوشته و در دیباچه شرح قصائد انوری خود را در زمان ۹۰۶ - ۹۱۸ هجری قمری ندیم ناصر الدین خلجی معرفی کرده است. در نسخه خطی مفتاح الفضلاء که در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است در بعضی از موارد ضمن شرح معانی لغات فارسی مترادفات آن بزبان هندوستانی هم بچشم میخورد و برای روشن شدن معانی ۱۸۷ کلمه شکل‌ها و تصاویر رنگین نیز کشیده شده است.

شرفنامه منیری

شیخ ابراهیم قوام فاروقی ساکن شهر منیر (۱) در ایالت بهار (شرق هند) فرهنگ فارسی شرفنامه منیری را که آنرا فرهنگ ابراهیمی نیز خوانده‌اند بنام مرشد خود سید شرف الدین احمد پسر یحیی منیری متوفی ۷۸۲ هجری در حدود ۸۷۷ هجری قمری تألیف کرده و در باره اسم آن چنین گفته است.

سراپا که مملوز در دردی است شرفنامه احمد منیری است

شیخ ابراهیم قوام فاروقی از مشایخ معروف هندوستان بوده و آرامگاه وی در لکهنو زیارتگاه عام و خاص است. شاید علت اینکه در تواریخ نامی از او نیست نبودن وی در زمره علماء و رجال معروف عصر باشد اما شکی نیست که قوام فاروقی از شعرای بنام زمان خود بوده است و بعهد سلطان ابوالمظفر رکن الدین باریک شاه پسر ناصر الدین محمود شاه اول بنگاله ۸۶۴-۸۷۹ هـ بنام مخدوم خود شیخ شرف الدین احمد پسر یحیی منیری این فرهنگ را تألیف کرده است.

شرفنامه منیری بایک مثنوی دایر بر حمد و نعت و مدح مرشد مشتمل بر ۹۲ بیت آغاز می‌گردد و بیت اول آن این است:

بنام خداوند هستی به است سر آغاز هر نامه را که هست

از لحاظ ترتیب کلمات این فرهنگ حرف اول لغات باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل می‌دهد پیش از هر باب قصیده‌ای مربوط بآن باب دیده می‌شود. ضمن شواهد معنی اشعار فارسی از فردوسی تا حافظ مورد استفاده قرار گرفته و در برخی از موارد

۱ - بفتح حرف اول وسوم و سکون دوم و چهارم - برای معلومات بیشتر درباره این

شهر رجوع شود به پاورقی صفحه پنجم فرهنگ مدارالافاضل مجلد اول چاپ شده با اهتمام دکتر

محمد باقر استاد دانشگاه پنجاب (پاکستان)

شعر خود مولف نیز گنجانیده شده است. روی کلمات اعراب گذاری بعمل آمده است قبل از شرح لغات پیرامون حروف تهجی فارسی مطالبی مرقوم گردیده و بمعنی حروف مفرد اهتمامی مبذول شده است. در آخر هر فصل شرفنامه منیری الفاظ زبان ترکی نیز بچشم میخورد گاهی مصطلحات هم شامل لغات میباشد اما تعداد آن زیاده نیست مانند سائر فرهنگهای شعری در این کتاب نیز راجع به اشتقاق کلمات و دستور زبان مطلبی بمیان نیامده اما معانی لغات یا تفصیل و همراه شواهد کافی بیان گردیده است. در ضمن کلمات فارسی لغات عربی نیز شرح داده و در برخی از موارد بعضی از کلمات اردو هم در مقابل الفاظ فارسی بعنوان مترادف آن آورده شده است. مولف در باره اسلوب کار و ترتیب کتاب خود چنین توضیح میدهد:

«این گلدسته بوستان شرف یعنی شرفنامه احمد منیر است در حیز جمع و تألیف آورده و در تصحیح اعراب بوسع ما امکان استقصاء نموده و لغات مترادف در تحت هر لغت بر سیل تکرار ملیح در ضمن ابواب و فصول و محل او ذکر کرده و ابداع اختراع این صفت جدید شامل بسیار فوائد است چه هنگام تتبع يك لفظ مستفیدان فنون معنی و فضل را متجلب زیادت فوائد و مستكمل مزید معانی خواهد بود»

ریودر فهرست کتابخانه موزه برطانیا جلد دوم ضمن کتاب شماره ۷۶۷۸ در صفحه ۹۲ مینویسد که ابراهیم قوام فاروقی از قریه منیر به دهلی مسافرت کرد اما نظام الدین اولیاء (متوفی ۷۲۵ هجری قمری) را آنجا نیافت و مرید شیخ نجیب الدین فردوسی شد او اواخر عمرش را در بهار گذرانیده و در همانجا بسال ۷۸۲ هجری فوت کرده است ریو اضافه مینماید که نامه های ابراهیم قوام فاروقی و سخنرانیهای وی که بنام معدن المعنی تدوین گردیده است دارای ارزش ادبی و اخلاقی میباشد.

در آخر کتاب شرفنامه منیری مناجاتی دیده میشود که در آن مولف آرزو کرده است آرامگاهش پهلوی مرقد مرشد وی باشد.

مجمّل العجم

ریو در فهرست کتابخانه موزه برطانیا جلد دوم زیر شماره ۲۶ در صفحه ۴۹۳ فرهنگی را موسوم بفرهنگ مجمّل العجم ذکر کرده و مینویسد که عاصم شعیب عبدوسی مولف آن بنا بر تقاضای رفقاییش برای تفهیم کلام شعراء ولزوم دانستن لغات پارسی، پهلوی، رومی و ترکی به تألیف فرهنگ مزبور مبادرت ورزیده و پس از تکمیل آنرا بسال ۸۹۹ هجری قمری بنام داودخان پسر عمادالملک ملقب به علی اکبر یکی از وزرای عصر مصدر کرده است.

چنانکه در دیباچه مجمّل العجم توضیح داده شده است این کتاب بر دو قسمت منقسم گردیده است. قسمت اول دارای لغات مفرد و قسمت دوم شامل کلمات مرکب میباشد و در آن حرف اول و آخر کلمات برای ترتیب لغات در نظر گرفته شده است و نسخه ای که در موزه برطانیاموجود است فقط شامل قسمت اول است که آخر آن هم ناقص میباشد. در مجمّل العجم شواهد شعری یافت میشود اما نام شاعر مربوط ذکر نشده است در برخی از موارد جهت روشن شدن مفهوم لغات فارسی کلمات مترادف آن از زبان اردو نیز آورده شده است. بنظر ریو مرتب فهرست کتابخانه موزه برطانیا کتابی که در فرهنگ جهانگیری باسم فرهنگ اسامی یاد شده همین فرهنگ مجمّل العجم میباشد.



تحفة السعادت

تحفة السعادت یکی از فرهنگهای معروف فارسی است که در هندوپاکستان نوشته شده و آن را مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد در زمان سلطان اسکندر لودهی پادشاه دهلی (۸۹۴-۹۲۳ هجری قمری) بسال ۹۱۶ هجری تألیف نموده است اسم کتاب و تاریخ اتمام آن در ایات زیر بیان شده است .

بد گذشته دهم ز ماه صفر	سنه تسعه مائة و ست و عشر
که شد از فضل زوال الجلال تمام	داشته تحفة السعادت نام
بهر آن تا برم چو تحفه عیان	پیش بمدوح خود سعید زمان

نسخه خطی تحفة السعادت که مورد استفاده نگارنده قرار گرفت در کتابخانه حمیدیه بهوپال (در ایالت مرکزی هند) موجود است و آن مشتمل بر ۵۵۸ صفحه و ۲۸ باب و محتوی ۱۳۹۵۰ لغت میباشد .

حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد . هر باب شامل دو فصل است . فصل اول راجع بمفردات و فصل دوم مربوط به مرکبات و اصطلاحات است . کلمات معروف اعراب گذاری نشده ولی لغات غیر معروف اعراب دارد . هیچ جائی در این کتاب زکری از ماخذ الفاظ و اشتقاق کلمات و بحثی پیرامون مطالب فرهنگ نویسی بمیان نیامده و همه جا مانند سائر لغات شعری کار بسادگی انجام داده شده است فصل های راجع به حروف ویژه فارسی پ ، چ ، ژ ، گ در این کتاب بچشم نمیخورد و همراه لغات فارسی کلمات عربی نیز مورد توجه مؤلف قرار گرفته است .

در آغاز کتاب قصیده ای وجود دارد که در آن مولانا محمود بن شیخ ضیاء در مدحت پادشاه وقت سلطان لودهی و مربی خود بنام خواجه شیخ سعید سخن گفته و متعاقب آن علت تدوین این فرهنگ را شرح داده و میگوید :

« چون ابنای زمان من از علماء و فضلاء و امراء و سلاطین همه زوق شعر دارند من هم بنای شاعری گذاشته سالها در توحید زوال الجلال و نعت نبی و مدحت محسنان روزگار خصوص خواجه کی شیخ سعید و زیر شعر گفتم و در تمام قالبهای شعر فارسی

چون غزل و رباعی و قصیده و مثنوی داد سخن دادم و حتی بدان را هم بسیار هجو کردم .
 بممدوح مدح و بحساد هزل - دودستی زدم تیغ در زخم و فضل و آخر دوستان خواهش
 يك فرهنگ که ملخص فرهنگهای سابق باشد از من کردند و من هم کتابی ساختم از
 نسخ معتبر و فرهنگهای مفتخر ، در ذیل همین مطالب اسامی فرهنگهای مورد استفاده
 خود را مانند فرهنگ نامه قواس ، زفان گویا ، عمان المعانی ، دستور الفضلاء ، شرح
 مخزن فرهنگ نامه ظهیر دهلوی فرهنگ حسینی ، عجائب اللغات شرح خاقانی ، صراح
 صراح ، نصیب الولدان و مثلثات را ذکر کرده است (۱)

موید الفضلاء

موید الفضلاء فرهنگ معروف و بنام فارسی است که مورد استفاده همگی واقع
 شده و نظر باهمیتی که بدست آورد توسط مطبع نولکشور بسال ۱۳۰۲ هجری
 لکهنو در دو جلد بچاپ رسیده است جلد اول آن از حرف الف تا ض مشتمل بر ۵۶۶
 صفحه و جلد دوم از حرف ط تا ی دارای ۳۰۲ صفحه میباشد .

موید الفضلاء تالیف مولانا محمد بن شیخ لاد دهلوی بوده و طبق تحقیقات
 بلاخن بسال ۹۲۵ هجری قمری با تمام رسیده است الهداد فیضی صاحب مدارالافاضل
 در دیباچه تالیف خود تمجید بسیاری از موید الفضلاء بعمل آورده است .

در کتب سیرو فهرستها زمان زندگی و شرح حال مولف شیخ محمد بن شیخ لاد
 پیدا نیست اما مسلمان زمان وی پیش از قرن نهم نبوده است زیرا که بیاتی از حافظ
 در این کتاب نقل گردیده و شرفنامه که در اواخر قرن هشتم تالیف شده است از ماخذ
 اوست و از سال ۱۰۰۸ هجری که تاریخ تالیف فرهنگ سروری میباشد نیز نزدیکتر
 نیست برای اینکه سروری این فرهنگ را یکی از ماخذ خود شمرده است در مقدمه

۱- زفان گویا . عمان المعانی . فرهنگ نامه ظهیر و عجایب اللغات مانند فرهنگ شیخ
 زادة عاشق و لسان الشعراء که تادیر زمان مورد استفاده فرهنگ نویسان متاخرین بوده گویا اکنون
 در کتابخانه های بزرگ و بنام موجود نیست

تصريح و در متن کتاب اشاره شده که این فرهنگ با استفاده از صراح اللغة . تاج المصادر . شرفنامه . قنية الطالبين . موائد الفوائد . شرح مخزن . لسان الشعراء . اداة الفضلاء . دستور الافاضل . زفان گویا . طب حقایق الاشياء . فرهنگ علمي . فرهنگ علي نيك پي . فرهنگ فخر قواس . و ديگر فرهنگها و کتب لغت در بيان معنی لغات عرب و فارس و روم و سمرقند و ماوراء و سند و ترك و غير آن و اصطلاحات شعراء و فقهاء و اطباء و سالکان و می خواران و مغنیان تهیه شده است .

در کتابخانه اقدس حضرت امام رضا ع مشهد . نسخه خطی از این کتاب بدون تاریخ کتابت موجود است و آن در فهرست کتابخانه مزبور جلد دوم صفحه ۳۷۶ بنام عین الافاضل معرفی گردیده است .

شیخ لاد در سبب تالیف مویده الفضلاء در دیباچه کتابش چنین مینویسد :

« ... و باعث بر تالیف این کتاب آن شد که شرفنامه اگر چه فرهنگی متاخر و جامع است با آن هم برای تتبع لغت حاجت به نسخ دیگر می افتد خصوصا به قنية الطالبين که جامع آن قدوة السالکين امام الساکنين استاد علام ابن باب قاضی شه خطاب است و آن در لغت موازی شرفنامه خواهد بود باز یادت اما آنچه در شرفنامه آمده است از آن چیزی در قنية الطالبين مذکور نیاورده مگر بمعنی دیگر بنا بر این مولف بتائید مویده العباد این نسخه را بنیاد نهاد که این مجموعه جامع جمیع نسخه ها است و ناسخ همه منتسخ و اسامی آن نسخ در حیز لغات مسطور است مگر آنچه بمعنی مشهور و معروف است و این نسخه کافی و شافی است برای خواندن و سبق گفتن شاهنامه فردوسی طوسی و خمسه خواجه نظامی و سته سنائی و دواو بن خاقانی . انوری . عسجدی حافظ . سلمان . سعدی . خسرو و جز آن . »

ترتیب . حرف اول لغت کتاب و حرف آخر آن باب است و هر باب بر سه فصل تقسیم میشود :

فصل اول شامل لغات عربی است که در فارسی بکار میبرند فصل دوم محتوی لغات فارسی و پهلوی و فصل سوم مشتمل بر کلمات ترکی میباشد . آخرین فصل که مربوط بلغات ترکی است در اکثر مواقع مختصر و کم است . در تمة کتاب راجع به

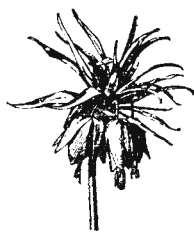
اعداد و ریاضیات و دستور زبان و بعضی از تصرفات فارسی توضیحات مفیدی داده و برای این مطالب مهم چهارده باب در آخر کتاب اضافه شده است که مشتمل بر شرح‌های لازم پیرامون اسم فاعل و مضارع و امر و مصدر و غیره می‌باشد.

روی لغات اعراب‌گذاری شده اما از بیان شواهد شعری یا نثری خوداری بعمل آمده است در برخی از موارد چنین بنظر می‌رسد که در این تالیف محتویات شرفنامه منیری و قنیه الطالبین یکجا گردآوری شده و هیچ کار ابتکاری صورت نگرفته است. صاحب موبد الفضلاء ظاهراً کار خوبی کرده و خدمت پرارزشی در این زمینه انجام داده است اما از لحاظ تحقیقات علمی تالیف وی چندان مورد توجه فضلاء قرار نگرفت و برای لغت نویسان بعد راهنمای خوبی نبوده است. اجتناب از آوردن شواهد شعری برای فرهنگ شعری راه درستی محسوب نمی‌شود و مولانا محمد بن شیخ‌لاد در موبد الفضلاء همین روشن نامطلوب را پیش گرفته است.

در باره این تالیف عزیز جنک مولف آصف اللغات درد بی‌باچه تالیفش چنین اظهار

داشته است :

« کهنه تالیفی است در فن لغت و بسیاری از اهل لغت سندش می‌گیرند لغات عربیه و فارسیه و ترکیه را شامل است مولف فاضل (مولوی محمود لاد) در تعریف الفاظ خیلی مختصر نگارد و از سند استعمال سروکاری ندارد از مطبع نولکشور لکهنو آسان و ارزان بدست می‌آید و کثرت اغلاط طبعش اسم بامسمی می‌کند که غیر از فضلاء دیگر کسی نتواند از صورت حالش بهره گیرد. »



فرهنگ ابراهیم شاهی

فرهنگ ابراهیم شاهی که نام مولف آن مجهول میباشد گویا در هیچ کتابخانه جز کتابخانه تیپو سلطان شهید میسوری موجود نیست چارلس استورت مرتب فهرست کتابخانه مزبور در صفحه ۱۳۲ فهرست مینویسد که نسخه خطی آن فرهنگ بخط شکسته مرقوم گردیده و آن علاوه بر لغات فارسی دارای لغات عربی هم میباشد که جزو زبان فارسی شده است. مولف این کتاب ابتدا از خود اسمی نبرده اما نتیجه سعی خویش را با ابراهیم شاه دوم که در اوایل قرن شانزدهم میلادی در دهلی فرمانروا بود مصدر کرده است بگفته چارلس استورت ترتیب فرهنگ ابراهیم شاهی بر اساس حرف اول و آخر لغت میباشد.



باب دوم

فرهنگ‌های فارسی مؤلفه در دوره مغول (بابریان)

(۹۳۳ - ۱۲۷۴ هجری قمری)

فرهنگ فتح‌الکتاب	ابوالخیرین سعدالانصاری	۹۹۱ هجری قمری
مجموع اللغات	ابوالفضل	۹۹۴ »
فرهنگ شیرخانی	شیرخان سور	۹۵۵ »
انیس الشعراء	عبدالکریم	۹۹۸ »
مدار الافاضل	اله‌داد فیضی	۱۰۰۱ »
فرهنگ جهانگیری	جمال‌الدین حسین انجو	۱۰۱۷ »
دردری	علی یوسفی شیروانی	۱۰۱۸ »
جمع الجوامع	علی محمد بن شیخ	۱۰۴۶ »
چهار عنصر دانش	امان‌اله حسینی	۱۰۱۴/۳۷ »
لغت علمی	محمود ابن شیخ ضیاء	اواخر نیمه اول قرن یازدهم
برهان قاطع	محمد حسین برهان تبریزی	۱۰۶۲ »
فرهنگ رشیدی	عبدالرشید تتوی	۱۰۶۴ »
بحر اللغات	مجهول المؤلف	۱۰۶۹ »
اشهر اللغات	غلام‌اله بهکن صدیقی	۱۰۸۱ »
لغات عالمگیر	فاضل محمد دهلوی	۱۱۱۹ »
لغات فارسی	مجهول المؤلف	۱۱۳۰ »
سراج اللغات	سراج‌الدین علیخان آرزو	۱۱۴۷ »

چراغ هدايت	سراج الدين عليخان آرزو	۱۱۴۷ يازدهم
آئين عطايا آب حيات	عطاء الله دانشور خان ندرت	نيمه دوم قرن
		دوازدهم
فرهنگ تاليف اللغات	محمد قاسم منشي	» ۱۱۵۹
فرهنگ مجملی	حافظ ملك قمر الدين	» ۱۱۸۰
كتاب ابواب اللغات	مجهول المؤلف	» ۱۱۸۵
نصاب البلغاء	ميرشير علي قانع تتوي	» ۱۱۹۸
تاليف يوسفی	غلام يوسف	» ۱۳۰۰
منتخب اللغات دنکینی	محمد صادق	» ۱۲۰۵/۹
شرف اللغات	مير حسن دهلوی	» ۱۲۱۱
قسطاس اللغات	شيخ نور الدين يوسف	» ۱۲۱۴
فرهنگ حسینی	سيد غلام حسين رضوی	» ۱۲۳۷
فرهنگ جعفری	جعفر علي خان	» ۱۲۵۹
فوائد الصبيان	مجهول المؤلف	» ۱۲۷۰
دری کشا	مولوی نجف علي جهجری	» ۱۲۸۰
فرهنگ وزير خانی	غضنفر علي	او اخر قرن سیزدهم
قاطع برهان و کتبی	اسداله الغالب و ديگران	» ۱۲۷۸/۹۴
دررد و تائيد آن		

فتح‌الکتاب

دورهٔ بابر یان شاهان دهلی عصر طلائعی ادبیات فارسی در هند و پاکستان بشمار میرود. در آن چهار قرن (دهم تا سیزدهم هجری قمری) فرهنگ نویسی فارسی مانند فنون و علوم دیگر در آن سرزمین پیشرفت فوق‌العاده‌ای کرده و کتب زیاد و پرارزشی در این فن از این دوره بیادگار مانده است یکی از فرهنگ‌های قدیم که از دورهٔ مزبور سراغ داریم فرهنگ فتح‌الکتاب است که بعلمت چاپ نشدن از کتب کمیاب می‌باشد ابوالخیرین سعدالانصاری شاگرد الیاس بن اسرائیل الحسینی فتح‌الکتاب را در سال نهصد و نود و یک هجری در زمان سلطنت اکبر شاه تالیف کرد. از حیث ترتیب بتقلید از شرفنامه و موبدالفضلاء برای هر حرف تهجی سه باب عربی، فارسی، و ترکی تنظیم گردیده و در برخی از موارد اعراب گذاری شده اما از بیان شواهد شعری یا نثری خود داری بعمل آمده است.

نسخهٔ خطی آن در دست محمدعلی داعی الاسلام مولف فرهنگ نظام بود اما وی در تالیف خود در خصوص این کتاب توضیحات بیشتری نداده است.



مجموع اللغات

یکی از آثار نابغه روزگار دانشمند و سیاستمدار نامدار ابوالفضل بن شیخ مبارک وزیر فاضل جلال الدین اکبر شاه مجموع اللغات میباشد که بسال ۹۹۴ هجری قمری تالیف گردید .

نسخه خطی آن که در کتابخانه آصفیه موجود است تایاب الهامع اللام است و ۴۱۴ صفحه دارد و بدین جمله «ثنای بی انتهای مرحضرت کریمی را که زبان مردم در منطق علم گویا ساخته» شروع شده است در باره علت تهیه این کتاب و اسلوب کار و وقت آن مولف در مقدمه چنین مینویسد :

« اما بعد بنده ضعیف امیدوار بعنایت حضرت پروردگار جلز کره فی اللیل و النهار خواجه ابوالفضل بن شیخ مبارک خاکسار گوید که از ایام طفولیت تا هنگام بلوغ در جستجوی لغات و معضلات بوده و از کتابها و انشاءها لغات گرفته پیش فضلاء عصر و علمای دهر تلمذ میگزیده ایشان معانی آن لغات از شفقت و عاطفت از لسان فصیح البیان میفرمودند در پاره کاغذ مسوده میگرفت و نگاه میداشت که معنی آن هرگز از دل و از طبع محو و منسی نگردد و هر وقت که خواهد معنی آسان گردد چنانکه بزرگی میفرماید .

سخن را بنوک قلم بند کن که ناگه گریزد ز تو آن سخن

بسیب اینکه علم لغت اقالید علوم و ادراک معانی و مقالید فنون است اکثر بزرگان و زبان آوران در کتابهای پارسی و انشاء علم لغت آورده اند مبتدیان بمعانی لغات عاجز و قاصرند بنابراین بعضی از یاران مبتدی در دانستن لغت میل و افروتمنای متوافری داشتند . و معنی لغت نمی یافتند و از خواندن کتاب ملول میگشتند و کتاب در دست نمی گرفتند این خاکسار ذره وار در خاطر فاتر آورده آن لغت های پراکنده که در پاره های کاغذ مسوده بوده و از فرهنگها بر آورده ترتیب دهد که مبتدیان و جویندگان در کتاب و انشاء از معنی لغت محروم و مغموم نگردند و از یافتن معنی

لغت سرور حاصل آرند که اللغه مفاتیح العلم خوانده اند. در عهد معاز اعظم السلاطین و ملاز کارم الخواقین مبارز الدوله والدين ابوالمغازی جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلداله ملکه و سلطانه سنه اربع و تسعون و تسعمائة این رساله متفرقه را بر نهج حروف تهجی فراهم آورده و مجموع اللغه این رساله را نام نهاده توقع از درگاه حضرت ذوالجلال و بارگاه لایزال چنان است که هر مبتدی که این موجز را و هر طالب که این مختصر را در نظر گیرد هرگز محتاج بکتاب لغت نگردد هوالموفق علی اتمامه

در مجموع اللغات حرف اول لغت مبنای باب قرار گرفته و حرف دوم کلمه بجای تشکیل دادن فصل بطور معیت مرقوم گردیده است مثلاً لغت هبوط در باب هاء المعالب بیان شده است. لغات در اغلب موارد بدون اعراب نوشته و شرح معانی بطور خلاصه و بدون اشاره به ماخذ و استشهاد داده شده است. کمال اختصار در شرح معانی که خاصه این تألیف میباشد آنرا بصورت فهرستی از الفاظ معنی شده در آورده است. بطور نمونه چند کلمه از آن در اینجا نقل میگردد.

ادب - هنر و عقل و روش	لغت - زبان هر قوم
طعام - خورش	طغرل - نام پادشاه و نام جانوریکه آنرا
	شه باز نیز گویند
مفتاح - کلید	مفلس - فقیر

فرهنگ مزبور باینکه از نظر ارزش و اهمیت علمی چندان قابل توجه نیست و در زمینه فرهنگ نویسی نمیتواند کتاب ذیقیمتی محسوب شود ولی بجهت اینکه آن یکی از آثار مفاخر روزگار و ادیب توانا قلم و صاحب مقام میباشد بدون شك دارای بسی اهمیت تاریخی است. البته باید در نظر داشت موقعیکه فرهنگ مجموع اللغات تألیف یافت هیچکدام از فرهنگهای بزرگ و مهم که بعداً نوشته شد وجود نداشت و در اینصورت تألیف فوق در زمان خود نهایت اهمیت را داشته و مقام ارجمندی را در فن مربوط حائز بوده است.

فرهنگ شیرخانی

فرهنگ شیرخانی تألیف شیرخان سور میباشد و او آنرا بسال ۹۵۵ هجری قمری باتمام رسانیده است. نسخه خطی این فرهنگ، نسبتاً بزرگ که در کتابخانه آصفیه (حیدرآباد) موجود است مشتمل بر ۵۹۰ صفحه و شامل در حدود ۸۸۵۰ لغت میباشد و در آن لغات باجوهر قرمز و معانی آنها باجوهر مشکی بخط نستعلیق مرقوم گردیده و لغات مفرد و کلمات مرکب باهم ذکر شده است.

این فرهنگ نیز مانند سائر فرهنگهای شعری حاوی لغات و اصطلاحاتی است که بیشتر مورد احتیاج شعراء و علاقمندان بشعر واقع میشود.

از فهرست کتابخانه بادلین (اکسفورد) معلوم میگردد که فرهنگ شیرخانی تلخیص است از زبدة الفوائد که فرهنگ قطوری بوده و خود شیرخان سور در حدود ۹۵۵/۵۹ هجری آنرا تألیف نموده است و زبدة الفوائد نیز بنوبه خود تلخیص بوده است از فرهنگ فوائد الصنائع که آن هم از آثار همین مولف میباشد. نسخه های خطی فرهنگ شیرخانی در کتابخانه های لندن، برلن، انجمن آسیای بنگال، کلمکته و مسجد سپهسالار تهران نیز موجود است. درباره اسم خود و علت تهیه این کتاب مولف آن که بقول اته گرد آورنده فهرست کتابخانه اندیا افیس ملک الشعراء بوده در دیباچه تالیفش چنین مینویسد:

«میگوید بنده ضعیف المحتاج الی الرب القوی المجید الملقب بشیرخان بر مزید سور غفر الله له و لوالدیه چون دید که یاران با فرهنگ وقت خواندن شرفنامه و بوستان و گلستان و دیوان حافظ و سلمان و کمال و مسعود و جامی و سلسله الذهب و طوطی نامه و بدایع الانشاء معزی و میر خسرو و میر شاهی قدس الله سرهم العزیز بسوی لغات حاجت مند میشوند و احضار کتابها نوعی تعذر مینماید و بعضی یاران که مصاحب این ضعیف بودند بکرات و مرآت برای جمع لغات علی فصل الغایت فوق الطاقات التماس نمودند بنابراین از کتابهای مذکور و بعضی لغات متفرقه از کتابها و معانی ها کشیده بر اوراقی ثبت کرد تا ادراک معانی بآسانی دست دهد و نام مجموعه فرهنگ شیرخانی نهاد»



از حیث ترتیب کلمات حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد. در برخی از موارد اعراب گذاری بعمل آمده و شواهد شعری هم داده شده اما زکری از سراینده آن بمیان نیامده است. چند لغت جهت روشن نمودن اسلوب کار از این کتاب در زیر نقل میگردد.

«فرهنگ - بالفتح و کافی فارسی - ادب و لغت - سخن - سخت که بسهولت دریافت نگردد دانش و بزرگی و نیز کتابی که در لغت هند - بالکسر و التشدید - گروهی از مردمان فارسی باشد. و نام زنی که بشیراز بود.

مجاوره - بالضم - روی خوب و در اصطلاح لا ادری. نمیدانم.
پاسخ دادن یکدیگر را. قابض - گیرنده و ترك كننده
علم ریاضی. علمی است در حکمت. فویل ثم ویل للمساکین - پس هلاکی و بسیار مشاهیر. مشهوران. هلاکی برمسکینان.
لا ینصرف - نیست تصرف.

در فهرست کتابخانه مسجد سپهسالار تهران زمان تألیف بشیرخانی (شیرخانی) اوائل قرن یازدهم هجری بیان شده است بدین دلیل که در آن از شیخ فیضی که بگفته هفت اقلیم مولفه بسال ۱۰۰۲ هجری در آن عصر ملك الشعراء بوده شعری نقل شده است (در شمس التواریخ و مجمع الفصحاء وفات شیخ فیضی بسال ۱۰۴۰ هجری ضبط شده و ادوارد براون (ترجمه ادبیات فارسی جلد ۴ ص ۱۳۲) آن را بسال ۱۰۰۴ هجری نوشته است و نیز مؤلف این فرهنگ در ضمن لغت «مجاها» گوید «از شیخ محمد خضری بمعنی دریغ مسموع است» در تذکره خوشکو در حرف خا فقط اسامی خضری خوانساری و خضری لاری بچشم میخورد و در آنجا گفته شده است که هر دو معاصرو غالباً در ملازمت امام قلیخان حاکم فارس میبودند. این دو شاعر که سمت ملازمت امام قلیخان را داشته اند از ترس شاه صفی که امام قلی و اولادش را بسال ۱۰۴۰ هجری در قزوین به قتل رسانید به هندوستان گریخته و یکی از آنها به بشیرخان رسیده و از او استفاده های برده است.

در جاهای مختلف این فرهنگ مشهور میگردد که مولف آن در کار خود کمال جدیت را بکار نبرده و در صدد هیچگونه تحقیق و تدقیق بر نیامده است و مقداری لغات را بدون توجه به تشریح و توضیح لازم خيله عامیانه و سرسری معنی کرده است .

انیس الشعراء

در کتابخانه معروف ملا فیروز بمبئی که فهرست کتب آن بهمت ایدورد رها السک بسال ۱۸۷۳ میلادی مرتب گردیده نسخه خطی کرم خورده فرهنگی باسم انیس الشعراء موجود است. گرد آورنده فهرست کتابخانه مزبور در صفحه ۴۷ آن فهرست فرهنگ انیس الشعراء را ذکر کرده و مینویسد که مولف این فرهنگ عبدالکریم است اما تاریخ تالیف آن را مرقوم نداشته است .

فرهنگ انیس الشعراء که بیشتر شبیه به صورت اسامی بنظر میرسد دارای ۲۶۰ عنوان میباشد و زیر هر عنوانی مقداری اسم نوشته شده است مثلاً زیر عنوان انبیاء نام بعضی از پیغمبران دیده میشود. کلماتی که زیر يك عنوان نوشته شده بیشتر مترادف یکدیگر است .

راجع باین فرهنگ مقاله ای در مجله انجمن آسیائی بنگال بتاريخ ۱۹ فروری ۱۹۱۹ میلادی چاپ شده است و در آن ذکر شده است که انیس الشعراء محتوی چند صد کلمه ایست که اغلب آن مورد استفاده شعراء قرار میگيرد. اسم مولف آن در این مقاله عبدالکریم بن قاضی را جن همیار پوری و تاریخ تالیف آن ۹۹۸ هجری داده شده است. شخصی که بدستور وی این کتاب تهیه گردید احمدخان بن شیرخان ترکمان معرفی شده است در همین مقاله اشاره شده است که اسم مولف انیس الشعراء که در فهرست کتابخانه بادلین (اکسفورد) مرتبه اته احمدخان معرفی شده است قرین صحت نیست .

مدار الافاضل

کتاب مدار الافاضل از تالیفات مهم الله داد فیضی پسر اسد العلماء علی شیر سر هندی است که در زمان جلال الدین اکبر شاه بسال ۱۰۰۱ هجری قمری تألیف شده و مورد استفاده اغلب لغت نویسان معاصر مولف و همچنین فرهنگ نویسان متأخر قرار گرفته است .

نسخه خطی (۱) این کتاب که در کتابخانه آصفیه حیدر آباد مورد استفاده نگارنده قرار گرفت مشتمل بر ۴۵۰ صفحه میباشد و در هر صفحه آن در حدود ۳۰ تا ۳۵ لغت داده شده است. اله داد فیضی مرد فاضلی بوده است و چنانکه ایلیت در کتاب معروف تاریخ خود موسوم به تاریخ هند جلد ششم صفحه ۱۱۶/۱۴۶ مینویسد وی بنا بخواست حامی خود مسمی بشیخ فرید بخاری متوفی بسال ۱۰۲۵ هجری که باسم مرتضی خان نیز شهرت یافت و در زمان اکبر شاه و جهانگیر خدمات مهم نظامی انجام داد يك کتاب تاریخ عصر اکبر بنام اکبر نامه نیز تألیف کرد . کتاب تذکرة الواقعات (همایون شاهی) و مثنوی عاشقانه بنام ناز و نیاز هم از اوست . در باره علت تهیه مدار الافاضل الله داد فیضی در دیباچه آن چنین مینویسد « چون علم لغت تاج جمیع علوم است و صراح و مذهب تمام علوم و موید فضلاء است و ادات بلغاء علی الخصوص در این ایام که فضایل انام باشعار اساتذہ کرام و کتب تواریخ و انشاء میل تمام پیدا کرده اند و در حل لغات ابیات دقیقه و در تحقیق لسان شعراء جدی نمایند بنا بر این بخاطر فاتر این قاصر خطور کرد که کتابی در لغت محتوی بر السنه متنوعه باشد تألیف باید بنوعی که جامع کتب مشهور و فاسخ تمام نسخ معروفه باشد . »

پس از معرفی ماخذ و منابع (۲) تألیف خود چنین نوشته است :

۱- نسخ خطی مدار الافاضل طبق اظهار آقای دکتر محمد باقر استاد دانشگاه لاهور در کتابخانه های مختلف جهان از جمله دانشگاه های پنجاب (لاهور) و پشاور و موزه بریتانیا و بودلین و بانک یورو بوهار (هند) آستانه قدس (مشهد) اکادمی علوم تاجیک (شوروی) و کتابخانه شخصی ایشان موجود است .

۲- اطلاعات ذقیمتی پیرامون این منابع در مقدمه فرهنگ مدار الافاضل (جلد اول) که باهتمام دکتر محمد باقر انتشار یافته گنجایده شده است .

ولفت تازی از صراح ومهذب الاسماء وتاجین وقنیة الفتیان و نصاب الصبیان و شروح آن رقم یافت ولغات پارسی ودری وپهلوی و ترکی و آنچه از کتب متقدمین پیدا شدند چنانچه زفان گویا که اورا پنج بخشی نیز گویند وادات الفضلاء و تبختری وحل لغات الشعراء و شرفنامه ابراهیمی و از کتب متاخرین تحفة السعادت سکندری وموید الفضلاء که هر دو این کتاب خصوص موید الفضلاء بسیار خوب واقع شده ودر غایت جامعیت است چنانچه مولفش در تعریف آن کتاب گفته که این نسخه کافی ووافی است برای خواندن وسبق گفتن شاهنامه وخمسه خواجه نظامی ودواوین خاقانی و انوری وظهیر و حافظ وسلمان وسعدی وخسرو وجز آن وهر دو آن کتاب منقول اند از کتب معتمده ومعتمده چنانچه لغات تازی از صراح وتاجین ونصیب الولدان ودستور و خلاصه پارسی وفرهنگ فخر قواس وعلمی وعلی نیک پی وشرح مخزن وقنیة الطالبین وموید الفوائد ولسان الشعراء وطب حقایق الاشیاء باوجود این همه جامعیت احتیاج بسیار بفرهنگهای دیگر می افتاد وفی الواقع مشکلات بی شمار از جاهای دیگر میکشاد .

از حیث ترتیب کلمات . حرف اول لغت باب وحرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد ودر هر فصل الفاظ عربی وفارسی و ترکی با حروف ع . ف . ت . میز شده است . اعراب گذاری بعمل آمده وشواهد شعری نیز بیان گردیده است اما در اغلب موارد اسم شاعر مربوط قید نشده است . در میان ابیاتی که از آثار شعرای مختلف بعنوان شواهد شعری ذکر شده اشعار خود مؤلف هم ریده میشود ولی بیشتر آن بنام استاد درج گردیده است . در برخی از موارد اشعار شمس فخری هم بچشم میخورد .

الف مقصوده با الف ممدوده و همچنین ب با پ وج با چ وز با ژ وك با گ بهم آمیخته شده و در پایان کتاب مطالبی راجع به معانی حروف تهجی نیز اضافه شده است .

تاریخ اتمام مدارالافاضل را الله داد فیضی به قطعۀ زیر بیان کرده است .

چو این نامه را خامۀ تیز رو پایان رساند از سراختنم

بی سال تاریخ او از قضا خرد گفت فیضی بکوفیض عام

اته Ethe در فهرست کتابخانه اند یا افس زیر شماره ۲۴۷۵/۷۷ مینویسد

که فرهنگ مدارالافاضل (۱) بزبان هندوستانی (اردو) ترجمه شده و نسخه خطی آن در سه جلد (تا حرف ك) در کتابخانه مزبور موجود است .
 پروفیسور دکتر محمد باقر استاد دانشگاه لاهور از محل کمک سالیانه شاهنشاه ایران که بمنظور چاپ کتب قدیم فارسی بآن مؤسسه بزرگ علمی پاکستان داده میشود جلد اول مدارالافاضل را که مشتمل بر حروف الف تا ث است با ترتیب جدید و یا اضافه حواشی و مطالب سودمندی بسال ۱۳۳۷ خورشیدی به چاپ رسانیده و در صدد طبع مجلدات دیگر میباشد . ایشان پیرامون شرح حال مؤلف مدارالافاضل در ابتدای کتاب چنین مرقوم داشته اند :

« راجع به مؤلف این لغت نامه بجز آنچه از نوشته های خود او بدست می آید اطلاعات زیادی در دست نیست . پدرش ملقب به اسد العلماء موسوم بعیشیر مرد دانشمندی بوده که نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری نیز از جمله شاگردان وی بشمار می آمده است . شیخ الله داد در ناحیه سرهند متولد شده و در آنجا قریه ای بعنوان « مدد معاش » در اختیار میداشته یعنی بفرمان سلطان وقت مادام العمر از درآمد محصول آن قریه معاش مینموده است نام او را بسیاری از مستشرقین اله داد نوشته اند ولی خود او اسمش را الله داد ذکر میکند همچنانکه در بیت زیر گفته است :

کجایارای شعرو شاعری بوده است در مدحش

اگر فیضی نمی بخشید الله داد فیضی را

باری فیضی بخدمت شیخ فرید بخاری که بعدها لقب مرتضی خان یافت در آمد و این شخص دارای سمت بخشی الملکی بود - بقرار معلوم فیضی غالباً بهمراه وی میرفته و در کتاب تاریخی که بنام اکبر نامه نوشته تصریح میکند که آن کتاب را بدستور شیخ فرید برشته تحریر در آورده است - فیضی تحریر کتاب مزبور را درسی و ششمین سال حیات خویش آغاز نموده و بطوریکه از اظهارات خود وی بر می آید تا آن زمان « عمر را بخوشی ولذات و هوسهای عادی میگذرانیده است . »

۱- جلد اول از ترجمه اردو کتاب مدارالافاضل از الف تا جیم و جلد دوم آن از ح تا ش و جلد سوم آن از ص تا ك است و این مجلدات را کاتبی در سال ۱۷۷۳ - ۱۷۷۴ میلادی در شهر مقصود آباد برای مستر چاندلر نوشته است .

فرهنگ جهانگیری

کامل‌ترین و مهمترین فرهنگ شعری که در مقابل سائر فرهنگهای پیشین در بر دارنده واژه‌های بیشتر زبان فارسی بشمار میرود فرهنگ جهانگیری است و آن را میرجمال الدین حسین انجو در چهارمین سال سلطنت جهانگیر شاه پسر اکبر شاه شاهنشاه هندوستان بسال ۱۰۱۷ هجری قمری باتمام رسانیده است .
 قطعه تاریخش که مصرع چهارم آن شامل عدد ۱۰۱۷ میباشد بقرار زیر است :
 مرتب گشت این فرهنگ نامی باسم شاه جم شاه جهانگیر
 چو جستم سال تاریخش خرد گشت زهی فرهنگ نورالدین جهانگیر

میرجمال الدین حسین انجو پسر فخرالدین حسن از سادات شیراز است و اجدادش میرشاه محمود و میرشاه ابوتراب در زمان شاه طهماسب صفوی بدرجات شیخ الاسلامی و قاضی القضاتی نائل آمدند . میرجمال الدین از سرزمین ایران بکشور هندوستان رهسپار شده و در دکن اقامت گزید . او از آنجا بسال ۹۹۳/۹۴ هجری بدربار اکبرشاه رفته و در دهلی مورد عنایات مقام سلطنت واقع گردیده و تا پایه نظامی موسوم به یکپزاری ارتقاء یافت . وی از طرف اکبرشاه در چند جنگ شرکت ورزید و بواسطه استعداد زیادی که داشت یکی از امرای دربار شاهنشاه اکبر و فرزندش جهانگیر شد . میرجمال الدین بسال ۱۰۱۳ هجری از طرف اکبرشاه برای آوردن بیگم سلطان دختر ابراهیم عادل شاه جهت شاهپور دانیال به بیجاپور فرستاده شد و در زمان سلطان سلیم به کسب منصب نقاره و علم که در آن روزگار موفقیّت بزرگی محسوب میشد نائل آمد و سپس در ۱۰۲۷ هجری از طرف پادشاه وقت لقب عضدالدوله باو اعطاء گردید . مشارالیه در اواخر عمر . بسال ۱۰۳۰ هجری از خدمت دولتی بازنشسته شده و در قریه بهرونچ اقامت گزید و پس از چندسال در شهر آگرادرود زندگی گفت .

در تاریخ فرشته ، منتخب التواریخ ، اکبرنامه ، طبقات اکبری ، اقبال‌نامه

جهانگیری، ترك جهانگیری، آئین اکبری و مآثر الامراء جسته جسته شرح احوال میر حسین انجو دیده میشود. مآثر الامراء زندگانی اش را چنین تعریف کرده است :

«میر جمال الدین انجو انجویه از اعیان سادات شیرازند. نسبت ایشان بقاسم بن حسن بن ابراهیم طباطبائی حسینی میرسد. میر شاه محمود و میر شاه ابوتراب از اکابر متاخرین این طبقه، بوساطت میر شمس الدین اسدالله شوشتری، صدرایران، در زمان شاه طهماسب صفوی، اولی به شیخ الاسلامی فارس و دومی به قاضی القضاتی آنجا اختصاص یافتند. میر جمال الدین از بنی اعمام ایشان است. بولایت دکن وارد شد. حکام آنجا مراسم احترام و بزرگداشت بجا آورده نسبتی هم در میان آوردند پس از آن بملازمت عرش آشیانی رسیده سال سیام به منصب شش صدی امتیاز یافت و تا سال چهل و پنجم قلعه آسیر مفتوح گردید. عادل شاه بیجاپوری خواهش نمود که دختر خود را بعقد شاه زاده دانیال در آورد عرش آشیانی میر را باساز خواستگاری روانه آن دیار ساخت. میر در سنه یک هزار و سیزده برکنار گنگ نزدیک پتن جشن آراسته عروس را بشاهزاده سپرد و خود به آگرا رسیده پیش کشی که تا آن زمان بدین خوبی ازدکن نیامده بود از نظر پادشاهی گذرانید چون با شاهزاده سلطان سلیم خصوصیت تام داشت پس از جلوس بمنصب چهار هزار و مرحت نقاره و علم پایه برترافراخت هنگامیکه سلطان خسرو از آگرا بغیور زیده میر باصلاح دستوری یافت که آنچه ملک بمیرزا حکیم متعلق بود سلطان منصرف شود او از کم خردی و تیره بختی راضی نشد چون دستگیر گشته با رفقاء بحضور رسید حسن بیگ بدخشی که مدار علیه مهمات او شده بود بحضور جنت مکانی زبان دراز ساخته گفت که نه من تنها رفیق بودم همه امراء که ایستاده اند در اینکار شریکند دیروز میر جمال الدین انجو که بمصالحات آمده قول منصب پنجهزاری از من گرفته میررنک و رو باخته دست پاچه گشت. خان اعظم بی باکانه عرض کرد عجب حضرت که گوش برسخن این فضول دارند. او میداند که مرا بکشند جمعی دیگر هم بجانب خود میکشد. شریک غالب در این امر منم بهر عقوبت که سزاوار باشم باید رسانید. پادشاه از این حرفها اعراض کرده به میر دلایا فرمود پس از آن بحکومت

صوبه بهار نامزد گردید و در سال یازدهم بخطاب عضدالدوله بلند نامی یافت. میر خنجر مرصع که خود در بیجاپور سرکاری نموده بالای دسته یا قوت زرری در کمال صفا اندام نصف بیضه مرغ نشاند و بیاقوتهای فرنک پسند و زمردهای کهنه خوش آب و رنگ بطرح نظر فریب زینت افزوده بود از نظر گذرانید پنجاه هزار روپیه قیمت آن مشخص شد مدتی در پرگنه بهرائیچ گذرانید از آنجا بحضور آمده باجل طبعی در گذشت.

حسین انجو در دیباجه فرهنگ جهانگیری علت تهیه و مدت جمع آوری محتویات آنرا بیان کرده و میگوید که چون از ابتدای جوانی علاقه خاصی بشعر شاعران قدیم داشته ولی در فهم آنها باشکالاتی مواجه میشد که در فرهنگهای موجوده راه حل آنها را نمی یافت ناچار در صدد برآمده که لغات پارسی و دری و اصطلاحات فارسی را از کتب مختلف لغات و علوم متعلقه جمع آوری کند. سر - انجام زحمت سی ساله وی منجر بجمع شدن لغات بیشمار شد و در اینکار مهارت تام بدست آورده و در میان ارباب و فضلاء عصر شهرتی بسزا یافت و شهرت وی در لغت شناسی بدانجا رسید که بعضی از رجال بزرگ مملکت پس از ورود شه نشاه اکبر بکشمیر در سال ۱۰۰۵ هجری او را بشاه شناساندند و از طرف دربار نیز دستور داده شد که لغات جمع آوری شده باید بصورت فرهنگ جامعی درآید. بنا بر فرمان شاه، حسین انجو بتالیف فرهنگ شتافت اما در زمان اکبر شاه کارش پایان نیافت و چهارمین سال جلوس جهانگیر (و طبق ترك جهانگیری هیجدهمین سال جلوس یعنی ۱۰۳۲ هجری) بود که این فرهنگ با اسم فرهنگ جهانگیری باتمام رسید. نواب صمصام الدوله شاه نواز خان صاحب مآثر الامراء در کتاب خود از تحقیق و تدقیقی که در جمع آوری لغات فارسی و انتخاب اشعار برای توضیح مطالب در این فرهنگ بعمل آمده تمجید فراوان کرده و مقام علمی میر جمال الدین را مورد ستایش قرار داده است.

ترتیب ابواب و فصول کتاب مبتنی بر حرف دوم و اول لغات است و با اینکه جهت ترتیب نویسی موافق حمات زاید الوصف کشیده و متحمل رنج فراوان گشته است ولی

در ضمن ، اشکالات زیادی نیز برای استفاده کنندگان ایجاد نموده است . و همین عیب بزرگ موجب شد که این فرهنگ کم نظیر و پرارزشی با تمام مزایا و محسناتی که دارد چنانکه شایسته آن بود مورد استقبال مردم قرار نگرفت و موفقیت شایان توجهی بدست نیاورد ولی فرهنگهای دیگر مانند رشیدی و برهان قاطع که انصافا در مقابل فرهنگ جهانگیری از بعضی جهات کم ارزش بوده و بنیای آن نمیرسد بخاطر رعایت ترتیب ساده هجائی بیشتر مورد علاقه عموم قرار گرفته و محبوبیت بسزائی بدست آورده اند . بعضی از فرهنگهای فارسی چندین مرتبه چاپ شد اما فرهنگ جهانگیری فقط یکبار توسط سید محمد صادق علی بسال ۱۲۹۳ هجری از مطبعه نمرهند لکهنو در دو مجلد بطبع رسیده و تعداد صفحات آن مجموعا ۸۶۲ صفحه بوده است .

حسین انجور خلاف متقدمین این فن علاوه بر لغات شعری کلمات زبان قدیم ایران و شعب مختلف آن را نیز در تالیف خود گرد آورده و در تحقیق در مطالب کوشش فراوان بکار برده و سعی نموده است در زمینه مربوط کتابی تهیه کند که حاوی کلیه لغات زبان باشد . او در این باب در دیباچه کتاب خود چنین میگوید :

« و بسیاری از لغات که در هیچ فرهنگی نشانی از آن نبود بهم رسید و حل آنرا چاره جز تفحص از اهل دیاری که مصنف یا ناظم از آنجا بوده یا نوطن در آنجا داشته نیافتم مثلا لغاتی که از حدیقه و دیوان حکیم سنائی غزنوی یافته شد از مردمان غربی و کابل پژوهش نمودم و آنچه از دیوان حکیم ناصر خسرو و سفرنامه او ظاهر گردید از خراسانیان و بدخشانیان تفحص کردم »

حسین انجو در دیباچه فرهنگ جهانگیری از ۴۴ کتابیکه ماخذ و منبع وی بوده نام برده است و باین ترتیب بیشتر کتب فرهنگ فارسی که تا آن زمان تألیف گردیده بود حتی رساله‌هایی مربوط بدین فن در این فرهنگ یاد شده است . علاوه بر آن نه فرهنگ دیگر نیز که مؤلفان آنها شناخته نشد مورد استفاده جمال الدین انجو قرار گرفته است اما محبوبیت قابل ملاحظه‌ای که نصیب این فرهنگ شد کتب ماخذ و منبع آن را تحت الشعاع قرار داده و مردم را از آنها بی نیاز ساخت ولی مولفش بنوبه خود توسط رشیدالدین صاحب فرهنگ رشیدی و محمد قاسم سروری

مولف مجمع الفرس و خان آرزو صاحب سراج اللغات مورد انتقاد واقع شده است و آنان خوب هم در این باب حق مطلب را ادا نموده اند.

مقدمه مفصلی که در دوازده آئین منقسم گردیده شامل مطالب مفیدی راجع بزبان قدیم ایران و شعب مختلف فارسی و حروف تهجی و صرف و نحو و دستور زبان میباشد. همچنین پیشوند و پسوندهای فارسی در آن توضیح داده شده و مطالب دیگری که از جهت فرهنگ نویسی اهمیت بسزائی دارد در آن گنجانیده شده است. متن فرهنگ جهانگیری شامل ۲۴ باب است و در آن برای حروف اصلی زبان عربی (ث. ح. ص. ض. ط. ظ. ق.) بابتی در نظر گرفته نشده و مانند فرهنگ سروری و مجمع الفرس در این فرهنگ از ضبط الفاظ عربی خودداری بعمل آمده است و تمام توجه به کلمات اصیل فارسی مبذول شده است. اما در عین حال در پایان کتاب پاره ای از الفاظ عربی که در فارسی بکار برده میشود در پنج در (باب) داده شده است. در اول مشتمل بر کنایات و اصطلاحات و استعارات میباشد. در دوم محتوی لغات مرکب از پارسی و عربی یا مرکب از دو کلمه عربی که بروش عربی استعمال نشده و یا مرکب از فارسی و ترکی و یا مرکب از فارسی و زبان دیگری است. در سوم دارای لغاتی میباشد که یکی از حروف هشتگانه عربی در آن یافت میشود. در چهارم شامل لغات زند و پازند و اوستا است و در پنجم در بردارنده لغات غریبه میباشد. در چهارم بیشتر با کمک چند نفر زرتشتی تهیه شده اما در آن اشتباهاتی نیز راه یافته است و مثل اینکه مؤلف تصور کرده که زند و پازند و اوستا نام یک کتاب است و بهمین علت این اشتباهات رخ داده است.

علاوه بر ریو Rieu مرتب فهرست کتابخانه موزه بریتانیا که در فهرست مزبور در صفحه ۴۹۶ زیر شماره کتاب ۱۶۷۵۰ راجع به فرهنگ جهانگیری و مولف آن مقاله ای نوشته است بلاخیمین نویسنده مقاله معروف پیرامون فرهنگهای فارسی، چارلس استورت مرتب فهرست کتابخانه تیپو سلطان، اته مرتب فهرست کتابخانه بادلین (اکسفورد) و اندیافس (لندن) و مرتبین فهرست های کتابخانه های کوپنهاگن. میونخ.

برلن و بانکی پور نیز در خصوص آن مطالبی بجا گذاشته اند.
در مقدمه برهان قاطع که باهتمام آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران چاپ شده است استاد علی اصغر حکمت ضمن مقاله ای از فرهنگ جهانگیری تجلیل زیادی بعمل آورده و آنرا یکی از بهترین و جامعترین و دقیقترین فرهنگهای زبان فارسی قلمداد نموده است.

در دائرة المعارف اسلام چاپ انگلیسی جلد ۲ صفحه ۶۷ چهار فرهنگ بعنوان بزرگترین فرهنگهای زبان فارسی معرفی گردیده است که عبارتند از فرهنگ جهانگیری فرهنگ رشیدی، فرهنگ شعوری و فرهنگ ناصری (انجمن آرای ناصری)
چنانکه قبلاً اشاره شد مؤلف فرهنگ جهانگیری اسامی ۴۴ فرهنگ را در دیباچه ذکر کرده و میگوید که نه کتاب لغت دیگر هم بود ولی اسامی آن کتب و مؤلفان آن معلوم نشد - اسامی ۴۴ فرهنگ بقرار زیر داده شده است :

- ۱ - فرهنگ ابوالحفص سغدی .
- ۲ - ابوالمنصور علی ابن احمد بن مضور اسدی طوسی
- ۳ - ابراهیمی
- ۴ - فرهنگ ادات الفضلاء .
- ۵ - استاد عبدالله نیشابوری
- ۶ - اسکندری
- ۷ - تحفة الاحباب تألیف حافظ اوبهی .
- ۸ - جامع اللغات منظوم نیازی حجازی
- ۹ - حسین وفائی
- ۱۰ - فرهنگ حسینی
- ۱۱ - حکیم قطران
- ۱۲ - فرهنگ دستور
- ۱۳ - دستور الافاضل
- ۱۴ - دستور الفضلاء
- ۱۵ - رسالة النصیر
- ۱۶ - زفان گویا و جهان بویا مشهور به هفت بخشی تصنیف بدرالدین
- ۱۷ - سروری کاشی
- ۱۸ - سعید بن نصر بن طاهر بن تمیم الغزنوی که بنام خواجه نظام الملک

نوشته و آن یک هزار و دویست و پنج لغت است و مسمی بسخن نامه نظامی .

- ۱۹- فرهنگ شرفنامه احمد منیری مشهور بابراهیم فاروقی
 ۲۰- « شیخ زاده عاشق ۲۱- فرهنگ شیخ عبدالرحیم بهاری
 ۲۲- « شیخ محمود بهاری ۲۳- ضمیر
 ۲۴- « عاصمی ۲۵- عالمی
 ۲۶- « عجائب ۲۷- « علی نیک پی
 ۲۸- « فواید برهانی ۲۹- « قاضی ظهیر
 ۳۰- « قنیة الطالبین ۳۱- « قنیة الفتیان
 ۳۲- « لسان الشعراء ۳۳- « لغات دیوان خاقانی
 ۳۴- « لغات شاهنامه ۳۵- « محمد بن قیس
 ۳۶- « محمد بن هندو شاه منشی که بنام خواجه غیاث الدین رشید تصنیف کرده
 ۳۷- « مختصر
 ۳۸- « میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی
 ۳۹- « معیار جمالی ۴۰- فرهنگ مولانا الله داد سرهندی
 ۴۱- « منصور شیرازی
 ۴۲- « مولانا مبارک شاه غزنوی مشهور به فخر قواس
 ۴۳- « مؤید الفضلاء ۴۴- فرهنگ مؤید الفواید



فرهنگ در دری

در فهرست نسخ خطی انجمن آسیائی بنگال (کلکته) مرتبه ایوانوزیر شماره ۵۲۵ فرهنگ نایابی موسوم به دردری ذکر شده که علی یوسفی شیروانی آن را بسال ۱۰۱۸ هجری قمری ۱۶۰۹/۱۰ میلادی تألیف و بنام خسروخان (غالباً پسر جهانگیرشاه) مصدر کرده است. احتمال میرود فرهنگ نویسان هند و پاکستان از این کتاب اطلاعی نداشته و بنابراین در تالیفاتشان اسمی از این نبرده اند و یا این را باسم دیگری شناخته اند.

ترتیب لغات مبتنی بر حرف اول و آخر آن است. کلمات عربی نیز در این فرهنگ مذکور و اعراب هم بیان شده است. نام این فرهنگ در شعر زیر معرفی گردیده است

چون ز قضا صورت اتمام یافت هم ز قضا در دری نام یافت

آغاز مقدمه بدین عبارت صورت گرفته «پیش همه آیندگان... الخ. شکر و سپاس بیحد و قیاس مبدعی را که... الخ» و متن اصلی فرهنگ بدین ترتیب شروع شده است:

«باب الف مع الف. افدستا. بالفتح همزه و دال و سکون فاوسین... الخ.» در مقدمه ۱۲ کتاب بعنوان منابع و ماخذ که عبارت است از تحفة الاحباب تألیف حافظ اوبهی پدر خطاط معروف علمی الحسینی. معیار جمالی از شمس فخری شرفنامه احمد منیری رساله ابو منصور علی بن احمد اسدی طوسی. رساله حسین وفائی. رساله میرزا ابراهیم پسر شاه حسین اصفهانی وزیر اسماعیل صفوی رساله محمد هتد و شاه. مؤید الفضلاء شرح السامی فی الاسامی. رساله ابو حفص سفدی ادات الفضلاء از قاضی خان پدر محمد دهلوی (۸۱۲ هجری قمری) و جامع اللغة منظومه نیازی حجازی معرفی گردیده است.

جمع الجوامع

علی محمد بن شیخ عبدالحق دهلوی بنا بتقاضای پسرش فرهنگی بنام جمع الجوامع را که مشتمل بر تلخیصی از فرهنگهای گذشته میباشد پس از هفت سال زحمت بسال ۱۰۴۶ هجری قمری نالیف کرده است.

راجع به منابع واسلوب کار خود علی احمد در دیباچه تالیفش چنین مینویسد: «وا از کتب این فن آنچه در آوان تالیف در نظر داشت اول فرهنگ انجو بود که در جمع لغات فرس بدطولی داشته استقصای آن کرده است. بعد از آن فرهنگ دیگر که یکی از فضایی روزگار تالیف نموده و حاوی وشامل فرهنگ میرو جز آن ساخته است و نهایت جد و سعی بکار برده بنظر در آمد. چون ظاهر شد که این کتاب جامع اکثر کتب این فن بوده همان را منظور نظر اختصار و تنقیح و تبیین ساخت و ایات مستشده آن را که نه از لوازم تحقیق لغت بود اسقاط نمود تا حجم کتاب زیاده نشود» علی محمد کتاب جمع الجوامع را بنام نواب مولوی خان نوشته و در تسمیه کتاب گوید «اگر این فرهنگ را مسمی به جمع الجوامع گردانند انسب و اولی خواهد بود و اسمش دال بر حقیقت مسمی گردد و چون هر کدام از این صاحب فرهنگها فکری خاص در این بکار برده سعی واجتهاد کامل بجا آورده و کاتب حروف خلاصه آنها گرفته اگر این فرهنگ را خلاصه الافکار اسم کنند نیز مناسب و موافق آید و چون هر یک از انواع لغت عربی و فارسی و ترکی که بمنزله معدن جواهر و لآلی است و در متن این کتاب اگر آن را مسمی به خزائن الدرر سازند نیز راست و درست افتد و اگر نیز دستور دانشوری نام کنند گنجایش دارد و اگر دفتر دانش که بحساب جمل تاریخ ابتدای تسوید آن (۱۰۳۹) نام کنند نیز راست آید و همچنین دفتر بینش را که تاریخ اتمام او (۱۰۴۶) است لقب اوسازند مطابق می افتد»

فرهنگ جمع الجوامع دارای لغات عربی و ترکی میباشد و در آن از صراح و موید الفضلاء استفاده شده است.

ترتیب لغات بر حسب رعایت حرف اول و آخر آن است . اعراب گذاری در نظر گرفته شده اما شواهد شعری داده نشده است و همانطوریکه در دیباجه مؤلف مرقوم افتاد فرهنگ جمع الجوامع بمنظور اختصار کار صورت گرفته و از فرهنگهای مهم زبان محسوب نمیکردد .

چهار عنصر دانش

تالیف مهم چهار عنصر دانش از آثار امان الله حسینی ملقب به خانه زاد فیروز جنگ پسر مهابت خان ملقب به خان خانان سپه سالار محمد غیور یکی از صاحب منصبان جلیل القدر شهنشاه جهانگیر میباشد که در سالهای ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ هجری قمری صورت گرفته است . امان الله خان کتاب چهار عنصر دانش را بنام پدرش خان خانان نوشته است و خود او در سلطنت شاهجهان امپراطور مغل بسال ۱۰۳۷ هجری ملقب به خان زمان شد و حکمران ایالات بنگاله و خاندیش و برارو بالا گهات گردید و در سالهای ۱۰۳۱-۱۰۳۳ هجری نائب فرماندار ایالت کابل بوده و در جنگهای دکن از طرف ارتش دهلی وظائف مهمی به عهده داشته است . مشارالیه در سال ۱۰۴۶ هجری هنگامیکه فرماندار بالا گهات بوده جهان ناپدیدار را بدرود گفته است . در فهرست کتابخانه موزه بریتانیا مرتبه چارلس ریو راجع باین فرهنگ ضمن مطالب دیگری که ذکر گردیده نوشته شده است که دیوان شعر برارزشی و یک کتاب تاریخی و کتابی موسوم به گنج باد آورد و کتاب طبیبی بنام ام العلاح هم از آثار مؤلف چهار عنصر دانش میباشد .

فرهنگ چهار عنصر دانش محتوی لغات فارسی و عربی است و در آن علاوه بر الفاظ شعری فارسی بسیاری از الفاظ عربی حتی آنهاییکه در فارسی مورد استعمال نیست ذکر شده است . ترتیب ابواب و فصول کتاب مبتنی بر حرف آخر کلمات است و این همان ترتیبی است که در اغلب فرهنگهای شعری که در ایران تألیف گردیده بکار برده شده است . حرکات روی لغات گذاشته شده اما شرح معانی بدون ذکر شواهد شعری صورت گرفته است .

امان‌الله در دیباجة فرهنگ مزبور ضمن مدح جهانگیر شاه میگوید چون شهنشاه علاقه زیادی بترویج علوم بویژه بادبیات دارد بدین جهت وی بتألیف فرهنگی که دارای لغات مهم فارسی و عربی و حتی استعارات و اصطلاحات طبّی هم باشد مبادرت ورزیده و در این کار از فرهنگهای متعددی نیز که قبلاً تألیف یافت یاری جسته است. بعد از مقدمه فهرست مندرجات داده شده است. چهار عنصر دانش شامل چهار قسمت میباشد که هر کدام از آنها با اسم «عنصر» نامیده شده و در ابتدای هر عنصر اطلاعاتی که حاوی مطالب مربوطه است داده شده است. پیش گفتار عنصر دوم که مفصل‌تر از همه است شامل فهرست ماخذ کتاب و اطلاعاتی راجع به زبان و دستور آن میباشد اما این اطلاعات مثل اینکه عیناً از مقدمه فرهنگ جهانگیری فقط با این تفاوت نقل شده که بجای لفظ «آئین» که در فرهنگ جهانگیری بچشم میخورر کلمه دانش بکار رفته است. شاید این توارد از اشتباهات کتابت باشد والا باید آنرا يك سرقة ادبی دلیرانه قلمداد نمود. محتویات چهار عنصر بقرار زیر است:

عنصر اول شامل لغات عربی میباشد که از صراح و قاموس و کنز اللغات گرفته شده است. عنصر دوم حاوی لغات فارسی است. عنصر سوم دارای استعارات و الفاظ زند و پازند و مقداری از لغات زبان ترکی و هندی و عنصر چهارم مشتمل بر اصطلاحات طبّی میباشد.

نسخه خطی چهار عنصر دانش که در نیمه اول قرن هفدهم میلادی در ۳۸۵ صفحه بخط نستعلیق مرقوم گردیده در کتابخانه موزه بریتانیا زیر شماره ۵۵۵۴ موجود است. ریودر فهرست آن کتابخانه و داعی الاسلام در دیباجة فرهنگ نظام جلد پنجم راجع باین فرهنگ مطالب سودمندی درج کرده‌اند.

لغت علمی

لغت علمی تألیف محمود پسر شیخ ضیاءست که بزمان شاهجهان امپراطور مغل (۱۰۳۷-۱۰۶۹ هجری قمری) درزمینه فرهنگ فارسی صورت گرفته است. نسخه خطی آن که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد زیر شماره ۱۶۷ موجود است مشتمل بر ۳۱۵ صفحه میباشد. محمود پسر شیخ ضیاء در ابتدای کتاب خود پس از حمد و نعت درباره اسم خود و ممدوحش چنین مینویسد:

بتده محمود ابن شیخ ضیاء	خواهد از تو همین زلف و عطا
بعد نعت رسول صاحب جود	مدح شاهجهان بگو محمود
به که سازی به نامه خامه روان	در ثناء و دعای شاهجهان
پادشاه جهان سکندر نام	دین اسلام از و گرفت نظام

حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد. در برخی از موارد اعراب گذاری بعمل آمده اما در باره ملیت کلمات و استشهاد معانی توجهی مبذول نشده است. بالغات مفرد کلمات مر کبه نیز معنی شده ولی در شرح مطالب چنانکه از نمونه های زیر پیداست اختصار بیان ملحوظ گردیده است.

فرهنگ - بفتح فاو کاف فارسی بزرگی و ادب و دانش را گویند
فرهنگیان - ادیبان و مودبان

هند - بالكسر اقلیمی است بزرگ و وسیع و حدش بچین دارد
بطور خلاصه کتاب لغت علمی کار ساده ایست و از نظر تحقیق و تدقیق در مطالب تألیف مهمی بشمار نمیرود.

برهان قاطع

فرهنگ برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان مقبول‌ترین و معروف‌ترین فرهنگهای فارسی است که بسال ۱۰۶۲ هجری قمری در حیدرآباد دکن نگاشته شده و ماده تاریخ تألیف آنرا خود برهان به شعر زیر در آورده است .

چو برهان از ره توفیق یزدان مراین مجموعه را گردید جامع
پی تاریخ اتمامش قضا گفت کتاب نافع برهان قاطع
برهان این تألیف پرارزش را بنام سلطان عبداللہ قطب‌شاه پادشاه گولکنده مصدر کرد و در این باب در دیباچہ کتابش چنین مینویسد :

« امید که چون بنظر فطرت آیینان معنی شناس و دریافتگان زمین بوس درگاه خلاق پناه ، پادشاه یوسف سیرت ، هوشنک فرهنگ جمشید اورنک ، سکندر اقبال ، فریدون خصال ، قان‌همت ، کسری معدلت ، خادم اهل بیت رسول‌الله شہی که در صف شاهان هند ممتاز است

چو در میانہ یاران علی ولی الله
سلطان عبداللہ قطب شاه بن قطب شاه خلدالله ملکہ و سلطانہ الی یوم النناد
برسد مرتبہ استحسان پذیرد ، پس از آن از اشتباهات احتمالی که در تألیف هرانسان
مرکب من الخطاء والنسیان ممکن است راه یافته باشد پوزش خواسته خاطر نشان
میسازد و استدعا از اهل تمیز و انصاف که عارفان انجمن دانائی و بینائی اند آنست
که چون بلفظی از الفاظ یا اسمی از اسماء یا معانی نقیصه و امثال اینها برخورند زبان
اعتراض را بکام خاموشی و دیدہ عیب ساز را سرمہ پرده پوشی بکشند چه فقیر جامع
لغات و تابع ارباب لغت است نہ واضع و باللہ التوفیق ،

سلطان عبدالله قطب شاه ششمین پادشاه از سلسله سلاطین جنوب هندوستان است که بعد از سلاطین بهمنی در قسمتی از ملك ایشان سلطنتی تاسیس کردند و از سال ۹۱۸ هجری (۱۵۱۲ میلادی) تا ۱۰۸۳ هجری (۱۶۷۲ میلادی) در يك قسمت از فلات دکن حکمران بودند و این سلسله را ملوک گولکنده نیز مینامند. گولکنده قلعه‌ای بزرگی در ۸ کیلومتری خارج از شهر حیدر آباد دکن بود که در جنگهای میان اورنگ زیب و ابوالحسن تانا شاه (در حدود ۱۱۰۰ هجری) برباد شد و اکنون مقابر عظیم و باشکوه شاهان آن سرزمین و خرابه قلعه معظم آن موجود میباشد. برهان سی سال بعد از جمال الدین حسین انجو بتقلید از فرهنگ جهانگیری فرهنگی تهیه کرد که در بعضی موارد عینا کلمات و عبارات جهانگیری را بیان و نقل کرده است در ابیات و قسمت «فایده دوم» در بیان چگونگی زبان فارسی و جاهای دیگر جنبه تقلید و پیروی برهان از انجو کاملاً مشهود میباشد. راجع به منابع و محتویات و طریق کار و ترتیب برهان قاطع مؤلف آن در دیباچه کتاب خود چنین توضیح میدهد :

«اما بعد برای معنی آرای ارباب دانش و ضمیر آفتاب ضیای اصحاب بینش روشن و هویدا باشد که چون کمترین بندگان ابن خلف التبریزی محمد حسین المتخلص به برهان میخواست که جمیع لغات فارسی و پهلوی و دری و یونانی و سریانی و رومی و بعضی از لغات عربی و لغات زند و بازند و لغات مشترک و لغات غربیه و متفرقه و اصطلاحات فارسی و استعارات و کنایات عبری آمیخته و جمیع فواید فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و سرمه سلیمانی و صحاح الادویه حسین الانصاری را که هر يك حاوی چندین کتاب لغات اند بطریق ابجاز بنویسد و آن بهیچوجه صورت نمی‌بست مگر باسقاط شواهد و زواید. بنابراین آن از آن هر دو دیده پوشیده بلغات و معانی آن اکتفا و اختصار نمود و همه را جمع کرده جداگانه کتابی ساخت و آنرا مسمی به برهان قاطع نموده بر نه فایده و بیست و نه گفتار مقرر و معین گردانید و لغات و کنایات آنرا بر حرف اول و ثانی مبین و بر ثالث و رابع مزین ساخت»

از حیث ترتیب، حرف اول لغت «گفتار» و حرف دوم و سوم آن «بیان» را

تشکیل میدهد. اعراب گذاری بعمل آمده و در برخی از موارد جهت توضیح اعراب و تلفظ کلمات الفاظ هموزن داده شده است مثلاً کلمه ارغوان بر وزن پهلوان واغت بجال بر وزن و معنی زغال مرقوم گردیده است. مقدمه برهان چاپ زوار تهران مشتمل بر ۱۹ صفحه است و در آن نه فایده محتوی مطالب زیر گنجانیده شده است :

فایده اول در بیان معرفت زبان دری و پهلوی و فارسی .

فایده دوم درباره چگونگی زیان فارسی .

فایده سوم در بیان حروف تهجی .

فایده چهارم - در بیان تبدیلی حروف در اسماء و افعال .

فایده پنجم - در ضمائر .

فایده ششم - در بیان حروف مفرده .

فایده هفتم - در ذکر حروف و کلمات زینت .

فایده هشتم در بیان معانی حروف و کلماتی که در آخر اسماء و افعال بجهت حصول

معانی گوناگون در آورند

فایده نهم - درباره قواعد دستور املاء .

ترتیب آسانیکه در برهان جهت پیدا کردن لغات بکار برده شد موجب آمد که این کتاب مورد پسند همگان قرار گیرد و نیز بعلت فراوانی لغت همه فرهنگهای فارسی را که تا آن زمان چه در ایران و چه در هند و پاکستان تالیف و تدوین شده بود تحت الشعاع قرار دهد .. برهان قاطع از زمان تألیف تا امروز شهرت و محبوبیت خود را حفظ کرده است و امروز در کلیه کتابخانه های معتبر و مهم جهان نسخه های متعدد خطی و چاپی آن موجود میباشد ضمناً یاد آور میشود که قدیم ترین نسخه این فرهنگ در کتابخانه ملی تهران موجود است که عبدالحسین پسر عبدالله آنرا بسال ۱۰۶۳ هجری قمری (فقط يك سال پس از تألیف برهان) در شهر حیدر آباد دکن نوشته است . این نسخه مشتمل بر ۱۰۸۲ صفحه و دارای سر لوحه مذهبی میباشد. ایرادیکه بر برهان قاطع گرفته اند حذف شواهد است. فرهنگ نویسان قبل

از او با اشعار شعراء استناد کرده‌اند اما مؤلف برهان چنانکه در مقدمه آن تصریح کرده است جهت رعایت اختصار از ذکر شواهد و زوائد خودداری کرده و برای هیچکدام از لغات، شاهد شعری نیاورده است. وی در شرح معانی اعتدال بیان را بیش گرفته و از سخنان بیمورد اجتناب ورزیده است. برای نمونه کار او چند لغت و شرح معانی آن در زیر نگاشته میشود:

آبکینه - بفتح نون - بمعنی شیشه و بلور باشد. و الماس را نیز گویند و آن جوهریست مشهور و بمعنی شراب انگوری هم آمده است و کنایه از دل عاشق و اشك چشم او نیز هست.

برجیس بروزن ادریس - یکی از نامهای ستاره مشتری باشد با اول و ثالث هر دو فارسی هم آمده است. تمام شدن - بمعنی بانتهاء رسیدن کاری باشد و کنایه از مردن و فوت شدن هم هست.

کوس فرو کوفتن - کنایه از کوچ کردن باشد یعنی از منزلی بمنزل دیگر نقل و تحویل نمودن.

فهرست - بکسر اول و رای قرشت و سکون ثانی و سین سفعص و فوقانی تفصیلی باشد در ابتدای کتاب که در آن اظهار آنچه از باب و فصل در آن کتاب شده باشد بیان کنند و نوشته‌ای را نیز گفته‌اند که در آن اسامی کتابها باشد. و عربان فهرس میگویند بحذف تاء قرشت چنانکه گفته‌اند الفهرس کتاب الذی تجمع فیه الکتاب، و هو معرب.

صاحب برهان اغلب کتب فرهنگ قبل از خود را در نظر داشته و سعی کرده است کتابش محتوی کلیه لغات مندرج در آن فرهنگها باشد. بهمین علت تالیف او از حیث تعداد لغت بر همه کتب لغت پیشین رجحان دارد. لغانی که او در ۲۹ گفتار مرقوم داشته است بنا باظهار استاد علی اصغر حکمت ظاهراً به بیست هزار و دویست و یازده کلمه بالغ میشود. بگفته آقای دکتر محمد معین تعداد کلمات لغت فرس بالغ بر ۲۲۷۸ و الفاظ فرهنگ سروری ۶۰۰۰ و لغات فرهنگ جهانگیری ۶۹۵۰ میباشد. بنابراین برهان قاطع نه برابر لغت فرس و سه برابر سروری و جهانگیری لغت دارد.

راجع به شرح حال محمد حسین ابن خلف تبریزی مطالب زیادی در دست نیست و علتش این است که او در زمان حیات خود شهرت بسزائی نداشته و مورد توجه اهل فضل نبوده است. بنابراین هیچیک از تذکره نویسان در تذکره های خود مطالب مهمی راجع بوی ضبط نکرده اند. اتفاقاً پس از مرگ وی در هندوستان و ایران انحطاط ادبی صورت گرفت و در نتیجه محیطی ایجاد شد که در آن پیشرفت زبان و ادب فارسی لطمه شدیدی وارد آمد. در آن زمان برهان قاطع تنها کتابی بود که با ترتیب مخصوص بخود داشتن هزاران لغت بی رقیب مانده و محبوبیت خاصی بدست آورد و در همه کشورهای فارسی زبان و فارسی دوست به منتها درجه شهرت رسیده و مورد استقبال فراوان واقع گردید.

عزیز جنگ در دیباچه تألیف خود «آصف اللغات» درباره برهان قاطع میگوید که این فرهنگ فرهنگ مستندیست در زبان فارسی و از مولف محترم یاد گاریست خجسته که در آن الفاظ مفرد و مرکبه بدون استناد و تمثیلات جمع گردیده است اما جامعیت مفرداتش بر مرکباتش برتری دارد.

درباره چند صد لغت غیر از لغات زند و بازند و اوستا که در برهان قاطع یافت میشود داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام در دیباچه کتابش اظهار عقیده میکند که اول کسی که زبان فارسی را با الفاظ مشکوک و بیگانه مخلوط کرد محمد حسین بن خلف تبریزی است که علاوه بر کلمات فرهنگهای اسلاف الفاظ هزوارش (سریانی) و لغات اوستائی و پهلوی و لغات کتاب مجهول الاصل دساتیرو دبستان مذاهب را هم در تألیف خود گنجانیده است.

مرحوم محمد علی تربیت در کتاب خود «دانشمندان آذربایجان» در ضمن شرح حال برهان محاسن و معایب این فرهنگ را متذکر شده و مینویسد که این جامعترین فرهنگهای زبان پارسی است و مؤلف آن بعضی کلمات اجنبی و غیر پارسی را نیز که در نظم و شرفارسی معمول گردیده بود همه را جمع آوری کرده و در این مجموعه مندرج ساخته است ولی برهان هم مانند سایر فرهنگها محتاج بتنقیح و تصحیح است. بنابراین بعضی از ادبای نامی هندی مانند غالب دهلوی و دیگران در خصوص این

کتاب حواشی و تعلیقات عدیده بعنوانین مختلفه مشتمل برردو انتقاد یکدیگر نوشته و منتشر کرده اند .

با تمام ایراد و نواقصی که در مورد برهان قاطع گرفته و گفته میشود هیچ فرهنگی بدان اندازه محبوبیت نیافته است و بععلل مختلفی که ذکر شد آن بدون تردید مقبول ترین و مهم ترین فرهنگ زبان فارسی بشمار رفته و توجه همه علاقمندان به فرهنگ و لغت نویسی را بخود جلب نموده است چنانکه پرفسور جی ای فالر J. A. Valler در فرهنگ فارسی لاتینی خود از برهان استفاده کرد و همچنین برای مولفان فرهنگ فارسی و عربی با انگلیسی جانسن و فرهنگ فارسی با انگلیسی استینگاس و فرهنگ فارسی بفرانسه دمزن و فرهنگهای فارسی بترکی فرهنگ شعوری و صنیاء و عده زیادی از فرهنگ نویسان اردو برهان قاطع کاملاً مورد استفاده قرار گرفته است . فرهنگهای فارسی بفارسی انجمن آرای ناصری تالیف رضاقلی هدایت ، فرهنگ آندراج تالیف محمد پادشاه متخلص به شار ، فر نودسار تالیف دکتر علی اکبر نفیسی و لغت نامه دهخدا و دیگر فرهنگهای فارسی که پس از تالیف برهان درهندو ایران صورت گرفته است این کتاب را ماخذ عمده تالیف خود قرار داده و مطالب آن را نقل کرده اند .

سید احمد عاصم عنتابی این فرهنگ را بزبان ترکی ترجمه کرد که در استنبول و بلاک بسال ۲۱۴ و ۱۲۵۱ هجری بچاپ رسید . کپتان روئیک Capt . Roebuck آنرا بسال ۱۲۳۴ هجری قمری (۱۸۱۸ میلادی) در کلکته بطبع رسانید . این نسخه چاپ کلکته که طبع نفیس و جامعی است بنام لرد هستنگز که از ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۳ میلادی نائب السلطنت انگلستان در هندوستان بود مصدر گردیده است و قیل از چاپ باسیزده نسخه مختلف آن تطبیق شده که اقدم آنها بخط محمد هاشم کشمیری مورخ ۱۰۷۱ هجری است و کتابت آن نه سال بعد از تألیف کتاب صورت گرفته است . دوبار دیگر نیز بسال ۱۸۲۲ و ۱۸۳۴ میلادی کتاب برهان قاطع در هندوستان حلیه انطباع پوشید . محمد کریم بن مهدیقلی تبریزی تلخیص برهان را با بعضی از شواهد شعری که بیشتر از جهانگیری گرفته شده است بنام برهان جامع بسال ۱۲۷۰ هجری بزمان

فتحعلی شاه در تبریز چاپ کرد. مبنی بر اهمیت فوق العاده ای که در ایران نصیب برهان قاطع گردید این کتاب باز هم در آن کشور به ترتیب زیر انتشار یافته است :

بسال ۱۲۷۸ هجری قمری چاپ سنگی بخط نستعلیق در تهران

» » » » » ۱۳۰۰ »

» ۱۳۰۴/۵ » یسعی و اهتمام محمد حسین کاشانی و بدستور حاجی

شیخ رضا در تهران

بسال ۱۳۱۷ هجری خورشیدی توسط شرکت طبع کتاب در دو جلد

سپس بسال ۳۴ - ۱۳۳۰ هجری خورشیدی با اهتمام دانشمند عالیمقام دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران با مقابله نسخ خطی و چاپی و تصحیح و توضیح وجه اشتقاق و ذکر شواهد و افزودن لغات و مطالب مهم که در تحقیق و تفحص آن کمال دقت از طرف مشارالیه بعمل آمد با اضافه تصاویر و نقشه ها و مقدمه های سودمند بقلم علامه مرحوم علی اکبر دهخدا و آقایان ابراهیم پورداود، علی اصغر حکمت و سعید نفیسی استادان بنام دانشگاه تهران چهار جلد از برهان قاطع توسط کتابفروشی زوار (تهران) طبع گردید. باز همین کتاب در سال ۱۳۳۷ خورشیدی بسعی محمد عباسی توسط موسسه مطبوعاتی امیر کبیر (تهران) در یک جلد بزرگ انتشار یافته است.

آقای دکتر محمد معین در سال ۱۲۹۱ شمسی در شهر رشت (گیلان) تولد یافت. جد پدری او شیخ محمد تقی معین العلماء وجد مادری اش شیخ سعید هر دو از علمای روحانی شهر رشت میباشند و پدر وی شیخ ابوالقاسم نیز در سلسله علمای روحانی بود.

دکتر محمد معین دوره ابتدائی و اول متوسطه را در زادگاه و دوره دوم (ادبی) را در دبیرستان دارالفنون تهران پایان رسانید. شعبه ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی را در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی تهران پایان برد سپس مدت یکسال دوره دانشکده افسری احتیاط و خدمت افسری وظیفه را در تهران انجام داد. در

سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۸ بسمت ریاست دانشسرای مقدماتی اهواز، دبیر ادبیات در دبیرستانهای آنشهر، رئیس پیش آهنگی و تربیت بدنی استان ششم اشتغال داشت. در ۱۳۱۸ به تهران منتقل شد و بـمعاونت اداره دانشسراها (وزارت فرهنگ) منصوب گردید و ضمناً با ادامه تحصیل در دوره دکتری ادبیات پرداخت و در دانشکده ادبیات هم بسمت دبیری ادبیات اشتغال ورزید. در مهرماه ۱۳۲۱ با گذراندن رساله دکتری «مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات فارسی» نخستین دکتر ادبیات (ایران) شناخته شد. بعدها بسمت دانشیاری و در سنوات اخیر بسمت استادی کرسی «تحقیق در متون ادبی» در دانشکده ادبیات بخدمت خود ادامه داده و میدهد.

دکتر محمد معین از آغاز طبع «لغت نامه دهخدا» با مرحوم علامه علی اکبر دهخدا همکاری نزدیک داشت و اکنون طبق وصیت شادروان دهخدا ریاست هیئتی را که مامور ادامه طبع لغت نامه است بعهده دارد.

بعضی از آثار و مولفات مشارالیه عبارت است از:

- ۱- برهان قاطع مشروح (۲ مجله)
- ۲- متن چهار مقاله نظامی عروضی
- ۳- قاعده های جمع، اسم مصدر، اضافه
- ۴- برگزیده شعر
- ۵- برگزیده نثر
- ۶- مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات فارسی
- ۷- حافظ شیرین سخن
- ۸- حکمت اشراق و فرهنگ ایران
- ۹- شماره هفت و هفت پیکر نظامی
- ۱۰- روز شماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات پارسی
- ۱۱- ستاره ناهید یا داستان خرداد و امرداد
- ۱۲- جامع الحکمتین ناصر خسرو

۱۳ - دانشنامهٔ علامی ابن سینا (بخش اول)

۱۴ - خسرو کواتان (ترجمه از پهلوی)

۱۵ - کتیبه‌های پهلوی بقلم هنیک (ترجمه از انگلیسی)

۱۶ - شاهان کیانی و هخامنشی در آثار الباقیه

۱۷ - یک قطعه شعر در پارسی باستان

۱۷ - روانشناسی تربیتی . (ترجمه از عربی)

۱۹ - ترجمهٔ احوال و آثار پور داود

۲۰ - جوامع الحکایات عوفی

یک قرن پس از تالیف برهان در هندوستان سراج الدین علی خان آرزو محقق زبان فارسی و ادیب عالیمقام و شهیر آن سرزمین بر برهان ایرادهائی گرفته و اشتباهات آنرا در تالیف خود «سراج اللغات» بیان کرده است . پس از خان آرزو میرزا اسدالله خان غالب شاعر معروف و بلند آوازهٔ فارسی و اردو در هندوستان علیه برهان زبان یا اعتراض کشود و در این زمینه میان پیروان غالب و هواخواهان محمد حسین ابن خلف مناقشات قلمی در گرفت که راجع بآن ضمن قاطع برهان مطالبی نگاشته شده است

فرهنگ رشیدی

فرهنگ رشیدی تألیف ملا عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی که از سادات مدینه بود و در شهر تتّه (ایالت سند پاکستان) تولد یافت می‌باشد. ملا عبدالرشید تتوی شاعر معروف و از فضایی عصر شاهجهان (۱۰۳۷ تا ۱۰۶۹ قمری هجری) امپراطور مغل هندوستان بوده و فرهنگ معروف عربی بفارسی موسوم به منتخب اللغات شاه جهانی هم از آثار وی می‌باشد.

در کتاب «همیشه بهار» تألیف کشتن چند اخلاص اسم ملا عبدالرشید تتوی ضمن شعرای معاصر مولف آمده است (۱). شریکه در دومین سال تاریخ جلوس اورنگ زیب شهنشاه هندوستان از ملا عبدالرشید در کتاب مزبور بیان شده است خاطر نشان می‌سازد که وی تا ۱۰۶۹ هجری قمری در قید حیات بوده است. تاریخ اتمام فرهنگ رشیدی را مؤلف بشعر زیر بیان کرده است که مصرع ثانی آن دارای عدد ۱۰۶۴ می‌باشد.

گشت تاریخ وی از روی قبول باد فرهنگ رشیدی مقبول .
ملا عبدالرشید راجع به نقایص فرهنگ جهانگیری و سروری ضمن لزوم تألیف فرهنگ رشیدی در مقدمه کتابش چنین مینویسد .

«چنین گوید معترف بمجزو قصور از مشرب اهل هوش و ارباب شعور عبدالرشید بن عبد الغفور الحسینی المدنی که چون فرهنگ جهانگیری و سروری مطالعه افتاد جامعترین فرهنگها دید اما مشتمل بودند بر امری چند که احتراز و اجتناب از آن لازم و محتتم گردید اول آنکه مولفان آن دو فرهنگ در حل لغات اطناب کرده اند بایراد عبارات مکرره بیحاصل و اشعار متکثره لاطائل . دوم آنکه در بعضی لغات تصحیح لفظ و توضیح اعراب و تنقیح معانی چنانکه باید نکرده اند. سوم آنکه

بعضی لغات عربی و ترکی در میان لغات فرس درج کرده‌اند و تنبیه ننموده‌اند که فرس نیست. چهارم آنکه بعضی لغات به تصحیحات خواننده و لغات متعدده پنداشته چند جاز کر کرده‌اند و این در نسخه سروری بیشتر است و در جهانگیری کمتر،

ایرادیکه عبدالرشید بر فرهنگ جهانگیری دارد و نواقصی که وی درباره آن کتاب شمرده است بادر نظر گرفتن حقیقت امر زیاد بجا بنظر نمی‌رسد. شکی نیست که رشیدالدین مردی بسیار فاضل و دانشمندی بزرگ بوده است و در زمینه تحقیقات و تتبعات علمی آثارش مقام ارجمندی را دارا می‌باشد اما هیچیک از چهار اعتراضی که وی بر فرهنگ جهانگیری وارد آورده قابل قبول نیست.

از حیث ترتیب کلمات در فرهنگ رشیدی روش برهان قاطع بکار برده شده است. اعراب گذاری در آن بعمل آمده و شواهد شعری نیز بیان گردیده است. محتویات فرهنگ رشیدی در برخی از موارد مبتنی بر محتویات فرهنگ جهانگیری و سروری می‌باشد اما بیش از همه کتب لغت متقدم، در این فرهنگ، تحقیق و تفحص در مطالب بعمل آمده است و درباره معانی کلمات تنقید بیشتری بکار برده شده است. بلاخن در مقاله معروف خود که پیرامون لغت نگاران فارسی تهیه کرده از این تألیف تمجید فراوانی بعمل آورده و آن را اولین فرهنگ انتقادی معرفی نموده است و همچنین مؤلف اشتنگاس این فرهنگ را گران بها ترین فرهنگ فارسی شمرده است و نخستین دستور زبان فارسی توسط شاردن جهانگرد و فیلسوف فرانسوی در فرنگستان از مقدمه محققان فرهنگ رشیدی استخراج گشته و در اروپا انتشار یافته است، انجمن آسیائی بنگال (کلکته) وقتی خواست بهترین فرهنگ فارسی را چاپ کند بعلمت مزایاییکه کتاب مورد بحث در برداشته آن را مورد نظر قرار داد و بسال ۱۲۹۲ هجری با تصحیح و تحشیه مولوی ابوطاهر ذوالفقار علی مرشد آبادی و مولوی عزیزالدین در دو جلد بچاپ رسانید. در تهران نیز همین فرهنگ بضمیمه معربات رشیدی بتحقیق دانشمند گرامی آقای محمد عباسی بسال ۱۳۳۷-۳۸ هجری خورشیدی

توسط موسسه مطبوعاتی بارانی در دو جلد انتشار یافته و مورد استفاده علاقمندان قرار گرفته است.

در باره اهمیت و ارزش ادبی فرهنگ رشیدی محمد عباسی مصحح آن کتاب در ابتدای آن چنین مرقوم داشته است :

« در میان کتب لغت مستند و معتبر فارسی که براساس تحقیق و تتبع در آثار منظوم و منشور فصحای متقدم تصنیف شده بدون هیچ گمان فرهنگ رشیدی مهمترین و مفصل ترین و معتبر ترین آنهاست. »

« عموم محققین لغت بر صحت و دقت مضامین و مندرجات این فرهنگ گواهی داده اند و او را اصح و اکمل از جهانگیری و سروری شمرده اند (۱) و همچنین تنقیح و تدقیقی که مصنف آن در اشعار فصحای متقدم بعمل آورده (۲) و تحقیقات مفیدی که در ضبط و ثبت صحیح لغات فارسی انجام داده همیشه مورد توجه خاص لغویون بوده است » (۳)

۱ - رضا قلیخان هدایت در مقدمه فرهنگ انجمن آرای ناصری

۲ - سراج الدین علی خان آرزو مصنف چراغ هدایت در مقدمه سراج اللغات.

۳ - فرهنگ نظام جلد پنجم صفحه ۲۸ از دیباچه.

بحر اللغات

بحر اللغات فرهنگ بزرگ‌گست و در آن از کشف اللغات، فرهنگ جهان‌گیری، ترجمه قاموس و کنز اللغات، سرمه سلیمانی، اختیارات بدیعی و تاج المصا در استفاده زیادی بعمل آمده است. اسم مؤلف در نسخه خطی که در دسترس داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام بوده مرقوم نگردیده و از دیباچه حذف شده بود اما داعی الاسلام در دیباچه تألیف خود نوشته است که بحر اللغات در سال جلوس شاهنشاه اورنگ‌زیب امپراطور مغل هندوستان (۱۰۶۹ هجری قمری) بخواش شیخ حسین چشتی ملقب به مقرب خان تألیف شده است.

در بحر اللغات حرف اول کلمات باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل می‌دهد، حروف وسطی در ترتیب کلمات ملحوظ نگردیده و در مورد اغلب الفاظ اعراب گذاری بعمل آمده است اما در باره ملیت آن توجهی مبذول نگشته و همچنین از استناد هم صرف نظر شده است. واژه‌های فارسی و عربی مخلوط ترتیب یافته و معنی الفاظ با کمال سادگی و بطرز عادی بیان شده است.

بطور خلاصه بحر اللغات کتاب قطوری است و حاصل زحمات قایل ملاحظه مؤلف می‌باشد اما از حیث ارزش فنی حائز مقام ارجمندی بشمار نمی‌رود.



اشهر اللغات

اشهر اللغات تألیف غلام الله بهکن صدیقی الهانسوی الغزنوی است که بنام شاهنشاه اورنگ زیب امپراطور مغل هندوستان مصدر گردیده است و تاریخ اتمامش را که ۱۰۸۱ هجری می باشد مؤلف آن در شعر زیر بیان داشته است :

بتاریخ تمامیش خرد گفت عجایب نسخه درولالی
در فرهنگ اشهر اللغات کلمات عربی و فارسی که مخلوط مرتب گشته بزبان فارسی معنی شده است.

از نظر ترتیب کلمات، باب و فصل مبتنی بر حرف اول و آخر آن می باشد . اعراب روی کلمات داده شده اما شواهد و استناد در این تألیف مورد توجه واقع نشده است . در مقدمه کتاب ماخذ و منابع آن درج گردیده و مؤلف در آنجا بصراحت گفته است که محتویات کتاب وی انتخابی است از تمام کتب لغتی که قبل از او تألیف یافته است.

کتاب اشهر اللغات کمیاب است . نسخه ای که از آن در دسترس مؤلف فرهنگ نظام بوده است بخط پسر غلام الله بهکن صدیقی نوشته شده است . در کتابخانه معروف بانک پور (هند) نیز نسخه ای از اشهر اللغات موجود است.



لغات عالمگیر

لغات عالمگیر تألیف فاضل محمد دهلوی است و آن حاوی لغات عربی و فارسی می باشد و بزمان سلطنت شهنشاه اورنگ زیب امپراطور بزرگ مغل هندوستان (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ هجری قمری) انجام یافته است. نسخه خطی کتاب مزبور که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد زیر شماره ۲۳۶ موجود است مشتمل بر ۶۳۶ صفحه می باشد. نسخه مزبور را عبدالرحیم بن امین بخط نسخ بطور جالبی بطوریکه حاشیه صفحات را رنگین کشیده و الفاظ را با جوهر قرمز و معانی آن را با جوهر مشکی مرقوم داشته است.

مؤلف در دیباچه این فرهنگ در باره اسم و محتویات آن چنین مینویسد:

« اما بعد فبقول العبد الفقیر الی الله فی العاجل والاجل الله الضعیف الحقیر المدعوفی مابین الناس بالفاضل هذا کتاب یتحتوی علی تحقیق لغات المثنائی التذقیق فی دور المعانی والاحادیث النبویه و رجالها والایات المثنویه و کشف محاورات الفقراء و ما وقع فیہ اختلاف العلماء و بیان النکته العجیبه و القصص اللطیفه الغریبه ... الخ »

مؤلف در دیباچه راجع بتاريخ تألیف این فرهنگ اشاره ای نکرده و فقط یاد آور شده است که اودر زمان محی الدین پادشاه غازی محمد اورنگ زیب بتألیف آن مبادرت ورزیده است.

در این فرهنگ لغات عربی بیشتر مورد توجه واقع گردیده و شواهد هم در برخی از موارد از آثار عربی داده شده است.

ترتیب- حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل است و در هر فصل، اول کلمات عربی و سپس لغات فارسی بفارسی معنی شده است. اعراب هم داده شده و در ضمن معنی کردن الفاظ قصص و حکایات و ضرب الامثال عربی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. مثلاً راجع به کلمه فسخ نوشته شده است « بالفتح و سکون السین المهمله ». ناچیز و نیست کردن قال علی رضی الله عنه عرفت ربی یفسخ العزائم»

راجع بلغت فارسی «فرهنگ» نوشته است: «بافتح الفا وفتح الها. ادب و دانش و بزرگی باشد و نیز کتابی که در لغات فارسی باشد و عقل را نیز گویند و نام مادر کیکاؤس و نام درختی که آنرا کنده بجای دیگر نهال نهند و آنرا آهنج نیز نامند» کلمه «هند» را چنین معنی کرده است: «بالکسر والنون نام زنی و ولایت معروف حدش بچین و حدش به سند و نام زوجه ابی سفیان و هی بنت عتبه بن ربیعہ بن عبدالشمس عبد مناف الخ ...»

در لغات عربی بیشتر لغات مفرد دیده میشود و در آن بجای شواهد شعری از آیات و احادیث استناد بعمل آمده است. این فرهنگ کتاب قطوری است و در آن مؤلف در جمع آوری لغات عربی و فارسی زحمات فراوانی را تحمل کرده است اما از نظر ارزش فنی در فرهنگ نویسی فارسی کتاب لغات عالمگیر اهمیت زیادی ندارد.

لغات فارسی

در کتابخانه حمیدیه بهوبال (وسط هند) نسخه خطی فرهنگی بنام «لغات فارسی» موجود است که مشتمل بر ۱۵۹ صفحه و ۵۴۰۰ لغت میباشد. اسم مؤلف در هیچ جای کتاب یاد نشده اما در دیباچه آن ضمن ذکر از علت تهیه و تألیف آن اظهار گردیده است که مؤلف (مجهول الاسم) بمنظور استفاده دخترش موسوم به بی بی حیات بانو مبادرت به تألیف کتاب «لغات فارسی» ورزیده است. تاریخ تألیف این کتاب زمان سلطنت فرخ سیر پادشاه دهلی از سلسله تیموریان (۱۱۳۰ هجری قمری) قید شده است.

اول و آخر حروف لغات، باب و فصل را تشکیل میدهد. هر صفحه دارای ۹ سطر است و در هر سطر چهار لغت با جوهر مشکی و در زیر هر لغت معنی مختصر آن با جوهر قرمز نوشته شده و در بعضی از موارد شاهد شعری هم مندرج گردیده است اما بطور خلاصه این تألیف ساده اثر ارزنده بشمار نمیرود.

سراج اللغات

سراج اللغات که تألیف ادیب شهیر محقق نامور شاعر معروف سراج الدین علیخان متخلص به آرزو است و بسال ۱۱۴۷ هجری بساتمام رسیده در واقع کتاب بسیار پراراج و تألیف گرانمایه‌ای محسوب میشود و از نظر تحقیق و انتقادی که در آن از بعضی از فرهنگهای معروف ماقبل مانند برهان قاطع و فرهنگ رشیدی بعمل آمده است حائز اهمیت شایانی میباشد.

سراج الدین علیخان آرزو فرزند حسام الدین گوالیاری که نسب وی از جانب پدر بعلمه کمال الدین دهلوی و از طرف مادر بشیخ محمد الغوث الگوالیاری میرسد بسال ۱۱۰۱ هجری قمری (۱۶۹۰ میلادی) در اکبر آباد (آگرا) پا بعرصه وجود گذاشت و از آوان کودکی بتحصیل علوم متداوله اشتغال ورزید و از سن ۱۴ سالگی بسرودن شعر پرداخت. او هنوز بیش از ۲۴ سال نداشت که از طرف شاه فرخ سیر در شهر گوالیار ماموریتی بدست آورد و در سال ۱۱۳۲ هجری بدهلی رفته و در آنجا تحت سرپرستی مؤتمن الدوله اسحاق خان و پس از او پسرش نجم الدوله قرار گرفت. سراج الدین علیخان آرزو رساله‌ای «تنبیه الغافلین» در انتقاد و اعتراض بر اشعار شیخ علی حزین نوشت و آن موجب شهرت وی گردید. او بسال ۱۱۶۴ هجری تذکره‌ای موسوم به «مجمع النفایس» تألیف کرد. در سال ۱۱۶۸ هجری قمری وی در شهر لکهنئوسکونت گزید و از شجاع الدوله حقوقی دریافت میداشت و در همان شهر بتاریخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۱۶۹ هجری قمری (۱۱۵۶ میلادی) جهان ناپایدار را وداع گفت.

شرح احوال خان آرزو در کتاب «خزانه عامره» و «سرو آزاد» (صفحه ۲۸ و ۲۲۷) و «مآثر الکلام» (جلد دوم) و در فهرست کتابخانه اود مرتبه اسپرنگر (صفحه ۱۳۲) و «مفتاح التواریخ» ضبط شده است.

در مفتاح التواریخ در باره شرح احوال سراج الدین چنین نوشته شده است .
 «نسب وی از جانب پدر به شیخ کمال الدین خواهر زاده شیخ نصیرالدین محمود و از
 طرف مادر بشیخ غوث گویاری میرسد. از شعرای تازه و در سلك منصب داران پادشاه
 بود . در اوائل سلطنت فرخ سیر بخدمتی از خدمات گویاری مامور گردیده و مدتی
 در شاهجهان آباد اقامت داشت. چون وقت او باخر رسید به لکهنئو آمد و آنجا بیست و
 سوم شهر ربیع الثانی ۱۱۶۹ هجری قمری در گذشت . چند گاه در لکهنئو بخاک سپرده
 شده بود و بعد از آن برادرزاده او محمد حسن خان تابوتش را به دهلی برده و در
 آنجا دفنش کرد. میر غلامعلی آزاد تاریخش گفته ،

«سراج الدین علی خان آرزو مرد ز مرگ وی سخن را آبرو رفت،

«اگر جوید کسی سال وفاتش بگو آن جان معنی آرزو رفت،

خان آرزو که دانشمند و ادیب بزرگی و همدریف امیر خسرو فیضی بود
 تألیفات و تصنیفات متعددی بیادگار گذاشته است. «مجمع النفایس» در تذکره شعراء
 «موهبت عظمی» در علم معانی. «عطیه کبری» در علم بدیع. «شکوفه راز» در شرح اسکندر
 نامه نظامی شرح قصائد عرفی و شرح گلستان سعدی بنام «خیابان گلستان» و «تنبیه
 الغافلین» در رد اشعار شیخ علی حزین از آثار ارجداروی میباشد. او باشیخ محمد علی
 حزین اصفهانی که همزمانش بوده رقابت میکرد . شیخ محمدعلی حزین هنگام فتنه
 افغانان بهندوستان رفته و بسال هزار و یکصد و هشتاد هجری قمری در شهر بنارس
 (شمال هند) وفات یافته است .

لالاتیک چند بهار مؤلف فرهنگ بهار عجم شاگرد خان آرزو بوده و برای
 استاد خود احترام زاید الوصفی ملحوظ داشته و در تألیف معروف خود از فرهنگ
 سراج اللغات استفاده سرشاری نموده است. عطاءالله دانشور خان ندرت نیز در تألیف
 بزرگ خود «آئین عطاء» از همین فرهنگ خیل استفاده کرده و حتی میشود گفت آن
 را تماماً شامل تألیف خود ساخته است .

صاحب سراج اللغات فرهنگ کوچکی بنام «چراغ هدایت» نیز تألیف کرد که

در صفحات بعدی مذکور میگردد. وی در مقدمه این کتاب فهرست بقیه آثار خود را بشرح زیر مرقوم داشته است .

سراج وهاج - محاکمه شعراء - سراج منیر - اجوبه اعتراضات ملامنیر بر اشعار بعض متاخرین. رساله ادب عشق - معیار الافکار (در قواعد صرف و نحو فارسی). مثنوی جوش و خروش (در مقابله سوز و گداز ملا نوعی) مثنوی سوز و ساز (در برابر محمود و ایاز ملازلالی) عالم آب (در جواب ساقی نامه ملاظهوری) مثنوی فسانه عبرت (در تتبع قضا و قدر ملا محمد قلی سلیم) دیوان غزل مشتمل بر پنجاهزار بیت (نثر) پیام شوق (در جواب مراسلات اعزاء) گلزار خیال (در تعریف فصل هولی هندوستان). آبروی سخن - وصف حوض وفوا که و تاک - قصائد و رباعیات و خطب .

کتاب سراج اللغات فرهنگ الفاظ شعرای قدیم است و بقول داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام سراج اللغه کتابیست بیشتر در علم انتقادات تایک فرهنگ . خود مؤلف در دیباچه این کتاب راجع به سبب تألیف و طرز اسلوب آن چنین نگاشته است : «اما بعد میگوید ناواقف زبان گفتگو سراج الدین متخلص به آرزو که چون پس از زبان مبارک عربی صلواة الله علی افصح متکلمینا لسان پارسی را دید که افصح لغات است عمر گران مایه را صرف تحصیل آن گردانید و کتابی در حل لغات و کشف معضلات این زبان چون فرهنگ رشیدی که بتنقیح و تدقیق شعر بسیار کوشش در آن بکار برده شد و برهان قاطع که جامع ترین کتب این فن است نیافت لیکن بعضی چیزها که احتراز از آن در شریعت سخن فهمی واجب و در این دو کتاب بسیار بنظر آمد خصوصاً در برهان قاطع که تصحیف و تحریف لغات و معانی بیش از تنقیح و حل است چنانکه انشاء الله تعالی معلوم شود لهذا بتائید الهی در این باب تألیف نمود و شواهد اسناد معانی را نظر بر آن که در فرهنگ جهانگیری و سروری و رشیدی مرقوم بود نیاوردم مگر در بعضی مواقع، و در اثنای نوشتن، کتابی در این علم نیز بنظر مؤلف در آمده تألیف یکی از فضایل شوشتر ایران موسوم به مجدالدین علی متخلص به قوسی، بدستخط مصنف ، و آن مسوده بود که از کم مددی طالع رواج نیافته و

اختر تداولش از مطلع اقبالش نتافته چون اکثر سخن‌های او بوی از تحقیق داشت در این نسخه درج نمودم و بر تحقیقات خویش افزودم و کتب این علم که در تألیف و تصنیف این کتاب در نظر مؤلف بود سروری و جهانگیری ورشیدی و مؤید القضا، و فرهنگ قوسی و برهان قاطع و فرهنگ مونس و کشف اللغات و بعضی از شروح گلستان و مثنوی مولوی و غیره بود،

در فرهنگ سراج اللغات ترتیب الفاظ مانند برهان قاطع بر عایت حرف اول و دوم و سوم لغات است و در آن خان آرزو لغات و اصطلاحاتی را جمع آوری کرده است که در قدیم مورد استعمال شعرای فارسی بود ولی در سایر کتب مانند جهانگیری و سروری ورشیدی ذکر از آن بمیان نیامده است و اگر احیاناً آن در کتب دیگری هم ذکر شده خان آرزو در این تألیف آن را تصحیح نموده است. در زمان خان آرزو در باره الفاظ شعری قدیم فارسی سه فرهنگ کامل فرهنگ جهانگیری، فرهنگ سروری و فرهنگ رشیدی موجود بود و بفرهنگ شعری دیگری نیاز نبوده اما خان آرزو ترتیب این فرهنگها را صحیح نمیدانست و او تألیف يك فرهنگ سهل الترتیب را لازم تشخیص داده و بتدوین این کتاب مباردت ورزید. برهان قاطع از این حیث از همه بهتر بود اما بنظر مشار الیه اشتباهاتی در آن وجود داشت که وی در صدد اصلاح آنها بر آمده و بانتقاد و تفحص و تحقیقات علمی در باره آن پرداخت.

علاوه بر انتقاد علمی که سراج الدین علیخان آرزو در تألیف مورد بحث از برهان قاطع و فرهنگ رشیدی کرده است او اولین کسی میباشد که متوجه علایق لسانی ما بین زبانهای فارسی و سانسکریت شده و در این زمینه اقدامات مبتکرانه بعمل آورده است و از این حیث نیز مشار الیه و تألیفش در خور اعتنای تمام علاقمندان به لغت نویسی فارسی میباشد. جای تعجب است که فرهنگ سراج اللغات باینکه کتاب بزرگ و مهم و تألیف پرارزشی است چاپ نشد البته میگویند که در زمان نوابی کرناٹک آن بطبع رسید اما حالا نسخه اش پیدا نیست.

نسخه‌ای از سراج اللغات در کتابخانه اند یا آفس زیر شماره ۲۵۱۳ نگاهداری شده است واته در فهرست آن کتابخانه در صفحه ۱۳۵۲ آن راستوده است . نسخه‌ای از آن نزد نواب عزیز جنگ مؤلف «آصف اللغات» موجود بود و ممکن است جای دیگر نیز نسخه‌ای از سراج اللغات دیده شود ولی بطور کلی آن کمیاب میباشد .

بمنظور نشان دادن طرز کار سراج الدین علیخان آرزو ، بطور نمونه ، مقداری از کلماتی که شامل برهان قاطع میباشد و نامبرده پیرامون آن تحقیق و انتقاد بعمل آورده و آن را در سراج اللغات بیان کرده است عیناً در زیر نقل میگردد :

آرنج - بوزن نارنج بند گاه ساعد و بازو که بتازی مرفق خوانند و در برهان بمعنی بازو نیز آورده که مرفق باشد تاروش لیکن این معنی در هیچ کتاب دیده نشده .

آقال - بقاف بوزن پامال در برهان افگندنی و بکار نیامدنی و این خطا است و تصحیف است اما خطا از جهت آنکه قاف در فارسی نیامده و تصحیف بدان سبب که آخال بخای معجمه است که گذشت .

آمو - (نام رود جیحون و قصبه کنار آن) در برهان تفسیر عجیبی برای این لفظ نموده چنانکه گوید و (نام) زمینی هم است میان جیحون و فرات و این نهایت بی ربط است .

ارغیده - بوزن غمدیده در برهان بمعنی غضبناك و خشم آلوده گفته مؤلف گوید ظاهراً تصحیف است و صحیح همان ارغنده است بوزن ارزنده .

بادبان - ببای ابجدخیمه کشتی که جهت تندروی کشتی برستون بندند و صاحب برهان بمعنی تیر کشتی آورده و این اغلب که غلط باشد .

باغل - بوزن بابل در برهان جای کاو و گوسفند مؤلف گوید این خطا است صحیح آغل و آغول است چنانکه گذشت .

بزله - بفتح اول و لام در برهان سخنان شیرین و لطیف و این غلط است چه بدین معنی به زال معجمه است چنانکه در عامه فرهنگهاست بلکه خود نیز در فصل زال معجمه آورده و این از عجائب است .

خون - معروف و بمعنی کشتن نیز آمده چنانکه گویند خون میکنند و اغلب که بدین معنی مجاز است بمناسبت کشتن و خون ریختن و در برهان مردم خونی و قتال و سفاک نیز گفته و بمعنی خودبینی و خودی هم آورده مؤلف گوید که این معانی رانه در کتاب لغت فارسی دیده و نه سند آن در شعر استادان یافته .

سیماب - معروف و در برهان خیره و بی حیا نیز و ظاهراً جیوه را که معنی سیماب است به تصحیف خیره خوانده .

هرمان - بفتح اول و ضم دوم و میم بalf کشیده و نون در برهان قلعه ایست در حدود مصر و نام پادشاهی بود در یونان مؤلف گوید این غلط محض است بلکه هرمان دو عمارت عظیم اند مجازی فسطاط در مصر که هر کدام از ایشان کوهی بنظر می آید و بنای ایشان مربع القاعده است مخروطی شکل .

چراغ هدایت

چراغ هدایت در فن لغت نگاری کتاب کوچکی است و بمشابه دفتر دوم فرهنگ سراج اللغات میباشد و آن را سراج الدین علی خان آرزو که شرح حالش ضمن کتاب سراج اللغات مرقوم گردیده بعهد محمد شاه پادشاه دهلی بسال ۱۱۴۷ هجری تألیف کرده است . چراغ هدایت دارای لغات مفرد و مرکبه و اصطلاحاتی است که شعرای عصر صفوی آن را بکار میبردند مانند سراج اللغات در این کتاب نیز خان آرزو در تحقیق مطالب کمال جدیت را بخرج داده است و از این حیث چراغ هدایت ارزش و اهمیت بسزائی دارد . در دیباچه از طرف مؤلف ، این کتاب چنین معرفی شده است :

«اما بعد حمد و اضع جمیع لغات و صلوات بر افضح و افضل موجودات میگوید فقیر کثیر التقصیر سراج الدین علی آرزو تخلص که این نسخه در معنی دفتر دوم است از کتاب سراج اللغات در بیان الفاظ و اصطلاحات شعرای متاخرین فارسی مسمی بچراغ هدایت که داخل هیچ کتاب لغت مثل فرهنگ جهانگیری و سروری و برهان قاطع و غیره ها نیست» .

ترتیب لغات در این فرهنگ مثل سراج اللغات مبتنی بر حرف اول و دوم و سوم کلمات است. اعراب با کمال وضوح ذکر شده و استناد و استشهاد کاملاً مراعات گردیده است. مثلاً کلمه جنبان چنین شرح داده شده است:

بضم اول اسم فاعل جنبیدن و آن لازم است لیکن اسم فاعل جنبانیدن که متعدی آنست نیز آمده چنانکه سلسله جنبان. وحید گوید:

لب نمی بندد ز افغان تا جرس جنبان بود

می تپد در سینه دل تا بانگ غوغا بشکند

راجع باصطلاح آب در شیر کردن و آب در شیر داخل کردن نوشته است. و در

محل فریب دادن مستعمل شود. صائب گوید:

« جز یتیمی چه بر این داشت در گوش ترا

کاب در شیر کند صبح بنا گوش ترا »

و دوم راقم الحروف بطریق اشارت گوید:

«عشق ما را از فریبش آگهی بود آرزو

چشم فرهاد آب داخل کرد جوی شیر را»

لیکن ازدوم اشارت بمثل مشهور آب در شیر بمعنی فریبنده چنانکه از دیباجه مخلص خان که بدیوان خاص نوشته به ثبوت میرسد.

مقصود از نگارش این کتاب لغت و مصطلحات کمک به شعرای فارسی هندوستان

بوده و در اینخصوص مطالب زیر در دیباجه چراغ هدایت مرقوم گردیده است:

«مخفی نماند که لغات مندرجه این کتاب دو قسم است. قسم اول الفاظیست

که معنی آن مشکل بود و اکثر اهل هند بر آن اطلاع نداشتند. قسم دوم لغاتی که

معانی آن اگرچه معروف است و معلوم بود لیک در صحت بودن از روزمره فصحاء

اهل زبان بعضی را تردد بهم رسیده پس مستندات از اشعار اساتید در آورده شده که

صحیح است و چون برخی از فارسی گویان هند را تصرف گونه در زبان فارسی به

سبب اختلاط زبان هندی دست داده آوردن بعضی از الفاظ کذائی بر صاحب تحقیق

ضروریست پس این نسخه مفید است فارسی گویان هند را نه زبان دانان ایران و توران

را بخلاف لغات قدیمه که در اکثر آن زبان دانان و غیر زبان دانان مساوی است،
 در این تألیف، خان آرزو الفاظ هندی الاصل مستعمل در شعر فارسی و شرح
 معانی آن لغات را توأم باشواهد شعری بیان کرده است. بطور نمونه چند کلمه در زیر
 ذکر میشود:

چو کهنندی - عمارت بالای بام که از چهار طرف دروازه داشته باشد و بمجازاً
 نوعی از عماری فیل و این هندی الاصل است. اشرف گفته.
 چو کهنندی شکوهش اگر سایه افکند

فیل سپهر شانه بدزدد بزیر پا
 راگ و رنگ - اول هندی الاصل و دوم در هندی و فارسی مشترك و مجموع
 هر دو در هندی صحبت به عمر و عیش و طرب مجازاً مستعمل شود. محسن تاثیر که وزیر
 یزد بود و بهندوستان نیامده گوید:

دگر از شیوه های راگ و رنگش برقص آرد فلک را ساز چنگش
 منوهر - بفتح و نون و واو مجهول. لفظ هندی است بمعنی خوب و نیکو و
 بهمین جهت نام هندوان باشد.

دوالی - بکسر اول و واو بالف کشیده لام بیار سیده لفظ هندیست بمعنی
 جشنی که هندوان در وسط ماه کاتک کنند و در آن شب چراغان بسیار مینمایند و باهم
 قمار بازند. وحدت قمی گوید:

زلفت ز نقد جانها اندوخت گنج و افروخت

از عارضت چراغی چون هندوان دوالی

و همچنین لغات دیگری از زبان های محلی هندوستان که در نتیجه تماس بزبان
 فارسی راه یافته مانند نیم، برشکال، کچهری و امثال آن در چراغ هدایت یافت میشود.
 اما بعضی از لغات و اصطلاحاتی که در چراغ هدایت ذکر شده در فرهنگ
 جهانگیری و فرهنگ سروری و برهان قاطع هم دیده میشود.

بنا باهمیتی که چراغ هدایت در زمینه خود بدست آورد بسال ۱۲۹۱ هجری
 قمری در مطبعه نواکشور کانپور و پس از آن بسال ۱۳۰۷ هجری قمری در مطبعه

نظامی کانپور بضمیمه غیاث اللغات و منتخب اللغات شاهجهانی بچاپ رسیده است - اخیراً مورد علاقه ایرانیان نیز واقع شده و در سال ۱۳۳۸ خورشیدی توسط کانون معرفت (تهران) بسمی آقای محمد دبیرسیاقی که در سطور زیر معرفی میشود چاپ دریده است. آقای محمد دبیرسیاقی بسال ۱۲۹۸ هجری خورشیدی در خانواده‌ای از سرشناسان قزوین تولد یافت - او دوره متوسطه را در سال ۱۳۱۷ در زادگاه بپایان برده و سپس وارد خدمت فرهنگ شد و طی یکسال خدمت فرهنگی در روس شعبه ادبی دوره دوم متوسطه را نزد اهل ادب فرا گرفت و باخذ دیپلم نائل آمد. مشارالیه در سال ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ خورشیدی از تحصیلات لیسانس و دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی فراغت یافت. وی ضمن تحصیل در ۱۳۲۰ بخدمت وزارت دارائی در آمده و اینک نیز در ریاست اداره مالیات پیشه‌وران تهران بر جاست.

آقای محمد دبیرسیاقی از سال ۱۳۲۶ با علامه فقید استاد علی اکبر دهخدا در کار تنظیم و چاپ کتاب عظیم القدر (لغت نامه دهخدا) همکاری داشته و پس از مرگ آن استاد بزرگ نیز بر حسب وصیت آن مرحوم عهده دار تنظیم و چاپ قسمتی از آن کتاب است. مشارالیه بنا بعلاقه وافر که بکار تصحیح و تألیف و طبع و نشر کتب فارسی دارد توانسته است کتب زیقیمت زیر را با حواشی و تعلیقات سودمند چاپ و تقدیم دانش پژوهان و علاقمندان نماید:

- ۱ - جشن سده
- ۲ - دیوان استاد منوچهری دامغانی
- ۳ - ترجمان القرآن تألیف شریف جرجانی
- ۴ - گنج بازیافته
- ۵ - تذکرة الملوك
- ۶ - سفرنامه ناصر بن خسرو قبادیانی
- ۷ - دیوان استاد فرخی سیستانی
- ۸ - لغت فرس اسدی طوسی
- ۹ - جامع التواریخ از رشیدالدین فضل الله
- ۱۰ - نزهة القلوب حمد الله مستوفی
- ۱۱ - شاهنامه فردوسی
- ۱۲ - فرهنگ آندراج (در ۷ مجلد)
- ۱۳ - چراغ هدایت
- ۱۴ - غیاث اللغات (در ۲ مجلد)
- کتاب زیر نامبرده در دست چاپ است:
- ۱ - زرتشت نامه
- ۲ - مجمع الفرس سروری کاشانی (۴ جلد)

- ۳- دیوان حکیم عنصری بلخی
 ۴- السامی فی الاسامی تألیف میدانی
 ۵- کشف الایات قرآن کریم
 ۶- ترجمه تاریخ احمد بن اعثم کوفی
 ۷- کلیات دیوان شاه داعی شیرازی
 ۸- ۱۶ رساله شاه داعی
 ۹- دیوان مسعود سعد سلمان
 ۱۰- سفرنامه خوزستان

آئین عطاء

آئین عطاء یا بقول سراج الدین علیخان آرزو «آب حیات» تألیف عطاءالله دانشور خان قدرت کشمیری است و بیزرگی بهار عجم می ماند. سراج الدین علیخان آرزو مؤلف سراج اللغات مؤلف آئین عطاء را که معاصر وی بود متهم بسرقت محتویات فرهنگ خود ساخته است ولی عطاءالله دانشور مدعیست که تألیفش نتیجه کوشش بیست ساله خودوی میباشد و او در تدوین مطالب آن از کتب سراج اللغات بهار عجم و فرهنگ قوسی استفاده نموده است. نسخه خطی کتاب مزبور که شاید بقلم خود مؤلف آن مرقوم گردیده است و ممکن است منفرد بفرد باشد در کتابخانه اندیا آفس (لندن) موجود است. (مجله «اندوایرانیکا» شماره ۲ سال ۱۹۵۸ میلادی)

فرهنگ تألیف اللغة

در کتابخانه حمیدیه (بهوپال . وسط هند) نسخه ای خطی از فرهنگ تألیف - اللغة تألیف محمد قاسم منشی موجود میباشد و آن بعهد محمد شاه پادشاه دهلی بسال ۲۶ جلوس در ۱۱۵۹ هجری قمری تهیه گردیده است. این فرهنگ مشتمل بر ۳۱۵ صفحه بوده و کلمات مفرد فارسی و عربی در آن با کمال اختصار معنی شده است. نسخه فوق الذکر که بقلم مؤلف بخط شکسته نوشته شده است مقدمه ای ندارد و در هیچ جای دیگر آن کتاب نیز راجع بشرح حال محمد قاسم منشی مطالبی دیده نمیشود.

ترتیب الفاظ براساس حرف اول و آخر لغات است. حرف ب باپو و همچنین ج با چ مشترك مرتب شده است. اعراب گذاری صورت گرفته اما شواهد و استناد صرف نظر گردیده است. راجع بملیت کلمات و ماخذ و منابع الفاظ و محتویات آن اشاره ای بعمل نیامده است. تفصیل و توضیح در شرح معانی هم مورد توجه واقع نشده است. بهمین علل فرهنگ تألیف اللغه تألیف ساده ای است و از حیث ارزش فنی مزایا و محسنات خاصی ندارد.

فرهنگ مجملی

فرهنگ مجملی حاصل زحمات ۲۵ ساله حافظ ملک قمرالدین است که لغات کتب مختلف فقه و صرف و نحو و ادب و فرهنگ فارسی و عربی در آن جمع آوری شده است و جهت استفاده مبتدیان ذخیره سودمندی از کلمات بشمار میرود. این فرهنگ بسال ۱۱۸۰ هجری قمری بانجام رسیده ولی متأسفانه طبع نشده است. نسخه خطی این کتاب، مشتمل بر ۳۹۴ صفحه، در کتابخانه آصفیه حیدرآباد زیر شماره ۲۷۲ موجود است و آن حاوی لغات عربی و فارسی و پهلوی و دری و ترکی می باشد. مؤلف که شرح حالش در هیچ جای کتاب مرقوم نگردیده در دیباچه آن راجع به ماخذ و هدف و اسلوب تألیف خود چنین نگاشته است:

«بانتخاب لغات عرب و استعانت الفاظ عجم چه زبان پهلوی و دری و ترکی و کتب متفرقه و بیاض های قدیم و جدید چنانچه تفسیر کلام الله و نسخهای گلستان و بوستان از معدن سعدی شیرازی رحمه الله علیه که گنج بخش معنی فیض است و نوشتجات ابو الفضل و بهار دانش و ماورای آن علم فقه و عقاید و صرف و نحو که بخواند و نوشت آمده و چندین الفاظ از فرهنگ شیرخانی و شرفنامه و جز آن و از لغات رشیدی و منتخب اللغات و نیز نصاب الصبیان ابو نصر فراهی اخذ کرد و تمام و کمال فراهم آورده همه را مجمل و مکمل بیقید اعراب و بعضی از آن بقید حسب قدرت بالضرورت محض بیاد گرفتن مبتدی نه منتهی را در ضبط قلم و احاطه رقم کشیده موسومش بفرهنگ مجملی نهاد».

ترتیب- حرف آخر لغت باب و حرف اول آن فصل است و این ترتیب خلاف معمول عصر بوده و خود مؤلف نیز در جمله زیر همین مطلب را خاطر نشان ساخته است: «و باید دانست که... مؤلفان پیشین از اول حرف بابها ساختند این نحیف بخلاف آن پرداخته».

در فرهنگ مجملی ضمن لغات مفرد گاهی کلمات مرکبه هم دیده میشود. در بعضی موارد کلمات هم معنی مانند ابتدا و ابتدا و اسفار و اسفر، لجات و لجاجت، لغات و لغوت، وفورو و افرو و امثال آنها یکجا نوشته و معنی شده است و لغات عربی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

مؤلف فرهنگ مجملی در تألیفش، در برخی از موارد اعراب داده و بعضی مطالب را با توضیح ذکر کرده است مثلاً راجع به کلمه «هند» چنین نوشته و بالکسر هندوستان و هندی و هند در عربی عورت است.

در ضمن لغت «آداب» می نویسد «جمع ادب و علم عربی را از آن علم ادب گویند که بدان نگاشته میشود و آن ۱۲ قسم است. علم لغت. علم صرف. علم اشتقاق. علم نحو. علم معانی. علم بیان. علم عروض و علم قافیه و این هشت اصول اند و علم رسم الخط و علم قرض الشعراء و آن علم است که امتیاز کرده شود».

شکی نیست حافظ ملک قمرالدین جهت تألیف این فرهنگ رنج بسیاری را متحمل شده و زحمات زیادی کشیده است اما از لحاظ تحقیق و تتبع در فن موفق به تهیه کتاب ذی قیمتی نشده و تألیف او در ردیف فرهنگهای عالی و جامعی مانند جهانگیری و سروری و رشیدی و برهان محسوب نمی شود.

کتاب ابواب اللغات

در فهرست کتابخانه اندیا افس (لندن) مرتبه اته زیر شماره ۲۰۴۵ فرهنگی با اسم کتاب ابواب اللغات ذکر شده است که در یازدهمین سال جلوس شاه عالم پادشاه دهلی بسال ۱۱۸۵ هجری قمری نوشته شده است. این تألیف مشتمل بر ۵۱۱ صفحه و محتوی

لغات عربی و فارسی می باشد و نسخه خطی آن که در کتابخانه مزبور نگهداری میشود سالم نیست و فقط ابوابی از حرف ص ت ای را داراست و در آن ترتیب لغات بحرف اول و آخر کلمات مبتنی میباشد.

اطلاعات بیشتری در باره مؤلف و محتویات کتاب ابواب اللغات در فهرست مزبور مرقوم نشده است.

نصاب البلغاء

نصاب البلغاء کتاب سودمند است و حاوی پاره ای از لغات و اصطلاحات فارسی میباشد و آن را دانشمند بنام میرعلی شیرقانع تتوی متوفی ۱۲۰۳ هجری قمری با کمال کوشش و تفحص بسال ۱۱۶۸ هجری قمری تألیف نموده است. میرعلی شیرقانع تتوی شاعر و نویسنده معروف و صاحب ۴۳ تألیف در زمینه های مختلف ادب فارسی بوده است و یکی از مهمترین خدمتگزاران عالیقدر آن زبان بشمار میرود. اجداد او که شیرازی بودند جملگی اشخاص با مقام بوده و مورد ستایش مؤلفان مجالس المؤمنین و حبيب السیر و امثال آن قرار گرفتند. شرح حال مفصل مشارالیه را در مقدمه تذکره مقالات الشعراء که یکی از آثار پیرارج وی میباشد و آن را فاضل گرامی سید حسام الدین راشدی از طرف سندهی ادبی بورد (کراچی) بسال ۱۹۵۷ میلادی با حواشی و مطالب ذیقیمت بچاپ رسانیده است میتوان مطالعه کرد.

فرهنگ نصاب البلغاء که نسخه خطی منفرد بفرد آن نزد مولانا محمد ابراهیم گرهی یاسینی موجود است دارای ۱۸۵ صفحه و مقدمه ای متضمن بر پنج مذکور است و مشتمل بر ۲۰ باب و ۹ فصل میباشد. ترتیب کلمات بر حسب حرف اول و دوم آن بوده و در برخی از موارد اعراب گذاری نیز در نظر گرفته شده است. امتیاز خاصی که فرهنگ مورد بحث با سایر کتب لغت فارسی دارد این است که در این فرهنگ اغلب کلمات مربوط به يك موضوع زیر عنوان متعلقه گرد آورده شده است. بطور مثال فصل ششم در اصناف بورانی و اچار است و زیر این عنوان در باره بورانی بادنجان عبارت زیر بچشم میخورد: «بورانی بادنجان - بادنجان بریده پاك کرده نمك زده آب کشیده و قیمة کنند

در آب پخته نمایند و بیرون آورده بنشانند بعد از آن ماست بدستور در آن کنند ، همچنین فصل دوم «در آنچه از نفس شیر بهمرسد مع آلات وعدات آن» است و تحت این عنوان چنین نوشته شده است :

«بدانکه شیر هر حیوان بمصرف نمیرسد مگر از گاو و گاو میش و بز و میش و مساده شتر چهار اول کثیر المنفعت و کثیر الفروغ اند بخلاف پنجم و شیر آهو نیز میتوان خورد ولی مصرف ندارد» و سپس کلمه شیر به «معروف بتازی لبن» ، و کلمه شمه به «(بفتحین) شیری که بر سر پستان بود و اثر آن از پستان ظاهر شود پیش از آنکه بدوشند» معنی شده است . فهرست عناوین مختلف که زیر آن کلمات متعلقه معنی یا شرح داده شده است بدین قرار میباشد :

- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ۱- علم طب و متعلقات او | ۲- اسمای اعضاء |
| ۳- اسباب غذا | ۴- ذکر آب و زمین |
| ۵- اجناس غله | ۶- اقسام سبزی و بقول |
| ۷- موسم کاشت | ۸- ذکر لحوم |
| ۹- ذکر شعر و متعلقاتش | ۱۰- عطریات و عقاقیر |
| ۱۱- طعام | ۱۲- اقسام فواکه |
| ۱۳- آلات و ادوات طبخ | ۱۴- اقسام پلاو |
| ۱۵- اصناف قلیه | ۱۶- بریانی و غیر آن |
| ۱۷- اقسام آش | ۱۸- اقسام کشک |
| ۱۹- اقسام آچار | ۲۰- اقسام خاکینه |
| ۲۱- اقسام حلویات و مالیده | ۲۲- الوان نان |
| ۲۳- اوقات طعام خوردن | ۲۴- حیوانات پوستینه |
| ۲۵- چرم دوزی و آلات آن | ۲۶- لباس پشمینی |
| ۲۷- لباس نفیس پشمینه | ۲۸- آلات ندف |
| ۲۹- آلات جولاهی | ۳۰- الوان اقمشه و اجناس آن |
| ۳۱- صباغی و الوان آن | ۳۲- اقسام کسوات |
| ۳۳- پاپوشها | ۳۴- اقسام متفرق جامها |
| ۳۵- آلات درزی و کشیده کاری | ۳۶- درعمارت |

- ۳۷- درود گری
 ۳۸- الوان عمارت زمستانی و تابستانی
 ۳۹- لوازم خانه
 ۴۰- حیوان خانه داری
 ۴۱- تجملات خانه از فروش و مرا کب
 ۴۲- در بیان طیور-
 ۴۳- لوازم شهریت
 ۴۴- لوازم ترتیب شهر
 ۴۵- اهل حرفت
 ۴۶- تجارت و بیع و شری
 ۴۷- اسباب حکومت و متعلقات آن
 ۴۸- مناصب و القاب عهده داران
 ۴۹- تسجیل و دفاتر
 ۵۰- ضوابط و قواعد در اسماء اصطلاحات
 ۵۱- الفاظ متعارفه
 ۵۲- تاهل و تناکح و توالد
 ۵۳- آرایش عروس
 ۵۴- دامادی و صحبت
 ۵۵- لوازم مولود
 ۵۶- ابتدائی حمل
 ۵۷- لوازم طفل
 ۵۸- بازی های اطفال
 ۵۹- تعلیم و تعلم اطفال
 ۶۰- اصطلاحات علوم
 ۶۱- شعر و شاعری
 ۶۲- آداب دبیری
 ۶۳- علم لغت
 ۶۴- قواعد مساحت
 ۶۵- ضوابط علم نجوم
 ۶۶- اسمای منازل ماه
 ۶۷- تقسیم منازل بر بروج
 ۶۸- سال عربی
 ۶۹- عدد ایام سال فارسی
 ۷۰- ماه های بحساب شمس
 ۷۱- ماه های سندهی و نام های فارسی
 ۷۲- لوازمات سواری
 ۷۳- اسلحه حرب
 ۷۴- جانوران شکاری
 ۷۵- حیوانات
 ۷۶- طیور خوردنی و غیر آن
 ۷۷- تشرب و اقسام آن
 ۷۸- اوقات تشرب
 ۷۹- تغنی و اوقات آن
 ۸۰- نغمات اهل فرس
 ۸۱- بیان سی لحن
 ۸۲- نام سراینده و سازها
 ۸۳- نغمات اهل هند
 ۸۴- سیاحت و سیر
 ۸۵- صفت جبال
 ۸۶- لوازم بحار و مرا کب
 ۸۷- جانوران آبی و اقسام ماهی
 ۸۸- حشرات موزی و غیر هم
 ۸۹- اشجار و نباتات
 ۹۰- اوقات وجهات و اما کنه

تألیف یوسفی

تألیف غلام یوسف بن غلام پیر ساکن ارکات (در ایالت مدرس جنوب هند) میباشد و او آن را جهت استفاده محصلین بسال ۱۲۰۰ هجری قمری بانجام رسانیده است. نسخه خطی تألیف یوسفی که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد (دکن) موجود است شامل ۴۴ صفحه است. مؤلف این فرهنگ کلمات را از کشف اللغات، لطائف اللغات، فرهنگ حسینی، قاموس، جهانگیری، سروری، مؤید الفضلاء، رشیدی، منتخب اللغات و شرح نصاب الصبیان جمع آوری کرده و لغاتی را که فراهم آورده در کمال اختصار و بانهایت سادگی بیان در کتاب خود گنجانیده است.

ترتیب - حرف اول لغات باب و حرف آخر آن فصل است. اعراب ملحوظ نگردیده و شواهد نیز آورده نشده است و بطور کلی الفاظی که بنظر مؤلف برای محصلین مورد نیاز بوده در این فرهنگ بطرز بسیار ساده و مختصر معنی شده است. مثلاً در باره کلمه «فرهنگ» چنین نوشته «دانش و دانا و ادب» در برخی از موارد در شرح معانی کلمات بقدری اجمال و اختصار بیان صورت گرفته است که حق مطلب ادا نشده و برای مراجعه کنندگان درک مفهوم کلمات مورد نظر دشوار میباشد. تألیف یوسفی باینکه نسبتاً کتاب بزرگی است ولی از حیث ارزش لغوی دارای مزایای خاصی نبوده و میتوان آن را برای مبتدیان و دانش آموزان یادداشت سودمندی محسوب داشت.

منتخب اللغات دنکینی

در کتابخانه موزه بریتانیا فرهنگی باسم منتخب اللغات دنکینی بشماره کتاب ۲۶۳۱۶ نگهداری میشود که بخط نستعلیق مرقوم گردیده است. ریز مرتب فهرست کتابخانه مزبور در فهرست (صفحه ۵۰۴) پیرامون کتاب مذکور که فقط تا لغت «چنگ» باقی مانده است مینویسد که مؤلف آن محمد صادق کاتب بهبهانی است و او

کتابش را برای امین‌الملک ممتازالدوله و جان دنکن بهادر غرضنفر جنگ مقیم بنارس بسال ۱۷۹۰/۴ میلادی (۱۲۰۵/۹ هجری قمری) برشته تحریر در آورده است. مؤلف دردبیاچه کتاب خود اظهار داشته که چون اهالی بهبهان و اصفهان و شوشتر و دهدشت در لهجه های محلی خودشان بسیاری از واژه های قدیم ایران را حفظ کرده اند بنابراین مؤلف منتخب اللغات دنگینی بعضی از همان لغات را از ذخیره یادداشت ذهنی خود جمع آوری کرده و برخی از کلمات را از کتب لغت مانند فرهنگ جهانگیری و امثال آن اخذ نموده و مجموع آن را در تألیف خود گنجانیده است .

بنظر ریو این کتاب هیچ تازگی ندارد و چنانکه او اظهار نظر مینماید فرهنگ مورد بحث دارای ارزش و اهمیت قابل ملاحظه ای نمیباشد .

شرف اللغات

نسخه خطی فرهنگ شرف اللغات تألیف میر حسن که در زمان آصف الدوله شاه اود (لکهنئو) بسال ۱۲۱۱ هجری قمری تهیه شده است در کتابخانه آصفیه (حیدر آباد) بشماره ۲۷۶ نگهداری میشود . این کتاب مشتمل بر ۳۵۳ صفحه و حاوی در حدود ۳۰ هزار لغت عربی و فارسی و ترکی و ماوراء النهری میباشد . مؤلف دردبیاچه کتاب شرح حال خویش را مرقوم نداشته اما راجع به تاریخ اتمام کارش در شعر زیر اشاره کرده است .

عجایب کرده ام تاریخ پیدا چه از «تاریخ» تاریخش هویدا
لغات این فرهنگ بترتیب نوینی مرتب گشته است بدین معنی که حرف آخر لغت باب و حرف اول آن «دفعه» را تشکیل میدهد و تمام کتاب در سه دفتر منقسم گردیده است . دفتر اول شامل الفاظی است که حرف اول آن مفتوح است . دفتر دوم متضمن لغاتی میباشد که حرف اول آن مکسور است و دفتر سوم محتوی کلماتی است که حرف اول آن مضموم است و هر کلمه زیر دفعه ای گنجانیده شده است که مربوط بتعداد حروف آن میباشد مثلاً لفظ عیاده تحت «دفعه پنج حرفی» و کلمه عیاذ اباله

ضمن «دفعه هشت حرفی» معنی شده است.

ترتیب فوق هر اندازه ای که مورد پسند اشخاص جدت پسند باشد اما بدون شک برای جویندگان لغات اشکالات فراوانی را در بردارد و همین دشواری در پیدا کردن لغات تمام محسنات این فرهنگ را تحت الشعاع قرار داده و نگذاشته است مؤلف آن در تدوین کتاب مفیدی از عهده بر آید.

در کتاب شرف اللغات غالباً کلمات مفرد بیان گردیده و از مصطلحات و الفاظ مرکبه صرف نظر بعمل آمده است. اعراب داده نشده و شواهد هم در آن بچشم نمی خورد. لغات عربی بیش از کلمات فارسی مورد توجه مؤلف واقع شده و در شرح معانی اجمال و اختصار بکار رفته است. بطور خلاصه باید گفت میر حسن با تمام کوششهایی که در جمع آوری لغات زبان های مختلف بعمل آورده و در ترتیب آنها نیز روش خاصی ملحوظ داشته است متأسفانه موفق به تهیه فرهنگ پر ارزش و مهمی نگشته و شرف اللغات از فرهنگهای بنام وارزنده محسوب نشده است.

تذکر: فرهنگ قسطاس اللغات ضمن کتب لغت دوره جدید همراه فرهنگ قسطاس اطباء معرفی گردیده است.

فرهنگ حسینی

اته مرتب فهرست کتابخانه اندیافس «لندن» در صفحه ۱۳۵۴ فهرست مزبور زیر شماره کتاب ۲۵۱۷ اسم فرهنگ حسینی را برده و مینویسد که نسخه خطی آن دارای لغات عمومی عربی و فارسی قدیم و جدید و نامهای جغرافیائی و اسامی حرفه‌ای میباشد. مشارالیه در باره مؤلف فرهنگ حسینی نوشته است که وی سید غلام حسین شیخ پسر فتح علی جالیسی رضوی است که صاحب دیوان بوده و بزمان ابوالمظفر معزالدین قاضی الدین حیدر که از ۱۲۲۹ تا ۱۲۴۳ هجری قمری حکمران اود (لکهنشو) بود میزیسته است. سید غلام حسین فرهنگ حسینی را بنا بتقاضای دوستان نوشته و تألیفش بسال ۱۲۳۷ هجری قمری پایان رسیده است.

ترتیب لغات بر حسب اول و دوم حرف آن است. اته اطلاعات بیشتری در باره این کتاب و مؤلف آن نداده و در این صورت سنجش ارزش حقیقی آن برای ما دشوار است.

فرهنگ جعفری

نسخه خطی کتاب لغتی بنام فرهنگ جعفری در دسترس محمد علی داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام بوده است و او در باره آن در مقدمه جلد پنجم کتاب خود مینویسد که فرهنگ جعفری تألیف جعفر علی خان بن نواب معین الدوله انتظام الملک عنایت علیخان اهل اوداست و مخصوص الفاظ شاهنامه فردوسی میباشد. زمان تألیف این فرهنگ سال هزار و دو بیست و پنجاه و نه هجری ذکر شده است. طبق بیان داعی الاسلام جعفر علیخان در فرهنگ خود توجه باعراب گذاری مبذول داشته و شواهد شعری نیز آورده است. تاریخ کتابت این فرهنگ را داعی الاسلام هزار و دو بیست و هشتاد و سه هجری نگاشته است. متأسفانه فعلاً اطلاعات بیش از این در باره فرهنگ فوق الذکر در دست نیست.

نسخه خطی فرهنگ جعفری دیگری که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد زیر شماره ۲۳۰ موجود است مشتمل بر ۳۶۷ صفحه و هر صفحه دارای ۲۱ سطر میباشد. چنانکه روی آن کتاب مرقوم گردیده شخصی بنام عبدالمومن بسال ۱۰۴۱ هجری قمری آنرا بخط نسخ باالسلوب جالب نوشته است. دو صفحه اول آن ناقص است و شاید در همین صفحات راجع بمؤلف و زمان تألیف این فرهنگ مطلبی مندرج بوده که از بین رفته است و فعلاً فقط اسم کتاب از قطعه زیر که در آخر کتاب دیده میشود معلوم میگردد.

زبید که از وجاهت فرهنگ جعفری	ختم اللغة بگویش ارنیک بنگری
چون کردم ابتدا و تمامش بهشت ماه	در سال ختم هجرت ختم پیمبری
دارم امید آنکه چون بینی خطای من	بر من خطا نگیری و بی باک بگنری
ورز آنکه خشم داری و پر خاش میکنی	تسلیم میکنم که تودانی و داوری

در این فرهنگ لغات فارسی و ترکی با کمال اختصار در ذکر معانی آنها جمع آوری شده است و لغات آن با رعایت حروف تهجی باین ترتیب مرتب گردیده که حروف اول و آخر لغات باب و فصل را تشکیل میدهد - بررسی محتویات لغت

مورد نظر و طرز کاری که در آن بکار گرفته باین نتیجه میرساند که این فرهنگ دارای اهمیت زیادی نیست و کار ساده‌ای بشمار میرود و گویا آن همان تألیف محمد مقیم نویس گانی است که در ایران صورت گرفته و نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران زیر شماره ۸۶۲ موجود میباشد که بسال ۱۰۴۹ هجری قمری نوشته شده است.

فرهنگی بهمین اسم (فرهنگ جعفری) تألیف حکیم محمد جعفر بن میان احمد طبیب بن میان محمد حسن نیم قرن پیش توسط کتابفروشی هری سنگه و پسران در سکهر (پاکستان غربی) بطبع رسیده و اخیراً بسال ۱۹۶۰ میلادی نیز از طرف موسسه «سندھی ادبی بورده» کراچی در سه مجلد انتشار یافته است. این کتاب مشتمل بر کلمات طبی میباشد و در آن مترادفات کلمات طبی زبان سندھی بزبانهای فارسی و عربی و سانسکریت و هندی و انگلیسی داده شده است.

فوائد الصبیان

در تتمه فهرست کتابخانه انجمن آسیای بنگال «کلکته» که ای دینی سن راس مرتب آن است کتاب لغتی بنام «فوائد الصبیان» ذکر شده است. نسخه خطی این کتاب که در کتابخانه مزبور موجود میباشد از محمد صفدر حسن خان بود و بنام نواب غلام محمد غوث خان بهادر حیدر آبادی مصدر گردیده است. بقرار اطلاع دینی سن راس این فرهنگ که مشتمل بر لغات عربی و فارسی است بسال ۱۸۵۳ میلادی (۱۲۷۰ هجری - قمری) تهلیف شده است.

فرهنگ دیگری بهمین نام «فوائد الصبیان» در فهرست کتابخانه اندیا افس مرتبه اته زیر شماره ۲۵۱۶ در صفحه ۳۵۴ ذکر شده است بدین توضیح که در این فرهنگ فارسی کلمات عربی و ترکی هم شامل میباشد و مؤلف آن اولیاء المحمودیاً اولیائی محمود و طبق نگارش فهرست کتابخانه میونیخ (آلمان) اولیاء و المحمود است که جهت کمک بکودکان و مبتدیان در فهم آثار شعرای فارسی و نویسندگان این زبان آنرا تهیه کرده

است. ترتیب آن بر حسب حرف اول و آخر لغات است.

نسخه خطی فرهنگ مذکور که در کتابخانه اندیا افس موجود است برای رچارد جونسن بتاريخ ۳۱ جمادی الاول ۱۱۸۵ هجری قمری مطابق یکم سپتامبر ۱۷۷۱ میلادی بقلم افاده الله صادقی نوشته شده است.

فرهنگ دری کشا

فرهنگ دری کشا تألیف مولوی محمد نجف علی جهجری متوفی ۱۲۹۸ هجری قمری است. راجع بفرهنگ دری کشا نواب عزیز جنگ مؤلف آصف اللغات که در دیباچه تألیف خود این کتاب را از منابع مورد استفاده خود شمرده مینویسد که با اینکه این فرهنگ تألیف مختصری است اما بسیار مفید و معتبر میباشد و آن را مولوی نجف علیخان جهجری بسال هزار و دوست و هشتاد هجری قمری تهیه کرده است. کتاب دری کشا در مطبع اکمل المطابع دهلی بطبع رسیده ولی اکنون بسیار کمیاب شده است.

مولوی محمد نجف علی جهجری مرد فاضلی بوده و آثار متعددی از خود بیارگار گذاشته است. کتاب «دافع هذیان» که در تائید قاطع برهان تألیف میرزا اسدالله خان غالب دهلوی نوشته و چاپ شده است از وی میباشد و در جای خود از آن یاد خواهد شد.

فرهنگ وزیر خانی

نسخه خطی کتاب فرهنگی نسبتاً کوچک که بنام «فرهنگ وزیر خانی» در کتابخانه دانشگاه پنجاب (لاهور) نگاهداری شده است تألیف غضنفر علی پسر مولوی نجف علی خان میباشد که بعهد نواب امیر الملك وزیر الدوله محمد وزیر خان

والی تونك (هند) صورت گرفته است . مؤلف مزبور در این کتاب لغت در حدود ۲۴۰۰ واژه زبان دری را بزبان ساده فارسی معنی کرده و در ذکر معانی از هر گونه تشریح و توضیح زاید خودداری بعمل آورده است . ترتیب کلمات براساس حرف اول آن است و گاهی اعراب گذاری هم ملحوظ گردیده است . از حیث فن فرهنگ نویسی تألیف غضنفر علی کار ساده ایست ولی از نظر اینکه در آن هیچ کلمه عربی جایی نیافته و در قرن سیزدهم هجری نیز در هند زبان دری مورد توجه بوده است این فرهنگ دارای اهمیت بسزائی میباشد . چند سطر از مقدمه آن و چند واژه که در آن معنی شده بعنوان نمونه در زیر نقل میگردد :

« خوشترین گفتاری که زبان بکام بیاراید ستایش خداوند زبان آفرین که همه هسته از نو و کهن بیک سخن بیافرید و سراسر هستی پذیران چه مائی و چه آزاد بیک جنبش خواست از پرده نهان شوئی بفراز گاه پیدائی بر کشید بایسته بودی که شایسته بودان را از نویم نیستی هستی داد پیدا نمودی که دید بودیان گهر هستی را بهویدا کردن در ارزانش بر رو کشاد الخ »

پرنده	بروزن کفن پوش	پری شب
پزشك	بکسر اول و ثانی بروزن سر شك	طبيب و جراح
سمينه	بروزن کمینه	پارچه نازك و رقيق
سنبجر	بروزن خنجر	مردم صاحب حال و وجد
نوژنده	بزای فارسی بروزن ارزنده	اثر کننده عربی موثر

قاطع برهان

قاطع برهان تألیف نجم الدوله میرزا اسدالله خان غالب دهلوی است. او هنگام شورش « غدر » بسال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) وقتی که شیرازة زندگی در هندوستان گسیخته شده بود مجبور شد در منزل متحصن شود. و در آن موقع بمطالعة برهان قاطع پرداخت و هر مطلبی را که در آن کتاب مورد اعتراض و ایراد یافت در صدد اصلاح آن برآمده و روی حاشیه کتاب یادداشت‌هایی نوشت و بدون مراجعه به کتاب‌های لغت صرفاً بر پایه معلومات و اطلاعات شخصی خود ۱۱۹ اشتباه لغوی برهان قاطع را تصحیح کرد (۱) و این نسخه برهان قاطع که در حاشیه یادداشت‌های از غالب دارد فعلاً در کتابخانه نواب لوهارو (هند) نگهداری شده است. این یادداشتها که بسال ۱۲۷۶ هجری قمری تکمیل شده بود بسال ۱۲۷۸ هجری قمری بصورت یک کتاب ۹۷ صفحه‌ای در مطبعة نولکشور واد لکهنوا کمل المطابع دهلی باهتمام فخرالدین بیچاپ رسیده است و ماده تاریخ اتمام قاطع برهان بشعر زیر آورده شده است :

یافت چون گوشمال زین تحریر آنکه برهان قاطع اش نامست
شد مسمی به قاطع برهان درس الفاظ سال اتمام است

۱- در این باب غالب در دیباچه قاطع برهان چنین مینگارد :

«... هرگاه غم تنهایی رو آوردی برهان قاطع را نگرستی. چون آن سفینه گفتار های نادرست داشت و مردم را از راه می برد و من آیین آموزگاری داشتم برپروان خودم دل سوخت. جاده نمایان ساختم تا بیراه نبینند. با اینهمه کوشش جدا کردن راست از کاست مرا بود ننوشته‌ام مگر از بسیاری اندکی - چنانکه بی مبالغه میگویم از صد یکی همانا می خواستم نوشت و میدانستم نوشت اما بسبب انبوهی بیان‌های ژولیده جامع مجموع نتوانستم نوشت - هر دیده ور که مغز سخن خواهد کافت بسا شورا به های ناگوار روان خواهد یافت کتاب آسمانی نیست که چون و چرا در آن نگنجد - گفتار آدمی هست - هر که خواهد بمیزان نظر سنجد »

میرزا اسدالله خان پسر میرزا عبدالله بیگ که در سال ۱۲۱۲ هجری قمری در شهر آگره (هند) تولد یافته از سلسله شاهان تورانی و از ترکان سلجوقی میباشد چنانکه در این ضمن خود او گوید :

ساقی چومن پشنگی و افراسیایم دانی که اصل گوهرم ازدوده جم است
 پدر غالب در ایالت «الور» صاحب منصبی بوده و در پنجمین سال تولد پسرش در جنگی کشته شد - بعد از فوت پدر میرزا نصرالله بیگ عموی غالب مربی وی گردید غالب در سن ۱۳ سالگی در دهلی زن گرفت و تا آخر عمر در آن شهر اقامت گزید . از طرف دربار آخرین پادشاه سلسله بابری، بهادر شاه ظفر، بغالب کمک هزینه میرسید و او مبلغ قلیلی از فرمانروایان رام پور و الور هم دریافت میکرد اما پس از برچیده شدن بساط سلطنت دهلی (بسال ۱۸۵۷ میلادی) این کمک قطع گردید و سرانجام غالب در خلال ایام پیری با اشکالات فراوان مالی مواجه شد و با کمال عسرت و ناداری بسر برده و بسال ۱۲۸۵ هجری قمری در سن ۷۳ سالگی در شهر دهلی بدرود زندگی گفت . تاریخ فوت وی «آه غالب بمرد» میباشد.

میرزا غالب شاعر با کمال و ادیب ارجمند و بنام زبان فارسی وارد است . در اوائل شاعری «اسد» تخلص میکرد و از روش میرزا بیدل پیروی مینمود اما بعد از این تخلص و روش را ترك گفت . وی در شعر و نثر صاحب سبك خاصی میباشد و بویژه در اردو یکی از پیشوایان بلند مقام ادب آن زبان شناخته شده است . علاوه بر قاطع برهان و چند رساله دیگر که وی در تائید آن نوشت کتب زیر نیز از آثار اوست :

مهر نیمروز (تاریخ شاهان مغلیه بفارسی) پنج آهنگ (راجع بانشای فارسی و آن مشتمل است بر پنج قسمت و قسمت دوم آن محتوی مصادر و مصطلحات و لغات فارسی میباشد) دستنبو (در باره اوضاع «غدر» بفارسی) عود هندی (نامه های وی بار دو که در آن به مباحث ادبی و علمی پرداخته است) اردوی معلی (شاهکار های انشای غالب بار دو) کلیات نظم و نثر فارسی - دیوان غالب بار دو .

قاطع برهان با اینکه تألیف کوچکی مشتمل بر ۹۷ صفحه و محتوی ۱۱۹ لغت است امامت عاقب آن يك سروصدای عجیبی در هندوستان بر اه افتاد - برهان قاطع بعلم

مختلف مقام بلندی را احراز نموده بود بطوریکه سراج الدین علی خان آرزو هم که بخیال خود در اصلاح اشتباهات آن کوشید در مقابل آن موفقیت زیادی بدست نیاورد. پس از دو بیست سال هم محمد حسین ابن خلف تبریزی هواخواهان و طرفداران فراوانی داشت که بمحض دیدن کتابی که علیه وی نوشته شده بود ناراحت شده و به نبرد قلمی پرداختند و در جواب آن چندین رساله بسطک رقم در آوردند و شخصیت بزرگ غالب بایک طوفان سهمناک مخالفت مواجه گردید. و بالقاض خود او « بمحض چاپ شدن قاطع برهان معتقدان برهان باشمشیر و نیزه » علیه وی قیام کردند. از طرف دیگر پیروان غالب نیز از پا ننشستند و در تائید نظر وی راجع به اشتباهات صاحب برهان قاطع مقالات و رساله ها نوشتند و این جنگ قلمی که میان طرفداران غالب و هواخواهان محمد حسین تبریزی در گرفت بطول انجامید. صاحب « موارد المصارف » ابو نصر سید علی حسن خان سلیم که بسال ۱۲۸۳ هجری تولد یافت و همعصر غالب نبود در تألیف خود راجع به غالب چنین مینویسد:

« ... بعضی نابلدان راه تحقیق قوانین غلط تراشیده اند و مردم از این در مغلطه افتاده و طرفه تر این که آن مردم بتمسک آنها انگشت بر کلام صحیح نهند چنانچه از جمله آنان غالب دهلوی است که در آهنگ دوم انشای پنج آهنگ نگاشته است که ... و این سخن او که برخی از صیغهای امر بی اضافه بای زائد مغل معنی است چه بیمعنی است بدین دلیل که جز دعوی بیدلیل نیست بلکه باطل است و مبطل او اشعار متذکره بالاست و بقیه حقیقت حال همچو اغلاط تراشی از رساله کرامت میرزا بیدل علیه الرحمه هویدای خواهد گرفت. و این رساله است که چون غالب حضرت بیدل را هجا گفته و آن هجا در عود هندی مرقوم است. کسی از حق پرستان بجوابش آن رساله بر طرازیده است و در آن رساله کارش بجای رسانیده که قتیل راهزنان را ازو بهتر توان گرفت آری ... »

« چون خدا خواهد که پرده کس دردم
میلش اندر طعنه پا کان برد »
قیام اسفناکی که از طرف پیروان محمد حسین تبریزی علیه غالب صورت گرفت بیشتر باید در نتیجه ناملائم گوئی وی دانست که در قاطع برهان و دنباله آن

نسبت به محمدحسین بعمل آورده است. ضمن اعتراضات شدیدی که علیه «شعبده باز دکتی» (مؤلف برهان قاطع) وارد آورده اسدالله غالب در دیباچه قاطع برهان چنین نگاشته است:

«جامع لغات نه بحسن معنی سری دارد نه بر جوهر لفظ نظری، هر لفظ باندک تبدل و تغیر لغتی دیگر و هر لغت را بیانی دیگرست کاش کوشش همین باشد و آفریدن لفظ نه آیین باشد - بیشتر الفاظ غریب می آورد و آنچه ننکاشته اندمی نگارد و چنانکه کمال اسمعیل را اخلاق المعانی لقب است اگر این بزرگوار را اخلاق الالفاظ خوانند چه عجب است جز لغتی چند که از دساتیر آورده یاد دیگر لغات اندک که در این تصرف بکار نبرده همه آشوب چشم است و آزار دل...»

مشارالیه دردنباله قاطع برهان (تیغ تیز) میگوید:

«خدا پرستان! از بهر خدا این عربی مفهوم فارسی مدان (یعنی جامع برهان) نمی پرسم که کیست می پرسم که چیست» جای دیگر نسبت به مولف برهان گوید: «چون شناسائی حقیقت جوهر لفظ ندارد فرهنگ چرا مینگارد - بوریا می یافت - رسن می تافت - هیزم می فروخت - گلخن می فروخت...»

میرزا اسدالله غالب در منزلی که متحصن بود بمطالعه برهان قاطع پرداخت و کتاب دیگری در دسترس او نبود. بنابراین بدون مراجعه به کتب لغت و بدون استفاده از وسائل تحقیق و بررسی قاطع برهان را تهیه کرد. علاوه بر این وی ادعای کمال در فن فرهنگ نویسی نداشته و خود او نیز در قاطع برهان در بعضی موارد دچار اشتباهاتی شده است مثلاً کلمه افسوس را عربی الاصل و مأخوذ از اسف نوشته اما در عین حال چنانکه مولانا الطاف حسین حالی در یادگار غالب (صفحه ۹۴) مینویسد در بعضی از موارد حق با غالب است و مؤلف انجمن آرای ناصری در بیشتر موارد از نظر او تأیید نموده با وی هم‌نوائی کرده است. مثلاً در باره کلمات آبجین - استخر و اسطخر - جمدر باختر - راوش و زاوش و امثال آنها تحقیق رضاقلی خان هدایت بانظر غالب مطابقت میکند. جاهای دیگر نیز مؤلف فرهنگ ناصری که نظر خوبی در باره لغت نگاران هندوستان نداشته و معتقد بود که در ولایت هند که نه ترکی دانند و نه پارس ضبط

و تصحیح لغات فارسی کی توانند . از غالب پشتیبانی کرده است مثلاً ضمن لغت انجك صاحب برهان مینویسد :

« هر چند فراش خیال جاروب سنبل بر جل خرسك ریش زند از پوست آن باك نتوان کرد . »

میرزا در این باره نوشت « فقره آخر مگر کلام دیواست ؟ هر گاه خوبی تحقیق چنان و حسن عبارت چنین باشد مقصود اصلی که معلوم کردی مجهولات است از برهان قاطع چگونگی حاصل توان کرد . »

رضا قلی هدایت درباره این نظر از راه طنز چنین مینویسد : (در این مقام این انشای بدیع و بیان بلیغ زاده طبع انسان بوده برهان ذوق سلیم و سلیقه مستقیم صاحب برهان خود همین عبارات بس است تا از پس از وجه آید . »

محمد حسین کلمه عنبر ارزان را به گیسوی رسول مقبول معنی کرده و نوشته است که آن را عنبر لرزان نیز گویند . میرزا غالب منشاء این اشتباه صاحب برهان را شعر زیر نظامی قرار داده و گفته است که صاحب برهان استعاره را لغت خیال کرده و در مصرع دوم مفهوم ارزان را درست درك نکرده است .

بوی کز آن عنبر لرزان دهی گربدو عالم دهی ارزان دهی

جای دیگر « قافله شد » در برهان - به « قافله رفت » معنی شده است . یعنی قافله سالار رفت که کنایه از فوت شدن پیمبر باشد . میرزا غالب در این مورد اظهار عقیده میکند که اولاً قافله شد را يك لغت قرار دادن درست نیست ثانیاً در معنی اش قافله سالار رفت نوشتن و از آن وفات سرور کائنات مفهوم کردن غلط در غلط و خبط در خبط است .

درفش کاویانی

میرزا اسدالله غالب با اضافه مطالب و فوائد بیشتری بر مطالبی که پیرامون اشتباهات لغوی محمدحسین ابن خلف تبریزی صاحب برهان قاطع در کتاب خود «قاطع برهان» نوشته بود کتابی بنام «درفش کاویانی» تهیه نموده با کمک مادی میرغلام باباخان از اعیان شهر سورت (هند) بسال میلادی (۱۸۶۵ هجری قمری) از اکمل المطابع دهلی چاپ کرد. غالب راجع بازاد منشی خود و قدر شناسی عالمیان از او در آغاز این کتاب چنین مینویسد :

« اکنون هر چه از خجسته آموزگار شنیده‌ام و هر چه به نیروی خرد خداداد بدان فرا رسیده‌ام به بند نگارش می‌آورم و هر کجا فضلی روی میدهد به فائده تعبیر میکنم و از مبداء فیاض چشم دارم که هر فائده اسم بامسمی باشد. فائده - سر آغاز تحریر فوائد هر آینه بوی از کاردانی و خود نمائی دارد و نیاز می‌آورم و پوزش میگسترم تا مردم نگویند که خور هندوستان زابودن و هندوستان زایان دگر راهم در فرهنگ و هم در نظم مسلم نداشتن و خور علم پندار زباندانی افراشتن چه معنی دارد گویم من میگویم که نیای من از ماوراءالنهر بود و پدرم در دهلی پیکر پذیرفت و من در اکره منشور هستی یافته حاشا که خود را از اهل زبان گویم زباندانی من بقوه سه فیروزه خدا آفریده و سه گوهر از لی آوردست نخست سلامت طبع که غلط را نمی‌پذیرد و جز برآستی آرام نمیگیرد - دوم مناسبت آن طبع غلط میسند با پارسی زبان درین پنجاه و دو سال در های معنی بروی من گشاده اند حیف که ابنای روزگار حسن گفتار مرا نشناختند مرا خود دل بر آنان میسوزد که کامیاب شناسای فره‌ایزدی نگشتند و از این نمایشهای نظر فروز که در نشرو نظم بکار برده‌ام سرگردان گذشتند کوئی نظیری همدرد من و مقطع آن مینو آرامگاه نوای سازدم سردمنست. »

تو نظیری ز فلک آمده بودی چو مسیح باز پس رفتی و کس قدر تو نشناخت دریغ

محررق قاطع برهان

اولین کسی که از طرفداران محمد حسین ابن خلف تبریزی مؤلف برهان قاطع بامیرزا غالب بنای مخالفت را گذاشته و به نبرد قلمی پرداخت سید سعادت علی بود که در تألیف خود موسوم به «محررق قاطع برهان» با نظریات غالب و مطالب قاطع برهان مخالفت شدیدی بعمل آورد. سید سعادت علی در اداره «ریندینسی» (ایالت - راجپوتانه هند) سمت میرمنشی را به عهده داشت و پس از بازنشستگی بسدهلی آمده و تا آخر حیات در آن شهر اقامت گزید. کتاب محررق قاطع در ۷۷ صفحه بسال ۱۲۸۰ هجری قمری (۱۸۶۴ میلادی) از مطبعه مولوی موسوم به «مطبع احمدی» شاهدره، دهلی چاپ گردید. در رد این کتاب سه رساله دافع هذیان (بفارسی) لطائف غیبی (باردو) و سؤالات عبدالکریم (باردو) نوشته و بطبع رسیده است.

دافع هذیان

دافع هذیان رساله مختصریست بفارسی که آن را مولوی نجف علی خان جهجهری پسر سید محمد عظیم الدین بطرفداری از میرزا غالب بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) از مطبعه «اکمل المطابع» دهلی در ۲۸ صفحه چاپ کرده است.

مولوی نجف علی این کتاب را بعبارت «نحمد الله رب العالمین و نصلی علی رسوله محمد و آله و صحبه اجمعین - اما بعد این رساله ایست از بنده هیچ نیزز محمد نجف علی ابن محمد عظیم الدین...» آغاز نموده و آن را بدین الفاظ معرفی کرده است: «کتاب لاجواب به تنسیخ و تردید محررق قاطع برهان مسی به دافع هذیان» مؤلف نامبرده در این تألیف از منشی سعادت علی مؤلف محررق قاطع برهان ۱۳ سؤال کرده که جنبه مذهبی بین شیعه و سنی را دارد و این روش را در تتبع مؤلف محررق که مسئولیت آغاز آن به عهده او بوده است پیش گرفته است.

نجف علی در دفاع هذیان «قاطع برهان» راستوده و از نظریات اسدالله خان غالب پشتیبانی بعمل آورده و درباره منشی سعادت علی خان مؤلف «محرّق قاطع برهان» شعر زیر را مرقوم داشته است . .

ای روبهك چرا نه نشستنی بجای خویش

باشیر پنجه کردی و دیدی سزای خویش

مولوی نجف علی خان از خانواده معروف قاضیان جهجهر و مرد دانشمندی بوده و بر زبان فارسی و عربی تسلط کامل داشته است. وی علاوه بر فرهنگ «دری گشا» که قبلاً مذکور گردید آثار دیگری نیز در نظم و نثر از خود بیادگار گذاشته است . کتاب «همایون برسرود» ، نیز که بزبان دری است و در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری میشود از آثار اوست .

لطائف غیبی

رساله مختصری باردو موسوم به لطائف غیبی ، در رد محرق قاطع برهان تألیف سید سعادت علی بنام میان دادخان سیاح بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) در اکمل المطابع دهلی بچاپ رسیده است. درباره مؤلف این رساله مطالب صریحی در آن درج نشده اما بنابدلائلی که مالک رام در کتاب خود «ذکر غالب» در صفحه ۱۵۱ در این باب بیان کرده و نامه خود غالب که در کتاب «اردوی معلی» در صفحه ۱۳ چاپ شده است تأیید میگردد که لطائف غیبی هم از آثار میرزا غالب میباشد و نامبرده آنرا از روی مصلحت بنام سیاح منتشر ساخته است .

سؤالات عبدالکریم

رساله کوچکی موسوم به سؤالات عبدالکریم در رد کتاب «محرق قاطع» تألیف سیدسعادت علی، بزبان اردو و بنام میان دادخان سیاح بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) در اکمل المطابع دهلی بچاپ رسید. این رساله مشتمل بر ۸ صفحه و مبتنی بر ۱۷ سوال میباشد. احتمال میرود این هم مانند لطائف غیبی نتیجه فکر خود اسدالله غالب باشد و یا در تهیه آن وی دست داشته است.

ساطع برهان

میرزا رحیم بیگ میرتهی متخلص به رحیم در رد قاطع برهان تألیف میرزا اسداله غالب بسال ۱۲۷۶ هجری قمری رساله ای بفارسی موسوم به ساطع برهان تهیه کرده و بسال ۱۲۸۲ هجری قمری آنرا در ۱۷۴ صفحه از مطبعه هاشمی میرتهی بچاپ رسانیده است. میرزا رحیم که در مدرسه ای در شهر میرته در حوالی دهلی بکار معلمی اشتغال داشت مرد فاضلی بوده و بفارسی وارد و شعر میسروده است. او در اواخر عمر بینائی چشم را از دست داده بود.

نامه غالب

در جواب «ساطع برهان» تألیف میرزا رحیم بیگ میرتهی میرزا غالب «نامه غالب» را بزبان اردو نوشت که بسال ۱۸۶۵ میلادی در مطبعه محمدی (محمد میرزا خان) دهلی در ۱۶ صفحه منتشر گردید. غالب در مرتبه اول ۳۰۰ نسخه آن را طبع کرده و بدوستان خود هدیه کرد و پس از آن در همان سال مقاله فوق در روزنامه

« اوداخبار » لکهنو بچاپ رسید . اکنون همان مقاله شامل نامه‌های غالب می‌باشد که در کتاب «عوده‌ندی» چاپ شده است .

قاطع القاطع

امین‌الدین دهلوی متخلص بامین که در پتیه‌اله بمعلمی اشتغال داشته در رد «قاطع برهان» رسالهٔ بزرگی بنام قاطع القاطع بفارسی تألیف کرد که بسال ۱۲۸۱ هجری قمری پایان رسید و پس از دو سال (بسال ۱۲۸۳ هجری قمری) در ۲۶۷ صفحه از مطبعهٔ مصطفائی دهلوی چاپ گردید .

قاطع القاطع چنان مشحون از ناسزا گوئی و فحاشی بود که میرزا غالب با همه مجاهدتی که پیوسته در رد جواب‌های مخالفین بکار میبرد در مقابل آن سکوت مطلق را بر لب گشائی و سخن سرائی ترجیح داد . وقتیکه یکی از دوستانش در این باره از غالب سؤال کرد او گفت اگر سگ شمارا گزید حتماً نمیتوانید در جواب او را بگزید اما بالاخره پیمانۀ صبر و تحمل غالب لبریز شده و او بتاریخ ۲ دسامبر ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) علیه مؤلف «قاطع القاطع» بداد گستری شکایت برد ولی اوضاع ناگوار روزگار در هر گونه موفقیت را بروی میرزا غالب بسته بود و او را به پس گرفتن داد خواست مجبور کرد . متعاقب آن از طرف ماجراجویان غوغای شدیدی برپا شد و تا دیرزمان غالب هر روز نامه‌های گمنامی را دریافت میداشت که پراز دشنام و ناسزا بود . در نتیجهٔ تحولات سیاسی هندوستان غالب نیز مانند میلیون‌ها نفر مسلمان در آن کشور از زندگی ساقط شده بود . این اوضاع اسفناک تلخکامی سهمناکی را برای او بیار آورد که مولانا الطاف حسین حالی یکی از دوستان و هواداران غالب در کتاب خود «یارگار غالب» در این باب مشروحاً داد سخن داده است .

مؤید برهان

احمد علی جهانگیر نگری متخلص به احمد کتاب بزرگی « مؤید برهان » در رد قاطع برهان میرزا غالب تألیف کرد که در ۶۸۸ صفحه از مطبعه مظهر العجائب (کلکته) بسال ۱۲۸۲ هجری قمری (۱۸۶۶ میلادی) انتشار یافت. احمد علی اصفهانی الاصل بود و در شهر جهانگیر نگر (داکا پایتخت فعلی پاکستان شرقی) با بعرصه وجود گذاشت. وی در مدرسه عالیّه کلکته بتدریس زبان فارسی اشتغال داشت. ضمن تألیف مؤید برهان قاطع او از کتابخانه های کلکته استفاده کرده و در کتاب خود پشتکار و جدیت زیادی بکار برده است. میرزا غالب پیش از اینکه مؤید برهان را به بیند قطعه ای بفارسی نوشته و خدمت احمد علی ارسال داشت. شعر اول آن بقرار زیر بوده است :

مولوی احمد علی احمد متخلص نسخه ای در خصوص گفتگوی پارس انشاء کرده است

تیغ تیز

میرزا غالب بعد از اینکه مؤید برهان را دید در رد آن رساله ای مشتمل بر ۳۴ صفحه بزبان اردو بنام تیغ تیز تهیه کرد. تیغ تیز مبتنی بر ۱۷ فصل است. در ۱۶ فصل بر مولوی احمد علی اعتراضات وارد آورده و در رد اعتراضات وی جواب های نوشته است و در آخرین فصل اعتراضات مزید را که بر برهان قاطع کرده گنجانده است. این رساله بسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) از مطبعه اکمل المطابع منتشر شد. در مؤید برهان احمد علی از محمد حسین تبریزی و قتیل و بهار تمجید فراوان بعمل آورده و به اصفهانی الاصل بودن خود بتفاخر زیادی پرداخته است. غالب ضمن این مطالب

قطعه‌ای برشته تحریر در آورده که چند شعر از آن در زیر نقل میگردد :
 خواجه را از اصفهانی بودن آباء چه سود
 خالقش در کشور بنگاله پیدا کرده است
 باقتیل و جامع برهان ولا لاتیك چند
 لابه‌وسو گیری و لطف و مدارا کرده است
 گر چنین با هندیان دارد تولا در سخن
 من هم از هندیم چرا از من تبرا کرده است
 صاحب علم و ادب وانگه زافراط غضب
 چون سفیهان دفتر نفرین و ذم واکرده است
 در جدل دشنام کار سوقيان باشد بلی
 ننگ دارد علم از کاری که آقا کرده است
 انتقام جامع برهان قاطع میکشد
 آنچه ما کردیم باوی خواجه با ما کرده است
 من سپاهی زاده‌ام گفتار من باید درشت
 وای بروی گر بتقلید من اینها کرده است
 سخت گفتم ليك داد بیدله سنجی داده‌ام
 شوخی طبعی که دارم این تقاضا کرده است
 میکند تائید برهان ليك برهان ناپدید
 نیست جز تسلیم قولش هر چه انشا کرده است
 سستی طرز خرام خامه برهان نگار
 یا نمیدانست یا دانسته اخفا کرده است
 بهر من توهین و بهر خویش تحسین جابجا
 هم مرا هم خویش را در دهر رسوا کرده است

یافتم از دیدن تاریخهای آن کتاب
خود بدم گفت و با حباب خود ایما کرده است
غازیان همراه خویش آورد از بهر جهاد
تانه پنداری که این پیکار تنها کرده است

هنگامه دل آشوب

در جواب قطعه‌ای که اسدالله غالب خدمت مولوی احمد علی مؤلف مؤید
برهان فرستاد ، مولوی احمد علی قطعه‌ای گفت و آن را بنام شاگرد خود موسوم
بمولوی عبدالصمد سلطنتی چاپ کرد . سطر اول آن منظومه بدین قرار است :

«فرق حق و باطل ای صاحب نظر بشنو زمن

گر ترا جویای حق ایزد تعالی کرده است»

در جواب آن قطعه، دوشاگرد میرزا غالب موسوم به سید محمد باقر آروی و
خواجه سید فخرالدین حسین سخن قطعاتی نوشتند که هر دو در همان بحر و قافیه میباشند.
مجموعه این چهار قطعه را منشی سنت پرشاد از مطبعه خود واقع در آره (ضلع شاه -
آباد) بنام «هنگامه دل آشوب» بسال ۱۲۸۲ هجری قمری منتشر ساخت .

تیغ تیزتر

پس از چاپ قطعاتیکه از طرف شاگردان میرزا غالب تهیه گردید مولوی احمد
علی در جواب آن قطعه‌ای بنام شاگرد خود عبدالصمد فدا نوشت . این قطعه با اضافه چهار
قطعه‌ایکه شامل «هنگامه دل آشوب» بود . بصورت رساله‌ای موسوم به «تیغ تیزتر»
از مطبعه نبوی غلام بنی خان بسال ۱۲۸۴ هجری قمری (۱۸۶۷ میلادی) بچاپ رسید .

هنگامه دل آشوب حصه دوم

بدنبال چاپ «تیزتر» منشی جواهر سنگه جوهر در تائید احمد علی قطعه‌ای نوشت که مبنی بر مخالفت با غالب بوده است. شاگردان غالب، باقر و سخن در جواب آن و قطعه عبدالصمد فدا، قطعاتی نوشتند. میرزا علی شمس لکهنوی در روزنامه «اوداخبار» مورخه ۲۵ ژوئن ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) مقاله‌ای متضمن مطالبی علیه غالب نوشت و در جواب آن از طرف سخن و باقر شاگردان غالب مقالاتی بزبان اردو مرقوم گردید. شخصی بنام منشی محمد امیر متخلص به امیر لکهنوی نیز قطعه‌ای بزبان اردو در تائید غالب گفت که در روزنامه «اوداخبار» لکهنو منتشر شد. مجموعه این مقالات و قطعاتی را که ذکر شد منشی سنت برشاد از مطبعه خود بسال ۱۲۸۴ هجری (۱۸۶۷ میلادی) بشکل کتابی بنام «هنگامه دل آشوب حصه دوم» چاپ کرد.

شمشیر تیز تر

احمد علی مؤلف «مؤید برهان» در رد اعتراضاتی که در «تیزتر» از طرف غالب بعمل آمده بود رساله‌ای بفارسی بنام «شمشیر تیز تر» تهیه کرد که علاوه بر جواب اعتراضات، شامل پنج قطعه که در «تیزتر» انتشار یافت نیز بوده است. رساله شمشیر تیز تر در ۱۲۲ صفحه از مطبعه نبوی مولوی غلام بنی خان بسال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) چاپ گردید. این تألیف آخرین کتابی بوده است که در ضمن نبرد قلمی که در باره قاطع برهان از سال ۱۸۶۲ میلادی (۱۲۷۹ هجری قمری) میان خواهران محمد حسین تبریزی مؤلف برهان قاطع و طرفداران و پیروان میرزا اسدالله غالب در گرفت و بسال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) خاتمه پذیرفت نوشته شده است.

باب سوم

کتاب مصطلحات و مصادر و لغات فنی

کشف اللغات	عبدالرحیم بن احمد سور بهاری	اول قرن دهم
مرآت الاصطلاح	آنندرام مخلص	۱۱۵۸ هجری قمری
بهار عجم	لالا تیک چند بهار	۱۱۶۲ » »
نوادر المصادر	» »	۱۱۶۶ » »
مصطلحات الشعراء	مل دارسته سیال کوتی	۱۱۸۰ » »
منتخب بهار عجم	اندر من	۱۱۸۴ » »
تحقیق الاصطلاحات	میر امیر حیدر حسینی واسطی	۱۱۸۵ » »
مجمع الجوامع	سید محمد حسین پسر محمد هادی	اواخر قرن
مخزن الادویه	میر محمد حسین » »	دوازدهم هجری
ایمای ظفری	محمد صالح	۱۲۵۲ » »
رساله تحقیق الاوزان	عبدالله بن اشرف صدیقی	۱۲۶۴ » »
بحر عجم	مولوی محمد حسین راقم	۱۲۶۸ » »
خزینة الامثال	سید حسین شاه حقیقت	۱۲۷۰ » »
مظهر العجایب	میرزا محمد حسین قتیل	۱۲۹۱ » »
موارد المصادر	ابوالنصر سید علی حسن خان سلیم	اوائل قرن سیزدهم
مجموعه مرادفات	منشی محمد بادشاه	۱۲۹۱ هجری قمری
اصطلاحات الشعراء	رحیم الدین بن کریم الدین	قرن سیزدهم هجری

عنصر چهارم	مجهول المؤلف	نامعلوم
مرکبات جهانگیری	»	»
جواهر المصادر	مولوی محمد مهدی واصف	»
گنجینه مصادر و سرچشمه نوادر	سید ابوالحسن	۱۳۴۲ هجری قمری



کشف اللغات و المصطلحات

کشف اللغات و المصطلحات تألیف عبدالرحیم بن احمد سور بهاری که در اوائل قرن دهم هجری تهیه گردیده کتاب بزرگی است و شامل لغات و اصطلاحات صوفیه میباشد که از چندین فرهنگ عربی و فارسی جمع آوری شده است . مؤلف در باره علت تألیف و هدف و مأخذ و منابع کار خود در دیباچه آن چنین مینویسد :

« . . . اما بعد حمد و صلوة میگوید اضعف العباد و خادم الفقراء فقیر حقیر بنده رب غفور عبدالرحیم بن احمد سور که این حقیر اگرچه قابلیت و استعداد سبق گفتن علم نظم و نثر نداشت اما از یاران و برادران و فرزندان چاره نبود که اکثر اوقات می آمدند و پرسش در علم اصطلاحات میکردند و تشویش وقت و حال میدادند . . . و اصحاب لغت اصطلاح اصلاً بیان نکرده اند این فقیر اصطلاح این اسامی و تصوف و غیره در قلم آورده است تا سالک در گمراهی نیفتد و سبب تألیف این کتاب این بود که شیخ شهاب الدین ادام الله عمره دیوان سید السادات و منیع الدرجات بنده گوی حضرت قاسم انوار قدس - سره العزیز پیش این حقیر میخواند و در آن دیوان اکثر لغات عربی بودند چون در

فرهنگ شیخ ابراهیم بن قوام تفحص می‌کردم اکثر نمی‌یافتم زیرا که ایشان لغات عربی کمتر آورده‌اند النادر کالمعدوم و چون در فرهنگ استاد شیخ محمد بن شیخ لاد لغت عربی می‌جستم بعضی می‌یافتم و بعضی نمی‌یافتم باز محتاج به صراح و تاجین و کنز اللغات می‌شدم زیرا که ایشان لغت عربی کم آورده‌اند و رعایت اعراب نکرده‌اند بدان جهت این فقیر لغتی چند از عربی و فارسی در قلم آورده و در عربی چیزی افزوده‌ام و در لغت فارسی که مشهور بودند آن را ترك داده‌ام تا بطول نیانجامد و نویسنده و خواننده در ملالت نیفتد در آخر ترجمه لغت فارسی علامتی (ف) نوشته‌ام تا از این معلوم کنند که این لغت پارسی است و در لغت عربی هیچ علامت نکرده‌ام. ای برادر بوسع وامکان خود در اعراب کوشیده‌ام اما بشریت باقی است خداوند تعالی برکت دهد در عمرش و افزونی بخشد در علمش کسیکه این کتاب را تصحیح کند و باصلاح اعراب کوشد. چون کسی را شبهه در لغت فارسی دهد بعده در فرهنگ شیخ ابراهیم فاروقی و استاد شیخ لاد و اصلاح الشعراء به بیند و چون کسی را شبهه در لغت عربی پیدا شود در صراح و تاجین و کنز اللغات نظر فرماید و چون کسی را در اصطلاح چیزی شبهه و وسوسه پیش آید بعده در شرح فصوص که «قیصری» نام دارد و در شرح گلشن راز و در اصطلاح عبدالرزاق کاشی تفحص کند و این فقیر را که کاتب و ناقل است هدف تیر ملامت نسازد و نام این کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات نهاده شده است...

فرهنگ کشف اللغات در دو جلد در مطبعه نمرهند مکرر چاپ شده و نسخه‌های خطی آن نیز در کتابخانه‌های متعددی موجود است. در نسخه‌ای که در کتابخانه ملی ملک (تهران) زیر شماره کتاب ۳۳۴ نگاهداری می‌شود اسم مؤلف عبدالرحمن بن سور مرقوم گردیده است. در آخر نسخه دیگری که در همین کتابخانه زیر شماره کتاب ۳۷۵ موجود می‌باشد کاتب آن عبدالرحیم را حضرت شیخ المشایخ نوشته است.

ترتیب لغات: حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل است. روی کلمات اعراب گذاشته شده و از بیان شواهد صرف نظر بعمل آمده است. گاهی اشاره به موارد استنباط مطالب شده و در برخی از موارد ملیت الفاظ هم داده شده است. بطور نمونه پاره‌ای از محتویات این فرهنگ در زیر نقل می‌گردد:

استعطاء بالكسر عطا خواستن

حدیقه قدس یعنی مرتبه واحدیت که آنرا جبروت نیز گویند .

خانه برانداز یعنی خراب کننده خانه و خانه را خراب کن
خرقه در انداز بالكسر یعنی مجرد شو بلکه از خویشتن بدر آی
ناخدا صاحب خانه و صاحب کشت

کوتوال بالضم و باو اوفارسی وسوم موقوف از بندگی شیخ واحدی طاب نراه
محقق است و این لفظ هندی است که مشهور در پارس و خراسان شده است .

حیدر - بفتح یکم وسوم شیر درنده ولقب امیر المؤمنین علی علیه السلام ووجه
تسمیه وی اینست که چون تولد امیر المؤمنین علی شد مادرش خواست پستان دردهنش
دهد پستانش بخراشید و چون پدرش خواست که برویش بوسه دهد روی او را نیز خراشید
چون پیغمبر خواست رویش را بوسه دهد مادرش گفت ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم
روی خود نزدیک او ممکن که خواهد خراشید اینک پستان و روی پدر خود خراشیده
است این کودک حیدر است پس مصطفی (ص) برداشت و زبان مبارک خود بردهانش نهاد
و لعاب خود بدهانش کرد اول چیزی که امیر المؤمنین علی بلب گرفت زبان مصطفی
(ص) بود . از برکت آن لعاب در دریای شریعت مخزن طریقت و معدن حقیقت شد
و افزونی علم از برکت آن لعاب است .

صاحب فرهنگ جهانگیری عبدالرحیم را بهاری (اهل ایالت بهار در هند)
نوشته و بلاخن در مقاله معروف خود اظهار نموده است که مؤلف فرهنگ کشف اللغات
والمصطلحات بامحمد بن لاد مؤلف فرهنگ مؤید الفضلاء تألیف ۹۲۵ هجری قمری
همعصر و آشنا بوده و در قرن دهم هجری میزیسته است .

اسم دیگر این تألیف فرهنگ شیخ عبدالرحیم بهاری نیز میباشد و در فهرست
کتابخانه اندیا افس مرتبه ۱۴۰ باین اسم اشاره شده است .

کشف اللغات از کتب مهم در فن فرهنگ نویسی فارسی میباشد و این اولین
فرهنگ در هند بوده است که در آن لغات و مصطلحات تصوف نیز باسلاست بیان
برشته تحریر در آمده است .

مرآت الاصطلاح

فرهنگ مرآت الاصطلاح که مشتمل بر اصطلاحات زبان فارسی میباشد از آثار ذیقیمت آندرام مخلص است و او آن را بسال ۱۱۵۸ هجری قمری تألیف کرده است . در باره مؤلف این کتاب که از قوم راجپوت و ساکن قریه ای موسوم به « سودهرا » شهرستان سیالکوت از توابع لاهور بوده در تذکره خزانه عامره (در صفحه ۴۲۵) چنین نوشته شده است :

«... در شاهجهان آباد بسر میبرد . در دربار پادشاهی محمدشاه (شاه دهلی) وکیل اعتمادالدوله قمرالدین خان وزیر فردوس آرام گاه و نیز وکیل سیف الدوله عبدالصمدخان ناظم صوبه لاهور و ملتان بود «رای رایان» خطاب داشت ، خان آرزو در مجمع النفایس مینویسد « باعث بودن فقیر در شاهجهان آباد دهلی اخلاص اوست از مدت سی سال تا لیوم سر رشته کمال محبت و مودت را از دست نداده » صاحب خزانه عامره گوید : « در عنفوان جوانی اشعار خود را از نظر میرزا عبدالقادر بیدل مرحوم گذرانیده از آن زمان باین عاجز (غلام علی آزاد) محشور و مربوط است . الغرض در این حیز و زمان از منتخبان روزگار است . انتهى سبب اثبات ترجمه او همین است که مربی آرزو بوده . مخلص در سنه ۱۱۶۴ هجری قمری از ربع وستین و مائة و الف قالب تهی کرد . حکیم حسین شهرت می گفت دو مخلص اند یکی کاشی و دوم مخلص ماشی سخن آندرام مخلص قشقه قبول برجبین دارد ، دره چمنستان » مخلص طبع لکهنوریده میشود که مخلص از بچگی دل داده بازی گنجفه بوده و بعد بامر پدرش اطاعت کرده و از این بازی دوری جسته است . در تذکره آرزو مرقوم شده است که مخلص بسیار مرد چاقی بوده و گاهی کارهای وی بدست دیگران انجام می یافت . بین سراج الدین علی خان آرزو و آندرام مخلص روابط صمیمانه برقرار بوده و شدت این علاقه و دوستی در اغلب کتب آرزو منعکس گردیده است . در مجمع النفایس چنین مرقوم شده « مخلص از منتخبان روزگار است در انشاء

وفن شعر کتب متعدد دارد اشعارش نهایت مرغوب، والہ داغستانی در ریاض الشعراء در بارهٔ مخلص گفته است «برابر فکر او در هنود کسی نیست» مخلص خیلی اهل ذوق بوده و قهوه رادوست داشت و همیشه از این خوشش میآمد که در قهوه خانه‌ای احباب و رفقاء را دور خود جمع کند. او مانند اعیان زندگانی لوکس و مرتبی داشته و با کمال نشاط و شادکامی بسر میرداما در اغلب اوقات بکارهایی علمی و تحقیقاتی میپرداخت. وی پس از یک مرض طویل‌المدت بسال ۱۱۶۴ هجری قمری بدرود زندگی گفت. کتابهای که از آثار آنندرام مخلص میباشد بقرار زیر است :

مرآت‌الاصطلاح - (فرهنگ اصطلاحات فارسی) چمنستان (کتاب تذکره)
رقعات (مجموعهٔ نامه‌های مخلص) هنگامهٔ عشق، تذکره پری خانه دیوان نظم.
در بین آثار مذکوره فوق مخلص مرآت‌الاصطلاح از حیث تحقیقاتی که در آن بعمل آمده است مهم ترین و پرازش‌ترین آثار وی بشمار میرود.

ایلیت (Elliot) در تاریخ هند (جلد سوم صفحه ۷۶) مینویسد که آنندرام مخلص راجع به جنگ محمود شاه یک کتاب تاریخ هم تهیه کرده است.
مؤلف مرآت‌الاصطلاح در آخر کتابش مرقوم داشته است که او آن را در بیست و ششمین سال سلطنت محمد شاه مطابق نهم ربیع‌الاول ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴ میلادی) روز پنجشنبه ساعت ۵ بعد از نیمه شب بپایان رسانیده و مادهٔ تاریخ آن را «تحقیق - اصطلاحات» نوشته است.

ترتیب این فرهنگ بر اساس حروف تهجی است بطوریکه اول حرف لغات باب را تشکیل میدهد. ضمن معنی کردن اصطلاحات از ابیات سخنوران فارسی زبان استناد بعمل آمده و میان شواهد شعری که بعنوان «امثال موزون» آورده شده است جملات نثری هم بعنوان «امثال غیر موزون» مورد استفاده قرار گرفته است. در بعضی موارد ضمن معنی کردن الفاظ مطالبی درج شده است که ظاهراً بآن کلمات ربطی ندارد مثلاً موقعیکه کلمه «نیشکر» معنی شده از خوشنویسی و هدایت‌الله خوشنویس نیز صحبتی بمیان آمده است. همچنین گاهی موقع معنی کردن کلمات حکایات و داستانهای بیان

شده است که اغلب مبتنی بر مشاهدات مؤلف می باشد. آنندرام مخلص بدین ترتیب سعی نموده است که موضوع فرهنگ نویسی که ظاهر ایک موضوع خشکی محسوب میشود بدست او بسیار جالب از آب در بیاید. مرآت الاصطلاحات با اینکه مانند «بهار عجم» خیلی مفصل و کتاب ضخیمی نیست ولی در عین حال در بردارنده اصطلاحات جدید و منتخب می باشد و کتاب برارزشی بشمار میرود. آنندرام مخلص در این باب در دیباچه آن چنین نگاشته است.

«بر خلاف فرهنگ نویسانی که بتحریر لغات قدیم معروف بوده، بتحقیق مصطلحات فارسی گویان تازه توجهی شده و از خدمت زبان دانان معتبره پایه تحقیق رسید...» در خاتمه این تألیف نامهای گلهامیوه های هندی داده شده و چندین نسخه طبیبی هم مندرج گردیده است

نسخه های خطی فرهنگ مرآت الاصطلاح مانند نسخ خطی سراج اللغات کمیاب است ولی نایاب نیست و در کتابخانه های لاهور و بانک پور و اندیا آفس موجود است و ممکن است جاهای دیگر نیز پیدا شود. در «گل رعنا» نوشته شده است که دیوان مخلص دارای ده هزار بیت می باشد. در «مجمع النفایس» نیز چندین شعر از وی نقل شده است. کتب مخزن الغرائب و خزانه عامره و رقعات هم اشعاری از وی دارد و از اینهایی برده میشود که مخلص شاعر قابل ملاحظه ای بوده است. انشای وی اهمیت بسزائی دارد و راجع بسبک اودر «نشر عشق» نوشته شده است که وی در فارسی روش مخصوصی بدست آورده و در انشای خود مصطلحات اهل زبان را با کمال مهارت بکار می برده است. چمنستان و رقعات که از آثار اوست گواه این مدعا است.

بهار عجم

بهار عجم فرهنگ معروف و جامع زبان فارسی است و مشتمل بر لغات و مصطلحاتی می باشد که در آثار سخنوران پیشین و معاصر مؤلف آن درای لالاتیک چند بهار، بکار برده شده است. بهار عجم محتوی بسیاری از اشعار پراچ سخنگویان ایران می باشد که مؤلف محقق، در ضمن شرح مطالب و استناد معانی آنها را در تألیفش گرد آورده است.

لالاتیک چند بهار ساکن دهلی و از قوم کهنتری بود (۱) شرح حالش با اینکه او شهرت زیادی کسب نموده بود و شخص معروفی بشمار میرفت در تذکره ها بطوریکه شاید و باید موجود نیست. مشارالیه در دیباچه بهار عجم نوشته است که او از طفلی تا سن ۵۳ سالگی که از آن بعد دست بکار تهیه این فرهنگ زد پیوسته بشعر فارسی علاقه وافر داشته و بمطالعه آن پرداخته است. او اطلاعات خود را مدیون دو نفر فاضل عالی مقام یکی مولانا شیخ ابوالخیر خیر الله که «خیر المحدثین» گفته شده و دیگری سراج الدین علیخان آرزو که به لقب «سراج المحققین» یاد شده است میداند.

لالاتیک چند بهار ضمن تألیف این فرهنگ که در ظرف ۱۵ الی ۲۰ سال پایان رسید جواهر الحروف (رساله ای در باره حروف تهجی که بسال ۱۲۶۷ هجری قمری از کانیور چاپ شد) و نوادر المصادر (رساله دیگری در زمینه مصادر و افعال فارسی که بسال ۱۲۷۲ هجری قمری از دهلی بطبع رسید و متعاقب بهار عجم در همین مقاله مذکور میگردد). و بهار بوستان که شرح بوستان سعدی است نیز تألیف کرده است.

صاحب بهار عجم از دربار دهلی خطاب رای یار اجه را بدست آورده و بسال ۱۱۸۰ هجری قمری در دهلی چشم از جهان بسته است.

میر تقی میر (۱۱۳۷-۱۲۲۵ هجری) شاعر بنام زبان اردو در نکات الشعراء (صفحه

(۱) گلزار ابراهیم (ص ۲۹) و فهرست کتابخانه اود مرتبه اسپرینگر صفحه (۲۱۱).

۱۴۱) بهار را از دوستان خود قلمداد کرده است. تاریخ تکمیل فرهنگ بهار عجم از «یادگار فقیر حقیر بهار» حاصل می‌گردد که شامل عدد ۱۱۵۲ می‌باشد.

ریو در فهرست کتابخانه موزه بریتانیا (صفحه ۵۰۲) واته Ethe در فهرست کتابخانه بادلین (اکسفورد) زیر شماره کتاب ۱۷۵۶ تاریخ اتمام این فرهنگ را ۱۱۶۲ هجری قمری داده‌اند زیرا که آنان این عبارت از مقدمه کتاب «یادگار فقیر حقیر بهار ماده سال» تاریخ اتمام آن را «یادگار فقیر حقیر بهار باده سال» خواندند.

در نسخه بهار عجم که در کتابخانه بانک پورپتنه (هند) موجود است این عبارت بدین ترتیب مرقوم گردیده است: «یادگار حقیر فقیر بهار تاده سال»

بلاخمن بهار عجم را یکی از بزرگترین فرهنگهای جهان می‌شمارد که بوسیله يك نفر بدون كمك ديگران تهیه شده است. بهار را جمع بعلت چگونگی تألیف این کتاب درد بیابچه آن چنین نگاشته است:

«... بعد عرض میدارد هستوی بعجز و ناتوانی و خستوی بجهل و نادانی هندوی هیچمدان بیدلان کج زبان خام درای خاکساری اعتبار بهار که این نیاز مندر را از بدو شعور تا الان که سال پنجاه وسوم از عمر طبیعی است بیشتر میل و رغبت بتحصیل کسب کمال و تحقیق اصطلاحات و امثال و لغات فرس و واقع استعمال و تصرفات استادان پیشین و حال بوده علی الخصوص در عنفوان شباب و ریعان جوانی که غالب اوقات طبیعت بشعر گفتن میکشید و صحبت شعراء و طرز مکالمات ایشان و الزام و تخطیه یکی بر دیگری که این ترکیب درست نیست و این عبارت خلاف محاوره است و این لفظ بدین معنی مستعمل نشده و روساختن مخاطب از عدم اقتدار بر ایصال جواب و مساعدت نکردن کتب علم لغت و شعر بر آن دل را شکفت بر شکفت می آورد و حیرت بر حیرت می افزود. بنا بر این میخواست که نسخه ترتیب بدهد مشتمل بر مطالب مرقومه مع شئی زائدی که نفعی کامل و فائده شامل باشد لیکن از جهت عدم اسباب و بهم نرسیدن زبان دان صحیح و قلت فرصت و کثرت مشاغل لایعنی مخزون باطن بظهور نمی آمد و مر کوز خاطر بروز نمیگرفت تا آنکه ییمن خدمت حضرات اساتیده کرام و فیض صحبت دانشوران واجب العظام علی الخصوص جناب افادت و افاضت ماب حکمت

و معرفت نصاب کاشف حقایق معقول و منقول واقف دقایق فروع و اصول عالم عامل مربی کامل استادی و مخدومی و مولای شیخ ابوالخیر خیرالله وفائی و خان عالی فطرت منقبت صدر آرائی بزم دولت و اقبال مربع نشین چهاربالش فضل و کمال دانش را آبرو سراج الدین علی خان آرزو که سایه بلند ایشان بر سر ما مخلصان دراز باد الی یوم التناد در عرض مدت بیست سال علی الاتصال بلا انفصال این دیرین آرزو از قوت بفعل آمد و مهین خواهش نقاب از رخ برافکند اعنی این مجموعه عجائب و گلدسته غرائب که نامیست بهار عجم و عبارات یادگار فقیر حقیر بهار (۱۱۵۲ هـ) ماده سال تاریخ اتمام او همانا همگی و تمامی ذخیره ایست از لغات و مصطلحات که از کتب متداوله و شروح معتبره و دواوین و مشنویات متقدمین و متاخرین استنباط و استخراج نموده بترتیب متعارف حروف تهجی که حرف اول و حرف ثانی فصل باشد بطرز خاص که هر کلمه بامتعلقات خود از صلات و مواقع استعمال مذکور شود مرتب شد...

بهار در این تألیف از کلام شعرای زیر استشهاد نموده و بکتاب خود با جمع آوری اشعار آنها ارزش زیادی بخشیده است. سلمان ساوجی - خاقانی - کمال الدین خجندی - سعدی - حافظ شیرازی - اسیری - لاهیجی - خواجه آصفی - امیر معزی - بابا فغانی - کمال الدین اصفهانی - نظامی گنجوی - جامی - سیفی - فرخی - ملاشانی سبزواری - ظهیر فاریابی - خسرو دهلوی - ناظم هروی - ناصر خسرو - ملا وحشی - محمد حسن دهلوی - رومی - بدر چاچ - طاهر وحید - محسن تاثیر تبریزی - نعمت خان عالی - محمد اسحق - شوکت بخاری - میر حمیدی تهرانی - ظهوری - میرزا قلی میلی - ملا جامی بیخود - محمد علی صائب تبریزی - سید حسین خالص - عبدالقادر بیدل - راسخ سهرندی - محمد باقر - محمد قلی سلیم - ملا تبریزی - ملا عبدالله هاتفی - محمد سعید اشرف مازندرانی - ملا مفید بلخی - طالب آملی - حاجی محمد اسلم سالم - میرزا معز فطرت - حسین ثنای - جلال اسیر شهرستانی - واله هروی - ناصر علی سهرندی - شیخ العارفین - میر یحیی شیرازی - حکیم شرف الدین شفائی - شانی تکلو - مخلص کاشی - شفیع اثر - رضی دانش - محمد جان قدسی - ابوطالب کلیم همدانی - نظیری - عبداللطیف خان تنها - میرزا عبدالله قبول - شیخ ابوالفیض فیاضی - ملا طغرای مشهدی

نصیرای همدانی - ارادتخان واضح - سنجر کاشی و امثال آنها .

ترتیب : حرف اول لغات باب است . حروف دوم و سوم کلمات و اصطلاحات نیز در ترتیب ملحوظ گردیده است مثلاً کلمه « اثر » در باب الالف مع اثناء المثلثه و لفظ « دست » در باب الدال المهمله مع السین المهمله گنجانیده شده است . در اغلب موارد اعراب گذاری بعمل آمده و در ضمن معنی کردن بعضی از لغات و اصطلاحات توضیحات زیادی داده شده است . چند امثله از لغات بهار عجم ، جهت روشن شدن طرز معنی کردن آن ذیلا درج میشود :

۱۱ خور - بواو معدوله و ملفوظه مخفف آبخور که بمعنی جای خوردن آبست و مجازاً بر معلف اطلاق کنند یعنی جائیکه اسبان را در آن بسته رانه و گاه دهند و بدون واو نیز آمده .

۱۱ رز و پختن و آرزو تراویدن و آرزو خواستن - هر کدام معروف - صائب : آرزو هائیکه دل دردیگ فکرت میبزد - چون نباشد خام شیر خام مادر خورده است و پس از آن ایاتی چند از ملاقاسم مشهدی و نظامی بطور استناد درج شده است . گاهی بدون تصریح معانی ، در مقابل مصطلحات ، شواهد شعری مذکور گردیده و گاهی به اشاره ای بر کنایه بودن آن اکتفا شده است مثلاً در مقابل خون جگر « کنایه از غم و غصه » و در مقابل خون جهان « کنایه از شراب » ، چشم میخورد . در بهار عجم معمولاً فقط همان لغات مفرد جای داده شده است که جزو کلمات مرکب و یا اصطلاحی میباشد بطور مثال پیش از طغرا کش و طغرا نویس کلمه طغرا و قبل از غم پرست و غم پرور و غم آشام و غیره لغت غم معنی شده است . با کلمه آب ۲۹۱ کلمه مرکب و اصطلاح و بالغت آتش ۱۴۰ لغت مرکب و اصطلاح مذکور گردیده است .

در خانمه بهار عجم فهرست شعراء و مأخذ و منابع کار بهار دیده میشود . علاوه بر سراج اللغات و چراغ هدایت و تنبیه الغافلین آثار سراج الدین علیخان آرزو که شامل تألیف بهار شده است تعداد منابع این فرهنگ در حدود ۱۰۰ منبع میباشد و پس از چاپ اول آن که بسال ۱۷۵۲ میلادی صورت گرفت مؤلف از مصطلحات الشعراء

وارسته و رساله مخلص کاشی و رساله میرافضل ثابت و غیر آن نیز استفاده کرده و محتویات اینهمه منابع را بادقت خاصی یکجا جمع آوری نموده و علاقمندان را از فرهنگهای دیگر بی نیاز ساخته است. گویا بهار از هرچمنی گلهای سرسبد راچیده و دسته گلی قشنگ و ذیقیمتی فراهم کرده و در این کار کمال استادی و مهارت و حسن انتخاب و سلیقه را بخرج داده است. در اثر پشتکاری که در این تألیف بهار بعمل آورد و بنابر مزایائی که بهار عجم دارد و تحقیق و تتبع و تفحصی که در آن بکار برده شده است این فرهنگ برای لغت نگاران متاخر بزرگترین و مهمترین سرچشمه اطلاعات پیرامون اصطلاحات و کلمات فارسی بوده است.

تألیف مزبور بقدری مقبول و مورد علاقه همگی واقع گردید که تا قبل از فوت مؤلفش که اواخر قرن دوازدهم هجری قمری اتفاق افتاد هفت مرتبه زیر نظر خود او بچاپ رسید و پس از آن نیز بسال ۱۳۳۴ هجری قمری در مطبعه نولکشور در ۹۹۲ صفحه انتشار یافت. و در دهلی نیز بسال ۱۸۵۳ میلادی بنام «مصطلحات بهار عجم» طبع شد. همین فرهنگ علاقه وافر ایرانیان را همیشه بخور جلب نموده است و اخیراً کانون معرفت (تهران) بفکر چاپ آن افتاده و مشغول تهیه آن میباشد.

آنچه این کتاب را علاوه بر مزایائی که دارد امتیاز خاصی بخشیده است جامعیت آن میباشد. عزیز جنگ در دیباچه تألیف خود «آصف اللغات» در باره بهار عجم مینویسد «آن نتیجه محنت شاقه لالاتیک چند بهار است. مفردات چند و مرکبات بسیار و امثال در اکثر الفاظ از نظائر متقدمین و متاخرین سند گرفته که اکثر آن مرکبات تازه را نشان میدهد طرفه ترتیب دارد که اصطلاحات بسیار در شیرازه این کتاب مضمّن باشند و بیان اکثر استعمالات بیرون از بیان و در خفای نظائر پنهان است خلاصه اکثر تمثیلات بر خلاف اصطلاح بینه بنظر آمده - من وجه جامعیتش پیدا است که بسیاری از کلام اساتذہ در یک شیرازه جمع فرموده است»

در موزه بریتانیا مسوده بهار عجم و تلخیص از آن موجود است و یکی از شاگردان لالاتیک چند بهار موسوم به اندرمن آن را بسال ۱۸۸۰ هجری قمری تهیه کرده است

و گویا نسخه مزبور پیش نویسی است که از اندرمن بجامانده است - در کتابخانه جیپور (راجپوتانه - هند) زیر شماره ۴۲۲۶ کتابی بنام «خلاصه بهار عجم» نگهداری میشود و آن را محبوب علی بسال ۱۲۷۰ هجری قمری بامصطلحات الشعراء منتشر ساخته است . خلاصه بهار عجم در حاشیه «مصطلحات الشعراء» بسال ۱۳۱۶ هجری قمری نیز در مطبعه نولکشور کانپور چاپ گردیده است .

نوادر المصادر

نوادر المصادر تألیف لالاتیک چندبهار مؤلف «جواهر الحروف» و «بهار عجم» میباشد و در ضمن کتاب آخر الذکر از او صحبتی بمیان آمده است . نسخه خطی نوادر المصادر که در کتابخانه آصفیه (حیدرآباد هند) بشماره کتاب ۵۵۳ موجود است مشتمل بر ۲۰۶ صفحه بوده و در آن مصادر فارسی بفارسی معنی شده است . این کتاب باینکه یکبار طبع گردیده اما کمیاب میباشد . مؤلف در ابتدای نوادر المصادر کار خود را چنین معرفی کرده است

«بعد ستایش خداوند خرد آفرین دانش آموزگار تعالی شانه عرض میدارد هستوی بعجز و ناتوانی و خستوی بجهل و نادانی خاکساری اعتبار بهار که این مختصر ایست در بیان مصادر فارسی که تا الان هیچ یک از دانشمندان بتدوین آن نپرداخته مسمی به نوادر المصادر مبنی بر مقدمه و بست و چهار باب و خاتمه»

لالاتیک چندبهار در مقدمه این کتاب مصدر را تعریف کرده و به شرح حاصل مصدر و مضارع فارسی پرداخته است . او مطالب خود را با اشعار سخنوران معروف استناد نموده و در ذیل هر مصدر برخی از الفاظ مفرد و مرکبه را ضمن اشتقاق از آن ذکر کرده است . ترتیب مصادر طبق حرف اول و دوم آن است که باب و فصل را تشکیل میدهد . نوادر المصادر بسال ۱۱۶۶ هجری قمری بزمان احمدشاه پادشاه دهلی تألیف گردیده و تاریخ اتمام آن در آخر کتاب چنین داده شده است :

«تمت هذا الكتاب فی يوم الاربع احد و عشرون من شهر ذی قعد الف مائة و ست و ستین»

مصطلحات الشعراء

مصطلحات الشعراء معروف به «مصطلحات وارسته» سیالکوتی (متوفی ۱۱۸۰ هجری قمری) فرهنگی مشتمل بر تقریباً دو هزار اصطلاح فارسی است که با استفاده از فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات، مؤید الفضلاء، مدار الافاضل، قاموس، رشیدی تاج المصادر، شرح دیوان خاقانی، شرح قصائد انوری، لطائف اللغات، صراح، تذکره ابراهیم شاهی، منتخب اللغات و محاوره دانان ایران (۱) تهیه گردیده است. چاپ اول مصطلحات الشعراء سال ۱۲۷۰ هجری قمری در ۴۰۴ صفحه در حاشیه خلاصه بهار عجم توسط محبوب علی در لکهنو صورت گرفته و برای بار دوم آن سال ۱۳۱۶ هجری قمری در مطبعه نولکشور چاپ گردیده است. (۲) مصطلحات الشعراء بدین جملات آغاز میشود:

«بسم الله مجریها میخوانم و سفینه کاغذی در بحر سخن میرانم الهی شرطه توفیق هوادارم کنی تا کشتی شکسته بسته خود را بجودی سلامت واصل گردانم و تاجر سخن را که عرشه نشین زورق زبان است بساحل تحقیق برانم»

صاحب مصطلحات الشعراء مل وارسته پیرامون علت و نحوه تألیف و تاریخ اتمام کتابش در دیباچه آن چنین نوشته است:

«بنده وارسته بمحض سرنوشت ازلی شب و روز محو مطالعه دواوین فصحاء بودم و دل و جان را وقف عشق نو خطان الفاظ و معانی مینمودم. اکثر محاورات غریبه

۱- محاوره دانان ایران گویا کتابی نیست بلکه مقصود از این اشخاصی هستند که محاورات و اصطلاحات ایران بلد بودند.

۲- سال ۱۳۰۵ هجری قمری بنام «مصطلحات وارسته» نیز در ۲۶۰ صفحه از مطبعه نامی لکهنو چاپ شد. و این چاپ از حیث ترتیب از چاپهای دیگر بهتر بشمار میرود. هر صفحه دارای دو ستون است و پیدا کردن مصطلحات در این چاپ بدون اشکال میسر و ممکن میباشد.

فارسی زبانان در اشعار فصاحت باردیدم بتحقیق آن کمر سعی محکم بر بستم - هر چند کرد کتب لغات گردیدم نفعه حل معانی بعضی از آن نشنیدم ناچار رجوع بزبان دانان ایران دیار آوردم و پانزده سال در این تلاش بسر بردم و آنچه از زبان آن جماعت شنیدم برای انتفاع جمهور سخن پردازان در حیز کتابت در آوردم و بجهت سهولت طلباء در این صحیفه مسطور نمودم و از ضبط محاورات و لغاتی که در مصنفات تازه گویان بنظر در نیامد عطف عنان اشهب قلم واجب دیدم و این نامه را بمصطلحات الشعراء که مشعر تاریخ مشروع تألیف است موسوم گردانیدم (مصطلحات الشعراء عدد ۱۱۸۰ را داراست)

وارسته ساکن لاهور بوده واسم اول اورا روبروک Roebuck در پیش گفتار برهان قاطع که بچاپ رسانید (در صفحه ۱۲) سیالکوٹی مل نوشته است و در بین هندوها اسامی مانند سیالکوٹی مل - پیشاوری مل - امرتسری لعل بهوپال سنگه و امثال آنها که مربوط بشهرها میباشد مرسوم بوده است. وارسته نیز بمناسبت شهر تولد خود که سیالکوٹ (پاکستان) بود این اسم را داشته است. متأسفانه شرح احوالش بیشتر در پرده خفا مانده اما از کتب وی که علاوه بر مصطلحات الشعراء عبارت است از مطلع السعدین ، صفات کائنات یا عجایب و غرایب ، جواب شافی یا رجم الشیاطین و جنگ رنگارنگ یا تذکره وارسته معلوم میگردد که میر محمد علی سیالکوٹی متوفی ۱۱۵۰ هجری قمری که از شعرای عصر بشمار میرفت و شرح حال وی در خزانه عامره و تذکره سرخوش یافت میشود استاد وارسته بوده و در شعر راهنمایی او را بهمه داشته است. بقول مؤلف گل رعنا وارسته در اواخر زندگی در شهر دیراغازی خان (ایالت مرزی پاکستان) بسر برده و همانجا بسال ۱۱۸۰ هجری قمری بدرود حیات گفته است.

از این عبارت دیباچه مصطلحات وارسته «ناچار رجوع بزبان دانان ایران دیار نمودم و پانزده سال در این تلاش بودم» بعضی ها استنباط کردند که وارسته برای مدت طولانی در ایران اقامت داشته است اما از عبارت مذکور چنین بر نمی آید. بیداست که او در هندوستان هم میتواندست از ایرانیان مقیم آنجا در این باب استفاده نماید و از صحبت و محاورات آنان بمقصودش برسد.

وارسته از ارادتمندان شیخ علی حزین بوده است. وقتی که سراج الدین علی خان آرزو علیه حزین «تنبيه الغافلین» را نوشت وارسته در رد آن «رجم الشیاطین» تهیه کرده و در آن از حزین طرفداری بعمل آورده است.

قوت انتقادی وارسته کم نظیر است و میشود گفت روشی را که مؤلف فرهنگ رشیدی در انتقاد فرهنگها آغاز نموده بود وارسته سعی کرد آنرا به پایة کمال برساند و در واقع این تألیف او در فن مربوطه يك کتاب مهم و پرارزشی از آب در آمده است. ترتیب: حرف اول لغات و مصطلحات «تناظر» و حرف دوم آن «منظر» است - حروف وسطی کلمات در ترتیب ملحوظ نگردیده است. اعراب داده شده و گاهی در بیان معنی به مأخذ استنباط نیز اشاره بعمل آمده است.

در این تألیف مورد بحث علاوه بر مصطلحات، کلمات مرکبه نیز بیان شده است مثلاً آب انبار - انگشت نما باد گیر و امثال آنها. در برخی از موارد خصوصاً در مقابل کلمات مفردة بجای توضیح معنی فقط «معروف» نوشته شده و پس از آن معنی غیر معروف هم مندرج گردیده است. مثلاً در مقابل کلمه «تزك» چنین نوشته شده است: تزك - معروف - تر کیست بمعنی تر کش سنجر کاشی.

فوج صدبوالهوس از ناوك آهی شکنم

تزك سینه پراز ناوك دل دوزمن است

و در مقابل کلمه «جام» چنین عبارت بچشم میخورد: جام. معروف و شیشه که در دیوارهای خانه و حمام تعبیه کنند - ج - ذهنی تبریزی:

شب روم بر بام آن مه چشم بر روزن نهم

جام بردارم بجایش دیده روشن نهم

بعلت اینکه ضمن بیان معانی مصطلحات در این تألیف اشعار سخنوران غیر معروف هم بعنوان استناد و استشهاد مورد استفاده قرار گرفته است مصطلحات وارسته جنگ پرارزشی بشمار میرود.

بطور نمونه چند مثال از محتویات مصطلحات الشعراء در زیر نقل میشود:

تناظر الف از منظر الف - آب و گل - کنایه از قالب بشری میرزا صائب گوید:
 قبای صورتی آب و گل نمازی نیست از این لباس برائید چون نماز کنید
 آب طینت - آبی که خاک ابدان بدان سرشته اند . مح (مجاوره دانان ایران)
 شوکت مجازی :

بود اسیر تن مامدام محنت خویش فتاده ایم بگرداب ز آب طینت خویش
 آب دندان شکن - آب بسیار سرد . مح (مجاوره دانان ایران) یحیی کاشی در
 تعریف حوض گوید :

گرت هست در سردی آن سخن بیاشام این آب دندان شکن
 وارسته در این کتاب از اشعار صائب تبریزی - امیر خسرو دهلوی - طالب آملی
 جلال اسیر - شفیع اثر - باقر کاشی - میر نجات - سعید اشرف - کمال اسمعیل - مفید بلخی
 اسمعیل ایما - سلیم ناظم هروی - سالک یزدی - مشهدی قمی - ظهوری - نظیری -
 زلالی - یحیی کاشی - محسن تأثیر منیر - نشاطی سمرقندی - وحید وامثال آنها
 استشهاد نموده و بچراغ هدایت و بهار عجم نیز استناد جسته است .

وارسته در مصطلحات الشعراء لغات و اصطلاحات را از کتب دیگر این
 فن بشیوه سائر فرهنگ نویسان گردآوری نکرده بلکه وی هر لغت و اصطلاح
 را در محک انتقاد علمی قرار داده و پس از تحقیقاتی که در سقم و صحت آن بعمل آورده
 آن را شامل تألیف خود ساخته است . سراج الدین علیخان آرزو چنانکه گفته شد
 روش علمی رشیدی را در زمینه فرهنگ نویسی دنبال کرد و مقام ارجمند استادی وی
 در انتقاد و تحقیقات محرز و مسلم میباشد ولی در چراغ هدایت او هم بمزایابی که
 مخصوص مصطلحات وارسته است کمتر برمىخوریم مثلاً در باره اصطلاح « آب
 بر آئینه زدن و ریختن، در چراغ هدایت عبارت زیر بچشم میخورد :

« رسمی است که در قفای شخصی که بسفر میرود آب بر آئینه بریزند که
 سلامت باز آید و این را شکون دانند . طغرا - .

کوی تو منزلگهی است در سفر آشنا بر رخ آئینه آب از پی ییگانه ریز

در مصطلحات و ارسته در باره همین اصطلاح چنین مرقوم گردیده است :
 چون بعزم سفر از خانه بر آید کسی در کوی او چند برگ سبز بر آئینه گذاشته
 آب بر آن ریزند و این را شگون زود بهم رسیدن آنها دانند (محاوره دانان ایران)
 نظام دست غیب :

دیده را ترکم از اشک چو رفتی از بزم در قفای سفری آب بر آئینه زنند
 صائب تبریزی :

کیست آن کس که بر احوال مسافر گوید چشم آئینه بدنبال مسافر گرید
 باز چند شعر بطور استناد از طغرا و سنجر کاشی و یک رباعی از یحیی کاشی داده
 شده است . هنگام مقایسه چراغ هدایت با مصطلحات الشعراء معلوم می گردد که در
 اغلب موارد بیان مصطلحات و ارسته مفصل تر و شواهد و استنادش در مقابل چراغ هدایت
 بیشتر و کاملتر است .

و ارسته محاورات نادر و اصطلاحات اهل حرفه مانند بازی گران و منشیان و
 پهلوانان و امثال آنها را نیز در تألیف خود گنجانیده است . وی اصطلاحات هندی الاصل
 را قبول نکرده و از استشهاد بکلام سخنوران هندوستان اجتناب ورزیده و بغایت درجه
 سعی کرده است که تألیفش دارای اصطلاحاتی باشد که ایرانی الاصل بوده و برای
 محققان فن قابل قبول باشد . در نتیجه همین جدیت و پشتکاری که صاحب تألیف مورد
 ذکر در تحقیق مطالب بکار برده و روش علمی انتقادی که او در این تألیف پیش
 گرفته است مصطلحات و ارسته برای فرهنگ نویسان متأخر از جمله مؤلف بهار عجم
 مقام پیشرو و راهنما را احراز نموده است . قتیل مؤلف «مظهر العجائب» در کتاب خود
 از مصطلحات و ارسته استفاده و آفری کرده است . احمد علی صاحب «مؤید برهان» در
 تألیفش (صفحه ۸) در باره کتاب و ارسته چنین مرقوم میدارد :

« مصطلحات در بیان لغات و محاورات تازه گویند از سیال کوتی مل لا هوری
 و این دانش پژوه نخست پانزده سال از زبان دانان ایران دیار محاورات اخذ کرده . الخ
 عزیز جنگ صاحب آصف اللغات راجع بمصطلحات و ارسته مینویسد که این کتابیست

مختصر و مفید در تعریف مصطلحات فارسی - پابند سند است و خال خال مفردات را هم ذکر میکنند - ترتیب الفاظش مسلسل نیست - تألیفش اگرچه مختصر لیکن خیلی معتبر است. بلاخیم نیز مصطلحات و ارسته را کار ابتکاری و حسابی محسوب داشته است.

منتخب بهار عجم

منتخب بهار عجم تألیف اندرمن شاگرد لاله تیک چند بهار مؤلف بهار عجم است. نسخه ای خطی از آن در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری میشود و آن را اندرمن بسال ۱۱۸۰ هجری قمری تهیه کرده و شاید آن پیش نویسی بوده که از خود مؤلف باقی مانده است. نسخه ای دیگر از منتخب بهار عجم در کتابخانه بانکی پور (هند) نیز موجود است و راجع بآن مقتدر خان مرتب فهرست کتابخانه مزبور چنین نوشته است: «فرهنگی است مفصل و با ارزش و در آن اندرمن شاگرد تیک چند بهار لغات و محاورات و اصطلاحات ادبی فارسی را که شعراء و نویسندگان متقدم و متوسط و متأخر بکار بردند با شواهد زیادی داده است و این کتاب از بهار عجم خلاصه گردیده که نسبتاً مشروح تر و ضخیم تر بود.»

اندرمن در دیباچه منتخب بهار عجم پس از تعریف و تمجیدی که از استاد خود بعمل آورده میگوید که این تلخیص که از بهار عجم کرده است از هفتمین مسوده کتاب بهار است - اطلاعات بیشتری در باره این فرهنگ فعلاً در دست نیست.

تحقیق الاصطلاحات

راجع بفرهنگ تحقیق الاصطلاحات که کتاب نایاب است و در هیچ کتابخانه معروف دیده نمیشود عزیز جنگ مؤلف آصف اللغات ضمن مآخذ و منابع کار خود در دیباچه تألیفش چنین مینویسد:

و مختصریست مفید و خیلی دلچسپ - میرامیرحیدر حسینی واسطی بلگرامی در سنه یازده صد و هشتاد و پنج مفردات و مرکبات فارسی را خال خال جمع فرموده بعضی الفاظش فرو گذاشتهای لغات قدیمه و جدیده را مخصوص است بسیار کاری کرده است حیف است که چاپ نشده حالا نایاب است ، متأسفانه فعلاً اطلاعات بیشتری در باره این تألیف در دست نیست لذا در مورد معرفی آن بر نوشته عزیز جنک اکتفاء میشود.

مجمع الجوامع

مجمع الجوامع تألیف سید محمد حسین پسر محمد هادی کتاب بزرگ است که در زمینه طب قدیم در اواخر قرن دوازدهم هجری صورت گرفته و در ۱۴۶۶ صفحه در دو مجلد با تقطیع بزرگ در آخر نیمه اول قرن سیزدهم هجری با چاپ سربی در هند بطبع رسیده است. هر دو نسخه کتاب مزبور که چند ورق در ابتدا ندارد در کتابخانه شخصی آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران زیر شماره کتاب ۳۰۲۶ نگهداری شده است و در آن پیرامون اسم کتاب و مؤلف و چاپ کنندگان آن در آخر کتاب (جلد اول) مطلب زیر به چشم میخورد و تقریباً همان مطلب در آخر جلد دوم نیز تکرار شده است :

«سوم شهر جمادی الاولی ۱۲۴۹ هجری قدسی جلد اول مجمع الجوامع ذخائر التراکیب مشهور بقرا بادین که از تصانیف دقیقه رس حکمای متقدمین و پیشوای اطبای متأخرین سید حکیم محمد حسین خان مرحوم میرور باهتمام خادم العلماء محمد علی عقی عنه حسب ایامی مجمع اخلاق سرچشمه لطف و اشفاق حاجی الحرمین الشریفین حاجی میرزا محمد مهدی اصفهانی حفظ الله عن شرور اهل زمانی بتصحیح مولوی صاحب حاوی علوم عقلی و نقلی جناب مولوی حکیم مجیب الرحمن و نکته سنج علوم نقلی و عقلی حکیم دلاور علی لکهنوی و مولوی الفت حسین و مولوی مفیض الدین و باعانت مخدومی مکرمی افلاطون زمان و ارسطوی اوان واقف امراض خفی و جلی

جناب حکیم سیدپناه علی صاحب وسعی ماهرین در فن طبیع منشی غلام مولی و منشی کریم بخش و منشی امداد علی جزاهم الله خیرالجزاء صورت اتمام پذیرفت،

مجمع الجوامع علاوه بر مطالب طبی که در ابتداء در بیست فصل و در ۱۲۲ صفحه بعنوان مقدمه ای در بردارد حاوی ابواب و فصولی است که بارعایت حروف تهجی ترتیب یافته وزیر آن کلمات و ترکیبات طبی بایان اعراب شرح داده شده است بطور مثال در باب المیم مع العین المهمله که با فصل « در ذکر نسخ معاجین و طریق ساختن آنها » آغاز میگردد عبارت زیر دیده میشود :

« بدانکه معاجین مرکباتی را گویند که محتوی و مضمون باشند به تفتیح و تقطیع و جلا و تحلیل و تسمین و حفظ صحت و غیره را و آن جمع معجون مشتق از عجین و عجن است که بمعنی خمیر است یعنی دوی مرکب مخمر سرشته شده اجزای آن درهم با عسل و باشیره قند و یا هر دو و یا اشربه دیگر بقوام آورده شده و لهذا شرط کرده اند که اجزای آنها باید که بسیار نرم باشند تا آنکه بزودی با هم فعل و انفعال نموده مزاج ثانوی و صورت وحدانی صناعی ... الخ » همچنین عبارتی که زیر باب الحاء مع الباء ضمن کلمه مرکب « حب الشفاء » مرقوم گردیده بدین قرار است :

« حب الشفاء - از مخترعات والد صاحب خلاصة التجارب نافع جهت امراض مذکوره در حافظ الصحة و پتهای نائبه و مزمنه از سرما و غیر سرما پس از نوبت و در دسر کهنه و نوخواه از ماده سرد باشد یا گرم و وجع قولنج را نافع و مداومت آن حفظ صحت مینماید و شکنج بدن دور میکند و اگر بمعتادین افیون دهند ترك افیون کنند و کار افیون کند و قائم مقام آن است »

باینکه تألیف مورد بحث صرفاً مشتمل بر شرح کلمات زبان نبوده و ظاهراً قابل استفاده برای عموم محصلین و علاقمندان بزبان و ادبیات فارسی نیست ولی در زمینه خود اثر بسیار گرانبهاست و در شرح ترکیبات طبی که بزبان هم ربط مستقیم دارد خدمت شایانی بشمارد رفته و برای دانش پژوهان و علم جویان دارای ارزش فراوانی میباشد و بدین ترتیب توسط آن خدمت زینمندی بفرهنگ زبان فارسی انجام یافته است .

مخزن الادویه

مخزن الادویه تألیف ذیقیمت دیگر سید محمد حسین پسر محمد هادی میباشد که مانند «مجمع الجوامع» در اواخر قرن دوازدهم یا اوایل قرن سیزدهم هجری در زمینه طب یونانی فراهم گشته و پس از چاپهای کلکته و دهلی بار سوم سال ۱۲۷۳ هجری قمری در شهر بمبئی در یک جلد و ۶۵۲ صفحه بطبع رسیده است.

سید محمد حسین در مقدمه مخزن الادویه اسم پدر و مرشدش را بیان نموده و پیرامون بعضی از آثار و نحوه کار خود چنین مرقوم داشته است :

«...اما بعد عرض اخوان الصفا و خلان الوفا میرساند این ذره بیمقدار الراجی الی رحمة رب الغفار ابن سید محمد هادی العقیلی العلوی محمد حسین غفر الله ذنوبهما و ستر عیوبهما که چون اکثر آباء و اجداد و اقربای این عاصی هیچمدان طیب و مزاول علم و عمل بودند و این جاهل از عنفوان شباب بخدمت والد ماجد قدس سره و جناب مستغنی الالقباب پیرو مرشد حقیقی مسمی حبیب الله المنتسب الیه بالنسبة الحسینیة اعنی میر محمد علی الحسینی مد ظله العالی حاضر می بود و گاه گاهی بخاطر فائز خطوط مینمود که اگر در فنون خمه طب کتابی جمع و تألیف میشد که جامع جمیع مسائل و مطالب و حاوی اقوال ما تقدم و ما تأخر و کتب متداوله میبود هر آینه بر طلاب این فن و مزاولین علم و عمل کار آسان میگردد و از تعب و رنج جمع و حمل کتب متعدد آرام مییافتند لیکن سبب بی بضاعتی و فرومایگی علم و عمل و عدم حصول تجربه و غیرها از موانع در معرض تعویق میافتاد تا آنکه در ۱۱۸۳ هجری علی مهاجرها و آله الف الف التحية والسلام اتفاق شروع و تألیف کتابی در امراض مختلفه از سر تا قدم افتاده از آن قدری تا آخر امراض الرأس بزبان عربی نوشته شد و بسبب عروض بعض عوارض و موانع از آن باز مانده و در ۱۱۸۵ بحکم واجب الازعان آنجناب ادام الله وافاداته و افاضاته

متوجه جمع و تألیف قرا بادینی گردید بزبان فارسی بدین نسق که بعض ادویه که اصل وعمود و جزو اعظم اند در اکثر تراکیب اولاً بقید اسامی و بیان طبیعت و افعال و منافع و خواص و مضار و اصلاح و دفع آن و بدل و غیرها آنچه متعلق آنست ذکر نماید و در ذیل هر یک آن تراکیب موسومه بدانرا و در بین جابجا مرکباتی که هر یک باسمى خاص موسوم اند بدون قید اسم دوا برای آنکه جامع و تام باشد مجموع بترتیب حروف تهجی جهت سهولت افتد و تلقی در ضمن کتب و ابواب و فصول و بعد اتمام آن بحمد الله و حسن توفیقه باز حسب الامر آنجناب سامی مد ظله العالی متوجه جمع و تألیف کتابی در ادویه مفرده گردید ایضاً بترتیب حروف تهجی از الف تا یا . . .»

مخزن الادویه که باید آنرا قسمت دوم مجمع الجوامع نامید بیشتر محتوی کلمات مفرد طبی میباشد و در آن با ترتیب حروف تهجی و بیان اعراب اسامی طبی شرح داده شده و علاوه بر معانی آن ماهیت و طبیعت و افعال و خواص آن نیز مشروحاً بیان شده است. بمنظور نشان دادن روش کار سید محمد حسین چند سطر از تألیفش عیناً در زیر نقل میشود:

«فصل الالف مع اللام - الب - بکسر اول و سکون لام و باء موحد لغت عربی است - ماهیت آن - درخت خاردار است شبیه به درخت انرج الا آنکه برگ آن ریزه تر و شبیه به برگ زیتون و خار آن بیشتر و نفحات و سبزی آن زیاده - افعال و خواص آن - سم حیوانات و ازوقلی قویتر چون داخل اغذیه کنند هر حیوانی که از آن بخورد در ساعت بمیرد و اگر بو کند و نخورد در ساعت کور شود و زبون ترین گیاه های بلا دتهامه و جبال شراره و نواح تهامه است و علاج آن علاج شخصی است که خانق النمر و قلی خورده باشد ولیکن درین باید که بلافاصله از عقب آن ادویه دافعه آنرا بیاشامند و الا فائده نخواهد بخشید. اوسید - بهضم همزه و سکون واو و فتح سین مهمله و کسر باء موحد و سکون یای مشنة تحتانیه و دال مهمله لغت فارسی است - ماهیت آن - نیلوفر هندی است - طبیعت آن - گرم و خشک - افعال و خواص آن - محلل ریاح و مواد بارده مقدار شربت آن یکدرم و بیخ آن سرد و

خشك و در فعل وطبع مانند لقاح جهت صداع و بواسیر نافع و مضر مثانه مصلح آن
عسل مقدار شربت آن نیمدرهم بدل آن بیخ لقاح است.»

مخزن الادویه دارای مقدمه‌ای مشتمل بر چهارده فصل است و در آن بعضی از
مطالبی که بالفاظ مؤلف «اطلاع بر آنها پیش از شروع درمطلوب ضروریست»
گنجانیده شده است - بقیه محتویات کتاب مطابق تعداد حروف تهجی عربی شامل
۲۸ باب و هر باب در بردارنده چندین فصل میباشد - متن کتاب در ۵۸۲ صفحه بوده و
متعاقب آن جدولی ۷۰ صفحه‌ای قرار دارد و در آن در ۶ ستون مترادفات عربی در مقابل
مقداری از اسامی طبیبی فارسی (در حدود پنج هزار کلمه) داده شده است - بطور مثال
در باب الالف فصل الالف در مقابل کلمه آب «اسم فارسی ماء است» مرقوم گردیده و
در مقابل کلمه زر «اسم فارسی ذهب است» نوشته شده است.

در واقع اثر مورد ذکر نیز مانند مجمع الجوامع خدمتی ذیقیمت به علم طب
بشمار است و زحماتی که سید محمدحسین در ضمن تهیه این کتاب پرارزش متحمل
گردیده است از هر حیث لایق ستایش و سزاوار قدردانی عموم علاقمندان به طب و
فرهنگ فارسی میباشد.

فرهنگ ایهای ظفری

فرهنگ ایهای ظفری رساله مختصریست که شامل در حدود ۵۰۰۰ لغت طبیبی
میباشد و نسخه خطی آن زیر شماره کتاب ۴۱۵ در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن
نگهداری شده است. ایهای ظفری را محمد صالح بحکم فتح علی خان بهادر برای
پسرش بهمد نصیرالدین بادشاه غازی (شاه اود) با ترتیب جدید بسال ۱۲۵۲ هجری قمری
تألیف کرده است.

این فرهنگ، نسبتاً کوچک، دارای اسامی دواهاست که در آن باتوضیح معنی
شده و در ضمن تشریح مطالب مترادفات هندی نیز مورد استفاده قرار گرفته است
بطور مثال کلمه «سپستان» چنین معنی شده است :

« بهندی لسورانا مند - ثمر درختی است دو نوع میباشد. در حرارت و برودت معتدل و در اول تر و بدل آن خطمی است. » دربارهٔ عناب عبارت زیر بچشم میخورد :
 « ثمر درختی است معروف قریب بدرخت انار و زیتون تازه آن معتدل و شیخ رئیس بارد در اول و معتدل در بیوست و رطوبت قلیلی گفته بدل آن سپستان است. » فرهنگ ایامی ظفری برای محصلین طب یادداشت پر ارزشی میباشد ولی در فن فرهنگ نویسی کتاب مهمی بشمار نمیرود.

رسالة تحقیق الاوزان

در کتابخانه حمیدیه بهوپال (وسط هند) نسخه ای خطی از رسالهٔ تحقیق الاوزان موجود است و آن را عبدالله پسر اشرف صدیقی بسال ۱۲۶۴ هجری قمری تألیف نموده و در آن در حدود ۲۵۰ وزن را توضیح داده است. مؤلف در آغاز کتاب خاطر نشان ساخته است که چون در طب و فقه اوزان دارای اهمیت بسزائی میباشد بنابراین طبق نظریات متفق علیه میان اطباء و فقهاء اوزان مختلف را در تألیف خود گرد آورده و معنی کرده است. ترتیب لغات مطابق روش جدیدیکه بر اساس حروف تهجی میباشد صورت گرفته است. اعراب هم ذکر شده و در ضمن توضیح مطالب و تشریح معانی چنانکه مؤلف گوید از کتب شرح وقایه، شرح سفر السعادت، فتح المبین، تحفة المؤمنین، بحر الجواهر، ریاض عالمگیری و الفاظ ادویه و امثال اینها استفاده بعمل آمده است. عبدالله صدیقی در این کتاب اوزانی را نیز که خارج از هندوستان و در زمان شاهان پیشین رواج داشته بیان کرده است مثلاً ضمن سیر هندی - سیر کابل - سیر خراسان - سیر شاهجهانی - سیر اکبری - سیر جهانگیری - سیر عالمگیری - سیر فرخشاهی - درهم - توله - رطل - من - دینار و غیره نیز شرح داده شده است. بطور خلاصه میشود گفت که رسالهٔ تحقیق الاوزان در زمینهٔ خود اثر ذی قیمتی است و مؤلف آن تا اندازه ای بدینوسیله خدمتی سودمند بفرهنگ فارسی هم انجام داده است.

بحر عجم

خان بهادر مولوی محمد حسین راقم مخاطب به افضل الشعراء بامر نواب محمد غوث خان والاچاه متخلص به اعظم فرهنگ بحر عجم را که ماده تاریخی آن «انهار اعظم» است بسال ۱۲۶۸ هجری قمری آغاز نمود. این کتاب بسال ۱۲۷۷ هجری قمری در مطبعه غوثیه مدرس (هند) در ۳۸۵ صفحه بچاپ رسیده است. مولوی محمد حسین راقم در این فرهنگ پرارزشی که بترتیب حروف تهجی تدوین گردیده است، مصادر و مشتقات مرکبه و ترکیبات اضافی و توصیفی را بانهایت اختصار ولی بی ترک فواید ضروری بیان کرده است که بیشتر بدرد سخنوران و انشاءپردازان میخورد و بلاغت و فصاحت طالبان شعر و ادب را میافزاید و آنان را از محاوره فرس مطلع ساخته از کتب دیگر بی نیاز میکند. در بحر عجم کتب فرهنگ مانند کشف اللغات، برهان قاطع، سراج اللغات، چراغ هدایت، مصطلحات الشعراء، بهار عجم، هفت قلزم، عین المصادر، غیاث اللغات و امثال آن مورد استفاده فراوان واقع شده است.

بحر عجم به سی و سه «نهر» قسمت شده و هر نهر بر سه «موج» منقسم گردیده است. موج اول شامل مصادر مفرده و موج دوم حاوی مصادر مرکبه و موج سوم در بردارنده مشتقات مرکبه و دیگر ترکیبات اضافی و توصیفی میباشد. برخی از کلمات عربی التریکیب که جزو فارسی گشته ضمیمه آن شده است. در ضمن مصادر مفرده به معنی بعضی از مشتقات آنها نیز که علاوه بر معنی مصدری مفهوم دیگری هم دارد توجه بعمل آمده است. اعراب گذاری و استناد از ابیات و اشعار سخنوران کمتر صورت گرفته ولی از حیث تحقیق در مطالب و تدقیق در معانی که در آن بکار برده شده است بحر عجم در زمینه خود دارای ارزش بسزائی میباشد. نواب عزیز جنگ مؤلف آصف اللغات درباره این فرهنگ در دیباچه کتاب خود چنین مینگارد:

«این بحر یست ز خار و دریای ناپیدا کنار که استادی مولانا محمد حسین قادری

مغفور راقم تخلص المخاطب به افضل الشعراء شیرین سخن خان میر مجلس مشاعره اعظم دربار کرناٹک تالیفش فرموده . ع - عجو به ایست که دریا مگر بکوزه دراست - مصادر مفرده واصطلاحات مرکبه زبان فارسی را در فارسی زبان ... رقم کرده که دیدنی دارد - مؤلف محترم الفاظ مفرده را درخور این شیرازه نه پنداشت که طرزی خاص مقصود داشت در بعض اصطلاحات از نظائر کلام متقدمین هم سند آورده است و در بیان استعمالات که حدی و نهایی ندارد پی نبرده - طرز بیانش خیلی دلپسند و تحقیقش را پایه ایست بلند جویندگان دریابند که این هند نژاد با کمال زبان دانان عجم را دست بردل گذارد . این ذخیره بی بهادر سنه هزار و صد و هفتاد و هفت هجری بدار السلطنت کرناٹک حلیه انطباع پوشیده الان نایاب است .

خزینة الامثال

سید محسن علی پسر بزرگ مولانا سید حسین شاه حقیقت میر منشی دولتی (در ایالت مدرس) که مردی فاضل بوده و کتب دیگری نیز (در حدود هشت کتاب) از آثار او ست خزینة الامثال را که محتوی ضرب المثلهای فارسی و عربی و اردو میباشد بسال ۱۲۷۰ هجری قمری تألیف کرد و آن پس از مدتی در مطبعة مصطفائی محمدخان در ۲۲۲ صفحه بچاپ رسیده است .

این فرهنگ که فقط دیباچه اش بار دو نوشته شده است به ترتیب حروف تهجی تدوین گردیده و دارای ۳۰ « خزینه » میباشد و هر خزینه بر سه « گنجینه » مشتمل است . در گنجینه اول ضرب المثلهای عربی و در گنجینه دوم ضرب المثلهای فارسی و در گنجینه سوم ضرب المثلهای اردو و فارسی تشریح و معنی شده است .

در این تألیف که در زمینه مربوطه آن را باید کار مبتکرانه ای محسوب داشت مؤلفش متحمل زحمات زاید الوصفی شده و در نتیجه کتاب پرارزشی تهیه کرده و برای علاقمندان اثر بسیار ذی قیمتی از خود بجا گذاشته است .

مظهر العجائب

مظهر العجائب تألیف میرزا محمد حسن قتیل (متوفی ۱۲۳۲ هجری قمری) است که شاعر بنامی بوده و علاوه بر تألیف مورد ذکر یک دیوان و دو کتاب افسانه نیز از خود بجا گذاشته است. نسخه خطی مظهر العجائب که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد (دکن) بشماره کتاب ۳۱۶ موجود است ۲۵۶ صفحه دارد و بسال ۱۲۶۲ هجری قمری تهیه شده است.

میرزا قتیل در باره علت تألیف مظهر العجائب در دیباچه آن چنین مینگارد: «وجه تألیف این نسخه اینکه روزی در شهر کالپی نورچشم عزیز از جان احمد بخش خان طال الله عمره نبیره نواب عماد الملک آصف جاه سقی الله ثراه که نسبت برادرزادگی و شاگردی باین هیچمدان هیچ میرزا و با گفتن غزل هندی سری دارد و بسیار خوب میگوید مجموعه بعضی از مصطلحات و محاورات مختلفه دیوان شیخ محمد علی حزین رحمت الله علیه که آنرا هم راقم مذنب فراهم آورده بود دیده خیلی خوش و آرزومند شد که همچنین مصطلحات از اقسام تشبیهات و مناسبات پراکنده اگر جمع گردد هر آینه برای نوشتن عموماً و برای باعث این تکلیف خصوصاً کافی و وافی باشد...» میرزا قتیل پس از آن در باره کتاب خود میگوید:

«آری این نسخه تازه گلدسته ایست اوراد بوقلمون در آن موج در موج...
..... معانی نفزد در آن فوج در فوج عاشقان بیدل را عشق آموز است و معشوقان طناز را شعله حسن افروز تنها نه مفید مبتدیان است بلکه منتهیان را هم گرمی تر از جان است.»

نامبرده راجع بصحت کار و درستی مطالب تألیف خود چنین مینویسد:
«بخدائیکه زبانها همه آفریده اوست در این رقائم کرایم تصرفی و دخلی بکار نبرده ام بلکه آنچه در کلام استادان دیده ام بر سبیل استفاده و استناد نقل آن بر آورده ام

و تصریح اکثر معاورات متداوله و چیزهای مشهوره برای مبتدی بودن علت غائی تألیف بعمل آمده.

کتاب مظهرالعجائب در واقع بفرستی از تشبیهات و مصطلحات زبان فارسی بیشتر شبیه میباشد و در آن اولاً نامهای ذات باری تعالی و صفات الهی و پس از آن اسامی و صفات انبیاء و فرشتگان با ملاحظه ترتیب حروف تهجی نوشته و سپس زیر عنوان اسامی معشوق و صفات او که بطور اصطلاح در کلام سخنگویان فارسی بکار رفته با تفصیل زیاد داده شده است - مؤلف این کتاب در برخی از موارد، بشرح صفات مربوط با سامی مختلف زیاد پرداخته بطوریکه هزاران کلمه صفت معشوق و لوازم عشق و عاشقی در مظهرالعجائب ذکر شده است. همچنین در آن انواع و اقسام مصطلحات درباره شراب - شمع - نغمه - اسب - بادشاه جنگ - علوم - حروف تشبیه - صفت صبح و امثال آن بچشم میخورد و بهمین جهت کتاب مورد بحث برای کلیه علاقمندان بشعر بصورت یک یادداشت پرارزشی در آمده است.

میرزاقتیل در ضمن گردآوری مطالب این تألیف از خمسۀ نظامی، کلیات حزین، کلیات سعدی، یوسف و زلیخای جامی، یوسف زلیخای ناظم هروی، قران السعدین و کلیات امیر خسرو، سه نشر ظهوری، دیوان نظیری، منتخب تذکره علی قلیخان، نلدمن فیضی، دواوین شرف، بابافغانی، آصفی، میرنجات، واقف، مهدی هلالی، محتشم کاشی، اهلی، سنائی، مولا نازومی، نظام آصف جاه، و فرهنگ برهان قاطع، فرهنگ رشیدی، منتخب النفایس، مجمع الامثال فارسی و بعضی از کتب دیگر استفاده کرده و در کار خود جدیت بخرج داده و در نتیجه اثر خوبی برای شعرای غزلسرا بجا گذاشته است.

موارد المصادر

موارد المصادر تألیف ابوالنصر سیدعلی حسن خان سلیم فرزند کهن نواب امیرالملك سید محمد حسن خان صاحب بهادر خلد نشین همسر دوم نواب شاهجهان بیگم فرمانروای ایالت بهوپال (وسط هند) است که شامل مصادر فارسی و عربی میباشد و در مطبعه مفید عام آگرا (هند) در ۶۴ صفحه بچاپ رسیده است.

پیرامون شرح حال علی حسن خان سلیم فعلاً اطلاعات کافی در دست نیست. در تذکره «صبح گلشن» در این مورد نگاشته شده است که وی روز چهارشنبه چهارم ربیع الاخر ۱۲۸۳ هجری قمری در شهر بهوپال پابهرصه وجود گذاشته وزیر نظر مولوی محمد حسن بلگرامی مؤلف ارتنگ فرهنگ ولغت شاهجهانی علوم متداوله را بیایان رسانیده است. حسن خان سلیم در باره تألیف خود در مقدمه اش چنین مینویسد: «این رساله محتوی بر مصادر فارسی و عربی و شرح معانی مجازی و حقیقی آنها و تنقیح مراتب متعلقه آنها و مبنی کرده شد بر دو فصل - فصل اول حاوی دو صرف کبیر که یکی از آن لازم و دوم متعدی و معانی صیغهایش بصحت تمام نه بر طریق مجموعه های مصادر متعارفه - فصل دوم متضمن مصادر فارسی و عربی و معانی حقیقی و مجازی آنها».

فصل اول موارد المصادر شامل دو قسمت است و در آن از مصادر لازم «آمدن» و متعدی «آوردن» تعریف بعمل آمده است - در فصل دوم مصادر فارسی معنی شده و در مقابل آن مصادر اردو و عربی نیز دیده میشود. توأم با تشریح معانی مصادر، حاصل مصدر و صیغه مضارع از آنها باشواهد و استناد از فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، نوادر المصارر، هفت قلزم، بهار عجم، مصطلحات و ارسته، نفایس اللغات، ذکر گردیده است. در دنباله مصادر که در ۵۲۸ صفحه معنی شده و در ترتیب آن حرف اول مصدر باب را تشکیل میدهد در ۲۰ صفحه، زیر ۱۶ عنوان مختلف، تشبیهات سرپای محبوب مانند زلف و کاکل - حلقه زلف - گره زلف - شانه - جعد - سر - فرق مو - پیشانی -

چین پیشانی - قشقه - ابرو - وسمه ابرو - دنباله ابرو - چشم - گردش چشم -
 مردمک - سرمه چشم - خواب - نگاه - موگان - غمزه - بینی - عارض - لب -
 دهن - دندان - زبان - خنده کلام - آواز - بوسه - ذقن - غبغب - گوش - چهره -
 خال - رخ و رخسار - کردن - ساعد - قد - خرام - کمر و امثال آن داده شده است و
 این ذخیره کلمات برای عموم علاقمندان بسیار جالب بوده و مخصوصاً برای غزل گوینان
 و سخن سرایان سرمایه گرانقیمتی محسوب میشود - متعاقب آن در حدود هزار و هشتصد
 لغت با ترتیب حروف تهجی با کمال اختصار معنی شده است . اینک نمونه چند از لغات
 مواردالمصادر :

لغات باب الالف

لغت	معنی	لغت	معنی	لغت	معنی
آبادبروزن	آفرین و ستایش	آب باز	شناور	آب گردش	تأثیرزبونی
آزاد ۱۲	درود و ثنا و خوش			آب و هوا	
	و خوب و نام بیغمبری			آبدست	وضو
	از عجم و نام کعبه				
	و ضد ویران ۱۲				

لغات باب الراء المهمله

دادمنش	کریم طبع و	راخ بروزن شاخ	غم و اندوه	راستاد بسکون	
	سخی پیشه		بسیار	سین مهمله	
راسنین بروزن آستین		حقیقی و واقعی		بروزن بامداد و وظیفه	

مصادر باب الشين معجمه

مصدر فارسی معنی اردو معنی فارسی از کتب لغت مصدر عربی حاصل مصدر
 شاریدن بروزن گرانا آب و فرو ریختن آب و شراب و سبک شار
 باریدن شراب امثال آنها- ۱۲ صب

و غیره کا ن. ب. ج

مضارع محاوره و سند و غیره

شارد شار جائیکه شراب از آن بریزد چون آبشار و سرشار و در برهان
 بمعنی رقص و سماع نیز آمده و شهر را هم گویند (پس از آن شعرهای
 متعددی از شعراء داده شده است)

ضمن آخرین ستون «محاوره و سند و غیره» تحقیقات وسیع و دامنه داری صورت
 گرفته و مؤلف موارد المصادر شواهد شعری بقدری زیاد آورده است که در بعضی از
 موارد موضوع بدر از اذ کشیده و در چندین صفحه بطول انجامیده است. برخی از
 مصادر با تغییرات مختلفی که در آن راه مییابد با تصریح هر چه تمامتر بیان گردیده
 است. بعلت فراوانی ابیات و اشعار سخنوران مانند فردوسی - فرخی - سنائی - حکیم
 ارزقی - نظامی - ظهوری - طالب آملی - میر خسرو - مخلص کاشی - صائب - میر معزی -
 ملا قاسم مشهدی - مولوی - شمس فخری - کمال اسمعیل - ناصر خسرو - دقیقی - نعمت
 خان عالی - عبدالواسع جبلی - عنصری - عرفی - باقر کاشی - عطار - انوری -
 فیضی - زلالی - میرصدیدی - تهرانی - بیدل - میرحسن دهلوی - فاریابی - قاسم
 مشهدی - طاهر وحید - بابافغانی - عارف تبریزی - سعدی - منوچهری و امثال آنها
 که در این فرهنگ بعنوان شواهد شعری گردآوری شده است این تألیف نیز مانند
 بهار عجم جنگ مهمی بشمار میرود.

بادر نظر گرفتن مزایای فرهنگ موارد المصادر که در بردارنده مطالب بسیار
 ذیقیمت در زمینه مربوطه میباشد باید گفت که حسن خان سلیم بوسیله این کتاب خدمت
 بسزائی بزبان فارسی انجام داده است و حاصل زحماتش لایق تمجید و تقدیر است.

مجموعه مرادفات

مجموعه مرادفات تألیف منشی محمدپادشاه متخلص بشادپسر غلام محی الدین عرف کنم صاحب است که از کارمندان عالیرتبه والی و جینگر (جنوب هند) بوده و مانند فرهنگ معروفش «آندراج» این اثر را نیز به مهاراجامیرزا آندراج متخلص به رشید مصدر کرده است. کتاب مجموعه مرادفات که بسال ۱۲۹۱ هجری قمری مطابق ۱۸۷۵ میلادی پایان رسید محتوی الفاظ مترادف و مصطلحات و کنایات و تشبیهات میباشد و در آن بعنوان شواهد شعری بسیاری از اشعار سخنوران مانند امیر خسرو، کلیم، هاتفی، نظامی، سعدی، مولانا لسانی، صائب، حافظ و امثال آنها بچشم میخورد. این فرهنگ در مطبعه د کتر ای، جی، ال بنارس (شمال هند) در ۳۸۱ صفحه انتشار یافته است. ترتیب مترادفات بر اساس حرف اول و دوم آنهاست. علاوه بر شرح معانی کلمات و اصطلاحات در بعضی موارد برای یک اصطلاح چندین مترادف آن بیان شده است مثلاً برای اصطلاح آب خوردن ۸ مترادف داده شده و در تأیید آن برخی از اشعار استادان نقل گردیده است. خود مؤلف کتاب مورد بحث این اثر را خدمت مهمی و کار ابتکاری نمی داند و بیشتر توجهات خویش را صرف کتاب بزرگ آندراج نموده است ولی در عین حال این کتاب نیز برای محصلین زبان فارسی کمک ارزنده ای محسوب میشود و در زمینه مربوطه خدمتی بسزا بشمار میرود.

اصطلاحات الشعراء

اصطلاحات الشعراء تألیف رحیم الدین بن کریم الدین میباشد که لغات مرکبه زبان فارسی را بترتیب حروف تهجی گرد آورده و معانی آنها را باشواهد بسیاری از اشعار شعرای آن زبان بیان کرده است. نامبرده در تدوین مطالب این فرهنگ

برهان قاطع و بهار عجم را مورد استفاده سرشاری قرار داده است . نسخه خطی اصطلاحات الشعراء که کمیاب است و در کتابخانه‌های بزرگ دیده نمیشود نزد داعی الاسلام صاحب فرهنگ نظام موجود بود اما در آن بتاریخ تألیف اشاره‌ای بعمل نیامده است . داعی الاسلام این فرهنگ را یکی از فرهنگهای قرن سیزدهم هجری معرفی نموده و در فرهنگ نظام مطالب بیشتری پیرامون آن مرقوم نداشته است .

عنصر چهارم

در کتابخانه موزه بریتانیا فرهنگی بنام عنصر چهارم در لغات و مصطلحات فارسی موجود است و در فهرست کتابخانه مزبور مرتبه آنه Ethel زیر شماره کتاب ۲۳۷۳ از آن ذکر شده است .

این کتاب محتوی اصطلاحات فنی مربوط به علم طب میباشد و در آن بسیاری از اسامی دواها و اصطلاحات گیاهشناسی - جسم‌شناسی و نسخه‌ها و امراض بزبان عربی و یونانی و ترکی با اعراب‌گذاری بیان و همه جا مترادف آنها بزبان فارسی و اردو داده شده است . از نظر ترتیب حرف آخر کلمات باب و حرف اول آن فصل است . نسخه مزبور در کتابخانه موزه بریتانیا ناقص و از اول تا باب کاف و فصل‌ها (تصفحه ۱۱۶) پاره شده است . در آخر کتاب دو مقاله دیده میشود . مقاله اول که مربوط به اسامی مفردة دواهاست دارای هفت باب میباشد . مقاله دوم حاوی اسامی مرکبه دواها و مشتمل بر هشت باب است . نسخه موجود در آخر نیز از همین مقاله بی‌بعد ناقص مانده و در آن هیچ جای اسم مؤلف و تاریخ تألیف ذکر نشده است . در برداشتن کلمات اردو می‌رساند که این تألیف اثر یکی از خدمتگزاران فارسی در هندوستان بوده و در قرن حاضر یا اواخر قرن گذشته (هجری) انجام یافته است .

مرکبات جهانگیری

درفهرست کتابخانه لندن مرتبه سیدعلی بلگرامی زیر شماره کتاب ۴۲۵ فرهنگی بنام مرکبات جهانگیری ذکر شده است که دارای اصطلاحات زبان فارسی میباشد - نسخه خطی این کتاب بخط نستعلیق نوشته شده اما اشاره ای به مؤلف و تاریخ تألیف آن بعمل نیامده و سیدعلی بلگرامی نیز در فهرست مزبور اطلاعاتی راجع به چگونگی محتویات این فرهنگ فراهم نیاورده است. ظاهر اسم این کتاب دلالت بر این میکند که شاید آن در زمان سلطنت شاهنشاه جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ هجری قمری) تهیه گردیده است. البته ممکن است اسم مؤلف آن نیز جهانگیر باشد در هر صورت باند داشتن اطلاعات در مورد اسم مؤلف و سال تألیف و مطالب مرکبات جهانگیری اظهار نظر در این باب دشوار است و قهراً باید بهمین اندازه معرفی این کتاب اکتفا کنیم.

جواهر المصادر

جواهر المصادر رساله مختصری و تألیف مولوی محمد مهدی واصف میباشد و در آن مصادر مفردة فارسی جمع آوری و معنی شده است. جواهر المصادر یک مرتبه در مدرس (جنوب هند) انتشار یافته ولی حالا نایاب است. نواب عزیز جنگ مؤلف آصف اللغات این رساله را در دست داشته و آنرا از منابع کار خود شعرده است. در واقع تنظیم این رساله خدمت مهمی نبوده اما جهت استفاده دانش آموزان یادداشتی سودمند بشمار میرود. مولوی محمد مهدی واصف علاوه بر رساله مورد ذکر کتاب ارجدار «دلیل ساطع» را نیز که ۵۲ صفحه دارد و در آن لغات سانسکریت بفارسی معنی شده از خود بیادگار گذاشته است.

گنجینه مصادر و سرچشمه نوادر

گنجینه مصادر و سرچشمه نوادر تألیف سودمند و ذیقیمتی بشمار است و مولوی سید ابوالحسن پسر سید محمد منصور علی تقوی شکارپوری پس از کوشش و مجاهدت سه ساله آنرا بسال ۱۳۴۲ هجری قمری بانجام رسانیده است. در باره علت تألیف این کتاب مؤلفش در دیباچه آن چنین مینویسد :

«اما بعد بر ضمیر منیر جادو طرازان سحرپرداز مخفی و پنهان مباد که این حقیر ذوالمنن سید ابوالحسن بن مولوی سید محمد منصور علی از مدتی در دل داشتم که جمله مصادر فارسیه مستعمله و متداوله را در یک جا جمع کرده قلم بند نمایم که تاحال کسی از مؤلفان و مصنفان سابقین اینجانب متوجه نشده اند و هیچ کتابی چنان نیست که در آن جمله مصادر فارسیه یافته شود که طالب را از زحمت دیدن کتب لغات متفرقه و متعدده که می باشد آسان نماید نبود پس همتی ساختم و بسعی آن پرداختم.»

نسخه خطی گنجینه مصادر که بشماره کتاب ۵۳۱ در کتابخانه آصفیه (حیدر آباد) دکن موجود است ۶۰۶ صفحه (برک بزرگ) دارد و در آن ۴۰۰۴ مصدر فارسی بامرادفات آن بزبان اردو و فارسی معنی شده و در ضمن توضیح معنی از کلام سخنگویان فارسی استشهاد و استنار بعمل آمده است. هر صفحه این کتاب دارای سه ستون میباشد. درستون اول مصدر فارسی و درستون دوم معنی اش بفارسی و درستون سوم مترادف آن از زبان اردو نوشته شده است. بطور نمونه دو مصدر از آن کتاب در زیر نقل میشود :

آلودن بمعنی ملوث شدن (بهار عجم) آلوده هونا

آتش رفتن بمعنی سرد شدن آتش - بیدل گوید : آگ بجھنا

گر میی در مجمر هنگامه آفاق نیست

آتش این کاروانها رفت پیش از کاروان

باب چہارم

کتب لغت مربوط بہ آثار مخصوص

لغات اللغات	مولوی عبداللطیف	۱۰۳۱ ہجری قمری
کنج نامہ	ابن طیفور	« ۱۰۶۹ «
اصطلاحات نامہ	شیخ محمد عبد الکریم	« ۱۰۷۱ «
مفتاح گلستان	خواجہ ابو الفیض معین الدین	« ۱۱۳۵ «
محمود اللغات	محمود بن شیخ عبد الواحد	« ۱۱۵۰ «
کنج اللغات	گردہاری لعل	« ۱۱۷۶ «
فرہنگ دستور الصبیان	« « «	« ۱۱۷۶ «
فرہنگ لغات دساتیر	مجهول المؤلف	« ۱۲۳۱ «
لغات زند و پازند	« «	نامعلوم
فرہنگ نایاب	محمد ہادی علی	« ۱۲۶۵ «
فرہنگ گلستان	جنید عبد اللہ الموسوی	« ۱۲۹۸ «
فرہنگ سکندر نامہ	سید ابن حسن	نامعلوم
فرہنگ بحر الجواهر	لالا جنگلی مل دہلوی	«
فرہنگ فارسی	مجهول المؤلف	«
فرہنگ و تعلیقات حاجی بابا شادان بلگرامی		۱۹۲۴ میلادی

لطائف اللغات

لطائف اللغات که فرهنگ مثنوی مولانا روم است و بمنظور تسهیل مطالعه آن فراهم گردیده است تألیف مولوی عبداللطیف پسر مولوی عبدالله الکبیر میباشد که از علمای نامدار شهر گجرات بوده است .

مولوی عبداللطیف در زمان شاهجهان پادشاه مغل دهلی (۱۰۳۷-۱۰۶۹ هجری قمری) میزیسته و بسال ۱۰۴۸ هجری قمری فوت کرده است. وی در استخدام لشکر خان مشهدی وزیر کابل بوده و تألیفات دیگر نیز مانند لطائف الحقایق و شرح حدیقه سنائی که در ۱۰۴۳ هجری قمری با تمام رسید داشته است. محتویات لطائف اللغات نشان میدهد که مؤلف آن در علم نجوم نیز وارد بوده و انصافاً در فراهمی مطالب تألیفش و تدوین مثنوی زحمات فراوانی را متحمل شده است. او نسخه ای از مثنوی را با مراجعه به هشتاد نسخه آن در برهان پور بسال ۱۰۳۱ هجری قمری ترتیب داده و مقدمه نفیسی بنام «مرآت المثنوی» بر آن نگاشته و شرحی بر اشعار دشوار نیز بنام «لطائف المثنوی» تعلیق نموده است. نامبرده در لطائف اللغات لغات مستعمله در مثنوی را از فارسی- عربی- ترکی و سریانی و آنچه مشترك میان دو یا چند زبان بوده و معانی آنها مشکل بنظر رسید باتدکر باینکه از کدام زبان میباشد بترتیب ابواب و فصول مبتنی بر حرف اول و آخر کلمات با گذاشتن اعراب مرتب ساخته و معنی کرده و در ضمن شرح معانی از کلام سخنوران فارسی استناد جسته است. از دیباچه مثنوی که بسال ۱۰۳۲ هجری قمری بقلم مؤلف فرهنگ مورد ذکر نگاشته شده است چنین استنباط میشود که این کتاب لغت کمی پیش از آن تاریخ تهیه گردیده است. بادر نظر گرفتن مطالب مقدمه و دیباچه این فرهنگ سال تألیف آن در حدود ۱۰۳۱ هجری قمری تعیین میشود. آغاز لطائف اللغات بعبارت زیر صورت گرفته است:

«این فرهنگی است مشتمل بر حل لغات غریبه عربیه و الفاظ عجیبه عجمیه مشنوی مولوی معنوی که یمن تأیید لطیف خبیر که فرهنگ بخش هر صغیر و کبیر است اقل العبار عبداللطیف بن عبدالله الکبیر الخ»

جهت روشن نمودن اسلوب کار و تنظیم مطالب فرهنگ مزبور چند نمونه از آن در زیر نقل میگردد :

اقصاء (ع) (یعنی کلمه عربیست) بفتح دورتر و بکسر دور کردن و پایان چیزی رسیدن .

آسا (ف) (یعنی فارسیست) هفت معنی دارد - (تمام معانی را داده است) .

قنق (ت) (یعنی ترکیست) بضم تین مهمان و بفتح نیز آمده .

مؤلف اختصار کلام را در بیان معانی بکار برده اما در برخی از موارد ضمن توضیح مطالب بطول کلام هم پرداخته است . لطائف اللغات اول بسال ۱۲۹۴ هجری (۱۸۷۷ میلادی) و پس از آن بسال ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۹۰۵ میلادی) در مطبعه نولکشور در ۲۰۶ صفحه بزبور طبع آراسته گردیده است . در تهران هم بهمت محمد رمضانی در آخر مشنوی معنوی در ۱۰۱ صفحه بسال ۱۳۱۹ هجری شمسی بچاپ رسیده است .

مولوی عبداللطیف پس از تحمل ۱۲ سال رنج و زحمت در حدود شش هزار لغت را در این فرهنگ با دقت خاصی در فراهمی مطالب شرح داده و در این کار از کتب معتبر مانند صراح ، صحاح ، کنز ، قاموس ، جهانگیری ، کشف اللغات ، مؤید الفضلاء و امثال آن استمداد جسته است . تفحص و تحقیقی که از طرف عبداللطیف در گردآوری مطالب تألیفش بکار برده شد حاصل زحماتش را ارزش خاصی بخشیده است و کتاب وی در رشته مشنوی شناسی کمک بسزائی محسوب شده و برای عموم علاقمندان به مشنوی مولوی اثر ارزنده ای بشمار میرود .

گنجنامه

گنجنامه ، فرهنگ شاهنامه فردوسی ، تألیف علی بن تیفور بسطامی میباشد که دانشمند شهیر زمان سلطنت سلطان عبدالله قطب شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ هجری قمری) پادشاه گولکنده (حیدرآباد دکن) بوده و ترجمه کتاب اخبارالرضا از شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بابویه قمی (متوفی ۳۸۱ هجری قمری) که بمناسبت شاه مذکور «تحفه ملکی» نام آنرا نهاده و تحفه قطب شاهی که بسبب گلستان سعدی در آداب حکومت و سلطنت نوشته و خلاصه مقالات خواجه عبدالله انصاری که بخواهش نیکنام خان سپهسالار عبدالله قطب شاه برشته تحریر در آورده نیز از آثار اوست .

گنجنامه بتاریخ ۴ جمادی الثانی ۱۰۶۹ هجری قمری پایان رسیده است .

نسخه خطی این فرهنگ که در ۴۰۵ صفحه بقلم خود مؤلف مرقوم گردیده در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن موجود است . علی بن تیفور درباره علت تهیه این کتاب در دیباچه آن چنین مینویسد :

«... ابن تیفور علی الملکی را با اشاره سر و غیبی و بشاره لاریبی بخاطر فائز رسید که در واقع چون کتاب مذکور حکیم مشهور (شاهنامه) کارنامه است مملو از نوادر اخبار سلاطین نامدار و گنجنامه است مشحون بجواهر آثار خواقین کامگار فرهنگی است از لغات باستانی و کنزیت از عبارات دهقانی اگرچنان شود که اغلب لغات و اصطلاحات آن بامستشهادات آنها بتوفیق العلیم الحکیم نوشته آید فرهنگی شود جدا گانه مخصوص کتاب شاهنامه .»

ترتیب لغات گنجنامه جدید است یعنی حرف اول و دوم کلمات در ترتیب آن مراعات گردیده است . اعراب بر الفاظ گذاشته و شواهد آن نیز از اشعار فردوسی آورده شده است . دیباچه ای مشتمل بر نه صفحه و پنج مضمون دارد . مضمون اول در بیان اطلاق اسم پارس، مضمون دوم در تعداد زبان پارس ، مضمون سوم در

بیان فصاحت زبان فارسی ، مضمون چهارم در بیان پیشوندها و پسوندها و مضمون پنجم در ذکر حروف و کلماتی میباشد که بمنظور تزئین کلام بکار برند .
 درباره لغات شاهنامه فردوسی کتب متعددی نوشته شده است اما کتاب گنجنامه در بین آنها بعلمت داشتن اعراب و شواهد ودقتیکه در استخراج مطالب از خود شاهنامه در آن بعمل آمده است مشخص و ممتاز میباشد و بنا بر مزایایی که دارد کتاب پراج و ذیقیمتی محسوب میگردد .

اصطلاحات نامه

اصطلاحات نامه کتاب کوچکی است در زمینه اصطلاحات دیوان حافظ و در آخر تألیف محمود بن شیخ ضیاء موسوم به لغت علمی که نسخه آن در کتابخانه آصفیه حیدر آباد موجود بوده و ضمن تألیفات دوره مغول در صفحه ۹۲ همین مقاله مذکور گردیده ضمیمه شده است . مؤلف اصطلاحات نامه شیخ محمد عبدالکریم ابن فرهنگ را در زمان اورنگ زیب شهنشاه مغل هند بسال ۱۰۷۱ هجری قمری تهیه کرده و در آخر کتاب درباره آن چنین نگاشته است :

« بنده فقیر حقیر کمینه من عباد الله الرحیم شیخ محمد عبدالکریم گوید که دنیا چون خواب و خیال مثال سراب است در این دار بغیر از یاد گار هیچ کار پایدار نمی ماند بنا علیه این الفاظ اصطلاحات لسان الغیب که از بزرگان سلف و محققان خلف مرقوم بود در این اوراق در زمان با امان شاه جم جاه ابوالمظفر محی الدین اورنگ زیب عالمگیر خلد الله ملکه و سلطانه ترتیب و جمع نمود اصطلاحات نامه موسوم کرده بر بیست و یک باب مرتب ساخته که بدین موجب طالب این بهره گشته این فقیر را بدعای خیر یاد آورد بالله الموفق » ضمن همین مطالب تاریخ تألیف رساله مورد ذکر هزار و هفتاد و یک هجری قمری بیان گردید است .

رساله مزبور چنانکه بعبارت مؤلفش مذکور افتاد در ۲۱ باب تقسیم شده است. باب اول در بیان معنی لغات و اصطلاحات که با کمال اختصار مرقوم گردیده و ابواب دیگر در باره اسامی زلف و قد و چشم و سائر اعضای معشوق میباشد. در این ابواب فقط صورتی از اسامی اعضای محبوب دیده میشود و بمعنی آنها زیاد توجه بعمل نیامده است.

اصطلاحات نامه که رساله ۱۸ صفحه ای بیش نیست بدین ترتیب کار ساده ای میباشد و دارای اهمیت خاصی نیست.

مفتاح گلستان

نسخه خطی مفتاح گلستان، تألیف خواجه ابوالفیض معین الدین شاه محمد حسینی که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن موجود است مشتمل بر ۱۰۹ صفحه میباشد و در آن اشاره ای به شرح حال مؤلف و تاریخ و مقام تألیف آن نشده است شخصی بنام شیخ محمد علی آن را بسال ۱۳۳۵ هجری قمری بخط شکسته کتابت کرده است. کاغذ کتاب، هندی بنظر میرسد و این موضوع نیز احتمال هندی بودن آن را قوی تر میسازد و علاوه بر آن اسم مؤلف و سبک نگارش آن هم این نظر را تأیید میکند.

فرهنگ مفتاح گلستان بر دو قسمت منقسم گردیده است. قسمت اول شامل حروف مقطعات و بیان لغات و بعضی از اقوال گلستان و قسمت دوم محتوی تفسیر و معانی آیات و کلام قدسی و احادیث میباشد. از نظر ترتیب حرف آخر لغات باب و حرف اول آن فصل است. شرح معانی در آن با کمال اختصار صورت گرفته و بطور کلی این اثر خواجه ابوالفیض شاه خدمت بسیار ساده ایست و گویا جهت کمک بدانش آموزان و مبتدیان زبان فارسی انجام داده شده است.

محمود اللغات

محمود اللغات که فرهنگ کتاب بهار دانش است تألیف محمود پسر شیخ عبدالواحد پسر قاضی شمس الدین متوطن بریلی (شمال هند) میباشد و او پس از ستایش و تمجید در نظم و نشر از کتاب بهار دانش که در زمان تألیف محمود اللغات (۱۱۵۵ هجری قمری) کتاب درسی زبان فارسی بوده است در دیباچه تألیفش چنین مینگارد: «بخاطر فاتر قاصر ضمیر خطور کرد که تمامی لغات و جملگی اصطلاحات کتاب مذکور را از لغات سلف فراهم آورده فرهنگی جامع جمیع لغات غریبه عربیه و کتابی در حل الفاظ عجمیه عجمیه که از قلم مانی کار معنی نگار سردار امیر اعظم نو آئین چمن طراز نکات دلنشین بهار پیرای عبارت انجمن آرای منشورات سخن سنج دانش آگاه اعنی عنایت الله در آن کار نامه دانش جلوه افروز گشته تألیف نماید تا خوانندگان بهار دانش را همگی دقایق نفائس یکی جاملا حظه افتد»

ترتیب: حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل است. حروف وسطی نیز در ترتیب مراعات گردیده است. اعراب گذاری ملحوظ گشته و در ضمن معنی کردن برخی از لغات از ایات استادان استشهاد بعمل آمده است. مؤلف در گردآوری مطالب صراح - منتخب اللغات - مؤید الفضلاء - مدار الافاضل - تحفة السعادت - تاج الاسامی - تاج المصادر - لطائف - جهانگیری - رشیدی - نصاب الصبیان - تفسیر حسینی و شروح و تفاسیر و دواوین دیگر را مورد استفاده قرار داده است اما در عین حال محمود اللغات فرهنگ مختصری است و کار ابتکاری محسوب نمیشود ولی بنا بر اینکه مورد پسند تمام مطالعه کنندگان بهار دانش قرار گرفته و جهت آنان راهنمای خوبی بشمار میرود آن هم یکی از کتب سودمند لغات فارسی میباشد.

گنج اللغات

گنج اللغات که فرهنگ کتب گلستان و بهار دانش و سکندر نامه و انشای یوسفی میباشد تألیف گردهاری لعل فرخ آبادی است که فرهنگ دستور الصبیان نیز از آثار اوست. فرهنگ گنج اللغات کتاب بزرگی نیست و آن بسال ۱۱۷۶ هجری قمری تألیف شده و بدین عبارت آغاز میگردد:

«شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم
بر ضمیر منیر ار باب فضل و هنر و اصحاب خبرت اثر روشن و مبین است که دریافت معانی
الفاظ و لغات و ادراک مضامین مستعارات و اصطلاحات کاریست دشوار امریست مشکل...»
نسخه خطی گنج اللغات چنانکه مذکور افتاد حاوی لغات کتاب گلستان -
بهار دانش - سکندر نامه - انشای یوسفی - رساله نصاب الصبیان و نصاب بدیع میباشد
و در کتابخانه آصفیه حیدر آباد زیر شماره کتاب ۲۵۰ نگهداری میشود و از مطالعه
آن چنین برمیآید که آن يك جزوه شخصی بوده که از گردهاری لعل بجایمانده است
و در آن در مقابل الفاظیکه بر اساس حروف تهجی بدون اعراب گذاری مرتب گشته
بغیر توجه به استشهاد و استناد معنی آن داده شده است .
در واقع فرهنگ گنج اللغات کار بسیار ساده ایست و ارزش قابل ملاحظه ای ندارد.

فرهنگ دستور الصبیان

فرهنگ دستور الصبیان رساله دیگریست از منشی گردهاری لعل فرخ آبادی
و آن مشتمل بر ۳۶ صفحه میباشد. در این رساله لغاتی که در کتاب دستور الصبیان بکار
رفته بترتیب هجائی بطرز ساده وارد و معنی شده است. گاهی اعراب داده و در
برخی از موارد در شرح معانی مطالب زیادی گنجانیده شده است. بطور مثال

در ضمن کلمه عین ۳۵ معنی بیان گردیده است . مؤلف فرهنگ دستور الصبیان آن را در دیباچه اش چنین معرفی مینماید :

«این چند اوراق را بطور فرهنگ کتاب دستور الصبیان که در این روزها در برنامه تحصیلی مدارس دولتی و در دستکاههای ملی جادارد بیاس استفاده عموم سیاه میسازد . . .»

رساله مزبور کار بسیار ساده ای بوده ولی بمجرد انتشار مورد استقبال فراوان محصلین قرار گرفته است و از این حیث ارزش آن برای مبتدیان محرز و مسلم میباشد . در باره تاریخ تألیف فرهنگ مورد بحث در آن اطلاعی داده نشده است اما از فرهنگ کنج اللغات تألیف منشی گردهاری لعل که بسال ۱۱۷۶ هجری قمری صورت گرفته است چنین استنباط میشود که تاریخ تألیف فرهنگ دستور الصبیان نیز باید در همان حدود باشد.

فرهنگ لغات دساتیر

نسخه خطی فرهنگ لغات دساتیر در کتابخانه ملا فیروز (بمبئی) موجود است . فهرست این کتابخانه را ایدور درهالسک Edward Rehalsek در ۱۲۸۹ هجری قمری (۱۸۷۲ میلادی) ترتیب داده و در آن راجع باین فرهنگ مینویسد که آن دارای لغات دساتیر و مشتمل بر ۱۷۸ صفحه میباشد و آن را خود ملا فیروز کتابت کرده است . تاریخ نگارش آن هفتم اسفندار ۱۱۵۸ یزد گردی مطابق ۱۲۳۱ هجری قمری ذکر شده است . بنا بظاهر رهالسک در فرهنگ لغات دساتیر ، از ابتدا تا انتها ، بدون تقسیم بندی در ابواب و فصول ، لغات مندرج گردیده اما طوری کتابت آن صورت گرفته است که میتوان کلمات را در کتاب مزبور بدون اشکال پیدا کرد .

بعقیده گروهی از زرتشتیان دساتیر کتاب دینی آنها بوده و شامل شانزده صحیفه نازله بر ۱۶ پیغمبر میباشد که اول آنها مه آباد و آخر آنان ساسان پنجم و از آن جمله

حضرت زرتشت سیزدهم است. این کتاب دارای متن و تفسیری میباشد و تفسیرش را آخرین پیغمبر ساسان پنجم بزبان فرس انجام داده است.

فرهنگ لغات دساتیر فرهنگ همین زبان فرس است که در این تفسیر بکار رفته است. گفته میشود ملا کاوس از پارسیان هند نسخه خطی دساتیر را در سال ۱۱۹۲ هجری قمری از اصفهان آورده و ملا فیروز پسر ملا کاوس آن را بدستیاری و لیام ارسکین (William Erskine) بانگلیسی گردانیده و بسال ۱۸۱۸ میلادی (۱۲۳۴ هجری قمری) آن را در دو جلد در بمبئی چاپ کرده است. جلد اول دارای متن و تفسیر و فهرستی از لغات دساتیر بوده و دومین جلد مشتمل بر ترجمه انگلیسی آن است.

بحث در پیرامون ارزش دساتیر و صحت و سقم محتویات آن بعهده علمای مذهب و فضیای علم الادیان میباشد ولی آنچه که فعلا مورد توجه ماست فرهنگ و لغات آن است و بعلمت اینکه برهان قاطع با آن همه شهرت و مزایاییکه دارد با گرفتن چند صدف لغت از همین کتاب هدف اعتراضات شدید جمعی از علمای فن لغت نویسی قرار گرفته، این کتاب ارتباطی بموضوع مورد بحث ما پیدا کرده است. بنابراین بی مناسبت نیست چند کلمه در سطور زیر پیرامون دساتیر نیز گفته شود.

در باره صحت و اصالت این کتاب و زبان و محتویات آن بعضی از فضیای دین زرتشت امثال شهریار جی بهار و چا که در همین زمینه کتابی بزبان انگلیسی بعنوان *The Dasatir by Sheriarji Bharucha* بسال ۱۹۰۷ میلادی از بمبئی چاپ کرده عقیده مساعد نداشته و حاضر بقبول آن نیستند و در نظر آنها این نامه سراسر ساختگی است و مطالبش با آئین دین زرتشتیان و زبانش با زبانهای باستان ایران سازشی ندارد. ابراهیم پور داود استاد عالی مقام دانشگاه تهران راجع به دساتیر در صفحه ۲۴ بخش نخست کتاب «فرهنگ ایران باستان» (چاپ تهران ۱۳۲۶ هجری شمسی) چنین مینویسد: «محقق حکمای شرق و غرب بادلۀ قویه و براهین بینۀ اثبات مینمایند که دساتیر را در هندوستان تقریباً در سنه ۱۰۵۰ هجری برخی از متصوفه برهمنی آیین ایرانی ساخته اند که رئیس آنهاست آذر کیوان بوده است. زبان دساتیر خود گواه بزرگی است بر صدق این مقال و آن زبان خلطۀ پارسی محرف و هندی و عربی و جز آن است».

مشارالیه در این باب در صفحه ۳۹ کتاب مزبور اضافه مینماید:

«زبان متن دساتیر بزبانهای کهن ایران چون فرس هخامنشی و اوستائی و پهلوی و پازند نیماند و نه بلهجه‌های دیگر باستان مانند تخاری و سکزی و سغدی و جزاینها. بازبان سانسکریت هم سروکاری ندارد و نه باهیچیک از لهجه‌های سرزمین هند، از شعبات زبانهای یونانی و لاتینی هم نیست. بازبانهای سامی چون بابلی و عربی و سریانی نیز پیوندی ندارد، بازبانهای چینی نیز خویشی ندارد همچنین بازبانهای اقوام سومر و ایلام و قبطی که در حدود چهار یا سه هزار سال پیش از مسیح در سرزمین عراق و خوزستان و مصر میزیستند شباهتی ندارد و نباید هم باهیچیک از زبانهای کهنه و نو خواه سامی و مغولی پیوستگی داشته باشد این زبان را خود سازنده‌اش زبان آسمانی نامیده است چون در روی زمین و هیچ جای و در هیچ زمانی نزد هیچ کس و هیچیک از اقوام گیتی چنین زبانی نبوده بدنیست که زبان دساتیر آسمانی خوانده شود. چون از راز سپهر برین آگاه نیستیم و بزبانهای چرخ کیوان و ناهید آشنائی نداریم بهتر است آنرا زبان آن سامان بنداریم یا اینکه بگوئیم مرد نیرنگ بازی در همین کره‌خاکی خودمان چندی گوشه گرفته زبانی از خود در آورده است...»

پس از هفتاد سال از ملا فیروز آقایان شهریار پسر اردشیر و پرویز پسر شاه جهان و بهرام پسر شاور در صدد چاپ مجدد دساتیر برآمدند و بتاريخ ۲۹ جولای ۱۸۸۸ میلادی در مطبعه دت پرشاد بمبئی دساتیر با فرهنگ آن در ۲۸۴ صفحه بطبع رسید. این فرهنگ محتوی ۸۱۲ لغت میباشد و در ۴۸ صفحه معنی شده است. در برخی از موارد در آن اعراب گذاری بعمل آمده و معنی اغلب لغات باختصار بیان شده است. ضمن ابوابیکه برای هر حرف اول الفاظ در این فرهنگ مرتب گردیده بابتی برای حروف عربی در نظر گرفته نشده زیرا که ابدأ کلمه‌ای از این زبان بکتاب تفسیر راه نیافته است.

فرهنگ لغات دساتیر بسیار مختصر و ساده است و در آن لغاتی که در تفسیر متن

دساتیر بکار رفته بدون اشاره به ماخذ و اشتهداد و تحقیق مطالب پیرامون ملیت کلمات معنی شده است. مؤلف در مقدمه و خاتمه نامی از خود نبرده اما از مندرجات آن چنان برمیآید که وی صوفی مسلک بوده و بکتاب و اصطلاحات عرفاء و حکماً آشنائی داشته است. او در جمع آوری مطالب تألیفش از برهان قاطع استفاده قابل ملاحظه‌ای کرده و اغلب عبارات را بشیوه بسیار سلیس و متینی نوشته است. اینک نمونه‌ای از محتویات فرهنگ لغات دساتیر :

مهمین نامه یزدانی - نزد عارفان و اصل و محققان کامل تمام عالم کتاب حضرت حق است چه پیوسته ایشان از اوراق ذرات موجودات احکام اسرار تجلیات الهی عز اسمه میخوانند و مجموع عالم از غیب و شهادت را کتاب حق تعالی میدانند که مشتمل بر نمای اسما و صفات الحقیقت و مطابق این معنی یکی از عرفاء منظوم فرموده :

از لوح جهان خط الهی خواندن خوشتر بود از حرف و سیاهی خواندن

لغات زند و پازند و اوستا

نسخه خطی کتابی مشتمل بر دو قسمت «فرهنگ لغات کتاب مستطاب دساتیر» دارای ۵۶ صفحه و «لغات زند و پازند و اوستا» شامل ۲۸ صفحه در کتابخانه مسجد سپهسالار تهران زیر شماره کتاب ۹۰ نگهداری میشود - در آن کتاب که محتملاً در اواسط قرن سیزدهم هجری کتابت شده راجع به مؤلف و تاریخ و مقام تألیفش هیچگونه اطلاعی داده نشده است ولی گویا آن نیز مانند «فرهنگ دساتیر» که در سطور بالا معرفی شده در هندوستان تهیه گردیده است. قسمت اول کتاب مزبور بخط بسیار قشنگ نستعلیق نوشته شده و ۲۴ باب بدون فصل دارد و هر یک از آن بترتیب جدید حروف تهجی و باتصریح اعراب مدون گشته و در آن بغیر استناد، الفاظ دساتیر شرح داده شده است. قسمت دوم بخط شکسته مرقوم افتاده و ابواب و فصول آن با اسم «در» و «جلوه» بر اساس حرف دوم و اول کلمات ترتیب یافته است. بطور مثال لغت جا تن در جلوه جیم از در الف و لفظ مهست در جلوه میم از در ها معنی شده است

فرهنگ نایاب

فرهنگ نایاب، تألیف محمد هادی علی، رساله ایست که ۳۲ صفحه دارد و در آن لغات و اصطلاحاتی که در نثر «شبنم شاداب» ملاظیرای تفرشی بکار رفته با ترتیب حروف تهجی معنی شده است. فرهنگ نایاب با متن نثر شبنم شاداب بسال ۱۳۳۲ هجری قمری (۱۹۱۳ میلادی) چهارمین مرتبه از مطبعه نولکشور لکهنو انتشار یافت و برای محصلین و علاقمندان مورد استفاده قرار گرفت. تاریخ تألیف این رساله که ۱۲۶۵ هجری قمری میباشد در عبارت زیر مؤلف داده شده است :

«بعد فراوان حمد و هزاران صلوات این فرهنگی است برای حل اصطلاح و لغات عموماً عقده گشایی معضلات رموز هر رساله و کتاب و خصوصاً توضیح نثر ظهیرای تفرشی مسمی به شبنم شاداب و چون مهر این نسبت بر ساحت بیانش تافته از مبدای فیاض لمع ظهیری نام تاریخی یافته ...» (لمع ظهیری عدد ۱۲۶۵ را داراست)

در فرهنگ نایاب اعراب و شواهد در برخی از موارد ملحوظ گردیده است بطور نمونه پاره ای از مندرجات این فرهنگ در ذیل نقل میگردد :

(استقامت) بکسر راست شدن و راست استادن (شکفت) بکسر تین عجیب بفتح و ضمن کاف نیز آمده سنائی در قافیه رفت و سعدی در قافیه نهفت بسته . (نیم کرشمه اندک کرشمه و ناتمام کرشمه) بکسر تین و بفتح اول و کسر دوم ناز و نزد بعضی بفتح تین است و صاحب رشیدی همین را اصح گفته زیرا که قافیه چشمه واقع شده و بهار گفته در این تاملست فقیر گویم وجه تامل آنکه هر گاه روی متحرک شود اختلاف توجیه و حذف روا باشد و بکاف فارسی هم آمده - ف - گویند فرق کرشمه عشوه و غمزه آنست که اول حرکات تمام اعضای محبوب و دوم اشاره ابرو و سوم مخصوص بچشم . شعر :

ز فرق تا بدم هر کجا که مینگرم کرشمه دامن دل میکشد که جا اینچا است

و نزد بعضی کرشمه بابر و غمزه بچشم و عشوه بلب خصوصیت دارد .

فرهنگ گلستان

فرهنگ گلستان تألیف جنید عبدالله الموسوی رساله کوچکی مشتمل بر ۲۰ صفحه است و در آن الفاظ و مرکبات فارسی و لغات و جملات عربی مسنعله در گلستان سعدی با اختصار و سادگی بیان معنی شده است. تعداد لغاتی که در این رساله معنی شده ۲۵۰ لغت میباشد. این جزوه در مرتبه اول سال ۱۲۹۸ هجری قمری در مطبعه نولکشور لکهنشو چاپ گردیده است. مؤلفش در ابتدای این فرهنگ درباره نام و هدف و ترتیب آن چنین مینویسد :

« قال الفقير الراجی الى الله القوی جنید عبدالله الموسوی غفر الله له ولوالدینه واحسن الیهما والیه چون دیدم طباع بعضی مردمان که اسرار معضلات کتاب گلستان تصنیف شیخ المشایخ حضرت سعدی شیرازی نور الله مضجعه در نمی یابند مشکلات گلستان را سه قسمت ساختم والله ولی التوفیق . قسم اول در اشعار عربی و بعضی فارسی قسم دوم در مرکبات معانی بعضی اقوال اکابر و احادیث نبوی و کلام ربانی قسم سوم در لغات مفردات بترتیب حروف تهجی ... »

در قسم اول ۵۹ شعر عربی از گلستان بطرز زیر معنی شده است :

شفیع	مطاع	نبی کریم
آنحضرت شفاعت کننده	اطاعت کرده شده	نبی بزرگ
قسیم	جسیم	نسیم و سیم
قسمت کننده	عظیم	خوب و جمیل اند
بلغ العلی بکماله	کشف الدجی بجماله	حسنت جمیع خصاله

رسید بزرگی را بکمال خود روشن کرد تاریکی را بجمال خود نیکوست تمام عادات او صلوا علیه وآله .

درود فرستید بروی و آل وی .

قسمت دوم مشتمل بر سه صفحه و شامل عبارات مختلفه نشر عربی از گلستان

است که بطرز بالا معنی شده است :

در قسمت سوم لغات مفردۀ گلستان بارعایت حروف آخر آن مرتب گردیده و بطرز ساده و با کمال اختصار معنی شده است اینک نمونه چند از آن :

(باب الالف) رضا - خوشنودی - جزا پاداش - استقصاء تمام در گرفتن . ترسا - قوم مهتر عیسی - مهیا - موجود (باب الباء) . . . اصحاب - یاران . حساب - شماره ثواب - پاداش . صواب - راستی و ضد خطا .

در این رساله بابتی برای حروف فارسی پ. چ. ژ. گ مرتب نگشته و در معنی کردن لغات اعراب گذاری و استشهاد ملحوظ نشده است. تألیف مورد بحث در زمینه مربوطه راهنمای سودمندی بوده و برای محصلین و مطالعه کنندگان گلستان کتاب قابل استفاده ای میباشد .

فرهنگ سکندرنامه

فرهنگ سکندرنامه، تألیف سیدابن حسن، رسالۀ کوچکی است و در مطبعۀ نولکشور لکهنو در ۵۰ صفحه بچاپ رسیده است. هر صفحه آن شامل سه ستون است و در آن لغات و اصطلاحاتی که در سکندرنامه بکار رفته بطور ساده و مختصر معنی شده است. در واقع در این رساله مطالبی از شروح مختلفی که پیش از این در بارۀ سکندرنامه تألیف گردیده جمع آوری شده است.

راجع بشرح حال مؤلف و تاریخ تألیف در آن مطالبی دیده نمیشود و این فرهنگ فقط برای مبتدیان و مطالعه کنندگان سکندرنامه راهنمای خوبی است و اهمیت دیگری ندارد ولی درعین حال مانند سائر کتبی از این قبیل که در خارج از ایران تألیف گردیده فرهنگ سکندرنامه نیز بسهم خود بترویج و توسعه فارسی در هند و پاکستان کمک شایانی بعمل آورده است.

فرهنگ بحر الجواهر

لالاجنگلی مل دهلوی «بحر الجواهر» تألیف محمد بن یوسف طبیب الهروی و کتاب «حدود الامراض» و رساله شیخ بوعلی سینا موسوم به «تدارك الخطاء» را باهتمام سید فخرالدین در مطبعه اکمل المطابع دهلوی یکجا بچاپ رسانیده است و در ضمن کتاب اول (بحر الجواهر) فرهنگی تهیه کرده که محتوی ۴۴۱۰ لغت مربوط به علم الابدان میباشد. در هر صفحه این فرهنگ سه ستون وجود دارد و در هر ستون در مقابل الفاظ و لغات معنی مختصر آن نوشته شده است. معانی لغات گاهی بزبان عربی گاهی بفارسی و در بعضی از موارد بزبان اردو بیان شده است.

ترتیب: حرف اول لغات باب است ولی برای حروف اصلی فارسی پ، چ، ژ، گ بابی در نظر گرفته نشده است. بعلاوه لغاتی که شامل این فرهنگ میباشد اسامی عده ای از حکماء در آن مرقوم گردیده و اقوال آنها نیز گردآوری شده است. تاریخ تألیف این فرهنگ در آن دیده نشده است.

فرهنگ بحر الجواهر اثر لالاجنگلی مل در فن فرهنگ نویسی فارسی کار مهمی نیست و دارای ارزش قابل ملاحظه ای نمیشود ولی در عین حال نامبرده نیز بفراخور توانائی خود در زمینه مربوطه خدمتی انجام داده است.

فرهنگ فارسی (مجهول الاسم)

در کتابخانه حمیدیه بهویال (وسط هند) کتاب خطی مجهول الاسمی لغات مشتمل بر ۷۰ صفحه موجود است که قسمت آخر آن ناقص و نام مؤلفش نیز معلوم نیست. کتاب مزبور تا باب النون مع القاف و شامل در حدود ۱۰ هزار لغتی میباشد که از جهانگیر نامه گلستان، بوستان، اخلاق محسنی، دیوان حافظ، نزهت الارواح، سکندرنامه،

یوسف زلیخا، نلدمن فیضی و قران السعدین جمع آوری شده است. مؤلف از اهالی شهر بهوپال بوده اما اشاره ای به اسم کتاب و شرح حال خود در آن نکرده است. در هر صفحه که دارای دو ستون می باشد لغات با ترتیب حروف ابجدی با جوهر قرمز نوشته شده و در مقابل هر لغت بطور ساده و مختصر معنی آن با جوهر مشکی مرقوم گردیده است. از اعراب و استشهاد و بیان مآخذ و ملیت کلمات صرف نظر شده است. فرهنگ مزبور کار ساده ای بوده و ممکن است فقط برای محصلین مورد استفاده قرار گیرد.

فرهنگ و تعلیقات حاجی بابا

مولانا سید اولاد حسین شادان بلگرامی که یکی از فضیلائی بنام پاکستان بوده و در اورینتل کالج لاهور سمت استادی را داشته است در سال ۱۹۲۴ میلادی فرهنگی با اسم فرهنگ و تعلیقات شامل ۶ هزار واژه و اصطلاحی که در کتاب حاجی بابا بکار رفته است تألیف نموده و آن را شیخ مبارک علی تاجر لاهور بسال ۱۹۴۷ میلادی در ۲۰۸ صفحه بچاپ رسانیده است.

فصول و گفتارهای فرهنگ و تعلیقات حاجی بابا طبق فصول و گفتارهای متن کتاب مورد نظر ترتیب یافته و کلمات و مصطلحات هر فصل و گفتار بدون توجه به ترتیب حروف تهجی بزبان اردو معنی شده است و چنانکه در مقدمه این تألیف گفته شده هدف جمع آوری کلمات و معنی کردن آن صرفاً کمک بدانشجویانی بوده که کتاب حاجی بابا جزو دروسشان قرار گرفته است.

مولانا سید حسین شادان بلگرامی علاوه بر کتاب مورد بحث فرهنگ و خلاصه تاریخ و صاف، الکنوز العامره شرح دره نادره و شرح مرد خسیس و فرهنگ و مقدمه حدایق البلاغه را نیز تألیف نموده و از این حیث از خدمتگذاران زبان و ادبیات فارسی بوده است.

باب پنجم

نصاب نامه ها

مطبوع الصبیان (خالق باری)	امیر خسرو دهلوی	۶۵۱-۷۲۵
هجری قمری		
اجپند نامه	اجپند بهتنا کر	۹۶۰ «
مرغوب الصبیان	زین الدین ابن شیخ	
	محمود بر بلوی	۱۱۷۹ «
مفتاح الافواه	حافظ احسن الله لاهوری	۱۱۹۶ «
کوه منظوم	محمد علی محمد	۱۲۶۷ «
نصاب ضروری	خدا بخش	۱۲۸۰ «
خیابان گلشن	محمد علی محمد	۱۲۸۰ «
قادر نامه غالب	میرزا اسد الله خان غالب	۱۲۸۰ «
نصاب نادر الترتیب	عریز الدین احمد	۱۲۹۴ «
نصاب فیض شاهجهانی	حافظ غلام احمد فروغی	۱۳۰۸ «
نصاب حیات عزیزی	«	۱۳۰۹ «
نصاب بی نظیر	«	۱۳۱۶ «
نصاب نذر سلطانی	«	۱۳۲۳ «
یغمان	مجهول المؤلف	نامعلوم

مطبوع الصبیان

مطبوع الصبیان، نصاب نامه فارسی که باسم «خالق باری» هم نامیده میشود یکی از آثار بارج امیر خسرو دهلوی (۶۵۱-۷۲۵ هجری قمری) محسوب میگردد. مطبوع الصبیان بشیوه مشنوی و بطرز نصاب الصبیان ابو نصر فراهی نظر با استفاده کودکانه و نوآموزان تألیف شده است. این رساله متضمن ۲۳۲ شعر میباشد و در آن لغات عربی و فارسی با ترجمه بزبان هندوستانی بنظم در آورده شده و به پنجاه و شش فصل تقسیم گردیده است. هر فصل شامل چهار بیت میباشد. بیت اول از نخستین فصل بقرار زیر است:

خالق باری سرچن هار واحد ایک بدا (بدان) کرتار

گویا بمناسبت همین اولین دو کلمه مشنوی این نصاب نامه باسم «خالق باری» معروف شده است.

مؤلف مطبوع الصبیان امیر یمین الدین ابوالحسن خسرو شاعر بزرگ و نویسنده ای زبردست و بلند پایه زبان فارسی و هندوستانی و در تصوف سرآمد روزگار بوده است. وی بسال ۶۵۱ هجری قمری در قصبه پتیالی (در ایالت آگرا و اود، هندوستان) پابهر صبه وجود گذاشت. پدرش امیر سیف الدین محمود سردار قبیله لاجپن از اترک هزاره بوده و بزمان پادشاهی سلطان شمس الدین التمش از ترکستان به هندوستان رفته و یکی از ارکان مهم دربار دهلوی شد و دختر امیر الامراء نواب عماد الملک را به عقد خود درآورد. امیر خسرو بنا بر استعداد زیادی که داشت بکسب کمالات علمی و هنری و صوری و معنوی نائل گردید. از کودکی شعر گفت و در ابتدا سلطانی تخلص میکرد. مشارالیه از دوره سلطنت سلطان غیاث الدین بلبن تا زمان سلطان محمد شاه تغلق شخصیت برجسته دربار دهلوی و موجب افتخار شاهان مختلف آن سرزمین بشمار میرفت، وی بانظام الدین اولیاء عشق حقیقی داشت و بالاخره آرامگاه ابدی وی

نیز در دهلی کنار همین مرشدرو حانیش قرار گرفته و مرجع دلسوختگان محبت و عاشقان شعر و ادب و زیارتگاه عوام و خواص گردیده است.

در باره تعداد تصانیف و تألیفات امیر خسرو نظریات مختلفی وجود دارد. گروهی از مورخین تعداد آنها را ۹۲ و بعضی ۹۹ و عده ای تا ۱۹۹ نوشته اند و همچنین راجع به تعداد شعرش حدسهای مختلفی زده میشود. خلاصه اینکه وی از خود تعداد زیادی از اشعار و آثار در رشته های گوناگون علم و ادب بیادگار گذاشته است. جامی علیه الرحمه در بهارستان در باره این نابغه روزگار و ادیب و شاعر بزرگوار چنین گفته است:

«..... امیر خسرو دهلوی علیه الرحمه در شعر مستثنی است. قصیده و غزل و مثنوی و رزبده و همه بکمال رسانیده تتبع خاقانی میکند - هر چند در قصیده بوی نرسیده اما غزل را از وی گذرانیده و غزلهای او بواسطه معنی آشنای که از باب عشق و محبت بحسب ذوق و وجدان خود آنرا در مییابند مقبول همه کس افتاده است. خمسة نظامی را به از وی کسی در جواب نگفته و وری آن مثنویهای دیگر دارد همه مطبوع و مصنوع»

در بین نسخه های کثیر التعداد خطی و چاپی مطبوع الصبیان (خالق باری) که همه جا یافت میشود نسخه خطی که در کتابخانه اندیا آفس (لندن) زیر شماره کتاب ۱۰۸۳ نگهداری میشود از همه مهمتر بنظر میرسد و دیباچه آن عبارت زیر را در بردارد:

« الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین - بدان اسعدك الله تعالی فی الدارین این چند کلمه عربی و فارسی هر یک با ترجمه هندی برای تعلیم صبیان بر طریق ریخته منظومه ساخته آمد تا خاطر ایشان رغبت نماید و یاد گیرند و لغات هر یک دریابند و نام این کتاب مطبوع الصبیان نهاده شد و بر پنجاه و شش فصل مرتب گردانیده آمد» آخرین بیت مطبوع الصبیان (خالق باری) که اسم خسرو را در بردارد و گویا بیشتر بهمین علت این تألیف بامیر خسرو نسبت داده شده است بقرار زیر میباشد:

خالق باری بهی تمام دوهون جگه رهی خسرو کاتام

نصاب مطبوع الصبیان (خالق باری) از دیرزمان مانند کتب گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ شیرازی جزو دروس محصلین هندوستان بوده و بقدری در آن سرزمین مورد قبول عامه واقع گردید که همیشه نسخ خطی آن در همه جا بتعداد فراوان وجود داشته و بالاخص در قرن گذشته که فن طباعت توسعه یافت بارها در شهرهای بمبئی، حیدرآباد، لکهنئو، آگرا، دهلی، کانپور و لاهور بچاپ رسیده است.

اجیچند نامه

در کتابخانه حمیدیه بهوپال (وسط هند) نسخه خطی نصاب نامه ای موسوم به اجیچند نامه تألیف اجیچند بهتناگر پسر دیب چند سکندر آبادی (دکن) در ۱۸ صفحه که شامل ۵۷۶ شعر میباشد موجود است و در آن بطرز خالق باری امیر خسرو دهلوی لغات عربی و فارسی با ترجمه آن بار دو شعر در آورده شده است. این نصاب نامه بسیار جالب به بیت زیر آغاز میگردد.

خالق جن جگ پیدا کیا رازق سبکون بهوجن دیا

ترجمه: خالق آنست که جهان را آفرید. رازق کسی است که همه را رزق داد.

واحد ایک پرشتش پوجا لاشریک کوئی اور نه دوجا

ترجمه: واحد یعنی یک پرستش یعنی عبادت لاشریک یعنی بی همتا

در مثنوی اجیچند نامه زیر عناوین مختلفی که در ذیل صورت آن مرقوم میشود مقداری ابیات سروده و تعداد زیادی از الفاظ فارسی در آن گنجانده شده است:

دفاتر خانه - سرای محروس خانه - تعلیم - تنبول دار - عطریات - مطبخ - آبدار
طشت دار - فیلخانه - خزانه دار - جواهر خانه - جامدار - پایگاه - شتر - رکاب دار -
فراش خانه - سلج دار - شمع - طاش - خیاط - کتابدار - شرابدار - شکار - میوه - کشتی -
عمارت - علم خانه - نوبت - طیب - انبار - مواشی - محبوس - باد گار - دار القرب.

تاریخ تألیف این رساله در شعر زیر داده شده است :

در سنه نهصد و شصت حسابی همه توفیق شد این کتابی
مؤلف نصاب نامه مزبور در مورد اسم وطن و پدرش در آن چنین گفته است :

اجیچند بهتنا گر گوینده بسر دیپ چند جو شعر کنندا

گر به کرم فرماید یاد ساکن شهر سکندر آباد

در باره شرح حال صاحب این تألیف اطلاعاتی بیش از آنچه که خود او در اشعار بالا نوشته است در دست نیست ولی بادر نظر گرفتن علاقه‌ای که او نسبت به توسعه فارسی در خارج از ایران به خرج داده و بخصوص جهت کمک به مبتدیان و دانش آموزان مقداری کلمات فارسی را بشعر گنجانیده است سعی وی در زمینه فرهنگ نویسی فارسی مشکور و تألیف قابل توجه‌اش مورد تمجید می‌باشد.

مرغوب الصبیان

مرغوب الصبیان نصابی مشتمل بر ۴۴ صفحه و محتوی مثنوی‌های ساده است و آنرا زین الدین پسر شیخ محمود بریلوی جهت استفاده کودکان و نوآموزان بسال ۱۱۷۹ هجری قمری تألیف کرده است . زین الدین در مورد اسم و وطن و تألیفش در آغاز آن چنین میگوید :

بحمد الله که این نظم نگارین مختتم شد بترتیب نو آیین

ز زین الدین ابن شیخ محمود که ظلش بر سر مآباد ممدود

بریلی قصبه‌اش دار الفنون است وطن گاه نیا کانش همونست

مرتب گشت این منظوم مرغوب تعال الله کند مقبول و محبوب

سنین حضرت سالار عالم هزار و یکصد و هشتاد و یک کم

نهادم نام او مرغوب صبیان نمودم سعی در تنظیم و تبیان

لغت را چون کلید علم دیدم از آن تصنیف این را بر گزیدم

لغات ترکی و تازی و عبری زبان پهلوی هم فرس دری

بهندی ترجمه کردم سراسر که مانند نقش فن بر صفحه دهر
متن اصلی مرغوب الصبیان با اشعار زیر آغاز میشود:

ع	ع	ع	ف	ع	ع
غفور	است	غفار	آموزگار	بدان	معنی رب پروردگار
ع	ع	ف	ف	ع	ف

در ابتدا دو قصیده بهمین اسلوب در حمد و نعت دیده میشود و پس از آن در مقابل اسامی مختلف فارسی مترادفات آن از عربی فارسی دری وارد و مرقوم گردیده وزیر هر مترادف اشاره بزبان متعلقه توسط حروف ع ، ف ، د بعمل آمده است . اینک نمونه ای از آن :

اسم کارد - سکین الماس کرنک کارد دشنه - کزاک چهری
ع ع د د ف ف ا
اسم دختر - بنت ابنه دخت دختر بیتی
ع ع ف ف ا

مرغوب الصبیان کار ساده ایست و مؤلفش در تهیه آن هدفی جز کمک بدانش آموزان نداشته و از این نظر نتیجه زحمتش بی ارزش نبوده و اثر نفعی بشمار میرود .

مفتاح الافواه

در رویداد (صورت مجلس) اجلاس اول «اداره معارف اسلامی» منعقدۀ لاهور بتاريخ ۱۶/۱۵ آوریل سال ۱۹۳۳ میلادی که بصورت کتابی در همان سال از طرف «مجلس عامله» اداره مزبور در لاهور انتشار یافت مقاله ای بسیار سودمند از پروفیسور مرحوم حافظ محمود خان شیرانی درباره نصاب نامه های فارسی چاپ شده است و در آن ضمن نصاب نامه های معروف آن زبان که در ایران ، ترکستان ، روم و هند

و پاکستان تألیف یافته نصابی بنام مفتاح الافواه نیز معرفی شده است .
طبق اطلاع صاحب مقاله مزبور مفتاح الافواه تألیف حافظ احسن الله لاهوری
بوده و در سال ۱۱۰۶ هجری قمری صورت گرفته است . نصاب مذکور شامل در حدود
هفده هزار شعر میباشد و بنابر این در بین کلیه نصاب نامه های فارسی ضخیم ترین تألیف
بشمار است .

گوهر منظوم

نصاب گوهر منظوم تألیف شیخ محمد علی محمد است و او نصاب دیگری نیز
بنام «خیابان گلشن» که در صفحه ۲۰۵ همین مقاله معرفی میشود تهیه نموده است .
گوهر منظوم که شامل ۴۴ مثنوی در بحر های مختلف میباشد جمعاً ۳۳۶ شعر
دارد و همه آنها مشحون از صنایع لفظی و شعری است . صدیق حسن خان بهوپالی در کتاب
البلغة فی اصول اللغة (صفحه ۱۶۳) این منظومه را جزو فرهنگ های عربی بفارسی
محسوب داشته است .

گوهر منظوم در ۲۸ صفحه بسال ۱۲۶۷ هجری قمری چاپ شده است .

نصاب ضروری

نصاب ضروری تألیف خدا بخش، بسال ۱۲۸۹ هجری قمری در مطبعة دامنگیر
لاهور چاپ شده است . این نصاب شامل ۳۰ مثنوی بوده و هر يك از آن بابی را
تشکیل میدهد مانند باب الطیور - باب الاشجار - باب الاحجار - باب المعدنیات و امثال
آن و در ضمن هر باب اسلمی متعلقه آن از عربی و فارسی و مترادفات آن از زبان پنجابی
بشعر در آورده شده است - تعداد اشعار ۶۰ بیت میباشد . نصاب ضروری کار ساده ایست
و چنانکه خود مؤلفش در شعر زیر خاطر نشان ساخته هدف آن کمک به کودکان
بوده است .

گفت خدا بخش از پی طفلان مختصری بعبارت آسان

خیابان گلشن

خیابان گلشن تألیف شیخ محمد علی محمد است که بسال ۱۲۸۰ هجری قمری انجام یافته و مرتبه دوم بسال ۱۳۰۴ هجری قمری در مطبعه نولکشور بچاپ رسیده است. خیابان گلشن نصابی است که مانند سائر نصابها بمنظور کمک بدانش آموزان مرتب گشته و آن دارای ۷۱ صفحه و مشتمل بر چند قطعه ای میباشد که در بحرهای مختلف گفته شده است.

شیخ محمد علی محمد که نصاب دیگری نیز بنام گوهر منظوم تهیه کرده است خیابان گلشن را در ریاضه اش چنین معرفی مینماید:

« الحمد لله والمنه که در این ایام خجسته فرجام کتاب مستطاب کامل النصاب رشک بهار چمن موسوم به خیابان گلشن محتوی لغات دری بطرز نادر و عمدۀ بکتابت خوب و تقطیع خوش اسلوب بکاغذ مرغوب در مطبع فیض نولکشور بمه ماه اپریل ۱۸۸۶ میلادی بر تبهی دوم حلیه انطباع پوشیده بصارت چشم مشتاقان شد.»

راجع بتاریخ تألیف این رساله فدا علی عیش قطعه زیر را گفته است:

خیابان گلشن عجائب نصاب شد از طبع مطبوع ارباب علم

بگو عیش سال از سر جو یبار بود در خیابان روان آب علم

صاحب تألیف مزبور در ترتیب مثنوی ها رعایت حروف تهجی را کرده است بطوریکه اول حرف هر مثنوی باب را تشکیل میدهد. او مثنوی زیر را در بحر رمل آغاز نموده و میگوید:

آفرین تحسین شد و ایزد خدا آفرینش خلق و آوازه جدا

استن و استون ستون او را احصار استوار و استوان محکم شمار

قطعه دیگر از باب هشتم:

محمد فرخ شور یزدان پاک کز و روکش گر زمان گشت خاک

بمردم نموده ره نود ساد که تا باد رستان دهد نیوراد

از بررسی ایبات خیابان گلشن چنین برمیآید که سراینده آن لغاتی را نیز مورد استفاده قرار داده که در برهان قاطع از کتاب جعلی و ساختگی دساتیر راه یافته است.

قادرنامه غالب

میرزا اسدالله خان غالب شاعر معروف اردو و فارسی که شرح احوال او ضمن قاطع برهان نوشته شد بمنظور استفاده کودکان عارف (پسر خوانده خود) موسوم به باقرعلی خان و حسین علی رساله کوچکی بصورت مثنوی و بطرز خالق باری امیر خسرو تهیه کرد و آن بمناسبت کلمه اولش «قادر» به قادر نامه موسوم شد. نخستین شعر آن در زیر نقل میگردد:

قادر الله او ریزدان هی خدا هی نبی مرسل پیمبر دهنما
غالب در این نصاب لغات فارسی را بامترادفات آن از اردو به نظم اردو در آورده و در این کار بیشتر با سامی و مصادر توجه داشته است.

قادرنامه جمعا ۱۲۷ شعر دارد و نسخه خطی آن که بسال ۱۸۸۱ میلادی کتابت گردیده در کتابخانه حمیدیه بهوپال موجود است. در کتاب مکاتیب غالب (بزبان اردو) در صفحات ۳۶ و ۳۷ راجع باین تألیف مذکور افتاده که آن مشتمل بر ۱۲ شعر از دو غزل و قطعه ای چهاربیتی میباشد و در آخر آن ۱۱ قطعه ای بفارسی بچشم میخورد که باسم «اسمای فارسی» موسوم گردیده است. قادرنامه غالب اولین مرتبه بسال ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق ۱۸۶۴ میلادی از چاپخانه مجلس دهلی بچاپ رسیده است. قادرنامه غالب رو به مرافقه کار ساده و مختصری است و مؤلف آن جز کمکی بکودکان هدف دیگری نسبت بآن نداشته است.

نصاب نادر الترتیب

نصاب نادر الترتیب تألیف عزیزالدین احمد نظر جلیسری میباشد و او آن را بصورت مثنوی بسال ۱۲۹۴ هجری قمری تهیه کرده است .

این فرهنگ منظوم دارای ۴۰ صفحه و مشتمل بر ۶۷۰ بیت بوده و در آن برای کودکان و مبتدیان زبان، مقداری لغات فارسی و عربی وارد و بشکل مترادف یکدیگر بنظم در آمده و بعضی از مطالب سودمند پیرامون دستور زبان نیز در آن گنجانیده شده است .

ضمن معرفی نصاب نامه، مؤلف در ابتدای آن چنین نوشته است :
 « دروشش هزار لغت بلحاظ مناسبت و سه صد مصدر و قواعد صرف و بحث صرف است و از خواندنش نوشت و خواند خط فارسی حاصل میگردد.»
 نصاب نادر الترتیب شامل دو باب و ۱۳ فصل میباشد. باب اول ده فصل دارد و در هر فصلی که متضمن اشعار در تعداد مختلف است مقداری لغات مربوط به موضوعات گوناگون دیده میشود.

باب دوم مشتمل بر سه فصل است - در فصل اول آن مطالب مربوط به قواعد صرف و مصادر گنجانده شده و در فصل دوم در باره افعال و دستورات شقاق بحثی بعمل آمده و در فصل سوم راجع به حروف و معانی آنها شرح مختصری بیان گردیده است.
 با در نظر گرفتن نیازمندیهای مبتدیان و مراعات شدن آن در نصاب نادر الترتیب این رساله برای کودکان نصاب مفیدی بشمار میرود و باید گفت عزیزالدین بسهم خود خدمت قابل توجهی در راه پیشرفت فارسی در خارج از ایران انجام داده است .

نصاب فیض شاهجهانی

نصاب فیض شاهجهانی تألیف حافظ غلام احمد فروغی است و نسخه خطی آن که شامل ۳۸ صفحه میباشد در کتابخانه حمیدیه بهوپال (وسط هند) نگهداری میشود و در آن ۱۱۵ لغت فارسی، عربی و اردو در ۲۰۴ شعر مشنوی گنجانده شده است. هر شعر برای مهمله ختم میشود و ابتدای هر بیت در ۱۱ شعر اختصاص یکی از حروف تهجی دارد. ترتیبی که در آن ملحوظ گردیده بسیار ساده است و هیچگونه صنایع لفظی و شعری در آن بکار نرفته است. هدف تهیه این رساله کمک بکودکانی بوده که در مشاعره (اجتماعات شعرو سخن) شرکت میورزند تا فقر معلومات آنان در باره لغات جبران گردد و از حیث آشنائی با الفاظ و کلمات زبانهای مربوطه قوی شوند. تاریخ تألیف این رساله ۱۳۰۸ هجری قمری داده شده است.

نصاب حیات عزیزی

نصاب حیات عزیزی تألیف حافظ غلام احمد فروغی اهل قریه تجارا (نزدالور هند) میباشد که معلم زبان فارسی در جهانگیر آباد بهوپال بوده و نصاب نامه های فیض شاهجهانی، بی نظیر و ندر سلطانی هم از آثار او است. حیات عزیزی مشتمل بر ۴۰۰ صفحه و حاوی ۱۴۰۰ بیت است و در هر صفحه دو قطعه محتوی لغات مترادف از فارسی و عربی وارد گردیده میشود باین ترتیب که حرف اول و آخر اشعار آن یکی و مطابق فصل متعلقه میباشد بطور مثال فصل میم دارای اشعاری است که اول کلمه آن بامیم شروع شده و آخر کلمه آن به میم پایان مییابد و در نسخه خطی حیات عزیزی که در کتابخانه حمیدیه بهوپال موجود است تاریخ تألیف آن سال ۱۳۰۹ هجری قمری مرقوم گردیده است.

نصاب بی نظیر

نصاب بی نظیر معروف به تحفه حامد به تألیف حافظ غلام احمد فروغی میباشد و آن مشتمل بر قطعات مختلفی است که بطرز مثنوی نگاشته شده است. مجموع ابیات اشعار ۵۰۵ بیت میباشد و در آن لغات عربی و اردو که بطور کلی مترادف یکدیگر است بشعر درآمده است. صنایع شعری که در این نصاب بی نظیر بکار برده شده بقدری جالب و حیرت انگیز است که خواننده برزبردستی شاعر در بکار بردن و صنایع شعری مهارت و ممارست وی در این زمینه متعجب میماند.

در یک قطعه لغاتی گردآوری شده است که باهرسه اعراب (زبر- زیر- پیش) معنی دارد. در قطعه دیگری کلماتی گنجانیده شده است که با گرداندن حروفش الفاظ جدیدی تشکیل میگردد. یک مثنوی طوری نوشته شده است که اگر آنرا از راست بچپ بخوانیم بحر و شعر و معنی دیگری دارد و اگر کلماتش را از بالا پائین بخوانیم اشعار در بحر مختلف و با مفهوم تازه ای حاصل میشود. در این رساله عجیب با برخی از لغات دوائری باین ترتیب ترسیم شده است که لغت مرکزی آنها شامل هر مصرعهای میشود که نصف قطر دایره مربوطه را تشکیل میدهد.

نصاب بی نظیر در حقیقت یک صحنه شگفت انگیز شیرین کاری صنایع لفظی است که برای هر بیننده و خواننده آن بسیار جالب و موجب حیرت میباشد. هر مطالعه کننده اش بادیدن هنر نمایی های مؤلفش لب بتحسین آن میگشاید.

در آخر اشعار مقداری لغات معرب - یونانی - سریانی - رومی - ترکی - پشتو انگلیسی - سانسکریت و یهاشا (هندی) نیز مرقوم گردیده است. بسیار لازم بود بعضی از محتویات نصاب بی نظیر که براستی اسم بامسمی میباشد و نسخه خطی آن در کتابخانه حمیدیه بهوپال نگهداری میشود در اینجا نقل گردد ولی متأسفانه به عللی ترتیب این کار میسر نشد.

نصاب نذر سلطانی

نصاب نذر سلطانی تألیف حافظ غلام احمد فروغی است و آن مشتمل بر مثنوی هائی چند در بحرهای مختلف و حاوی ۳۷۸۴ لغت عربی، فارسی و اردو میباشد. نصاب نذر سلطانی بسال ۱۳۲۲ هجری قمری در مطبعه مفید عام آگرا (هند) در ۳۸ صفحه بچاپ رسیده است. در اشعار نصاب نذر سلطانی گاهی صنائع لفظی نیز بکار رفته اما معمولاً اشعار آن بشیوه ساده سروده شده است و از بررسی آن چنین بر میآید که تألیف فوق صرفاً جهت استفاده نوآموزان دبستانی تهیه گردیده و برای آنان کتابچه مفیدی میباشد.

یغمان

در فهرست کتابخانه لندن مرتبه سید علی بلگرامی زیر شماره کتاب ۲۷۵۹ رساله ای موسوم به یغمان (خوان یغما) ذکر شده و مؤلفش در آن مقداری از لغات عربی، فارسی، اردو و دکنی را در شش قطعه ترکیب بند بنظم درآورده است. ترکیب بند هائی که در آن وجود دارد در بحور و قوافی مختلف سروده شده است. این نصاب نامه بدین مصرع آغاز میگردد: الله خداروف ورحیم است و مهربان. راجع بمؤلف و تاریخ تألیف نصاب نامه یغمان اطلاع بیشتری در فهرست مزبور داده نشده است بنابر این فعلاً بهمین اندازه معرفی آن اکتفاء میشود.

باب ششم

فرهنگ‌های دوره جدید

ضرور المبتدی	مولوی سیف‌الله	۱۲۱۱ هجری قمری
شمس اللغات	باستصلاح مسترجوزف	» ۱۲۱۹
هفت قلزم	غازی الدین حیدر پادشاه اود	» ۱۲۲۹
غیاث اللغات	محمد غیاث الدین	» ۱۲۴۲
فرهنگ فرخی	محمی الدین نایطی پتور	» ۱۲۴۵
نفایس اللغات	اوحدا الدین بلگرامی	» ۱۲۵۳
تسهیل اللغات	شیخ احمد حسرت	» ۱۲۵۹
گلدسته گفتار	آنندی برشاد	» ۱۲۶۸
مفتاح اللغات	سید اولاد احمد سهسوانی	» ۱۲۷۳
کریم اللغات	مولوی کریم الدین	» ۱۲۷۷
ارمغان آصفی	محمد عبدالغنی خان غنی	» ۱۲۹۲
ملازکلمات	واجد علیشاه پادشاه اود	» ۱۲۹۳
لغت شاهجهانی	مولوی محمد حسن بلگرامی	» ۱۲۹۵
اربع عناصر	محمد ناصر علی غیاث پوری	» ۱۲۹۸
دانش افزا	منشی محمد حسین	» ۱۳۰۰
خزانه اللغات	نواب شاهجهان بیگم	» ۱۳۰۴
فرهنگ آنندراج	منشی محمد بادشاه	» ۱۳۰۶
فرهنگ محمودی	خواجه محمود علی	» ۱۳۰۶

جامع اللغات	منشی غلام سرور لاهوری	۱۳۰۹	هجری قمری
گلشن الفاظ	منشی منظور احمد ازفر	۱۳۱۲	» »
محیط اعظم	جان محمد اعظم خان	۱۳۱۳	» »
قسطاس الاطباء	-	-	-
قسطاس اللغات	شیخ نورالدین حکیم	۱۳۱۴	» »
زبدة اللغات	منشی غلام سرور لاهوری	۱۳۱۶	» »
لغت کشوری	سید تصدق حسین رضوی	۱۳۲۲	» »
آصف اللغات	نواب عزیز جنگ بهادر	۱۳۲۵/۴۰	» »
مختصر اللغات	مولوی محمد جعفر	۱۳۳۶	» »
فرهنگ فارسی جدید	راجہ راجی سورر او اصغر	۱۳۳۹	» »
نقش بدیع	دکتر وح عندلیب شادانی	۱۳۴۲	» »
فرهنگ نظام	محمد علی داعی الاسلام	۱۳۴۶/۵۸	» »
فرهنگ آداب	حسین بن سید شاہ عبدالرزاق	-	-
لغات فیروزی	مولوی محمد فیروز الدین	-	-
فیروز اللغات فارسی	الحاج مولوی فیروز الدین	۱۹۵۲	میلادی
فرهنگنامه جدید	فیروز الدین رازی	۱۳۷۰	هجری

ضرور المبتدی

مولوی سید سیف الله پسر قاسم الله متولد عظیم آباد از اهالی سلطت (باکستان شرقی) جهت استفاده محصلین و دانش آموزان فرهنگ ساده ای با اسم ضرور المبتدی که شامل لغات عربی و فارسی وارد و ترکی می باشد بسال ۱۲۱۱ هجری قمری تألیف کرده و ماده تاریخش را بشعر زیر در آورده است :

چو این فرهنگ گلزار معانی ضرور المبتدی گردید نامش
دلهم در خواست تاریخ از خرد گفت که و تاریخ است تاریخ تمامش

مولوی سید سیف الله در دیباچه مختصر تقاضای رفقاء و اصرار احباب را علت

تهیه این کتاب بیان کرده و پس از آن اشعار زیر را در این باب سروده است :

ز هفتاد بگذشت عمرم بلهو نشد هیچ کاری زمن غیر سهو
چو زمن نیست در جهان ورزند که ازو هیچ یادگار بود
مگر این نسخه از من گمنام بجهان پور نامدار بود

فرهنگ ضرور المبتدی که از نظر ترتیب در آن حرف اول لغات باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد در ۵۱۵ صفحه بسال ۱۲۸۸ هجری قمری در مطبعه نولکشور بچاپ رسیده است و در تهیه آن فرهنگ جهانگیری - کشف اللغات - صراح - شرفنامه - شرح میخزن - شرح نصاب الصبیان - فرهنگ بهار دانش و فرهنگ عبدالرحیم و تحفه العراقین و بوستان و گلستان مورد استفاده قرار گرفته است . در فرهنگ مزبور اعراب گذاری صورت گرفته ولی از استناد باشعار سخنوران اجتناب ورزیده شده است . با مفردات ، مرکبات و اصطلاحات فارسی نیز در آن بیان گردیده و بطور کلی در شرح معانی و ضبط مطالب اجمال و اختصار و سادگی بیان بکار رفته است . از بررسی محتویات کتاب مورد ذکر چنین بر می آید که مؤلفش در راه نیل به هدف که کمک بمبتدیان بوده توفیق یافته و در زمینه مربوطه خدمتی سودمند انجام داده است .

شمس اللغات

شمس اللغات یکی از فرهنگهای معروف و مهم فارسیست که در هندوستان چندین مرتبه به چاپ رسیده و مورد استفاده عموم علاقمندان قرار گرفته است و آن مشتمل بر لغات عربی و فارسی و برخی از لغات ترکی و پهلوی میباشد که در اغلب کتب فارسی بکار میرود. این فرهنگ بنام را کسیکه اسمش هیچ جای در آن درج نگردیده باستصلاح مسترجوزف بریتوجیز برای استفاده طالبین فارسی و محصلین این زبان تهیه کرده و در دیباجه آن مطالب زیر را مرقوم داشته است:

«... جناب مستر جوزف بریتوجیز صاحب دام اقباله را از علوم عربی و فارسی بهره وافی بهمرسیده و در استخراج لغات مختلفه هر علم ذوق کافی دست داد. روزی بنده هیچ مدان الکن زبان بی سرانجام را که یکی از زله ربایان خوان بدل و نوال ارباب کمال است بحضور طلب داشته از زبان درافشان اصدار حکم والا نمودند که در برابر لغت از کتب لغات سلف جهت اختلاف ترتیب و بعضی عیوب تقدیم و تأخیر حروف اکثر تأخیری و امتدادی دست میدهد و از آن تضییع اوقات عزیز میگردد شمارالایم و واجب است که کتابی از لغات عربی و فارسی و غیره متداوله زبان عرب و عجم به ترتیب حروف تهجی ترتیب دهید در این صورت بنده امتثالاً لامره به اعانت و حکم خدایگان معزی الیه از کتب معتبره مثل مدلر - کشف - منتخب و حل اللغات رشید - فرهنگ جهانگیری و نصاب و غیره لغات چند در آورده با نظائر و امثال و اصطلاحات و استعارات بترتیب حروف مذکور به علامت شناخت عربی حرف عین و فارسی فا و ترکی تانسخه هذا را تالیف نمود به شمس اللغات موسوم ساخته ...»

تألیف این فرهنگ بسال ۱۲۱۹ هجری قمری صورت گرفته و تاریخ انجام آن بشعر زیر بیان شده است:

تمام گشت چو این نسخه در مبارك فال خرد پژوهش تاریخ کرده از مه و سال
 ندا رسید ز تاریخ هجرة النبوی بیک هزار و دو صد و نوزده تمام و کمال
 شمس اللغات در هندوستان در مواقع مختلفی که شرح آن در زیر داده میشود
 بطبع رسیده است.

بسال ۱۲۲۰ هجری قمری (در دو مجلد) در کلکته

» ۱۲۳۵ » - » بمبئی

» ۱۲۶۵ » توسط محمد اسمعیل در مطبعه منشی افضل الدین یحیی

» ۱۲۷۷ » - -

» ۱۲۹۴ » (در دو مجلد و ۶۹۶ صفحه) باهتمام قاضی ابراهیم در

» مطبع حیدری، بمبئی

» ۱۳۰۹ » در مطبع فتح الکرم، بمبئی

نسخه چاپ فتح الکرم که در دو مجلد صورت گرفته (جلد اول تا حرف سین بوده و ۴۱۶ صفحه دارد و جلد دوم از شین تا «ی» و دارای ۳۷۲ صفحه است) از همه نسخ پیشین بهتر محسوب میشود. هر صفحه آن شامل سه ستون بوده و پیدا کردن لغات بعلت روش خاصی که در ترتیب کلمات در آن بکار رفته برای هر جوینده آسان میباشد. ترتیب: حرف اول لغات باب را بنانهاد و حرف دوم و سوم آن نیز ملحوظ گردیده است. در بعضی موارد اعراب گذاری بعمل آمده و از اشعار سخنوران استناد و استشهاد صورت گرفته و جهت حروف فارسی پ، چ، ژ ابواب سوا تشکیل نیافته است. مجموع تعداد لغاتی که در این فرهنگ معنی شده در حدود چهل و پنج هزار لغت میباشد. مؤلف در اغلب جاها در شرح معانی لغات سادگی و اختصار بیان را بر توضیح مفصل و تطویل کلام ترجیح داده و در آوردن شواهد بی مورد احتیاط ورزیده است. در بعضی مواقع لغات مرکبه و ضرب المثلها و حتی اصطلاحات زبان هم بچشم میخورد ولی غالباً کلمات مفرده مورد توجه واقع گردیده است. اینک نمونه ای چند از محتویات شمس اللغات جهت وضاحت شیوه کار و سبک بیان مؤلفش در زیر نقل میشود:

ادريس خانه - (ف) يعنى بهشت . بزغاله فلک (ف) يعنى برج جدی . بى نيازى (ف) توانگرى . زارتشت (ف) نام مردیست که کيش مغان را اوبنا نهاده و کتابى ساخته که نام آن ژند بود و گفته که اين کتاب حق تعالى باو داده و آن مشتمل بر احکام دين مغان بود و در زمان گشتاسب بود .

ايران (ف) نام ولايتى است ميان جیحون و فرات در شرفنامه نام ولايت خراسان و عراق و پارس و کرمان و اهواز و طبرستان و در اين طرف آب اهون که همیشه از ملک ملوک عجم بود .

دماوند (ف) بالكسر نام ولايت و شهرىست و نام کوهیست در حدود رى که چاه بابل جاى هاروت و ماروت آنجاست . بمنظور روشن کردن معانى مختلف برخى از کلمات مطالب نسبتاً مفصل تر نیز بميان آمده مثلاً در ضمن کلمه ادب چنين نوشته شده است :

«بفتح تين . طريقه که پسندیده و صلاح باشد و دانش و فرهنگ و شگفت و نگهداشت

در هر چيزى و ادب بفتح يکم و کسر دوم مرد مورد مهمانى خواننده و ادب بضم عجب و آداب بالمد جمع و علم عربى را از آن علم ادب گویند که بدان نگاه داشته میشود خود را از خلل در کلام عرب از روى لفظ يا کتابت و آن دوازده قسم است علم فقه - علم صرف - علم اشتقاق - علم نحو - علم معانى - علم بيان - علم عروض - علم قافيه و اين هشت اصول اند علم رسم الخط - علم قرض الشعر و آن علمى است که امتياز کرده میشود بدان ميان شعرى که سالم از عيوب است يا غير سالم از عيوب و علم الانشاء نشر از خطب و رسائل و علم محاضرات يعنى علم تاريخ و مانند آن و اين چهار فروع اند . . . » پس از مطالعه دقيق پى برده میشود که فرهنگ شمس اللغات کار مبتکرانه اى نبوده اما بعلى خوبى تنظيم و سادگى يابى که در آن بکار برده شد محبوبيت خاصى بدست آورده و مورد پسند همگان بويژه دانش پژوهان اردو زبان و فارسى دانان و علاقمندان بآن زبان درهند و پاکستان واقع شده است .

هفت قلزم

هفت قلزم تألیف بزرگ و معروف غازی الدین حیدر پادشاه نیکنام و دوستدار علم و هنر اود (شمال هند) (جلوس ۱۲۲۹ هجری قمری) میباشد اما دیباچه و ترتیب و تنظیم آن بدست شخصی موسوم به قبول محمد انجام گرفته است. این کتاب اول بسال ۱۲۳۷ هجری قمری در مطبعه سلطانی لکهنو در سه مجلد بزور طبع آراسته گردیده و بار دیگر مجموعه کامل آن که در هفت جلد بوده بسال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۱ میلادی) در مطبعه «اوداخبار» توسط نولکشور لکهنو انتشار یافته است. راجع به قبول محمد ترتیب دهنده هفت قلزم مطلبی در آن بچشم نمیخورد اما در دیباچه اش پیرامون تدوین و تنظیم آن چنین نوشته شده است:

«بعد از حمد کردگار و نعت احمد مختار و منقبت حیدر کرار و آل اطهار این زره بیمقدار بنده در گاه احد قبول محمد واضح رای مصنفان نامدار و مؤلفان روزگار و مدرسان ذی اقتدار و شاعران کامگار و منشیان همایون کردار و دانشمندان نیک شعار و معلمان خجسته دثار میگرداند که چون سلطان سعادت نصاب عالی القاب مالک رقاب حشمت اکتساب... کیوان بارگاه ثریا جاه بهرام پایگاه فریدون حشمت جمشید سطوت... حضرت مولانا ابوالمظفر معزالدین شاه زمن غازی الدین حیدر پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطه و ادام الله عزه و دولته کتاب فرهنگ رفعت مسمی به هفت قلزم از طرز عجیب و آئین غریب که نظار گیان را دیدن آن از تماشای ارتنگ مانی بازدارد و خوانندگان را خواندن آن راحت بر راحت و فرحت بر فرحت افزاید از فکر متین و عبارت رنگین باتمام رسانیدند برای نوشتن دیباچه این کتاب فرمان قضا جریان از پیشگاه سپهر اشتباه باین دستگاه شرف نفاذ و عزایراد یافت اگر چه این بی بضاعت کم مایه را چه یارا که آفتاب تابان را بمشعل افروزد و پیرایه ماه از کنان دوزد... کمر سعی بست و چون تربیت یافته تربیت یافتگان جهان پناه خلدالله ملکه است. امیدواری از جناب یاری چنان دارد که دیباچه کتاب

را ترتیب داده از نظر کیمیا اثر در آورد موجب تحسین و آفرین گردد

ترتیب لغات هفت قلزم براساس حرف اول و آخر آن است . حروف دوم و سوم کلمات و احیاناً چهارم آن نیز مراعات گردیده است . اعراب گذاری باندازه کافی صورت گرفته و از ذکرش خواهد و استشهاد باشعار سخنگویان اجتناب بعمل آمده است . شش قلزم آن درباره لغات و قلزم هفتم محتوی اطلاعات سودمند راجع به علم صرف و بدیع و عروض و قافیه میباشد . دو قلزم اول را خود پادشاه غازی الدین حیدر در سال جلوس مرتب کرده است . قلزم سوم و چهارم نیز در همان سال تدوین یافته و قلزم های دیگر بسال ۱۲۳۴ هجری قمری مرتب گشته است . ترتیب و تنظیم قلزم ها که بمنابۀ ابواب کتاب میباشد بقرار زیر صورت گرفته است :

قلزم اول (جلد اول) شامل چهار بحرويك نهر است و آن برنودودو چشمه و یازده جوی تقسیم شده و حاوی پنجهزار و هشتصد لغت مربوط به حروف بای تازی و فارسی و تائی فوقانی و تائی مثلثه میباشد .

قلزم دوم (جلد دوم) دارای پنج بحرويك نهر و یکصد و هفت چشمه بوده و در آن چهار هزار و یکصد و هفت لغت متعلقه بحروف جیم تازی و پارسی و حای خطی و خای نخند و دال مهمله و زال معجمه گنجانده شده است .

قلزم سوم (جلد سوم) متضمن چهار بحرويك نهر و نود و یک چشمه و یازده جوی است و در آن چهار هزار و یکصد و چهل و هفت لغت مربوط به حروف رای مهمله و زای تازی و پارسی و سین و شین مهمله و معجمه یافت میشود .

قلزم چهارم (جلد چهارم) مشتمل بر شش بحرويه نهر و یکصد و سی و هشت چشمه و سی و شش جوی بوده و حاوی سه هزار و نهصد و هفده لغت متعلقه بحروف صاد بی نقطه و منقوطه و طاء خطی و طاء ضطغ و عین بی نقطه و منقوطه و فاء و قاف و کاف میباشد . قلزم پنجم (جلد پنجم) سه بحر و شصت و شش چشمه را داراست و در آن زیر حروف کاف تازی و فارسی و لام و میم دو هزار و پندصد و پنج لغت داده شده است .

قلزم ششم (جلد ششم) حاوی چهار بحر و هشتاد و یک چشمه و شامل دو هزار و دوست و سی و سه لغت مربوط به حروف نون و واو و های مدوره و یا (ی) میباشد .

قلزم هفتم که جلد هفتم و آخرین جلد است مشتمل برشش بحر میباشد و آن بهفت ساحل و بیست و هشت معبر و ۲۷۶ زورق و سیزده پایاب و هفت آبگیر و یازده رود و سه جهاز و سی موج و بیست و چهار سفینه تقسیم شده و در آن اطلاعات سودمندی پیرامون حروف تهجی و اضافات و حروف پارسی و اقسام نظم و نثر و صنایع لفظی و معنوی و علم عروض و قافیه داده شده است .

نسخه فرهنگ هفت قلزم که در مطبعه داود اخبار، بسال ۱۳۰۸ هجری قمری در هفت مجلد و ۱۱۷۰ صفحه بچاپ رسیده است نسبت به نسخه موقر و آبرومندی میباشد . هر صفحه آن دارای سه ستون بوده و در هر ستون لغات و کلمات با اعراب و توضیح لازم معنی شده است . بملیت الفاظ اشاراتی صورت نگرفته و از استناد و استشهاد از اشعار سخن سرایان احتراز بعمل آمده است . در تألیف مزبور لغات مفرد و مرکبه و اصطلاحات فارسی بیان گردیده و لغات عربی مورد توجه واقع نشده است . فقط بکلماتی از زبان عربی در آن محلی گذاشته شده که یا جزو فارسی گشته و یا با الفاظ فارسی مرکب گردیده و رنگ فارسی را بخود گرفته است ، مانند آب منجمد - صحن عظیم صنم خانه - لوح پا - ورقه یدیبضا عتاب و غیره . کلمه محمد (ص) جایی داده نشده ولی ضمن لغت محمود بدون آنکه معنی اش بیان شود شرح حملات وی به هندوستان که ۱۷ مرتبه بوقوع پیوسته در ۵۷ سطر گنجانده شده است . کلمات مانند پارسی - فارسی - بابر - همایون - اکبر - شاهجهان - تاج محل - تخت طاوس - چهل ستون - رشت - ساری - همدان - همالا و امثال آن در این فرهنگ دیده نمیشود . راجع به فرخی مطلبی مرقوم گردیده اما در مورد فردوسی سعدی و حافظ در آن ذکری بمیان نیامده است . بطور نمونه پاره ای از لغات فرهنگ هفت قلزم جهت روشن نمودن شیوه کار صاحب آن در زیر نقل میگردد :

شاد - بفتح اول بالف کشیده و دال ابجد زده معروف است که خوشحال و خوشوقت و بی غم و بافرح باشد و بمعنی پرو بسیار نیز آمده همچو شاداب یعنی پر آب و بسیار آب و بمعنی شراب هم آمده چه شراب خوار را شاد خوار نیز گویند .
شاه آفاق گرد - کنایه از سکندر زوالقرنین آمده .

مروارید - بفتح اول و سکون رای مهمله و واو بالف کشیده و کسر رای قرشت بیای رسیده و دال ابجد زده - معروف است که بتازی لولو گویند و نیز علتی است که در پیری بچشم افتد و آن را در هندی موتیابند گویند.

یوسف گرك مست من - بضم اول بو او رسیده و ضم سین سعهض و کسر فا و گرك مست من معلوم یعنی ساقی من و شاهد من و محبوب من و کشنده من است. فرهنگ هفت قلزم از حیث لغات و سبک بیان معانی بطور کلی با فرهنگ برهان قاطع که در آن مورد استفاده سرشاری قرار گرفته است فرق قابل ملاحظه‌ای نداشته و فقط ترتیب و تنظیم آن که بر اساس حرف آخر کلمات می باشد و زیاد مورد پسند همگی واقع نشده از تنظیم و ترتیب کتاب مذکور مختلف بوده است.

البته نمیشود از ارزش هفت قلزم و مزایای ادبی آن انکار کرد و باید از زحمات فراوانی که مؤلفش در تدوین مطالب ذیقیمت آن کشیده تمجید و تقدیر نمود ولی لازم بتذکر این که اهمیت تألیف مورد ذکر بیشتر مرهون توجهات وسیعی يك فرمانروای مقتدری می باشد که با همه گرفتاریهایی که داشته علاقه مفراط خود را بر زبان فارسی و فرهنگ آن نشان داده و اثر بزرگی در این زمینه از خود بجا گذاشته است.

غیاث اللغات

غیاث اللغات فرهنگ بسیار معروف و عوام پسندی است که در هندوپاکستان بیش از ده مرتبه بچاپ های مختلف انتشار یافته و نزد اغلب افراد علاقمند بفارسی دیده میشود. این فرهنگ بیش از همه فرهنگهای فارسی که تا کنون تألیف گردیده مورد استفاده محصلین و خاص و عام قرار گرفته و محبوبیت بی سابقه‌ای در میان توده مردم آن سرزمین بدست آورده است. غیاث اللغات بسال ۱۲۶۴ هجری قمری با تصحیح خود مؤلف محمد غیاث الدین رام پوری از طرف میر حسین و سپس بسال ۱۲۹۱ هجری قمری در مطبعه نولکشور کانپور با چراغ هدایت بتعداد زیادی بچاپ رسیده و پس از آن با منتخب اللغات شاهجهانی و چراغ هدایت در ۸۹۱ صفحه بسال

۱۳۰۷ هجری قمری در مطبعه نظامی کانپور منتشر گردیده است نسخه‌ای که از آن در سال ۱۲۹۷ هجری قمری همراه چراغ هدایت باهتمام قاضی فتح محمد در مطبعه حیدری بمبئی چاپ شده در مقابل سایر چاپهای سابقش بهتر بشمار میرود. علاوه بر چاپهای دیگر آن که کراراً در شهرهای لکهنوو کانپور و بمبئی صورت گرفته همین فرهنگ در ایران نیز اهمیت بسزائی پیدا کرده و اخیراً از طرف ناشر کتاب کانون معرفت تهران بسعی محمد دبیرسیاقی که ضمن چراغ هدایت (در صفحه ۱۱۷ مقاله حاضر) معرفی شده در دو جلد باحواشی و مطالب سودمند طبع گردیده است.

مؤلف این فرهنگ محمد غیاث‌الدین پسر جلال‌الدین شرف‌الدین از اهالی مصطفی آباد معروف به رام پور ایالت آگرا و اود (هندوستان) میباشد که بسال ۱۲۴۲ هجری قمری کتاب خود را بیابان رسانیده است. مشارالیه برای انجام این کار ۱۴ سال متوالیاً زحمت کشیده و مقدار زیادی از الفاظ و اصطلاحات فارسی را در کتاب خود از فرهنگهای فارسی و عربی و ترکی گردآوری کرده است و چون وی مردی فاضل و بر علم صرف عربی مسلط بود در مورد بسیاری از الفاظ، اشتقاق و توضیحات صرفی را در این فرهنگ داده است. علاوه بر غیاث‌اللغات مؤلف آن شرح قصائد بدرالدین چاچ بنام کشف الاسرار و شرحی بر گلستان سعدی و سکندرنامه (اقبالنامه نظامی) نیز تهیه کرده است. نامبرده راجع بشرح حال و کار خود و منابع و مآخذ آن در دیباچه غیاث‌اللغات مطالب زیر را نگاشته است:

«اضعف عباد رب العالمین محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین اصلح‌الله شانهم و نورجنانهم ساکن بلده مصطفی آباد عرف رام پور متعلق بر گنه شاه آباد لکهنو سرکار سنبل مضاف صوبه دار الخلافه شاهجهان آباد باوجود وفور علائق و کثرت افکار و ازدحام درس و تدریس طلباء و اشتغال تألیف و تصنیف بعض کتب مثل مفتاح الکنوز شرح سکندرنامه و نسخه باغ و بهار و انشاء و غزلیات و قصائد و غیره در عرصه چهارده سال بعبارت سهل عام فهم این کتاب تألیف نموده که مشتملست بر تحقیق حلیه و معانی لغات ضروریه کثیر الاستعمال عربیه و فارسیه و ترکیه و کنایات و اصطلاحات و مباحث بعض علوم که در این کتب مندرج است مثل گلستان و بوستان سعدی و یوسف

زلیخای جامی و نیرنگ عشق غنیمت و انشای امان‌الله حسینی و انشای ماده‌ورام و انشای یوسفی و انشای منیر و انشای جامع‌القوانین خلیفه شاه محمد و گشایش نامه و طوطی نامه ضیاء‌الدین بخشی و بهار دانش عنایت‌الله و رساله عبدالواسع هانسوی و مجمع‌الصنایع نظام‌الدین احمد و نصاب ابونصر فراهی و انوارسپیلی حسین واعظ کاشفی و مکاتبات علامی ابوالفضل و انشای طاهر وحید و نثرظهیرای تفرشی و نلدمن فیضی - و سکندرنامه و مخزن الاسرار نظامی و مثنوی و دیوان ناصرعلی و دیوان صائب و دیوان خواجه حافظ و قران‌السعدین خسرو و تحفة‌العراقین و قصائد انوری و توقیعات کسری و گل‌کشتی میرنجات و زبانه بازار و رقعات و سه نثرظهوری و رسائل طغرای مشهدی و حسن و عشق و وقایع نعمت‌خان عالی و قصائد عرفی و قصائد بدرچاچ مثنوی مولانا روم و اخلاق ناصری شیخ نصیرالدین طوسی و دیگر کتب فارسی طبیه و غیره و صحت اکثر الفاظ و محاورات و بقرط احتیاط در تحقیق لغات این صحیفه موجز بدو سه کتاب لغت اکتفا نکرده بهزار سعی و جستجو التجا نموده شد...

ترتیب : حرف اول کلمه باب و حرف دوم آن فصل است . حرف دیگر لغات مراعات نشده و این از نواقص آن محسوب میشود و غالباً موجب تولید اشکالات در راه پیدا کردن لغات مطلوب میگردد و بهمین علت در بعضی موارد باید در تمام فصل مربوطه گشت تا کلمه مورد نظر پیدا شود . در غیاث‌اللغات اعراب گذاری صورت گرفته و به ما خدمت‌المطالب اشاراتی شده ولی از ذکرش خواهد معمولاً صرف نظر بعمل آمده است . در فرهنگ مزبور علاوه بر الفاظ مفرد کلمات مرکبه ، استعارات ، کنایات و اصطلاحات فنی و علمی نیز یافت میشود . در برخی از موارد ضمن اصطلاحات علمی و فنی شرح مفصلی مرقوم گردیده است مثلاً در باره کلمه عروض در ۱۱ صفحه و راجع به لغت هفت اقلیم که توأم با نقشه‌ای مندرج گردیده در ۷ صفحه مطالب بسیار مفیدی نوشته شده است و همچنین در ضمن کلمات - ارض - اضافت - تدویر - جمع - حواس - فصلی - فلک الافلاک - معدل النهار - منطقه البروج - موسیقی - واو - هفتاد و دو مملت - هندوستان و امثال آن مقالات دراز و سودمندی توأم با نقشه‌های لازم و توضیحات مفصل فراهم آورده شده است و این حاکی از فضل و معلومات دامن‌دار مؤلف در زمینه‌های متعلقه میباشد .

بطور نمونه در زیر به نقل چند لغت از این فرهنگ مبادرت می‌ورزد :

پنجهزاری - کسیکه منصب پنجهزاری ذات دارد. بدانکه پنجهزاری ذات را يك کروردام معین باشد و این منصب از دیگر منصب‌ها اعلی و افزونست.

پوست‌کنندن - کنایه از ظاهر ساختن و عیب کسی بیان کردن از مصطلحات .

تاسی - بفتح اول و ثانی و تشدید سین مهمله مکسور اطاعت و پیروی کردن از منتخب .

زقوم - بافتح و قاف مشدد مضموم درختی است تلخ و زهردار که شیر از آن برمی‌آید بهندی آنرا تهویر گویند و درختی است در دوزخ که خوراك دوزخیان خواهد بود و نام طعامی است عرب را که در آن خرما و مسکه بهم آمیخته باشند و در فارسی برای معنی اول بتخفیف قاف نیز آمده از منتخب و لطائف و مدار و کشف اللغات.

مؤلف غیاث اللغات مانند اغلب لغت نویسان سابق لغات عمومی مانند صحبت - نان - گاو - سگ و دریا و امثال آنرا شامل تألیفش نکرده است . وی در برخی از موارد ضمن بیان معانی لغات فارسی ، مترادف آنرا از زبان اردو نیز می‌آورد. بطور مثال ضمن کلمه زاك (پهتگری) و در ذیل واژه ساس (کهنمل) و بالغات تاوه ، سمکو ، شمر ، شمبلیت بالترتیب (پرناله) (چهاچ) (ملالی) و (میتھی) مرقوم داشته و این موضوع را در موارد زیاد تکرار نموده است .

چنانکه گفته شد در غیاث اللغات معمولاً از آوردن شواهد شعری اجتناب بعمل آمده است اما در بعضی از مواقع اشعار سخنگویان نیز بعنوان استناد بچشم می‌خورد . بطور مثال در ضمن کلمه شفق اشعاری از صائب و باقر کاشی و در ذیل لغت تاابیاتی از سعدی و حافظ شیرازی مرقوم گردیده است .

نظام الدین اولیا، دهلوی - قلعه کالینجر و اسامی دیگر امثال اینها که شامل محتویات این کتاب شده و برخی از لغات مربوط بعلم نجوم و طب هندی که در توضیحات بعضی از کلمات در آن بکار رفته و در کتب دیگر لغت بندرت یافت میشود نشان میدهد که غیاث اللغات بطور محسوسی جنبه هندی بودن را بخود گرفته و مؤلفش بادر نظر گرفتن نیاز مندیهای محصلین هندوستان مبادرت بتهمیه آن ورزیده

است بهمین جهت این تألیف در آن شبه قاره مورد علاقه همگان واقع شده و محبوبیت زاید الوصفی را در آن دیار بدست آورده است. منشی محمد نصیرالدین احمدخان متوطن استان مالوه این فرهنگ را بار دو ترجمه کرده و آن بسال ۱۸۸۳ میلادی باسم نصیر اللغات در مطبعة نولکشور بطبع رسیده است.

اینك به نقل عبارتی از پیش گفتار غیات اللغات که بسعی محمد دبیر سیاقی در تهران چاپ شده است مبادرت میورزد :

«فرهنگ غیات اللغات از مزیت و اعتبار شواهد شعری و نثری مع الاسف بر کنارست و جز در موارد نادر ذکر شواهد شعری یا نثری نکرده است اما بجای آن در مسائل تخصصی و فنی و علمی بشرح و بسط پرداخته چنانکه ذیل لغت هفت اقلیم از لحاظ جغرافیا و ذیل لغت جمع از لحاظ قواعد جمع عربی و ذیل لغت موسیقی از لحاظ این فن ظریف و ذیل کلمه عروض از لحاظ قواعد عروضی و بحور شعری و بهمین نحو ذیل لغاتی چون فصل ومنطقة البروج وفلك الافلاك وهفتاد و دو ملت و اضافت و تدویر و حواس و هندوستان و بسیاری لغات دیگر که ذکر همگی کلام را بدر ازا میکشد بمناسبت مقام بسط کلام داده و در واقع برای هر يك مقالتي ممتنع پرداخته است.

نقص قابل ذکر دیگر این فرهنگ عدم رعایت ترتیب کامل حروف تهجی است در ضبط لغات بدین معنی که مؤلف چنانکه خود گوید حرف اول کلمه را باب و حرف دوم را فصل قرار داده است والبته در هر فصلی نیز حرف آخر کلمات را دقیقاً مراعات میکنند و مرتب میدارد...»

فرهنگ فرخی

عزیزیار جنگ بهادر مؤلف آصف اللغات نسخه خطی کتاب لغتی بنام فرهنگ فرخی را در دست داشته و آنرا از منابع کار خود شمرده است. نامبرده تاریخ تألیفش را هزار و دوست و چهل و پنج هجری گفته و شخصی بنام محی الدین نایطی پتور را بعنوان مؤلفش معرفی نموده است.

فرهنگ فرخی چاپ نشده و نایاب میباشد و بطوریکه مؤلف آصف اللغات اطلاع میدهد آن محتوی مفردات و بعضی از مرکبات فارسی و عربی بوده و مطالب آن بدون استشهاد و استناد و زکرا عراب با نهایت اختصار بیان گردیده است.

نفائس اللغات

فرهنگ نفائس اللغات مؤلفه اوحدالدین بلگرامی در زمان محمد علی پادشاه اودبسال ۱۲۵۳ هجری قمری صورت گرفت و بار دوم (در ماه جولائی ۱۸۹۷ میلادی مطابق ۱۳۱۵ هجری قمری) در مطبعه نولکشور لکهنو در ۶۳۶ صفحه انتشار یافت. در فرهنگ نفائس اللغات الفاظ و اصطلاحات زبان اردو که اقلاً ۶۰ در صد کلمات آن فارسی میباشد بفارسی معنی شده است.

نفائس اللغات بجهت اینکه اولین کتاب لغت اردو بفارسی بوده برای چندین کتاب لغت بعدی از جمله خزانه اللغات و امثال آن که در هند و پاکستان تألیف گردیده مورد استفاده قرار گرفته و در توسعه زبان فارسی در آن سرزمین سهم بسزائی را بعهدہ داشته است. مؤلف این کتاب در دیباچه اش در مورد تنظیم کار خود چنین مینویسد :

«... این هیچمدان هم بتألیف لغتی که در صدد آن بود عنان عزیمت را انعطاف داد و از سواد شام تا بیاض نهار به تصفح اسفار لغات عربیه و فرهنگهای فارسیه پرداخت و خزف پاره ها را از دشت بیاض بی سوادى چیده بسلک ارتباط مرتبط ساخت و آنرا نفائس اللغات نام نهاد و زبان اردوی هندوستانی که مرکب از فارسی

وعربی و هندی و برخی از ترکی است اصل لغت قراردادۀ عربی و فارسی آنرا بیان نمود و جائیکه هر دو بهم نرسید بر یکی اکتفا کرد و لغاتی که از عربی و فارسی آن نبود بناچار از آن اعراض نمود و جاها بحکم ضرورت لغت مردم قصبات هم آورد. او حدالدین بلگرامی جای دیگر زحماتی را که در تهیه این تألیف کشیده چنین تعریف نموده است :

«... شبها دود چراغ را سرمه دیده ساخته و کحل جواهر خواب را از محاجر نواز انداخته بسیاری از کتب عربیه و فارسیه مطالعه کرده تا این لالی ابدار را در سلک نظام کشیده و این گلهای رنگارنگ را که طیره چمن زار روشن فلک اند دسته ها بسته ...»

ترتیب لغات این فرهنگ طبق ترتیب جدید یعنی بر اساس حروف تهجی است . اعراب با تصریح وافی بیان شده و در معانی فارسی با اشعار طالب آملی - ظهوری - خاقانی - وحشی - امیر خسرو - سعدی - حزین - وحید - طغرا - شفائی - حسین خوانساری ابوالحسن مقدسی - نظام - زیب النساء - قاسم مشهدی - جلال الدین سلمان - و امثال آنها استشهاد بعمل آمده است . در مورد شرح معانی کلمات عربی شواهد از کلام آن زبان آورده شده است بطور مثال در ضمن کلمه مولا چنین مرقوم گردیده است : مولا - بفتح اول و ضم دوم و سکون و او مجهول و لام به الف مرغیست بمقدار گنجشک خطهای سیاه بر پشت دارد و دم خود را بر زمین می زند بهربی آنرا صعوه بفتح صاد مهمله و سکون عین مهمله و فتح و او و تا در آخر صعوات و صعا و صعوبه حذف تا جمع آن . قاضی احمد بن محمد ارجانی گوید :

لو کنت اجهل ما علمت یسرنی

جهلی کما قد سائنی ما اعلم

کالصعوت ترسع فی الریاض دائما

حبس اله-زار لانه یترنم

چند نمونه دیگر از محتویات نفائس اللغات بمنظور روشن شدن اسلوب بیان آن در زیر نقل میشود :

آج - بمعنی روز موجود بعربی الیوم و بفارسی امروز گویند .
 آبریز - لغت فارسیست در اردو مستعمل جای ریختن آب ناودان بعربی مصب
 المیزاب گویند .

آبخوره - بضم خای معجمه ظرفی کوچک بی دستگی که از آن آب خورند
 بعربی آنرا کوب بضم کاف و سکون واویاء موحدہ در آخر گویند اکواب بالفتح
 جمع آن و کوز بضم کاف و سکون واو وزاء معجمه در آخر گویند . کیزان بوزن
 میزان و اکواز بالفتح جمع آن بفارسی آبخور گویند . ابومنصور ثعلبی گوید : کوزه
 آبخوری را گویند که دستگی داشته باشد والا کوب گویند .

تسهیل اللغات

تسهیل اللغات تألیف شیخ احمد متخلص بحسرت پسر شیخ عبدالصانع صدیقی،
 بسال ۱۲۵۹ هجری قمری باتمام رسیده است . نسخه خطی آن که در ۷۲۴ صفحه
 کتابت شده در کتابخانه آصفیه حیدرآباد زیر شماره کتاب ۵۸۸ نگاهداری میشود . این
 کتاب در حدود بیست و هفت هزار لغت عربی و فارسی مورد نیاز علاقمندان بفارسی را
 داراست و ابواب و فصول آن بر اساس حروف اول و آخر لغات تشکیل یافته است .
 تمام ابواب این کتاب مانند فرهنگ سانسکریت « بجینتی کوش » تألیف یادو بهت
 مطابق تعداد حروف کلمات تقسیم شده است . مثلاً کلمه ادب در باب الف مع الباء
 و در قسمت الفاظ سه حرفی بیان شده و همچنین لغت فرهنگ در باب الفاء مع الکاف
 و در ذیل الفاظ پنج حرفی گذاشته شده است . اعراب کلمات داده شده ولی از
 آوردن شواهد اجتناب بعمل آمده است . فرهنگ تسهیل اللغات نسبتاً کتاب
 بزرگ نیست اما مزایای قابل ملاحظه‌ای ندارد و بهمین جهت اهمیت و ارزش خاصی بدست
 نیاورده و مورد علاقه همگان واقع نشده است .

گلدسته گفتار

آنندی پرشاد حسب الارشار میرزا مراد علی بیگ کتاب کوچکی بنام گلدسته گفتار تألیف کرده است و نسخه خطی آن که روز چهارشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۸ هجری قمری در ۳۵ برگ مرقوم گردیده در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن زیر شماره کتاب ۴۱۷ نگهداری میشود. ظاهراً این رساله ربطی بفرهنگ نویسی نداشته و در آن مانند کتب لغت کلمات زبان طبق ترتیبی جمع آوری و معنی نشده است ولی بعلمت اینکه مؤلفش در آن مقداری از لغات فارسی را با داشتن هر هدف و روشی که مورد نظر او بوده گرد آورده است، تألیف مزبور نیز جزو تألیقاتی محسوب میشود که در زمینه کلمات شناسی و بمنظور یاد دادن مقداری لغات انجام یافته است.

آنندی پرشاد در مورد برخی از کلمات فارسی آنچنان شیرین کاری ها بعمل آورده که واقعا گلدسته گفتار نیز مانند نصاب نامه بی نظیر تألیف حافظ غلام احمد فروغی رساله بسیار جالب و خواندنی از آب در آمده است. رساله مزبور محتوی مطالب قابل توجهی است و بر ۹۰ «ضلع» تقسیم گردیده و هر ضلع باموضوعی مربوط میباشد. در زیر هر موضوع مقداری کلمات بدین ترتیب داده شده است که در تشکیل آن (مفرد باشد یا مرکب) لفظی موجود است که بآن موضوع بستگی دارد. بطور مثال در ذیل «ضلع ظروف» کلمات زیر که جزوی از آن نام یکی از ظروف میباشد نگاشته شده است :

کم ظرف - هم رکابی - سرانجام - دیگ سودا - هفت طبق - خم افلاطون - کوزه پشت - بادیه پیمائی - تحسین - پرتوه - نقاب - القاب - تواضع - انجام - طشت از بام و امثال آن .

پس از کلمات فارسی الفاظ اردو بهمان سبک آورده شده است مثلاً لکن لگی - گهرائی - تال کتورا - دل لوتا - بهکونا پیاله هوا - کوندا کیا - شرط بدنا و متعاقب هر ضلع یک رباعی از اردو که در آن مقداری از کلمات متعلقه به موضوع مربوطه بچشم

میخورد نوشته شده است. رباعی که ضمن «ضلع ظروف» مرقوم گردیده بقرار زیر میباشد:

کم ظرف تو نکته چینی قیس نکر القاب سی انجام هوایان بهتر
لوتی هی دل اسکی هم رکابی کی لیئی تحسین هی اس بادیه پیمای پر
ضمن «ضلع بحر» - کلمات زیر از فارسی مرقوم گردیده است:

محیط - دریادل - شور - سربکف - کماهی - بدگهر - جوش و خروش - آشنا -
دریافت - غریق رحمت - درذیل همین ضلع الفاظ زیر از اردو داده شده است:
لهری بحری - لهر اگئی - مگر - بی بها - جی دویا - موجین کرو - لوت پوت -
بهانه - بلبلون کاهجوم و در دنبال آن رباعی زیر آورده شده است:

ای خوش گهر آشنای پاکیزه شعار عاشق جوهر سربکف نکر اس سی کنار
به شور هی گلرخون کا عالم مین محیط دریا دریا مین بلبلون کا انبار
تمام اضلاع گلدسته گفتار بهمین ترتیب نگاشته شده و در فراهمی کلمات متعلقه و انتخاب
و تدوین آن آنندی پرشاد سلیقه و حوصله خاصی و دقت قابل ملاحظه ای بخرج داده است
در واقع تألیف مورد ذکر نمایشنامه ای از شیرین کاری های مؤلف آن بوده و از نظر
تفریح ذهنی یادداشتی شگرف میباشد. حیف است آن بطبع نرسیده و نتیجه کوشش
آنندی پرشاد مورد استفاده همه شیفتگان هنر نمایی در قسمت واژه شناسی واقع نشده است.

مفتاح اللغات

مولوی سید اولاد احمد سہسوانی بمنظور کمک به پسرش قرۃ العین سید -
ابن احمد و جهت استفاده مبتدیان و نوآموزان فرهنگ کوچکی بنام مفتاح اللغات
محتوی لغات عربی و فارسی و ترکی که شامل زبان فارسی میباشد تألیف کرده و آن
در مطبعه انوری (آگرا) بسال ۱۲۷۳ هجری قمری در ۶۴ صفحه انتشار یافته است. مفتاح
اللغات متضمن ۵۶ تلازمه و یک خاتمه میباشد و در آخرین تلازمه ۳۱۳ مصدر فارسی
داده شده است. متعاقب آن جدولی قرار دارد که در آن اسامی برجها بفارسی و عربی
و اردو و نامهای بروج آسمانی و اعداد حروف ابجد بچشم میخورد. کلمات مفتاح -

اللغات طبق ترتیب نوین حروف تہجی جمع آوری شدہ و معانی آن با کمال اختصار بزبان اردو مرقوم گردیدہ است . درضمن شرح معانی لغات اشارہ بہ ملیت آن صورت گرفته ولی از شواہد صرف نظر بعمل آمدہ است . تألیف مزبور سید اولاد احمد سہسوانی کار بسیار سادہ ایست و خدمت مهمی در زمینہ مربوطہ بشمار نمیرود .

کریم اللغات

مولوی کریم الدین کہ زمانی سمت معاون بازرس مدارس پنجاب را بعهده داشت جہت استفادہ محصلین و دانش آموزان فرہنگی بنام کریم اللغات را تہیہ نمودہ و در حدود ۱۵ ہزار لغت فارسی و عربی را در آن بار دو معنی کردہ است . فرہنگ کریم - اللغات بسال ۱۲۷۷ ہجری قمری در مطبعہ نامی کریمی بمبئی منتشر گردیدہ و مادہ تاریخی تألیفش در شعر زیر دادہ شدہ است :

چون مولوی کریم و بس نیک نہاد تألیف لغات کرد و دلہا شد شاد
فرمود سروس حال تاریخ چنین الفاظ صحیفہ حاوی دلہا باد
مصرع اردو « جام جہان ہویہ کریم اللغات » نیز دارای مادہ تاریخی تألیف مورد ذکر می باشد .

ہر صفحہ کریم اللغات متضمن دو ستون بودہ و در ہر ستون در مقابل لغات معانی مختصر آن مرقوم گردیدہ است مثلاً خرد، عقل دانائی - یتیم، بچہ بدون باپ کا - مداد، سیاہی - پدر، باپ - آب، اصل معنی اس کی پانی اور اصطلاحی آبرو - عزت - فیض - خوبی - رونق - دولت - جوہر . کریم اللغات کار بسیار سادہ ایست و بعلت ہمین سادگی و مراعات شدن نیاز مندیہای دانش آموزان در آن، نتیجہ کوشش مولوی کریم الدین باحسن استقبال مبتدیان مواجہ گردیدہ و در بین تودہ مردم محبوبیت خاصی بدست آورده است . مخصوصاً موقعیکہ کتب دیگر لغت فارسی بار دو کہ احتیاج محصلین را تأمین کند وجود نداشت کریم اللغات مورد علاقہ ہمگی واقع شدہ و بعلت اینکہ باقیمت ناچیزی بدست می آمد در دسترس اغلب درس خوانہا قرار گرفتہ بود .

ارمغان آصفی

ارمغان آصفی تألیف محمد عبدالغنی خان متخلص به غنی یکی از رؤسای سابق قسمت عربی در مدرسه فوقانیه حیدر آباد (دکن) میباشد و آن بسال ۱۲۹۲ هجری قمری در مطبعه قادری آگرا در هشت مجلد و ۱۳۱۷ صفحه انتشار یافته است. این کتاب بزرگ را بجهت کثرت اشعار و شواهد شعری که در آن از سخنوران متقدم و شعرای دوره صفوی فراهم گردیده و تعداد آن در حدود ۴۰ هزار بیت میباشد میشود جنگ مهمی از اشعار منتخب سخن سرایان طراز اول فارسی قلمداد نمود.

ترتیب کلمات تألیف مزبور جدید است یعنی حرف اول لغت باب و حرف دوم آن فصل را تشکیل میدهد. اعراب در آن گذاشته شده و پس از شرح معانی لغات، مصادر یکبه همراه آن بکار میرود ذکر شده است. توأم باشواهد شعری که بافراط بچشم میخورد «صله» نیز مذکور افتاده است. در ضمن استناد و استشهاد، همراه اشعار اسم سراینده آن و شهرش ذکر گردیده است - اینک نمونه ای از باب خای معجمه و فصل الف ارمغان آصفی در زیر نقل میشود:

خاتم - بفتح تاء و کسر آن - انگشتر که در دست کنند و فصیحای عجم بفتح تاء استعمال نمایند. ۱۲ - بهار عجم (راجع بمصادر مورد استعمال مطالب زیر دیده میشود) (بستن) نقش سبزان بسکه بر این جسم پرغم بسته ام (صله از) خویش را کوئی ز سر تاپای خاتم بسته ام (واله هروی).

(رفتن) فریدون را سر آمد پادشاهی (صله از) سلیمان را برفت از دست خاتم (سعدی شیراز).

(کردن) تا خاتم اقبال در انگشت تو کردند (صله در) برخصم تو شد گیتی چون حلقه خاتم (معزی نیشاپوری).

در ارمغان آصفی در اغلب موارد از تحقیقات بهار عجم استفاده بعمل آمده و در این تألیف کارهای مبتکرانه کمتر مشاهده میگردد، معذک بدیهی است در راه

تدوین و تنظیم این کتاب بزرگ از جانب مؤلفش که صرفاً بر حسب علاقه زاید الوصفی بفارسی دست بچنین اقدام زده زحمات زیاد ورنجهای فراوان کشیده شده است .
 بنابراین بسیار شایسته است ، این تألیف گرانمایه محمد عبد الغنی خان را گرامی داشته و کلیه جانفشانی ها و مجاهدتهای مشارالیه را که او بمنظور تهیه فرهنگ معظم فوق- الذکر متحمل آن شد مورد تمجید و تقدیر قرار دهیم .

ملاذ الکلمات

بطوریکه متصدی کتابخانه دولتی امپریال لائبریری (کلکته) بوسیله نامه ای شماره ۱۶۶۹ مورخ ژوئن ۱۹۴۶ میلادی اطلاع داد در کتابخانه مزبور کتاب لغتی موسوم به ملاذ الکلمات نگهداری میشود و آن از آثار پراج آخرین تاجدار نیکنام و ادب پرور سلطنت اود (لکهنو) نواب واجد علی شاه پسر امجد علی شاه بوده و بسال ۱۲۹۳ هجری قمری تهیه گردیده است . چون فعلا اطلاعات بیشتری در باره فرهنگ مذکور در دست نیست بهمین اندازه معرفی آن اکتفاء میشود .

لغات شاهجهانی

لغات شاهجهانی تألیف حکیم مولوی محمد احسن بلگرامی مشتمل بر برخی از اسامی و اصطلاحات فارسی میباشد که بار دوم معنی شده است . نسخه خطی آن که ۵۰ صفحه دارد در کتابخانه حمیدیه بهوپال نگهداری میشود . لغت شاهجهانی در زمان نواب شاهجهان بیگم والی ولایت بهوپال و مؤلف فرهنگ خزانه اللغات بسال ۱۲۹۵ هجری قمری تألیف گردیده و حکیم مولوی محمد احسن بلگرامی در باره علت تألیفش مطالب زیر را نگاشته است :

« کتاب لغت مختصر درسیه مثل نصاب الصبیان و لغات سعید و لغات واحده و غیره از سود بخشی بهره ندارد و از درس آنها جز اضاعت بضاعت اوقات خوانندگان امرد گر صورت نبندد برین معنی دلیلی است نمایان که کتب مذکوره محتوی است بر دو قسم لغات را یکی آنکه مبتدی را بدرس ورقی چند از گلستان و

بوستان خود بادراك می‌پیوندد و مثل آتش و آب و سنك و گریه و قسم و دوش لغات عربیه مشکله نامانوسه است که زینهار در تحریر فارسی مستعمل نشود و طرفه ترانکه کتب متذکره سرتاسر معراست از آن لغات که بکار آمدی و نامه نگار را دانستن آن ناگزیر است و از اینجاست که اکثر مردم هند از آن نابلد و بیخبر مانده‌اند و هم خودشان را در نگارش دشواری رو داده و میدهند و هم بجای آنها الفاظ غلط و خلاف محاوره تراشیده حرف تحریر کننده بالجمله نظیر برین معنی بنده احسن بلگرامی مر لغات ضروریه مستعمله فارسی نگاران بسلك فراهی کشیده . . .

در رساله مزبور جز اینکه مقداری لغات و اصطلاحات فارسی وارد و در آن بانهایت سادگی بطور مترادف، در مقابل یکدیگر مرقوم گردیده است چیز مهمی بنظر نمی‌رسد و از این حیث تألیف مذکور کار ساده‌ای بشمار میرود و فقط برای محصلین و کودکان حائز اهمیت می‌باشد.

اربع عناصر

محمد ناصر علی غیاث پوری بخواست پسرش رساله‌ای مشتمل بر ۵۲ صفحه و محتوی برخی از لغات فارسی، عربی، اردو و انگلیسی را فراهم نموده و در آن زیر عناوین مختلف مانند اعزاء، اهل حرفه، اقسام غله، اسامی ظروف و امثال آن کلمات متعلقه از فارسی در ردیف نوشته و در مقابل آن در ستونهای دیگر اسامی مترادف آن از سه زبان نامبرده (عربی، اردو، انگلیسی) مرقوم داشته است. بطور مثال در ذیل عنوان «اعضای حیوانات» در چهار ستون کلمات موی، زلف، سر، گوش، بینی، دست، پا و امثال آنها همراه مترادفات آن از سایر زبانهای که بآن اشاره شد بشکل فهرستی از کلمات بچشم می‌خورد. در واقع تألیف اربع عناصر کار بسیار ساده‌ایست و فقط بمنظور استفاده کودکان صورت گرفته و یکمرتبه بسال ۱۲۹۸ هجری قمری (۱۸۸۱ میلادی) در مطبعه نولکشور (لکهنو) بچاپ رسیده است.

دانش افزا

در کتابخانه حمیدیه بهوپال نسخه خطی «دانش افزا» مؤلفه منشی محمد حسین یکی از دبیران سابق دانشکده سینت استیفسن دهلی موجود میباشد و آن بسال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۲ میلادی) تألیف شده است - منشی محمد حسین در این رساله مختصر جهت استفاده دانش آموزان و محصلین بعضی از اسامی و مصادر فارسی - انگلیسی - اردو و هندی را گردآوری کرده است. این اسامی و مصادر از زبانهای نامبرده بشکل فهرستی پهلوی یکدیگر نوشته شده است. دانش افزا همانطوریکه اشاره شد بمنظور کمک بمبتدیان تهیه گردیده و آن جزاینکه یادداشتی سودمند برای کودکان محسوب گردد ارزش و اهمیت دیگری ندارد.

خزانه اللغات

خزانه اللغات تألیف نواب شاهجهان بیگم فرمانروای ایالت بهوپال (وسط هند) میباشد و آن در دو مجلد (جلد اول از الف تا ز ای معجمه در ۷۳۷ صفحه و جلد دوم از سین تا یای مجهول در ۵۲۱ صفحه) بسال ۱۳۰۴ هجری قمری در مطبعه شاهجهانی بهوپال بزیور طبع آراسته گردیده است.

نواب شاهجهان بیگم - جی - سی - ایس - آئی تاج هند «Crown of India» بتاريخ ۶ جمادی الاول ۱۲۵۲ هجری قمری (۳۰ جولای ۱۸۳۸ میلادی) در قلعه اسلام نگر (در حوالی بهوپال) با بر صه وجود گذاشت و پس از حکمرانی مادرش نواب سکندر بیگم بسال ۱۲۸۵ هجری قمری (۱۶ نوامبر ۱۸۶۸ میلادی) - بر تخت سلطنت ایالت بهوپال نشست. وی یازدهمین تاجدار آن ولایت بوده و اول با بخشی باقی محمد خان و پس از آن بانواب صدیق حسن خان ازدواج کرد. نواب شاهجهان بیگم بانوئی بسیار فاضل و دانشمند و صاحب ذوقی سرشار بوده و همواره در ترویج علوم و فنون و تشویق هنرهای زیبا میکوشیده است. مشارالیهها غیر از تاج المساجد و ساختمانهای باشکوه متعددی که در پایتخت (بهوپال) بنانهاده چندین کتاب و تألیفاتی که عبارت است از تهذیب نسوان و تربیت الانسان (در علم اخلاق) و تاج الاقبال (در تاریخ) و خزانه اللغات (در فرهنگ نویسی

و دیوان اشعار بنام تاج الکلام از خود بیادگار گذاشته و کلیه آنها بچاپ رسیده است .
 خزانه اللغات محتوی لغات از شش زبان اردو - فارسی - عربی - سانسکریت
 انگلیسی و ترکی است که مترادف یکدیگر بوده و در شش ستون ردیفوار بدون
 استشهاد و استناد نوشته شده است . لغات عربی بخط نسخ و کلمات اردو و فارسی و
 ترکی بخط نستعلیق و الفاظ انگلیسی بخط لاتین و واژه های سانسکریت بخط
 خود سانسکریت مرقوم گردیده است . (لغات لاتین و سانسکریت در بعضی
 موارد بخط نستعلیق هم نوشته شده است) ستون اول مخصوص لغات اردو بوده
 و آن براساس حروف تهجی و بطرز جدید مرتب گشته است . در بعضی موارد
 اعراب (زیر و بر و بیش) روی الفاظ دیده میشود . لغات اردو بفارسی معنی شده است .
 بطوریکه در خود خزانه اللغات مذکور افتاده مسئول تصحیح لغات عربی ، فارسی
 و اردو سید ذوالفقار احمد و عهده دار درستی کلمات ترکی شیخ محمد اسحاق بوده
 و اصلاح الفاظ انگلیسی و سانسکریت را مستر نوروجی پاری و پندت کشن لعل بعهد
 داشته اند . در تدوین لغات عربی ، فارسی و اردو بیشتر فرهنگ نفائس اللغات مورد
 استفاده قرار گرفته است . اینک بعنوان نمونه چند لغت از خزانه اللغات مرقوم میگردد:

« الف ممدوده با بای تازی »

اردو	فارسی	عربی	سانسکریت	انگلیسی	ترکی
آبخوره	آبخور و	کوب -	اپ پاترم	ا. کپ فوردرنگ	بارداق
ظرف	آبجامه	کوز	لکبه جل پان پاترم	انگ	وبروق
کوچکی	کوزه -	(بخط سانسکریت)	واتر		ودسیتی
بی دستگی	ا کوپ	نیز نوشته شده است)	A Cup for		
که از آن	ا کواز -		Drinking		
آب خورند	کیزان جمع شربه - و مشربه		water.		

«باب خای معجمه با طای خطی»

اردو	فارسی	عربی	سانسکریت
خط - لغت عربی در	نامه	رقیم و مرقوم	سندیشپترم
اردو و فارسی مستعمل		و کتاب و	بشل پترنکا
بمعنی نوشته که		مکتوب	
بیکدیگر نویسند. ۱۲			

انگلیسی	ترکی
التر . A letter.	مکتوب
اپستل . Epistle	

در پایان لغات خزانه اللغات تقریظ جالبی از مولوی فداعلی متخلص بفارغ
مشمول بر ۵۰۰ فقره دیده میشود و هر فقره آن ماده تاریخ این تألیف (۱۳۰۴ هجری)
را داراست. در آخر کتاب تتمه ای بچشم میخورد که شامل برخی از لغات اضافی میباشد
و متعاقب آن غلط نامه ای نیز ضمیمه شده است.

فرهنگ خزانه اللغات برای کسانی که بازبانهای مختلف سروکاری دارند
سرمایه بسیار پرارزش اطلاعات و معلومات در زمینه مربوطه میباشد و بعلمت اینکه
آن تنها کتابیست که از طرف خانمی در فن فرهنگ نویسی فارسی تألیف
شده است بسیار شایان توجه بوده و از این حیث نهایت اهمیت را در بر دارد و باینکه
در این تألیف تفحص و تتبع زیادی در باره صحت و سقم لغات بعمل نیامده است ولی
بپاس زحمات فراوانی که ضمن جمع آوری لغات از زبانهای مختلف در آن کشیده
شده و نظر بعلاقه وافر که مؤلفش همواره بتدوین و تألیف آن داشته خزانه اللغات
مقام ارجمندی را در فرهنگ نویسی احراز کرده و یکی از آثار ذقیمت و سودمند
بشمار میرود.

فرهنگ آندراج

فرهنگ آندراج تألیف گرانقدر منشی محمد بادشاه متخلص به شاد می باشد که بنام مهاراجه میرزا آندراج متخلص برشید والی ویجی نگر (جنوب هند) مصدر گردیده است. آن سال ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق ۱۸۸۹ میلادی با تمام رسیده و در سه جلد در مطبعه منشی نولکشور لکهنو بیچاپ رسیده است.

فرهنگ آندراج کتاب بزرگ است و مشتمل بر ۳۱۰۷ صفحه و محتوی لغات عربی و فارسی و ترکی می باشد که از چندین کتاب لغت عربی و فارسی گردآوری شده است. در مورد لغات عربی از منتهی الارب - منتخب شاهجهانی - صراح - غیاث و فرهنگ فرنگ (غالباً جونسن یا استینگاس) و در زمینه لغات فارسی از فرهنگ مؤید الفضلاء - بهار عجم - غیاث اللغات - انجمن آرای ناصری - برهان قاطع - هفت قلزم - کشف اللغات - شمس اللغات و مصطلحات و ارسته استفاده کافی در آن بعمل آمده است. در برخی از موارد چنان بنظر میرسد مؤلف فرهنگ آندراج اغلب مطالب کتب لغت فوق الذکر را در کتابش نقل کرده است و او که نقل عبارات را بر تحقیق در مطالب ترجیح میدهد و در انتخاب سند تعمقی بکار نمیبرد جز اینکه کار انجام یافته را تکرار نموده خدمت دیگری یا تازه ای نکرده است. اما انصافاً جمع آوری مطالب و تدوین و تنظیم آن بهر ترتیبی که باشد کار آسانی نیست خصوصاً در فن فرهنگ نویسی که مؤلف نمیتواند از خود مطالبی در کتاب بگنجاند و بهمین جهت گرد آوردن لغات و تدوین و تنظیم آن مظهر فضیلت و مهارت فنی وی محسوب میگردد. در دیباچه مختصری که در دو صفحه نوشته شده است منشی محمد بادشاه که شرح حالش در هیچ جای این کتاب دیده نمیشود پس از مدح از ولی نعمتش مهاراجای ویجی نگر درباره علت این تألیف و اسلوب کار و مآخذ و منابع آن چنین مینویسد :

«برابر باب بصیرت و دانش و اصحاب خبرت و بینش ظاهر و هویدا باد که این بنده افقر و زره احقر سراپا گناه محمد بادشاه المتخلص بشاه ولد غلام محی الدین عرف کنم صاحب مغفور از بدو شعور بسیر کتب لغات تازی مصروف و بمطالعه مصطلحات عجمی مألوف بوده ، چون در این زمان کتابی که جامع جمیع لغات تازی و فرهنگی که بزبان فارسی مکمل و متمم باشد حکم عتقا دارد و معدوم ، فلذا طالبان

این فن از فواید و منافع آن محروم میمانند و بعر بی کتاب قاموس معتمد علیه جمهور و در میان اهل علم بصحت و تنقیح مشهور است اگرچه محیطی است ز خار و بحری است ناپیدا کنار اما هیئت تر کیش و ترتیب بیانش بوجه مغلق و دشوار بودنش پسند خاطر طلبه آسان پسند نمیباشد خواستیم که در این خصوص سعی نمایم و لغتی کامل که جامع الفاظ تازی و فارسی باشد بقید تألیف آرم لیکن بعلت علل جسمانی و اشتغال امور دنیوی این آرزوی دیرینه در حیز تأخیر و التوا ماند. روزی علی سمیل التذکره ، مرکوز خاطر نیاز مآثر را بحضور فیض گنجور آقای ولی نعمی دام اقباله عرض نمودم آن خدیو خرد پرور که پیوسته ترویج و اشاعت قوانین علوم متنوعه عازم و بترغیب و تعلیم فنون مفیده جازم اند بمقتضای دانش پسندی و خرد آگهی التماس حقیر را بدرجه پسند و قبول متلقی فرمودند. هماندم قدغن بلیغ و تأکید صادر شد که بتألیف این کتاب پردازم و در میدان سعی قدم از سر سازم - التفات مهر آگین آن مهر سپهر آسمان فضیلت و برتری و توجه آن آسمان مهر کرامت و بهتری پستی همت را باوج کمال رسانید و افسردگی طبیعت را بسر گرمی دماغ و ارتفاع خیال مبدل گردانید ذوق باطن و شوق خاطر از یکی بهزار وازاند کی بسیار گرائید ورنه این حقیر قلیل البضاعت و فقیر استطاعت ذهن این گفتار و روی این کار نداشت که حرفی زند و سخنی گوید. حسب فرمان و اجب الازعان از منتهی الارب و فرهنگ فرنگ و کشف اللغات و مؤید الفضلاء و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ انجمن آرای ناصری و برهان قاطع و هفت قلزم و غیاث اللغات و بهار عجم و منتخب اللغات و مصطلحات و ارسته و تاج المصادر بیهقی و مظهر العجایب و نیز از لغات دیگر در سنه ۱۳۰۶ هجری قمری که مطابق ۱۸۸۸ عیسوی میباشد این کتاب را با ختام رسانیدم و بفرهنگ آنندراج موسوم ساختم

ترتیب لغات این فرهنگ بلحاظ حروف تهجی است و حرف اول لغت باب را تشکیل میدهد. اعراب گذاری صورت گرفته و بملیت لغات و کتب مستنبط منته اشاره شده است. مصطلحات علم عروض و دستور زبان و جمله صنایع و بدایع مستعمله نظم و نثر با استناد و شواهد در محل خود مذکور گردیده و علاوه بر مترادفات بعضی الفاظ مشهوره نیز یاد شده است و این امتیاز خاصه آن میباشد. در برخی از موارد گفتار

مؤلف بدر از اکشیده و شواهد زیاد آورده شده است بطور مثال در ذیل کلمه اشک چنین بچشم میخورد : « اشک بالفتح بروزن رشک (ف) قطره آب چشم خصوصاً . مثال برای قطره آب . شیخ فریدالدین عطار گفته :

چنان شد ظلم در ایام او کم که اشکی در میان بحر قلزم
و از مژگان چکیده و افتنده - سینه فرسا - سر نکون - بی آرام - بی قرار
بی بهانه - بی اثر - بهانه جو - اضطراب خروش - سبک گام - گرم رو - دشت پیم -
صحرا پسند - پریشان سفر - پریشان نظر - جگر خوار - جگر پرداز - جگر سوز
(۱۵ صفت دیگر) از صفات اوست - لعل و یاقوت - الماس - در - گهر - شیشه - آینه -
تسبیح دانه - خوشه - تار - مضراب - تخم - تکمله - شعله - ستاره - سیم . (۱۵)
تشبیه دیگر) از تشبیهات اوست . بالفاظ چیدن و چکیدن و باریدن و افشاندن
و ریختن مستعمل و پس از آن ۲۵ شعر از جلال اسیر کلیم - واله جلال - مفید بلخی
زلالی خان آرزو - ملا قاسم مشهدی - ظهوری - صائب - دانش عالی - ملا جامی - و
واله هروی مرقوم گردیده است و باز مینویسد « . . . و نیز اشک نام پادشاهی بوده
از اولاد دارا و بهمن و اولاد او را اشکانیان گویند و بعضی اولاد او را از کاوس
دانسته اند - ن . ب »

چند نمونه دیگر از لغات و طرز بیان و معنی از فرهنگ آندراج در زیر
نقل میگردد :

کلمه مقطم و لغت حافظ در آنجا موجود نیست - درباره سعدی نوشته « بالفتح
(ع) شاعری معروف و منصوب به سعد بن زنگی پادشاه شیراز و نام ایشان مصلح -
الدین است » .

« اصفهان بکسر اول و فتح ثالت (ف) شهری مشهور در عراق و نام پرده از
موسیقی و آنرا اصفهانک نیز گویند . دماوند - بروزن زراوند (ف) نام شهر است
مشهور از مازندران و کوهی نیز است منسوب باین شهر . گویند ضحاک را در آن
محبوس کرده اند . ر - فر »

فرهنگ آندراج بنا بر ایائی که دارد علاقمندان زیاد در ایران پیدا
کرده و بسال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی توسط کتابخانه خیام و بسعی و کوشش پنج

ساله آقای محمد دبیرسیاقی در ۷ جلد بچاپ رسیده است. مشارالیه که در ضمن «چراغ هدایت» معرفی گردیده در باره این فرهنگ چنین اظهار نظر کرده است:

«آنندراج فرهنگیست جامع بترتیب ساده حروف الفبا و لغت تازی را نیز بترتیب الفبائی کلمات نه ترتیب ابواب عرب در بردارد و از فرهنگهای معتبر چون برهان قاطع و جهانگیری و انجمن آرا و مؤیدالفضلاء و کشف اللغات و غیاث اللغات و بهارعجم و هفت قلزم و غیره استفادت برده و لغات فارسی را غالباً بشواهد شعری آراسته و ببرخی اصطلاحات مفید و متداول عامه اشارت کرده و مترادفات بسیاری از کلمات را ذکر کرده و از مباحث دستوری و صرف و نحوی جای سخن داشته و لغات و ترکیبات و مترادفات کلمه را اکثر گرد آورده و شواهدی برای آنان ثبت کرده است. انصاف آنکه از فرهنگ آنندراج در میان فرهنگهای فارسی قدیم جامع تر نتوان یافت و اشتمال آن بر لغات تازی خود مزیت دیگر است آن کتاب را،

فرهنگ محمودی

فرهنگ محمودی تألیف خواجه محمود علی پسر خواجه اسدالله که بسال ۱۳۰۶ هجری قمری (۱۸۸۹ میلادی) در مطبعه نظامی کاپور بچاپ رسیده است دارای ۱۹۶ صفحه و متضمن چهار باب و یک خاتمه میباشد خواجه محمود علی پیرامون علت تألیف و چگونگی این کتاب در آغاز آن چنین مینویسد:

«... اما بعد میگویند امیدوار مغفرت ایزد غفار خواجه محمود علی خلف خواجه اسدالله که چون خواندن کتب فارسیه و حصول استعداد ترجمه و عبارات خطوط نویسی موقوف بردانستن معانی لغات جامده و مشتقه و اشتقاق صیغها از مصادر بعضی قواعد ضروریه بود لهذا اکثر لغات عربیه مروجه و بسا الفاظ فارسیه مشهوره مع - معانی متعارفه مستعمله متضمنه مختلف اللفظ و متحد المعنی و متحد اللفظ و مختلف المعانی را از کتب لغات معتبره مثل غیاث و قاموس و صراح و منتخب و کشف ورشیدی و بهارعجم و مدار الافاضل و برهان قاطع و غیره استنباط کرده جهت افاده تعلیم و تعلم

متعلمان فراهم آورده بر چهار باب و يك خاتمه مرتب نموده به فرهنگ محمودی مسمی ساخت»

باب اول فرهنگ محمودی محتوی مترادفات میباشد و ترتیب فصول در آن مطابق ترتیب حروف تهجی صورت گرفته است. هر صفحه در آن باب بر ۸۱ خانه منقسم گردیده و هر خانه يك کلمه را در بر دارد مثلاً در مقابل لغت کبیر که بار دو معنی شده مترادفات آن عظیم بزرگ- میر- کلان- کبار- اکبر- اعظم- مهین- اکابر- اعظم نوشته شده است. از صفحه ۸۰ به بعد اسامی اعضای بدن مرقوم گردیده است. باب دوم از صفحه ۸۴ شروع میشود و آن شامل کلمات متحد التلفظ و مختلف المعانی میباشد که بترتیب حروف تهجی تنظیم و معانی آن باشواهد شعری و اشاره به مستنبط منه بیان شده است. در برخی از موارد در تدوین این کلمات مطالب سودمندی بچشم میخورد و مؤلف کتاب بمنظور تهیه آن تحقیقات و تفحص قابل ملاحظه ای بعمل آورده است بطور مثال او در ذیل کلمه «بار» ۲۳ معنی درج نموده است. باب سوم از صفحه ۱۱۵ آغاز میگردد و آن محتوی لغات مرکبه مختلف التلقظ و مختلف المعنی است. باب چهارم متضمن شش قاعده حاوی مسائل ضروری مربوط به زبان مانند کلمه و کلام، تعریف و ترتیب صیغه ها و مصادر و اشتقاق و مضارع و اضافت و امثال آنها میباشد. خاتمه کتاب از صفحه ۱۶۰ شروع شده و در آن مطالب مفیدی در باره معانی حروف مفردة و مرکبه و ترکیب عبارت و اعداد حروف تهجی و ابجدی و امثال آن گنجانیده شده است. بدین ترتیب با اینکه اصولاً فرهنگ محمودی کتاب لغتی که شامل کلمات و شرح معانی آن باشد نیست ولی بجهت دارا بودن اطلاعات سودمندی نسبت به بعضی از لغات زبان، آن هم بسهم خود خدمتی به توسعه معلومات در زمینه الفاظ شناسی انجام داده است و به همین علت فر آورده کوششهای خواجه محمود علی ز طرف جمله علاقمندان بزبان فارسی شایان تقدیر و تمجید میباشد.

جامع اللغات

جامع اللغات یکی از فرهنگهای بزرگ و مهم فارسی وار دو ، تألیف منشی غلام سرور لاهوری است و او در آن لغات مفرد و مرکبه فارسی را با ایجاز و اختصار بار دو معنی کرده و سپس در قسمت دوم کلمات اردو را شرح داده است اما قسمتی که محتوی کلمات فارسی میباشد در مقابل قسمتی که شامل کلمات اردو است بهتر و مفصل تر است . فرهنگ جامع اللغات بسال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۸۹۰ میلادی) در مطبعه نولکشور در دو مجلد انتشار یافته است . جلد اول و دوم آن بالترتیب شامل ۶۱۰ و ۷۸۰ صفحه بوده و مجموعاً ۳۳ باب در آن وجود دارد و هر باب بر پنج فصل تقسیم شده است . در فصل اول لغات عربی و فارسی ، در فصل دوم لغات اردو و در فصل سوم اصطلاحات فارسی و همچنین در فصل چهارم اصطلاحات اردو معنی شده و در فصل پنجم لغات طبی و اسامی داروها و مزاج و خواص آنها ذکر گردیده است . ترتیب لغات بر حسب رعایت حروف تهجی صورت گرفته و از هر حیث سعی بعمل آمده است که جامع اللغات دارای اسم بامسمی باشد .

منشی غلام سرور که علاوه بر کتاب مورد ذکر زبدة اللغات و چندین کتاب دیگر نیز از آثار پراچ اوست در تهیه جامع اللغات زحمات قابل توجهی را متحمل شده و در نتیجه تألیفی گرانمایه تدوین نموده که جهت تمام علاقمندان بفارسی در هندوستان مورد استفاده و سرشار قرار گرفته است و بادر نظر گرفتن خدمت ذیقیمتی که مشارالیه بمنظور توسعه فارسی در خارج از ایران انجام داده سعی وی شایسته تقدیر میباشد .

گلشن الفاظ

گلشن الفاظ تألیف منشی منظور احمد از فرا کبر آبادی بوده و آن در مطبعه کریم المطابع بجنور (شمال هند) بسال ۱۳۱۲ هجری قمری (۱۸۹۴ میلادی) بچاپ رسیده است . گلشن الفاظ رساله مختصریست که ۳۲ صفحه دارد و جهت کمک بمبتدیان و نوآموزان در مورد املای فارسی وارد و تهیه گردیده است . بنظر منشی منظور احمد در باره لغات متشابه الصوت چه در عربی و فارسی و چه در ترکی وارد و مبتدیان با اشتباهات زیادی

مواجه میشوند خصوصاً در ضمن حروف ز - ز - ض - ظ و ث - س - ص و ت - ط نمی توانند یکدیگر را درست از هم تشخیص بدهند بنابراین مشارالیه در حدود ۳۰۰ لغت را که از همین حیث قابل توجه میباشد در گلشن الفاظ شامل کرده و معانی آنها را بزبان اردو بیان داشته است بطور مثال زاهر (گل شکفته) کهلا هواپهل - ظاهر - (باز شده) کهلا هوا .

گلشن الفاظ در مورد ترتیب لغات هم تازگی دارد و آن جمعا دارای چهار باب است. باب اول محتوی کلماتی میباشد که اغلب در باره حروف اول آن اشتباه رخ میدهد و این بر ۱۴ فصل تقسیم شده است. باب دوم شامل لغاتی است که حروف دوم آن مورد اشتباه واقع میشود و آن ۱۴ فصل دارد. باب سوم دارای الفاظی است که بیشتر در باره حرف سوم آن ممکن است اشتباه شود و آن مشتمل بر ۱۰ فصل میباشد. باب چهارم متضمن کلماتیست که در مورد حرف چهارم آن نو آموزان اشتباه میکنند و آن شامل ۶ فصل است.

این رساله که بویژه در باب املای عربی - فارسی وارد و تألیف شده است و در پیشرفت املاء به نو آموزان کمک شایانی میکند بعلمت پیوستگی آن به الفاظ و لغات شناسی داخل این مقاله گردیده ولی باتمام مزایای که دارد از نظر فرهنگ نویسی فارسی خدمت برجسته ای محسوب نمیشود.

محیط اعظم

محیط اعظم یکی از کتب بزرگ لغات طبی میباشد که توسط محمد اعظم خان رامپوری تهیه و بسال ۱۳۱۳ هجری قمری در مطبعه نظامی (هند) بچاپ رسیده است. نواب عزیز جنگ بهادر مؤلف آصف اللغات محیط اعظم را در ضمن مآخذ تألیف خود بیان کرده و آن را بعنوان «لغت جامع و مانع» معرفی نموده است. نگارنده کتاب مزبور را ندیده و بهمین جهت در این باب باطلاعاتیکه مؤلف آصف اللغات فراهم آورده و در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است قناعت میشود.

قسطاس الاطباء

نسخه‌ای خطی از فرهنگی بنام قسطاس الاطباء نزد دانشمند محترم آقای پیر- حسام‌الدین راشدی (کراچی) موجود است و آن چنانکه فاضل نامبرده اطلاع داده‌اند غالباً مشتمل بر کلمات طب می‌باشد - نسخه مزبور که ناتمام مانده فقط از الف تاجیم است و گویا پدر مشارالیه می‌خواست است از کتاب قسطاس الاطباء نسخه‌ای برای کتابخانه خور کتابت کند ولی اجل باو مجال این کار را نداده است. متأسفانه برای نگارنده مقدور نشد اطلاعات بیشتری پیرامون نسخه مذکور بدست آورد و بدین جهت بهمین اندازه معرفی اکتفاء میشود.

قسطاس اللغات

نسخه خطی فرهنگ قسطاس اللغات تألیف شیخ نورالدین محمد معروف به محمد یوسف متخلص به حکیم پسر حضرت خواجه عارف نبی الله شاه حسینی چشتی متوطن الہ آباد که بسال ۱۳۱۴ هجری قمری با تمام رسیده است در کتابخانه آصفیه حیدرآباد رک‌ن زیر شماره‌های ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ در سه جلد (مجموعاً ۱۶۹ صفحه) موجود می‌باشد. در اول کتاب مقدمه مفصلی در ۳۲ صفحه قرار دارد و در صفحه ۳۵ عکس مؤلف نیز بچشم می‌خورد و متن اصلی فرهنگ از صفحه ۳۶ شروع شده است. در متن هر صفحه دو ستون دارد و در آن در حدود ۸۵ لغت گنجانیده شده است. کلمات مرکبه هم بالغات مفرد شرح داده شده و در شرح معانی روش جدید غربی بکار رفته است. در دیباچه قسطاس اللغات مؤلف آن در باره روش کار خود چنین مینویسد :

« اما بعد چنین می‌گوید . . . شیخ نورالدین محمد المعروف به محمد یوسف و متخلص به حکیم ابوصبح صبحی صباحی و المشتهر به الہ آبادی و حیدرآبادی رفیع الہ درجاته که این فقیر را اتفاق صحبت ترسایان یعنی اهل نصاری تا مدت سه سال افتاده بود و چندی فوائد علوم متنوعه نیز از ایشان حاصل گشت و تصنیفات و تألیفات ایشان

بنظر در آمد از آنجمله کتاب فرهنگى که مشتمل بر لغات عجمى و تازى بود بمطالعه رسيد و ترجمه آن در زبان رومى و انگريزى بود و نام آن کتاب لغات در زبان انگريزى مشهور به جانسن پرشين د کشنرى باشد يعنى فرهنگ پارسى جان و بقوانين نو اختراع خوب پرداخته که هر لغت طالبان را از آن کتاب بزودى و آسانى حاصل ميشود و قانون مذکور از روميان است ،

درجای ديگر از همان ديباچه ضمن روشى که نسبت به ترتيب لغات در قسطاس اللغات اتخاذ گرديده است مؤلف گويد « اين کتاب رابعينه بر قانون روميان نگارش نموده ، و پس از آن او بر ترتيبى که در فرهنگ جهانگيرى ورشيدى بکار گرفته اعتراض کرده و روش فرنگيان را در اين باب مورد ستايش قرار داده است . از همين اظهار نظر مؤلف معلوم ميگردد که ترتيب لغات اين فرهنگ مانند ترتيب فرهنگهاى اروپائى بر اساس حرف اول و دوم و سوم لغات است . سر هر صفحه آخرين کلمه صفحه ما قبل مرقوم گرديده و تقسيم ابواب و فصول مورد نظر گرفته نشده است . اعراب در صورت لزوم بيان شده اما از بيان شواهد و استناد صرف نظر بعمل آمده است .

در ديباچه مفصل اين کتاب راجع به پيشوندها و پسوندهاى زبان و بحور و صنايع بدائع و صرف و نحو و عروض فارسى مطالب جالب و سودمندى بيان گرديده و معانى بعضى از حروف مفردة و اسامى ماه و ايام هفته و بروج و ايام نحس و سعد هر ماه و اربع عناصر و اربعه جهات و اسامى عشرة مبشره داده شده است . در زير عنوان « خط نستعليق » طرز تحرير حروف هجا نيز مذکور افتاده است . ديباچه کتاب با شرح حال مختصر مؤلفش که در زير نقل ميشود و با شرح تجويد و قرأت و بيان و مخارج حروف تهجى پايان مى پذيرد .

« بدانکه اينکسى که در علم تصوف و معرفت تعليم يافته است از قسوة - المشايخ و زبدة العارفين شيخ الانام مفتخر الاسلام يعنى حضرت خواجه عارف نبى اله شاه حسينى چشتى گنج بخش فلک رخس قدس الله سره العزيز است که والد ماجد فقير بود و رحلتشان را از جهان فنا بعالم بقا قريب سه سال است و ايشان را خلعت خلافت و تربيت و تعليم تامدت چهل سال از پيش جناب فيض ماب قطب الاقطاب رب الارباب زبدة الواصلين قدوة المحققين حضرت خواجه حافظ نور الله حسينى چشتى گنج بخش

فلک رخسار ادم الله تعالى اضلال الطافهم حاصل است و این فقیر که در اظهار توطن خویش نام دو صوبه نوشته است سببش اینکه مولد فقیر بلده فرخنده بنیاد حیدر آباد است که در ملک دکن واقع است و موطن حضرت جد ماجد که موسوم به شیخ محمد کلان بود صوبه اله آباد در شمال هند است. بنابراین نام دو صوبه مرقوم شده «

سبب اینکه قسطاس اللغات فرهنگ ضخیمی شده تکرار بیمورد لغات است مثلاً «گوشه بآسمان رسید» را مؤلفش با آب و تاب زیاد ضمن هیچده لغت آورده و با تغییر کلمات سپهر و چرخ و فلک و گردون و با تبدیلی حروف اضافه مانند بر، با و غیره و با تعویض صرفهای طولانی فعل متعلقه از همان سه کلمه ۶۶۲ لغت و فقره درست شده است.

در واقع تحقیق در مطالب و تدقیق و تتبع در شرح معانی لغات در این کتاب بر حجم کمتر صورت گرفته است و از نظر انتقاد فنی تألیف مورد بحث حائز اهمیت بسزائی نمیباشد ولی در عین حال از حیث خوبی ترتیب و فراوانی مطالبی که در آن گنجانیده شده آن اثر پرارزشی بشمار میرود و شیخ نورالدین محمد در زمینه لغت نویسی فارسی خدمت شایانی انجام داده و کتاب ذیقیمتی از خود بیادگار گذاشته است و بهمین جهت چنانکه در دیباچه کتاب اشاره بعمل آمده شخصی که نامش در آن ذکر نشده از روی قدرشناسی از زحمات مؤلف فرهنگ باو مبلغی (شش هزار روپیه) هدیه کرده است تا در راه تدوین آن بعنوان کمک بمصرف برسد.

زبدۃ اللغات

زبدۃ اللغات که بنام لغات سروری نیز معروف است و بسال ۱۸۹۸ میلادی (۱۳۱۶ هجری قمری) در مطبعه نولکشور چاپ گردیده از تألیفات ذیقیمت منشی غلام سرور لاهوری میباشد. نامبرده چنانکه گفته شد کتب دیگر از جمله جامع اللغات نیز تألیف کرده که در صفحه ۲۴۲ مقاله حاضر معرفی گردیده است.

زبدۃ اللغات حاوی لغات فارسی و عربی میباشد که در نهایت اختصار بدون اعراب

گزاری و بیان شواهد بار دو معنی شده و ترتیب کلمات بارعایت حروف تهجی صورت گرفته است. کتاب مزبور از حیث کیفیت و کمیت در مقابل جامع اللغات کم ارزش بوده ولی در عین حال توسط این نیز مؤلفش خدمتی بسزا انجام داده است. نواب عزیز جنگ بهادر مؤلف آصف اللغات در دیباچه کتاب خود راجع به این فرهنگ چنین مینویسد:

«... مؤلفه مفتی غلام سرور لاهوری- این لغتی است مرزبان فارسی و عربی را که سخنوران را بکار آید. ترتیبش طرز نوی گرفته بتلاش قوافی ذخیره ایست جامع و بیانش مختصر است و سندی از کلام اساتذہ نمی جوید معنی هر لفظ را بزبان اردو می نگارد و به اظهار اعراب لفظی و حواله لغات ماضیه سری ندارد. اکثر مرکبات را گذاشته و در مفردات هم اختصار را مقصود داشته ...»

لغت کشوری

سید تصدق حسین رضوی که با اداره «اوراخبار» لکهنو بستگی داشته بنا بر مایش منشی نول کشور صاحب مطبعه نول کشور پس از تحمل زحمات سه ساله بمنظور کمک بمحصلین و عموم علاقمندان بفارسی در هندوستان در صدر تدوین فرهنگی بنام لغت کشوری برآمده و در آن لغات و اصطلاحات زبان فارسی را بار دو معنی کرده است. لغات کشوری در مطبعه مذکور در ۵۸۴ صفحه بسال ۱۳۲۲ هجری قمری (۱۹۰۴ میلادی) بچاپ رسیده و مورد استفاده همگان قرار گرفته است.

ترتیب لغات برعایت حرف اول و دوم و سوم آن است. روی کلمات اعراب گذارده شده و به ملیت آن نیز اشاره رفته است. در شرح معانی لغات اختصار و ایجاز ملحوظ گردیده و غایت درجه سادگی بیان بکار رفته است. بطور مثال در ذیل کلمه ادب چنین بچشم میخورد:

« ادب - ع (یعنی عربی) تعظیم - قاعده - عقل - علم عربی » همین روش بیان در تمام کتاب پیش گرفته شده است. بطور خلاصه میشود گفت سید تصدق حسین -

رضوی کوششی که در راه نیل به هدف تهیه این کتاب بخرج داده مشغول واقع شده و او در رسیدن بمقصودش که کمک بدانشجویان بود توفیق یافته است .

آصف اللغات

فرهنگ بسیار بزرگ فارسی که تا حرف جیم به هفده جلد رسیده و مجموع تعداد صفحات آن ۱۰۳۰۰ صفحه میباشد فرهنگ آصف اللغات است و بطوریکه در آغازش مرقوم گردیده آن « جامع الفاظ مفرد و مرکب اصطلاحی و استعمال و امثال فارسی زبان و مقوله های عجم ملتزم باسناد متقدمین و متأخرین مسلمة الاستناد و برای هر يك لفظ ترجمه بامحاوره زبان اردو معه اسناد کلام زبان دانان هند » میباشد . نخستین جلد آن مشتمل بر ۶۰۰ صفحه بوده و بسال ۱۳۲۵ هجری قمری در عزیز المطابع حیدر آباد دکن بطبع رسیده و مجلدات دیگر نیز طی مدت ۱۵ سال متدرجا در همانجا انتشار یافته است .

مؤلف آصف اللغات نواب عزیز جنگ بهادر متوفی ۱۳۴۳ هجری قمری یکی از صاحب منصبان دولت عثمانیه حیدر آباد دکن بوده و شاعر و ادیب بنامی در فارسی و اردو بشمار رفته است و مخصوصاً بزبان اردو تألیفات متعددی دارد در گذشت نابهنگام مؤلف باعث ناقص ماندن این تألیف مهم و پر حجم گردید و اگر چنانچه عمرش وفا میکرد فرهنگ مزبور اقلاً بچهل جلد میرسید .

در ابتدای کتاب در ۱۳ صفحه مطالب مختصری ولی در عین حال سودمند پیرامون چهل کتاب لغت فارسی و اردو که ماخذ و منابع کار عزیز جنگ بوده است بیان و در باره ارزش و اهمیت آنها چنین مرقوم شده است :

« . . . اما بعد بر سخنوران ارجمند و دانشوران تحقیق پسند مخفی مبار که در این روزها کتب لغت زبان فارسی و اردو که بحلیه اشاعت آراسته اند اکثری از آنها بحذف زوائد مفروضه پیراسته خال خال از آنند که فی الجملة کسوت جامعیت را در بر کشیده اند بای -ال هر گلی را رنگ و بوی دیگر است . مؤلف گوید که اگر چه اکثری را ازین کتب من وجهی در معرض اعتراض آوردن آسان است ولیکن انصاف

بالای طاعت است . نتیجه جانکاهی و عرق ریزی های همین بزرگان است که الان در فن لغت ذخیره های کافی پیش پا افتاده و حوصله ای که بر این گونه کارها مستقبلا را پیدا شود و ولولۀ که جاگزین خاطر مؤلف است حصه از آن براتکا و امداد همین کارهای شان است و پس - جزا هم الله فی الدارین خیرا کثیرا « بدنبال همین مطلب نواب عزیز جنگ بهادر چنین مینویسد :

« فهرستی که باعتبار ردیف اسمای کتب پیش میکشم کیفیت و کمیت هریکی را شامل است تا ناظرین باتمکین را ملاحظه اش مذاقی در مابۀ الامتیاز تألیف محقر پیدا کند . بو که عرض حقیقت به خرده گیری محمول نه شود که هیچگاه مقصودم بدان سو سرنمی کشد خطای بزرگان گرفتن خطاست » و سپس مشارالیه پیرامون کتب لغتی که فهرست آن در زیر داده میشود مطالب سودمندی مرقوم داشته است :

ارمغان آصفی	غیاث اللغات
ارمغان احباب	فرهنگ آصفیه
افسر اللغات (اردو)	» انجمن آرای ناصری
امیر اللغات (اردو)	» آندراج
بحر الجواهر فی لغة الطب	» جهانگیری
بحر عجم	» رشیدی
برهان جامع	» فرخی
برهان قاطع	کشف اللغات
بهار عجم	گلشن فیض (اردو)
تحقیق الاصطلاحات	لغات فیروزی (اردو)
	لغات کشوری (اردو)
جامع اللغات (اردو)	لغت دری و پهلوی
جواهر المصادر	مجمع الفرس سروری
	محاورات هند (اردو)
چراغ هدایت	محیط اعظم

مخزن المحاورات (اردو)	خزينة الامثال
مصطلحات الشعراء	دری کشا
مؤید الفضلاء	زبدة اللغات (اردو)
نصیر اللغات (اردو)	سراج اللغات
نقایس اللغات	شمس اللغات
نوادر المصادر	
هفت قلزم	

این فرهنگ بجای ابواب و فصول به سلسله ها منقسم گردیده است مثلاً سلسله اول الف ممدوده بابای عربی «سلسله دوم» الف ممدوده بابای فارسی و همچنین تا آخر. ترتیب لغات، جدید یعنی براساس حروف تهجی میباشد و حروف دوم سوم و چهارم لغات نیز در آن مراعات گشته و اعراب هم داده شده است. جهت روشن شدن تلفظ کلمات در مقابل آن الفاظ هم وزن مرقوم گردیده است بطور مثال در مقابل کلمه آ بستگی «بروزن شایستگی» و جلوی لغت آواش «بقول صاحب برهان بروزن پاداش» نوشته شده است. معرفی که نواب عزیز جنگ بهادر از روش کار و شیوه تدوین و تنظیم تألیف خود در مقدمه اش بعمل آورده است بقرار زیر میباشد:

«الفاظی را که در این کتاب بیان کرده ام بر دو قسم است (۱) مفرد (۲) مرکب مفرد هم بر دو نوع است (۱) مصادر (۲) غیر مصادر - اما مرکب نیز بر دو قسم است (۱) مصادر مرکب (۲) غیر مصادر مرکب و این هر دو قسم مرکب را باعتبار معنی چهار قسم است (۱) اصطلاح که اتفاق نمودن قومی برای معین داشتن معنی لفظ و رای معنی لغوی آن لفظ باشد - چون آب آتش بودن بمعنی حلم و غضب داشتن و آب برنده بمعنی آب گوارا که طعام را زود هضم کند (۲) استعمال که در معنی لغوی آن فرقی نیاید و در محاوره مخصوص باشد - چنانکه آب خوردن بمعنی نوشیدن آب - اگر چه خوردن و نوشیدن مترادف یکدیگر است و لیکن فارسیان لفظ آب را بیشتر بامصدر خوردن میگویند و این استعمال است و علی هذا القیاس - آرزو دارنده را

آرزومند گفتن استعمال است که با وجود اتحاد معنی بالفظی خاص مخصوص شد. (۳)
 مثل یعنی قصه و حکایتی که برای ایضاح مطالب آرند چون آب آمد تیمم برخواست (۴)
 مقوله عجم که اگر چه اشتقاق آن از مصادر مرکبه باشد ولیکن بالفاظ معین مخصوص
 است چنانکه آب در جگر ندارد - و آب در جوی تست - پس این همه اقسام الفاظ را
 باعتبار ترتیب بجای خودش بیان کرده ام و مهمالکن سندی از کلام متقدمین و متأخرین
 مسلمة الاستناد پیش کشیده ام.

الفاظیکه معانی متعدده دارند هر يك معنی آنرا به نشان سلسله آن بیان کرده ام
 و بر سند اشعار هم نشان سلسله قائم است تا تعلق سند بامعانی متعلقه ظاهر شود - دیگر
 اهل لغت این طریقه را اختیار نکرده اند که خالی از دقت نبود.

نظائر و اسناد پیش کشیده را بالفظ مبحث عنه اتحاد لفظی در این کتاب ملحوظ
 است و چرا نباشد که دلیل غیر مطابق اثبات دعوی را نشاید - اکثری از اهل لغت این را
 فرو گذاشته اند مثلاً صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری در سند مصدر مرکب
 «آسمانی از ریسمان ندانستن» کلام نظامی را نظیر دهد که گفته است :

ملك از مستی آن ساعت چنان بود که در چشم آسمانش ریسمان بود
 و ظاهر است که این تمثیل در سند این مصدر مرکب بکار نمی خورد که مطابقت
 لفظی ندارد.

الفاظیکه مشتمل بر معنی اصطلاحی و معنی لغوی بوده اند و استعمال آن بهر دو معنی
 آید اکثر اهل لغت معنی دوم را بیان نکرده اند و مؤلف التزام آن در این کتاب دارد
 چون آهن سرد کوفتن که معنی اصطلاحی این کار بیفائده کردن است ولیکن استعمال
 این در معنی لغوی هم بنظر آمده.

بسیاری از اهل لغت مصادر مرکبه را در الفاظ مرکبه شامل کرده اند مثلاً
 صاحب بهار عجم گوید «آهن کهنه را بجلوا دهند» اصطلاحی است و ظاهر است که
 این اصطلاح را بترکیب مضارع مخصوص کرده و این تخصیص تعمیم استعمال را مانع
 میشود و بتحقیق مؤلف این کتاب این مصدر مرکبه اصطلاحی است. یعنی «آهن کهنه
 را بجلوا دادن» محاوره فارسیان است و از این تعمیم محاوره استعمال آن در هر يك
 زمانه و هر يك صیغه جائز باشد.

در معانی الفاظ اختلافی که فیما بین صاحبان لغت واقع است طرفه مذاقی دارد . بعضی از اهل لغت اینگونه اختلاف را ذکر میکنند و اکثری بربك معنى قناعت کرده بمعنی مختلف فیه را ترك کرده اند - بنده در این کتاب از اختلاف فیما بین بحثی کافی کرده ام و بالاخر نتیجه از تحقیق خود بر آورده ام . از برای هر يك لفظ زبان فارسی پس از آنکه بیانش در زبان فارسی نوشته ام به تبدیل زبان ترجمه اش را در محاوره اردو هم عرضه میدهم و سندی از کلام زبان دانان هند هم مهما ممکن پیدا کرده ام تا اهل هند را بتحقیق زبان فارسی سهولتی بدست آید و فارسی دانان بیرون از هند را از محاوره اردو خبر شود .

الفاظ اردو را که بذیل ترجمه فارسی در آمده بر ختم این کتاب فهرستی جدا گانه بترتیب حروف باشد تا اهل هند را بلحاظ الفاظ اردو محاوره فارسی ملاحظه کردن آسان شود .

ناظرین تحقیق پسند از ملاحظه این کتاب دریابند که این تألیف محقر بر جامعیت الفاظ چهل تا کتب مندرجه عنوان قناعت نمیکند بل بسیاری از معانی تازه اکثر الفاظ هدیه ناظرین میشود که از استعمال متقدمین سند آن بدست رسیده و بسیاری از الفاظ جدید که بیرون از چهل کتاب مذکور است از انتخاب دواوین و قصاید شعراء سلف در این شیرازه بسلك بیان کشیده شده و باشد که بسیاری از الفاظ زبان فارسی از این ذخیره هم بیرون باشد که انحصار زبانی بسیار مشکل است بالجمله الفاظ جدید را همین یک اشاره کافی بنداشته ام که حوصله تألیفی از تألیفات ماسبق با او نباشد و نشان سلسله بر حاشیه این کتاب شمار الفاظ مجده را بنماید من الله التوفیق و بیده از مته التحقيق -

چنانکه گفته شد علاوه بر مفردات . . . این ذخیره عرقریزی و جانکاهی را (آصف اللغات) نام نهاده ام که اشاره به خطاب و تخلص آقای نعمت است .

از من مسکین درین مشکین سواد گر خطای رفته است آهو مگیر ،
بطوریکه مذکور افتاد علاوه بر مفردات ، مرکبات نیز در تعداد زیاد در آصف اللغات یافت میشود - در مقابل اصطلاحات و مصادر مرکبه و کنایات اشاره ای بدین معنی بعمل

آمده و یا وضاحت و شواهد زیاد معنی آن بفارسی وارد و بیان شده است. بطور مثال در باره لغت آتشین عبارت زیر دیده میشود :

آتش نشین (اصطلاح) بقول بهار از عالم خاک نشین است . (میرزا بیدل)
 چه امکان است دل از حلقه داغت بر آوردن سپند بزم ما را ناله آتش نشین باشد
 (اردو) کتابة از ذات پاک سرور عالم صلی الله علیه وسلم است در کلام متقدمین
 استعمال یافته نمیشود و صاحبان لغت هم ذکر این نفرموده اند اما معاصرین عجم استعمال
 این میکنند جامی علیه الرحمه از بی سایگی آنحضرت ذکر کرده است . . . الخ
 از کلمه آب ۹۱۴ لغت مرکبه و اصطلاح و از کلمه آتش ۵۲۶ لغت مرکبه
 و اصطلاح بالترتیب در ۲۲۸ و ۱۱۸ صفحه تعریف و معنی شده است . طول بیان در معنی
 کردن مفردات و مرکبات در دو زبان که در برخی از موارد کاملاً بی محل بنظر میرسد
 و همچنین شاهد آوردن از شعرای آنها و نقل کردن اقوال فرهنگ نگاران فارسی
 وارد و موجب شد که آصف اللغات تا حرف جیم به هفده جلد برسد ولی انصافاً باید
 اقرار کرد نواب عزیز جنگ بهادر که بدون کمک گروهی یا مؤسسه ای تنها باتکای
 نیروی خویش بقبول زحمات زاید الوصفی در راه دشوار فراهم ساختن بزرگترین
 فرهنگ فارسی مباررت و رزیده و سالیان دراز بمنظور گرد آوردن مطالب شگرف
 تألیف گرانمایه اش رنج زیاد کشیده است خدمتی بسی پر ارزش بزبان فارسی
 و علاقمندان بآن انجام داده و پدیده با ارج کوشش ممتدوی شایان تمجید و ستایش
 فراوان میباشد .

مختصر اللغات

مختصر اللغات رساله مختصریست که ۳۴ صفحه دارد و آن را مولوی محمد-
 جعفر در لغات فارسی و عربی بسال ۱۳۳۶ هجری قمری تألیف نموده و آن با کریم -
 اللغات در مطبعه نامی کریمی بمبئی انتشار یافته است . هر صفحه مختصر اللغات شامل
 ۸۸ خانه بوده و در هر خانه يك لغت عربی یا فارسی قرار دارد و معنی هر لغت در زیر آن

با کمال اختصار بزبان اردو مرقوم گردیده است . متعاقب لغات صورتی از اسامی روزها برجهای اعداد و حروف ابجد و امثال آن دیده میشود . این تألیف دارای اهمیت خاصی نیست و ممکنست فقط برای کودکان و نوآموزان جنبه استفاده‌ای در برداشته باشد .

فرهنگ فارسی جدید

فرهنگ فارسی جدید یکی از آثار گرانمایه راجه راجیسورر او اصفراست که صاحب تألیفات و تصنیفات متعددی بفارسی و اردو (مجموعاً ۳۲) در ادب و انشاء و نظم و نثر و اخلاق و تاریخ میباشد وی لغات جدید فارسی را که در او آخر شامل آن شده از کتب و مجلات مختلف آن زبان اخذ نموده و پس از تحمل رنج چند ساله اینکه در این باب کشیده بالغ بر ده هزار لغت در این فرهنگ بشیوه جدید مرتب ساخته و بار دو معنی کرده است . در محتویات تألیف مزبور علاوه بر کلمات مفرد لغات مرکبه هم دیده میشود . ترتیب لغات بطرز جدید بلحاظ حروف تهجی صورت گرفته و روی لغات حرکات لازم گذاشته شده است . از ذکرش خواهد صرف نظر بعمل آمده و در شرح معانی ایجاز و اختصار بکار رفته است بطوریکه در مقابل کلمات معنی مختصر آن نوشته شده ولی در برخی از موارد در توضیح معانی ، بعلت عدم آشنائی کامل مؤلف با زبان کنونی ایران اشتباهاتی نیز رخ داده است .

از حیث کیفیت و کمیت مطالب و تحقیق در معانی کلمات ، فرهنگ فارسی جدید که در دیباچه آصف اللغات باسم افسر اللغات یاد شده کتابی نیست که شایسته اتکالی از باب فضل باشد و مورد استفاده فضلا و محققین قرار گیرد . اما با در نظر گرفتن نیازمندیهای محصلین که در هند و پاکستان جویای بدست آوردن اطلاعات مقدماتی در باره زبان کنونی ایران میباشد فرهنگ فارسی جدید دارای ارزش و اهمیتی بسزا بشمار است .

نقش بدیع

پروفسور دکتر و جاحت حسین عندلیب شادانی که از فضلای بلند پایه پاکستان و فعلاً رئیس قسمت فارسی وارد و در دانشگاه داکا (پاکستان شرقی) است در حدود سی سال پیش هنگامیکه پس از پایان تحصیلاتش از لندن بایران آمد اختلافات فاحشی را در بین فارسی هندوستان و ایران مشاهده نمود و از همان موقع بمنظور استفاده هم میهنان شروع به نوشتن فرهنگی شامل واژه‌های جدیدی کرد که تا آن زمان از زبانهای اروپائی وارد فارسی شده بود. فرآورده کوشش نامبرده که در زمینه فرهنگ نویسی فارسی صورت گرفت با اسم نقش بدیع بسال ۱۳۴۲ هجری قمری (۱۹۲۳ میلادی) توسط مطبعه کریمی لاهور در ۲۱۷ صفحه انتشار یافته است.

در ترتیب لغات حرف اول و دوم آن ملحوظ گردیده و تا صفحه ۱۷۶ در حدود شش هزار لغت جدید (مفرد و مرکب) فارسی با کمال سادگی بزبان اردو معنی شده است. از صفحه ۱۷۷ ضمیمه الف شروع میشود و آن دارای القاب پادشاهان و شاهزادگان - نایب السلطنه - وزراء - علماء - حکام بالا - سفراء - تجار - بانوان و روساء و امثال آنها و عنوان و آغاز و پایان نامه‌هایی میباشد. پس از آن ضمیمه ب از صفحه ۱۸۲ آغاز میگردد و آن محتوی اصطلاحات جدید با ترتیب حروف تهجی است. میزان پیمایش مانند مترو کیلومتر و غیره در قسمت آخر از صفحه ۲۱۶ تا ۲۱۸ ضمیمه جیم قرار دارد و در آن اطلاعات مفیدی پیرامون اسامی اسکناس و اوزان و میزانهای پیمایش مانند مترو کیلومتر و غیره که در ایران مرسوم میباشد بچشم میخورر.

باتوجه بنیاز مندیهای کنونی علاقمندان بفارسی در هند و پاکستان تهیه فرهنگ جامعی که حاوی لغات جدید فارسی نیز باشد بسیار لازم بوده و دکتر شادانی بسهم خود در همین زمینه کتاب سودمندی تألیف نموده است - مرحوم شادان بلغرامی در مقدمه فرهنگ و تعلیقات حاجی بابا نسبت به نقش بدیع چنین اظهار داشته است «در هند فعلاً»

فرهنگ لغات فارسی جدید که برای نیازمندان مورد استفاده قرار گیرد نیست اما در مقابل تمام کتب لغتی که در این زمینه بعضی ها مرقوم داشته اند نقش بدیع خیل بهتر و سودمند تر است. البته باز هم احتیاج بفرهنگ جامعی داریم»

فرهنگ نظام

فرهنگ نظام، یکی از مهمترین فرهنگهای فارسی، تألیف سید محمدعلی داعی-الاسلام است و آن در پنج جلد (باتقطیع بزرگ) که مجموع تعداد صفحات آن ۲۴۶۹ صفحه میباشد در خلال مدت ۱۲ سال از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ هجری قمری در مطبعه اعظم استیم پریس حیدرآباد دکن بچاپ رسیده است.

سید محمدعلی پسر سید فضل الله از سادات حسینی در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری در لاریجان پابهرصه وجود گذاشت. وی علوم مقدماتی را در همانجا فرا گرفته و پس از تکمیل تحصیلات عربی در سال ۱۴۲۴ هجری بشف بیت الله مشرف گردید و از عربستان بطرف هندوستان رهسپار شده در بمبئی اقامت گزید و آنجا بمنظرات مذهبی پرداخته و مجله ماهیانه «دعوت اسلام» را اداره کرد. نامبرده در هندوستان بنام مبلغ دینی معروف گردید و بمنظور انجام مناظرات به شهرهای مختلف دعوت شد. پس از سه سال اقامت در آن دیار دعوتی ازدکن را پذیرفته و در دانشکده حیدرآباد بمعلمی زبان فارسی پرداخت و همانجا ۲ سال اداره کرسی استادی در فارسی را بعهده داشت. مشارالیه زبانهای اردو- گجراتی و سانسکریت را تحصیل کرد و ۱۹ سال متوالیا زحمت کشیده و فرهنگ نظام را تهیه نمود که بهزینه دولت حیدرآباد تألیف و چاپ شد. داعی الاسلام شعر هم میگفت و آثار دیگر نیز بصورت مقالات ذقیمتی که در مجلات مختلف چاپ شده از خود بجا گذاشته است. وی بسال ۱۳۷۱ هجری قمری (۱۸ نوامبر ۱۹۵۱ میلادی) در حیدرآباد دکن بدرود حیات گفته است.

بطورکای لغت نگاران زبان فارسی از ابتدای فرهنگ نویسی آن زبان سعی

داشتند صرفاً لغات و اصطلاحاتی را گرد آورند که در شعر بکار میرفت. بنابراین حاصل سعی و زحمات آنان در زمینه متعلقه بیشتر مورد استفاده شعراء و علاقمندان بادب میگرفت و بدین ترتیب کتب لغت در اغلب موارد ذخیره‌ای از الفاظ و کلمات شعری بود و لغاتیکه مربوط به نشر یا محاوره بوده در نظر فرهنگ نویسان اهمیت و ارزش بسزائی نداشته و بهمین دلیل آن مورد توجه خاص آنان و شامل تألیفاتشان نگشته است ولی بدون تردید کلمات و اصطلاحات ادبی يك زبان در هر مقداری که باشد کلیه سرمایه آن را تشکیل نمیدهد زیرا که مسلماً هر زبان دارای واژه‌ها و ضرب المثلهائی هم میباشد که باشعرو شاهکارهای ادبی آن سروکاری نداشته و همواره مورد احتیاج میرم عوام و توده‌های مردم ملت مربوطه است و تصادفاً همان ذخیره الفاظ و اصطلاحات عامیانه زبان زنده‌ای هسته مرکزی خزاین لغوی آن را فراهم میکند و عدم شمول آن در کتب فرهنگ زبانی مظهر نقص برجسته‌ای در کار مؤلفین و لغت نویسان بشمار میرود. مؤلف فرهنگ نظام بدین حقیقت کاملاً متوجه بوده و کوشش بلیغ در راه رفع نواقص و کوتاهی‌های کتب پیشینیان بوسیله تألیف خود بعمل آورده و سعی نموده است که در کتاب خود علاوه بر لغاتی که در فرهنگهای ماقبل وجود داشت لغات محاوره زبان و تکلم مردم را نیز بگنجانند - بهمین جهت تألیفش دارای کلمات شعری و نشری و محاوره‌ای میباشد و بدین ترتیب تقریباً هر نوع الفاظ زبان در آن راه یافته و فرهنگ مزبور مفهوم حقیقی کتاب لغت را بخود گرفته است و بحق میتواند با فرهنگهای اروپائی که بهترین کتب در زمینه مربوطه محسوب اند رقابت کند.

لغات فرهنگ نظام بترتیب جدید بر اساس حروف تهجی مدون گشته و در تمام ابوابی که مبنی بر حروف اول کلمات میباشد حروف دوم و سوم آن نیز در ترتیب مراعات گردیده است.

جهت وضوح تلفظ لغات و حرکات آن اعراب‌اوستائی بکار رفته و از نظر تلفظ کلمات، لهجه تهرانی معیار و اساس قرار داده شده است. اشاره‌های صرفی در محل مقتضی بعمل آمده و شرح معانی الفاظ مفرد و مرکبه و اصطلاحات و ضرب المثلهاء و مفاهیم محلی

برخی از کلمات با توضیح کافی صورت گرفته است. در بعض موارد بمنظور وضاحت مطالب تصاویر و نقشه‌ها نیز اضافه گردیده و بدین ترتیب مؤلف فرهنگ مورد بحث سعی کرده است کتابش در زمینه خود تألیف جامع و بی‌عیبی باشد و هم‌ردیف کتب لغت فرنگیان از آب در بیاید. در فرهنگ نظام علاوه بر لغات عربی، ترکی و زبانهای دیگری که در نتیجه تحولات سیاسی متدرجاً جزو زبان فارسی شده الفاظی از زبانهای اروپائی نیز جا گرفته که بفارسی کنونی راه یافته است. در ضمن شرح معانی کلمات اسناد شعری و نثری و محاوره‌ای مورد استفاده قرار گرفته و در موارد لزوم نیز باینکه لغت مورد بحث مأخوذ از عربی، ترکی یا پارسی است، عامیانه علمی ادبی یا مخصوص بانوان می‌باشد و یا آن فقط پیش‌بازاری‌ها و پیشه‌وران مورد استعمال دارد اشاره بعمل آمده است. در ضمن اغلب کلمات قید شده است که آن اسم است یا مصدر، مضارع است یا ماضی، اسم فاعل است یا مفعول، کلمه طبعی است یا جغرافیائی، و برای مزید اطلاع با تحقیق و تفحص خاصی، اصل واژه‌ها نیز نگاشته شده است.

جلد اول فرهنگ مزبور مشتمل بر ۸۷۵ صفحه و حاوی کلمات از حرف الف تا «ب» می‌باشد. مقدمه‌ای نیز در ۶۳ صفحه در آن نوشته شده که مطالب سودمند پیرامون شعب زبان فارسی، خطوط پهلوی و اوستائی و میخی، فرهنگ نویسی فارسی، برهان قاطع و دساتیر، زبانهای ولایات مختلف ایران و اقسام حروف فارسی و اعراب را دربردارد. جلد دوم از حرف «ب» تا حرف «خ» بوده و ۶۴۷ صفحه دارد و شامل مقدمه‌ای

در ۲۰ صفحه محتوی اطلاعات ذی‌قیمتی در باره زبان سانسکریت و عربی می‌باشد.

جلد سوم دارای ۷۸۳ صفحه، از حرف دال تا غین و شامل مقدمه‌ای در ۲۵ صفحه است و در آن راجع با سامی جامد فارسی - افعال و مصادر - صوت‌های حروف فارسی و عربی - اعراب - نقائص خط فارسی و اصلاح آن مطالب مهمی گنجانیده شده است. در جلد چهارم که ۶۱۵ صفحه دارد و از حرف ف تا ل می‌باشد مقدمه‌ای در ۹۶ صفحه بچشم می‌خورد که در ۲۴ باب تقسیم شده و شامل درسهای سانسکریت است و در واقع این مقدمه را می‌شود خود آموز سانسکریت یا راهنمای آن زبان قلمداد نمود. جلد پنجم که آخرین جلد آن کتاب است مشتمل بر ۶۱۶ صفحه بوده و از حرف میم تا «ی» می‌باشد و حاوی

مقدمه‌ای بسیار مهم است که در آن در ۵۲ صفحه ضمن تاریخچه‌ای از فرهنگ نویسی فارسی در مورد ۵۳ فرهنگی که فهرستی از آن در زیر داده میشود معرفی بعمل آمده است :

فرهنگ فرس اسدی	فرهنگ جهانگیری
فرهنگ قطران	چهار عنصر دانش
صحاح الفرس	جمع الجوامع
معیار جمالی	لطائف اللغات
بحر الفضائل فی منافع الافاضل	فرهنگ رشیدی
ادات الفضلاء	بحر اللغات
شرفنامه	گنج نامه
مفتاح الفضلاء	لغات عالمگیری
تحفة السعادت	اشهر اللغات
مؤید الفضلاء	سراج اللغات
لغت شیرخانی	چراغ هدایت
کشف اللغات	محمود اللغات
فرهنگ وفائی	بهار عجم
فرهنگ میرزا ابراهیم	گنج اللغات
فتح الکتاب	مصطلحات الشعراء
مجموع اللغات	شرف اللغات
مدار الافاضل	فرهنگ یوسفی
مجمع الفرس سروری	قسطاس اللغات
شمس اللغات	آندراج
اصطلاحات الشعراء	آصف اللغات
هفت قلزم	نقش بدیع

غیاث اللغات	فرهنگ نو بهار
تسهیل اللغات	فرهنگ کاتوزیان
فرهنگ جعفری	اقتوم عجم
برهان جامع	شامل اللغات
بحر عجم	قائمہ لطف اللہ
انجمن آرای ناصری	لغت نعمت اللہ
ارمغان آصفی	

جهت روشن نمودن اسلوب کار و سبک شرح معانی فرهنگ مزبور به نقل چند نمونه از لغات آن در زیر مبادرت میورزد :

اثبات - ع - (یعنی کلمه عربی) (حروف فارسی با اعراب اوستائی) - ص
(مخفف مصدر) ثابت نمودن و تصدیق کردن. (عا) (یعنی زبان عمومی) مثال (فرمایش شما محتاج باثبات نیست) آئروپلان - مفرس (حروف فارسی با اعراب اوستائی) اسم یکی از وسائل نقلیه جدید است که در هوا پرواز میکند. (عا) (مخفف برای عام در تکلم و نظم و نثر) مثال - دولت ایران چند آئروپلان جنگی خریده است. لفظ مذکور مفرس از فرانسه است و جای آن لفظ عربی طیاره و هواپیما بیشتر استعمال میشود.

اتومبیل - مفرس (حروف فارسی با اعراب اوستائی) ارا به خود رو که از جوهر نفت (بنزین) حرکت میکند. نام دیگرش موتر کار است (عا) - مثال در ایران بسیاری از سفرها با اتومبیل است. لفظ مذکور فرانسوی است.

بز - فا (یعنی فارسی است) (حروف فارسی با اعراب اوستائی) (۱) آئین و روش - شع (یعنی زبان شعری) زوزنی :

حجره زینسان و نازازین کردار شغل ازین طرز و حرفتی زین بز

(۲) به وز (فعل امر از بزیدن) بمعنی وزیدن و جنبش باد (شع) سوزنی :

هجره ماست باد خانه بوق ساعتی باد بوق مارا بز

(۳) بزم و جلسه شراب (شع) جهانگیری :

در این صورت مخفف لفظ بزم است .

برهان و مقلدانش زمین بلند و پشته را هم، معنی دیگر لفظ بز نوشتند لیکن سندی بدست نیامده . . . متعاقب آن لفظ بز با کسره و ضمه بامعنی شده و در آخر ده مثلث که متعلق باین لفظ میباشد ضمیمه گردیده و باین ترتیب شرح معانی آن بدر از کشیده است .

در نتیجه تحولات سیاسی که بدنبال برچیده شدن سلطنت تیموریان (بسال ۱۸۵۷ میلادی) در هندوستان بوقوع پیوست فارسی که قرن‌ها در آن شبه قاره زبان رسمی و ادبی بود اهمیت و ارزش سیاسی خود را ازدست داد و زبان انگلیسی جانشین آن گردید. متعاقب آن، باقتضای سیاست جدید نو واردان، رواج فارسی در مراکز همزه‌ها علمی نیز کاهش یافته و اغلب اهالی آن دیار متدرجاً در مورد علاقه‌شان بآن زبان تغییر روش بخرج دادند و به آموختن انگلیسی و خدمت کردن بآن پرداختند - در همچنین اوضاع نامساعد اشتغال بنوشتن کتب فارسی برای افراد توده مردم منفعتی در بر نداشت و فقط اشخاص توانگر مانند راجگان و نوابان که علاقه بآداب فارسی داشتند شخصاً و یا توسط مأموران خود در راه انجام دادن خدمت بآن کوشیدند . فرهنگهای ارزنده فارسی مانند هفت قلزم، ملاذ الکلمات، خزانه اللغات، آندراج، آصف اللغات و امثال آن بکوشش و سرپرستی فرمانروایان نواحی مختلف هند و پاکستان تهیه گردیده و فرهنگ نظام آخرین کتابیست که در این زمینه در آنجا بفارسی تهیه و چاپ شده است .

فرهنگ آداب

فرهنگ آداب رساله‌ای در فرهنگ فارسی میباشد و در آن لغات فارسی بار دو معنی شده است نسخه خطی آن که ۹۶ صفحه دارد در کتابخانه آصفیه (حیدرآباد - دکن) زیر شماره کتاب ۵۹۴ نگهداری میشود. مؤلفش حسین پسر سید شاه عبدالرزاق قادری ساکن مدک (حیدرآباد) آنرا بر چهار عنوان تقسیم نموده است . عنوان اول

حاوی افعال (مصادر) فارسی بوده و در آن زیر افعال معنی آنها بزبان اردو نوشته شده است. عنوان دوم متضمن لغات مختلفی میباشد که بترتیب حروف تہجی مرقوم گردیده و در ذیل لغات معنی آنها داده شده است در عنوان سوم رقوم و اعداد ہندسہ و در عنوان چہارم القاب نامہ ہا بچشم میخورد۔ در توضیح معانی و درج مطالب فرہنگ آداب اختصار بیان بکار رفته و از تحقیق و تفحص در شرح مطالب چیزی مشہور نیست۔ بطور خلاصہ تالیف مزبور کار سادہ ایست و صرفاً برای مبتدیان قابل استفادہ میباشد۔

لغات فیروزی

لغات فیروزی شامل کلمات مفردہ و مرکبہ زبانہای فارسی، عربی، ترکی، ہندی، سریانی، انگلیسی، پرتغالی، فرانسیسی و عبرانی میباشد و مولوی محمد فیروز۔ الدین آنها را در این تالیف بزبان اردو معنی کردہ است۔ اعراب و شواہد در این فرہنگ مورد توجہ واقع نشدہ و در شرح مطالب اختصار و ایجاز بیان بکار رفته است۔ ہدف این کتاب کہ از مطبعہ مفید عام (آگرا) انتشار یافتہ است صرفاً استفادہ محصلین میباشد۔ در واقع لغات فیروزی کار سادہ ایست و بعلمت اینکه بہ نو آموزان و دانشجویان در تحصیلاتشان کمک مینماید دارای ارزش بسزائی محسوب میگردد۔ نواب عزیز۔ جنگ بہادر مؤلف فرہنگ آصف اللغات راجع بہ مؤلف لغات فیروزی در تالیفش چنین نوشتہ است : «... خوب کاری کردہ است کہ در یار ابکوزہ آوردہ ...»

فیروز اللغات فارسی

فیروز اللغات فارسی فرہنگ بزرگ است و آن را شادروان الحاج مولوی فیروز الدین تالیف نمودہ و بسال ۱۹۵۲ میلادی بوسیلہ چاپخانہ معروف پاکستان «فیروز سنز» لاہور در ۱۵۰ صفحہ منتشر ساختہ است۔

فیروز اللغات فارسی در بردارندہ واژہ ہای کهن و نو و اصطلاحات و ضرب۔

المثل‌های فارسی می‌باشد و مؤلفش آنها را با دقت خاصی از کتب مختلف لغت آن زبان انتخاب نموده و بترتیب جدید حروف تهجی و با تصریح تلفظ و توضیح و تشریح معانی در کتاب ذی‌قیمت خود گردآوری کرده است .

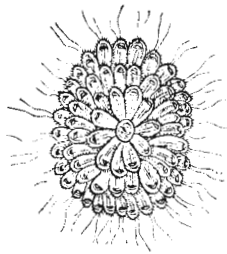
مرحوم فیروزالدین که صاحب آثار پراچ متعددی از جمله فرهنگ بزرگ اردو « فیروز اللغات اردو » بوده و بسهم خود برخی از خدمات شایانی را در راه توسعه دانش و فرهنگ در میهن عزیزش انجام داده است با در نظر گرفتن نیازمندیهای روز-افزون دانشجویان و بمنظور فراهم ساختن تسهیلات جهت کمک بآنان و عموم علاقمندان بفارسی در پاکستان که اهالی آن دیار پس از بدست آوردن استقلال بیشتر بارزش بسط مبنای دوستی و مودت و تحکیم روابط معنوی و ادبی با ایرانیان پی برده و بیش از پیش بتحصیل فارسی میپردازند مبادرت به تهیه کتاب مزبور ورزیده است . بررسی دقیق محتویات تألیف مذکور و سبک نگارش و تنظیم آن نشان میدهد که مؤلفش در تدوین مطالب حوصله خستگی ناپذیری را بکار برده است و حاصل پشتکار و کوششهای ممتدوی که مورد استفاده عموم مردم و محصلین قرار گرفته شایسته تقدیر می‌باشد .

فرهنگ نامه جدید

فرهنگنامه جدید تألیف فیروزالدین رازی استاد ادبیات فارسی در دانشکده دولتی (لاهور) می‌باشد و آن شامل بیست هزار واژه نو و لغت عامیانه فارسی بوده و بسال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۹۵۲ میلادی) در چاپخانه رهن (لاهور) طبع گردیده است . در این تألیف ذی‌قیمت کلمات فارسی جدیدیکه پروفیسور رازی آنها را با تحمل زحمات فراوان طی مدت چند سال از روزنامه‌ها و مجلات و کتب و تألیفات جدید ایران گردآورده بزبان اردو و انگلیسی بطرز ساده و مختصر معنی شده است . تعداد صفحات این کتاب ۲۴۰ صفحه می‌باشد . هر صفحه دو ستون دارد و در هر ستون ۱۵ تا ۲۰ لغت با ترتیب جدید مرقوم گردیده است . بطور مثال در مقابل کلمه فارسی « فشار » بار دو « دباو » و در انگلیسی بخط لاتین (Pressure) نوشته شده است . متن فرهنگ در

صفحه ۱۷۶ بانام میرسد و در صفحات بعدی فهرستی از ترکیبات و واژه‌هایی داده شده که در برابر ترکیبات عربی و لغات کهنه در فارسی از طرف فرهنگستان ایران پذیرفته شده است. پایان کتاب در بردارنده فهرستی از مقداری لغات جدیدی می‌باشد که غالباً در مورد امور ارتشی و اداری بکار میرود و در ضمیمه آن بعضی از اسامی پرندگان و میوه جات و اصطلاحات جغرافیایی نیز درج شده است.

مؤلف دانشمند باجدیت تمام سعی نموده است کلیه واژه‌ها و اصطلاحات فارسی جدید در تألیفش بگنجاند ولی باز مقدار قابل توجهی از لغات نو و کلمات عامیانه بآن راه نیافته است اما در عین حال زحماتی که پروفیسور فیروزالدین رازی بمنظور گردآوری مطالب فرهنگنامه جدید متحمل شده و خدمتی که نامبرده بدین وسیله در زمینه فرهنگ فارسی انجام داده است بسیار پر ارزش و سزاوار تمجید و تقدیر می‌باشد. علاوه بر فرهنگ مزبور مشارالیه کتاب سودمندی پیرامون فارسی جدید مرقوم داشته و آن را اخیراً جهت استفاده دانشجویان و علاقمندان در دو مجلد در لاهور بچاپ رسانیده است.



پیوست نخست

(الف)

فرهنگهای فارسی بفارسی که در ایران نوشته شد

فرهنگ قطران	ابومنصور قطران ارموی (نایاب) سده پنجم هجری
» ابو حفص سفدی	ابومنصور حکیم بن احوص سفدی » » هجری
» اسدی طوسی	ابومنصور علی بن احمد طوسی » » هجری
» صحاح الفرس	محمد هندو شاه پسر سنجر نخجوان ۷۲۷ هجری
» معیار جمالی	شمس الدین محمد فخری اصفهانی ۷۴۵ هجری
» میرزا ابراهیم	میرزا ابراهیم پسر میرزا شاه حسینی ۹۳۰/۸۴ هجری
» وفائی	حسین الوفائی ۹۳۳ هجری
لغت حلیمی	لطف الله حلیمی سده دهم هجری
فرهنگ تحفة الاحباب	حافظ اوبهی ۹۳۳ هجری
» قوسی	مجدالدین علی قوسی شوشتری نامعلوم
» زواهر اللغات	ابوالنجیب محمد جوانرودی سده دهم هجری
» مجمع الفرس	محمد قاسم سروری ۱۰۰۸ هجری
» سرمة سلیمانی	تقی الدین اوحدی سده یازدهم هجری
» عباس	محمد بن محمد رضائی تبریزی ۱۲۲۵ هجری
» رضوی	محمد رضا قزوینی نامعلوم
» انجمن آرای ناصری	رضاقلی خان هدایت (چاپ تهران) ۱۲۵۸ هجری
پیوسته فرهنگ فارسی	ادیب الممالک فراهانی (منظومه) ربع اول سده چهاردهم
برهان جامع	محمد کریم تبریزی (چاپ تبریز) ۱۲۷۰ هجری

- فرهنگ فارسی نصرت الله تفرشی (چاپ تهران) ۱۲۹۱ هجری
 » مجمع الادویه ناصری میرزا علیرضا خان (۱۵۷ صفحه)
- » نو بهار (۲ جلد) محمد علی تبریزی ۱۳۰۸ هجری
 » بهارستان (۳ جلد) » »
- » کاتوزیان (مترادفات فارسی) ۱۳۰۹ خورشیدی
 » محمد علی کاتوزیان
- » پیشه‌وران (چاپ تهران) ۱۳۱۱ خورشیدی
 » اداره کل آمار و ثبت اسناد
- » روستائی (۳ جلد) چاپ تهران ۱۳۱۴ خورشیدی
 » دکتر تقی بهرامی (دائرة المعارف فلاحتی)
- » آیتی آیتی-ناشر شرکت ۱۳۱۶ خورشیدی
 » نشر کتاب زمان رضا شاه پهلوی
- » قضائی (جیبی) رضا جلالی (۷۶۶ صفحه دارد) -
 » واژه‌های نو فرهنگستان ایران ۱۳۱۷-۱۹
- » نظامی خورشیدی
 » سروان ضرغامی و سروان ۱۳۱۸ خورشیدی
 » خوشنویسان
- » نفیسی (فرود سار) دکتر میرزا علی اکبر خان
 » نفیسی (چاپ تهران) ۱۳۱۷-۳۴
 » دره جلد
- فرهنگنامه نفیسی سعید نفیسی (دائرة المعارف یک جلدی)
 » خورشیدی ۱۳۱۹ خورشیدی

- فرهنگ شاهنامه دکتر رضا زاده شفق ۱۳۲۰ خورشیدی
- (۲۷۹ صفحه)
- » بازار گانی ن- راست . (۱۳۶ صفحه) ۱۳۲۳ خورشیدی
- » سیاسی رضا آذر خشی (واژه های سیاسی) ۱۳۲۳ خورشیدی
- » انجمن علمی محمد علی تهرانی و رفقاء (جمعی) ۱۳۲۳ خورشیدی
- » جغرافیای ایران حسین علی رزم آرا (۱۰ جلد) ۱۳۲۸ خورشیدی
- » گیاهی حسین علی بهرامی (۱۵۴ صفحه) ۱۳۲۹ خورشیدی
- » عامیانه یوسف رحمتی ۱۳۳۰ خورشیدی
- » جهان نما علی جواهر کلام (اعلام واصطلاحات سیاسی) ۱۳۲۵ خورشیدی
- واژه های اجتماعی (فرهنگ سیاسی) سرسخت ۱۳۳۰ خورشیدی
- فرهنگ نو حسن عمید ۱۳۳۲ خورشیدی
- چاپ تهران
- » مجموعه اصطلاحات دانشگاه تهران ۱۳۳۳ خورشیدی
- علمی انجمن اصطلاحات چاپ تهران
- » فارسی دکتر محمد مکرری ۱۳۳۳ خورشیدی
- چاپ تهران
- » لغات واصطلاحات سیاسی اردشیر (الف تا زال) (۱۱۶ ص)
- » دبیرستانی سید فخر الدین طباطبائی ۱۳۳۳ خورشیدی
- » خیام م ، ع ، ت
- » امیر کبیر محمد علی خلیلی و علی اصغر شمیم ۱۳۳۴ خورشیدی
- » عمید حسن عمید ۱۳۳۴ خورشیدی
- » آموزگار حبیب الله آموزگار ۱۳۳۶ خورشیدی
- چاپ تهران

فرهنگ کسروی	یحیی ذکا	۱۳۳۶	خورشیدی چاپ
تهران			
مجموعه لغات	غلام حسین صالحی علامی	۱۳۳۶	خورشیدی
کلیده و درمنه			
مجموعه کلمات	سید علی جمال زاده		(ضمیمه یکی بود
عوامانه			یکی نبود)
واژه نامه گیاهی	اسماعیل زاهدی	۱۳۳۷	خورشیدی چاپ
تهران			
فرهنگ حقوقی	جعفری لشکری	۱۳۳۷	»
(کانون معرفت)			»
امروز	فریدون کار (امیر کیپر)	۱۳۳۷	»
اورنگ	سرگرد اورنگ	۱۳۳۷	»
لغات و تعبیرات			»
مثنوی	کتر صادق گوهرین	۱۳۳۷	»
لغات و اصطلاحات			»
فلسفی	دکتر جعفر سجادی	۱۳۳۸	»
اصطلاحات			»
جغرافیائی	آرام واحمد	۱۳۳۸	»
گیلانی	مرتضی مدرس گیلانی	۱۳۳۸	»
لغات کلیده و گلستان	»	-	-
فرهنگ عمید (جلد ۲)	حسن عمید	۱۳۳۸	»
پایه	شاهین	۱۳۳۹	»
فارسی کاوه	هاشم رضی	۱۳۳۹	»
مصطلحات عرفاء	دکتر سید جعفر سجادی	۱۳۳۹	»

- فرهنگ عوام امیرقلی امینی ۱۳۴۰ خورشیدی چاپ تهران
- » دانش آموز حسن امدادی ۱۳۴۰ »
- » فارسی (۱ جلد) دکتر محمد معین (زیر چاپ)
- » فارسی (۲ جلد) دکتر محمد معین (زیر چاپ)
- » لغت نامه دهخدا علامه علی اکبر دهخدا (چاپ مجلس شورای ملی ایران ۷۰ جلد بطبع رسیده و هنوز زیر چاپ است)



پیوست نخست

(ب)

بعضی از فرهنگهای لهجه‌های ایرانی

واژه‌نامه طبری	دکتر صادق کیا (نشریه)	۱۳۱۶ خورشیدی
فرهنگ گویشهای	انجمن ایرانویج	۱۳۱۶ خورشیدی
وفس و آشتیان و تفرش	دکتر محمد مقدم	۱۳۱۸ خورشیدی
نامهای پرندگان	(نشریه انجمن ایرانویج)	۱۳۱۸ خورشیدی
در لهجه کردی	دکتر محمد کیوان پورمکری	۱۳۲۵ خورشیدی
واژه‌نامه گرگانی	(نشریه انجمن ایرانشناسی)	۱۳۲۵ خورشیدی
	دکتر صادق کیا (از انتشارات)	۱۳۳۰ خورشیدی
	دانشگاه تهران	۱۳۳۰ خورشیدی
فرهنگ گیلکی	دکتر منوچهر ستوده (نشریه)	۱۳۳۲ خورشیدی
(۲۷۲ صفحه)	انجمن ایرانویج	۱۳۳۲ خورشیدی
فرهنگ لارستانی	احمد اقتداری (از انتشارات)	۱۳۳۴ خورشیدی
	فرهنگ ایران زمین	۱۳۳۴ خورشیدی
گویش آشتیان	دکتر صادق کیا (از انتشارات)	۱۳۳۵ خورشیدی
	دانشگاه تهران	۱۳۳۵ خورشیدی
فرهنگ بهدینان	جمشید سروش سروشیان (لهجه)	۱۳۳۵ خورشیدی
	زرتشتیان یزد و کرمان	۱۳۳۵ خورشیدی
د کرمانی	دکتر منوچهر ستوده (از انتشارات)	۱۳۳۵ خورشیدی
	فرهنگ ایران زمین	۱۳۳۵ خورشیدی
د مردوخ	شیخ محمد مردوخ (لغات کردی)	-
زبان کنونی	دکتر یحیی ماهیار نوایی	-
آذربایجان	(از انتشارات دانشگاه تبریز)	۱۳۳۴ خورشیدی

پیوست دوم

فرهنگهای فارسی بزبانهای دیگر جهان

فارسی باردو

مدار الافاضل	(ترجمه اصل کتاب باردو)	(مترجم و سال ترجمه نامعلوم)
مفتاح اللغات	مولوی سید اولاد احمد	آگر ۱۲۷۳ هجری
کریم اللغات	مولوی کریم الدین	بمبئی ۱۲۷۷
لغات شاهجهانی	مولوی محمد احسن بلگرامی	بهوپال ۱۲۹۵
نصیر اللغات	نصیر الدین احمد خان	۱۸۸۳ میلادی
جامع اللغات	منشی غلام سرور لاهوری	لکهنو ۱۳۰۸ هجری
زبدۃ اللغات	منشی غلام سرور لاهوری	۱۸۹۸ میلادی
لغت کشوری	سید تصدق حسین رضوی	۱۳۲۲ هجری قمری
مختصر اللغات	مولوی محمد جعفر	۱۳۲۹

فرهنگ فارسی

جدید	راجہ راجیسور راو	سال تألیف نامعلوم
» و صاف	اولاد حسین شادان بلگرامی	اوائل قرن بیستم میلادی
» حدایق	اولاد حسین شادان بلگرامی	اوائل قرن بیستم میلادی
البلاغه		
» و تعلیقات	اولاد حسین شادان بلگرامی	اوائل قرن بیستم میلادی

حاجی بابا

نقش بدیع	دکتر عندلیب شادانی	لاهور ۱۹۲۳ میلادی
فرهنگ آداب	حسین پسر سید شاه عبدالرزاق	سال تألیف نامعلوم
لغات فیروزی	فیروز الدین	آگر ۱۹۵۲ میلادی

فرهنگنامه جدید	فیروزالدین رازی	لاهور ۱۹۵۲ میلادی
فیروزاللغات فارسی	الحاج مولوی فیروزالدین	• • • میلادی
فرهنگ فارسی		
امروز	دکتر عبدالحمید عرفانی	• ۱۹۵۶ میلادی
• نقش تازه	باقی پبلشرز	کراچی ۱۹۵۷ میلادی

فارسی بارمنی

فرهنگ فارسی بارمنی	کشیش گارکین	تهران ۱۳۱۲ خورشیدی
		(۷۸۵ صفحه دارد)

فارسی بآلمانی

فرهنگ تربیت	غلام علی تربیت	تهران ۱۳۱۵ خورشیدی
» بزرگ فارسی		
آلمانی	محمد عباسی	تهران ۱۳۴۰
• خیام	دپ-ح	تهران ۱۳۳۸ خورشیدی

فارسی بانگلیسی

فرهنگ فارسی عربی انگلیسی	ج- ریچارد سن	آکسفورد ۱۷۷۷ میلادی
(۲ جلد)		

• فارسی عربی انگلیسی	ولیم کرک باترک	لندن ۱۷۸۵ میلادی
• جدید فارسی انگلیسی	رابرت جان	کلکته ۱۷۹۲ میلادی
• فارسی اردو انگلیسی	جلد ۲ فرانسس گلیدون	• ۱۸۰۱ میلادی

لندن ۱۸۰۲ میلادی	آلیس-روسو	مختصر لغات فارسی انگلیسی
کلکته ۲۸۰۴ میلادی	جو نرباریتو	فرهنگ فارسی عربی انگلیسی (دو جلد)
لندن ۱۸۰۶-۱۰ میلادی	چارلز ولکنس	فرهنگ فارسی عربی انگلیسی (دو جلد)
لندن ۱۸۱۰ میلادی	دیودهاپکنس	فرهنگ فارسی عربی انگلیسی (دو جلد)
لندن ۱۸۲۹ میلادی کلکته ۱۸۲۹ میلادی	چارلس ولکنس رمضان	فرهنگ ریچاردسن (چاپ جدید) فرهنگ فارسی انگلیسی
لندن ۱۸۸۲ میلادی	فرانسس جانسن	فرهنگ فارسی عربی انگلیسی
۱۳۰۶ خورشیدی لندن ۱۸۹۳/۱۹۳۰ و ۱۹۴۷ میلادی	دکتر مقتدر استنگاس	فرهنگ فارسی انگلیسی انگلیسی
تهران ۱۹۳۴ میلادی	سلیمان حیثم	فرهنگ فارسی انگلیسی (دو جلد)
تهران ۱۹۳۸ میلادی	م ، ع ، ت	فرهنگ فارسی خیام (جیبی)
تهران ۱۹۵۳ میلادی	سلیمان حیثم	فرهنگ فارسی انگلیسی (یک جلدی)
تهران ۱۹۵۴ میلادی	سلیمان حیثم	فرهنگ فارسی انگلیسی (جیبی)

فرهنگ مختصر فارسی		
انگلیسی	پامیر	لندن ۱۹۴۴ میلادی
فرهنگ فارسی انگلیسی	جان ایندرو	لندن ۱۹۴۹ میلادی
فرهنگنامه جدید	پروفسور رازی	لاهور ۱۹۵۲ میلادی
لغات فارسی	ا.ک. - س. - لامیتون	کیمبریج ۱۹۵۴ میلادی
شکرستان	نامعلوم	نامعلوم
فرهنگ فارسی انگلیسی	مولوی فضل علی	بمبئی نامعلوم
فرهنگ جاوید	توسط موسسه اکبره راتی	تهران ۱۹۵۹ میلادی

فارسی بایتالیائی

فرهنگ فارسی ایتالیائی		
لاتین	جازیفو	امستردم ۱۶۸۵ میلادی
فرهنگ عربی ترکی		
فارسی بایتالیائی	منسکی	۱۸۳۲ میلادی

فارسی به پشتو

افغان قاموس	عبدالله افغانی نویس	کابل ۱۳۳۵ خورشیدی
-------------	---------------------	-------------------

فارسی به ترکی

اقتنوم عجم نعمت الله	نعمت الله	کتابت ۸۹۸ هجری
شامل اللغات	حسن بن حسین عماد قره	اوائل قرن دهم هجری
قائمه لطف الله	نامعلوم	اوائل قرن دهم هجری

لغت نعمة الله	نعمت الله بن احمد ۹۶۹ هجری	(منظوم ۲۰۰ بند دارد)
نخبة اللغة	محمد وهبی سنبل زاده	(نصاب)
تحفة كسکین	کسکین	(نصاب)
مشوق الصبیان	مضطر تبریزی	(نصاب)
تحفة حسام	حسام خوئی	(نصاب)
نظم الجواهر	سید حسن عینی نقشبندی	استنبول ۱۲۴۶ هجری
فرهنگ شعوری	اسد احمد زاده طابع احمد جمال	استنبول ۱۴۱۴ هجری
فرهنگ ضیاء	ضیاء شو کون	استنبول ۱۹۴۴ میلادی

فارسی به روسی

فرهنگ فارسی و روسی	آلکس بولائوف	مسکو ۱۸۲۶ میلادی
فرهنگ مفید		
فارسی عربی روسی	ایم - شریف	پتسبرک ۱۸۶۹ میلادی
فرهنگ فارسی و روسی	ل-ن- دیچتربوف	مشهد ۱۹۰۶ میلادی
فرهنگ فارسی و روسی	میرزا عبدالله غفورف	لنین گراد ۱۹۲۸ میلادی
فرهنگ اصطلاحات فیزیکی	ب - و - میلر	مسکو ۱۹۵۳ میلادی
		(چاپ سوم ۱۹۶۰ میلادی)

فارسی به عربی

المعجم فی اللغة الفارسیه	د کتر هند او	مصر ۱۳۳۲ خورشیدی
درر اللغات (نصاب)	شیخ نظر علی	(متوفی ۱۲۹۰ هجری)

القاموس المزدوج (۴ جلد) احمد نجفی (دردست تهیه است)

فارسی بفرانسه

فرهنگ ترکی عربی	نامعلوم	لپزک ۱۸۶۶ میلادی
فارسی فرانسه		
فرهنگ فارسی بفرانسه		
(۴ جلد)	ژان ژاک پیرودمزن	رم ۱۴-۱۹۰۸ میلادی
فرهنگ فارسی بفرانسه	ادلف برجه	لپزک ۱۹۱۲ میلادی
فرهنگ فارسی بفرانسه		
منوچهری	منوچهر نوری	تهران ۱۹۱۶ میلادی
فرهنگ فارسی بفرانسه		
خیام	م. ع. ت.	تهران نامعلوم
فرهنگ معرفت	حسن اردوبادی	تهران نامعلوم
فرهنگ منیری	نامعلوم	تبریز ۱۳۰۹ خورشیدی
فرهنگ بروخیم	سلیمان حیثم	تهران نامعلوم
فرهنگ غفاری (۸ جلد)	امیر جلال الدین غفاری	تهران ۱۳۳۳/۳۷ خورشیدی

فارسی به لاتین

فرهنگ عربی فارسی لاتین راوس		۱۶۴۵ میلادی
فرهنگ فارسی ایتالیائی		
لاتین	جازیفو	امستردم ۱۶۸۵ میلادی
فرهنگ عربی فارسی		
لاتین (۴ جلد)	فرانسسکو منسکی	۱۷۸۰ میلادی
فرهنگ فارسی لاتین		
(۲ جلد)	فولر	رم ۱۸۵۵/۶۷ میلادی

فارسی به ہندی و سانسکریت

خزانۃ اللغات	نواب شاہجہان بیگم	بہو بال ۱۳۰۴ ہجری قمری
تثلیث اللغات	چرنجی لال و ہنسی دھر	آگرا ۱۸۶۰ میلادی
فرہنگ جعفری	حکیم محمد جعفر	کراچی ۱۹۶۰ میلادی



پیوست سوم

فرهنگ‌هایی که از زبان‌های مختلف جهان بفارسی تألیف شد

آلمانی بفارسی

اسم تألیف	اسم مؤلف	مقام و تاریخ تألیف با طبع
فرهنگ آلمانی بفارسی	پ. حیدری عطائی	تهران ۱۹۴۱ میلادی
» جیبی تربیت	غلام‌علی تربیت	تهران ۱۳۱۷ خورشیدی
» خیام	پرویز حیدری	تهران ۱۳۲۰ خورشیدی
» بزرگ محیط	مهندس م‌سپه‌بدی و محمد عباسی	تهران ۱۹۵۸ میلادی

اردو بفارسی

نفائس اللغات	اوحد الدین بلگرامی	لکهنو ۱۸۶۹ میلادی
نفیس اللغة	میر علی اوسطار شک	نام معلوم
خزانة اللغات	نواب شاه جهان بیگم	بهوپال ۱۳۰۴ هجری

انگلیسی بفارسی

فرهنگ انگلیسی بفارسی	کلیدون	کلکته ۱۷۷۰ میلادی
» انگلیسی بفارسی	فورت ولیم کالج	کلکته ۱۸۰۰ میلادی
» انگلیسی بفارسی	تورنل تکر	لندن ۱۸۵۰ میلادی

تهران ۱۲۸۲ هجری	فرهاد میرزا	نصاب انگلیسی بفارسی
	معمدالدوله	
بمبئی ۱۸۹۲ میلادی	سهراب شاه بیراجی	فرهنگ انگلیسی بفارسی
تهران نامعلوم	ادهمی	» انگلیسی بفارسی
۱۹۰۴ میلادی	ار تهرولاستن	» انگلیسی بفارسی
تهران نامعلوم	پیر غیبی	» انگلیسی بفارسی
تهران ۱۹۴۱ میلادی	سلیمان حنیم	» انگلیسی بفارسی
(دومجلد)		
تهران (جیبی و ۱ جلدی)	سلیمان حنیم	» انگلیسی بفارسی
تهران ۱۳۰۶ خورشیدی	دکتر یوسف مقتدر	» انگلیسی بفارسی
تهران ۱۳۰۷ خورشیدی	حسین زاهدی	» انگلیسی بفارسی
تهران ۱۳۳۰ خورشیدی	حسن معرفت شیرازی	» انگلیسی بفارسی
تهران - خورشیدی	کازرونی	» انگلیسی محیط
تهران ۱۳۳۲ خورشیدی	م ، ح ، فرخ باری	» انگلیسی بفارسی
تهران ۱۳۳۳ خورشیدی	دکتر سید جلال نجفی	» انگلیسی بفارسی
تهران - خورشیدی	خدا بنده فرزانه کی	» انگلیسی گوهر
تهران ۱۳۴۰ خورشیدی	علی اصغر کاوسی برومند	» انگلیسی بفارسی

پشتو بفارسی

کابل ۱۳۱۰ خورشیدی	محمد اعظم ایازی	پشتو لغتونه
کابل ۱۳۳۰ خورشیدی	وزیری	پشتو قاموس
		دمسودی په دول لمره ی
کابل ۱۳۱۶ خورشیدی	محمد گل مهمند	پشتو سنید

ترکی بفارسی

نصاب ترکی بفارسی	جانی بن ملک شاه خراسانی (۲۱ بندرارد و دراجمیر)
	بسال ۱۰۹۲ هجری
	قمری نوشته شده است)
نصاب ترکی بفارسی	علی بادکوبی
	۱۲۶۵ هجری قمری
فرهنگ ترکی بفارسی	میرزا محمد خوی
	نامعلوم

روسی بفارسی

فرهنگ روسی فارسی	خاشاب	پتسبرگ ۱۹۰۵ میلادی
» روسی فارسی	گالونوف	مسکو ۱۹۳۶ میلادی
» روسی فارسی	علی زاده	۱۹۴۴ میلادی
» روسی فارسی	شرف الدین قهرمانی	تهران ۱۹۴۵ میلادی
» روسی فارسی خیام م، ع، ت		تهران - نامعلوم

سانسکریت بفارسی

دلیل ساطع	محمد مهدی واصف	نامعلوم
لغتنامه سانسکریت بفارسی	دکتر تاراچند	(فرهنگ کوچکی در
		ضمیمه اوپانیشاد در تهران
		بسال ۱۳۴۰ خورشیدی
		چاپ شده است)

سندی بفارسی

فرهنگ جعفری	حکیم جعفر	کراچی ۱۹۶۰ میلادی
-------------	-----------	-------------------

عبری بفارسی

فرهنگ عبری فارسی سلیمان حیثم
(در دو مجلد در دست تهیه است)

عربی بفارسی

البغة المترجم فی اللغة	نامعلوم	۴۳۸ هجری قمری (برخی از مؤلفین فرهنگها این کتاب را از مدارک کار خود شمرده اند)
فرهنگ ابو الفضل بیهقی	ابو الفضل محمد پسر حسین بیهقی	۴۷۰-۳۸۵ هجری قمری
تاج المصادر	بوجعفرک بیهقی	۵۴۴/۴۷۰ میلادی - (در سال ۱۳۰۱ هجری در بمبئی چاپ شد)
المصادر	زوزنی	۴۸۶ هجری قمری
ترجمان القرآن	زوزنی	(نامعلوم)
دستور اللغة	ادیب نطنزی	پیش از ۹۷۷ هجری قمری
السامی فی الاسامی	احمد بن محمد بن احمد میدانی	۱۲۶۵ - ۱۲۷۳ هجری (در تهران چاپ شد)
مقدمة الادب فارسی	زمخشری جار الله متوفی	۵۳۸ هجری قمری
الاسمی فی الاسماء	ابو سعید پسر احمد میدانی	متوفی ۵۳۹ هجری
نصاب الصبیان	ابو نصر فراهی متوفی	۶۴۰ هجری قمری

زهره الادب	شکرالله پسر	۶۴۰ هجری قمری
قانون الادب	شهاب الاسلام	(منظومه ایست)
تراجم الاعاجم	حکیم شرف الدین جیش	۵۴۵ هجری قمری
	محمد بن ابوالقاسم	
نصیب الفتیان	خوارزمی	متوفی ۵۶۲ هجری
	حسام خوی مظفری	اواخر قرن هفتم هجری
		(منظومه ایست)
مهندب الاسماء	محمود بن عمر زنجی	نامعلوم
تهذیب الاسماء	نامعلوم	نامعلوم
جوامع اللغات	نامعلوم	نامعلوم
الصحیفة العذرا	سدیدالدین ابی الفضائل	نامعلوم
المستخلص	حافظ الدین محمد بخاری	اوائل قرن هشتم هجری
تجنیس اللغات	نامعلوم	منظومه ایست و بسال
		۱۲۶۵ هجری بامثلثات
		بدیعی چاپ شده است)
سلك جواهر	عبد الحمید پسر	۷۵۸ هجری قمری
	عبد الرحمن	(منظومه ایست)
نصیب اخوان	نامعلوم	نامعلوم
کنز اللغات	محمد بن عبد الخالق	(بسالهای ۱۲۷۵، ۱۲۸۲)
		۱۳۰۰ هجری قمری در
		تبریز و تهران چاپ شد)
محمديه	بهاء الدین عبد الرحمن	۸۰۵ هجری قمری
دستوالاخوان	قاضی بدر الدین دهار بوال	نامعلوم
ترجمان قران	سید شریف الدین	متوفی ۸۱۶ هجری قمری

عقود الجواهر	احمد داعی کر میانی متوفی ۸۲۰ هجری قمری (منظومه ایست)
مراقات الارب	ملا احمدی کر میانی ۸۱۵ هجری قمری (منظومه ایست)
تحفه علائی	محمد بن بواب - (منظومه ایست)
تحفه الفقیر	(نامعلوم) - (منظومه ایست)
رافع النصاب	احمد بن فقیه محمد بن ۸۱۸ هجری قمری ابی بکر (منظومه ایست)
نصاب المعلم	جلال الدین قاینی - (منظومه ایست)
کاتبیه	محمد بن ولی کاتبی ۸۵۱ هجری قمری (منظومه ایست)
لغات یوسفی	یوسف بن محمد بن یوسف (لغت کوچک وساده ایست)
اللغه فی ترجمۃ الاسم	حسّال الدین یا
مصرحة الاسماء	برهان الدین متوفی ۹۱۷ هجری قمری حلیمی لطف الله متوفی ۹۲۲ هجری قمری (در مصر و قزوین و تهران چاپ شد)
جواهر اللغة	محمد بن یوسف طیب ۹۲۴ هجری قمری هروی
بحر الجواهر	محمد بن یوسف طیب ۹۳۸ هجری قمری هروی
وضوح النصایین (منظومه)	(نامعلوم)
نصاب حسنی (منظومه)	(نامعلوم)

مثلثات بدیعی	نامعلوم	منظومه ایست
ترجمه و شرح قاموس	عبدالرحمن بن حسین	۱۰۲۷ هجری قمری
ترجمه و شرح قاموس	محمد بن حسن	
منتخب اللغات شاهجهانی	شیروانی	متوفی ۱۰۹۸ هجری
انتخابیه یا انتخاب اللغة	عبدالرشید تتوی	۱۰۴۶ هجری قمری
قنیه الفتیان	ملا ابراهیم	نامعلوم
ابواب العلوم	صدر بدر	(منظومه ایست)
کنز الفنون	درویش جامی	(منظومه ایست)
	نامعلوم	(منظومه ایست و بزمان شاهجهان شاهنشاه دهلی نوشته شد)
سماء الاسماء	مهدی قلیخان صفا	بزمان سلطانه حسین صفوی
ترجمان اللغة	ملایحیی	۱۱۱۷ هجری قمری
		(ترجمه و شرح قاموس بفارسی)
قابوس	مولوی محمد قنوجی	نامعلوم
ترجمه فروق اللغات	نامعلوم	نامعلوم
ترجمه اضداد	سید نورالدین جزائری	متوفی ۱۱۵۸ هجری
منتخب اللغة	محمد تقی	نامعلوم
زبدة اللغات	محمد طاهر سبزواری	نامعلوم
تحفه وهبی	محمد وهبی سنبل زاده	متوفی ۱۲۲۴ هجری
		(منظومه ایست)
نصاب شیدای یزدی	ابوالحسن شیدای یزدی	متوفی ۱۲۲۹ هجری
منتهی الارب	عبدالرحیم صفی پور (هند)	۱۲۵۲ هجری قمری

مفتاح اللغة	محمد جعفر پسر محمد	۱۲۷۲ هجری قمری
منتخب اللغة	محمد باقر بن کربلائی	۱۲۹۱ هجری قمری
الدرة الثمینه	علی اکبر حسنی	۱۲۹۲ هجری قمری
لغات قران	(منظومه ایست مشتمل بر لغات قران)	نامعلوم
حد اللغات	نامعلوم	در آغاز قرن چهاردهم در هند تهیه شد
سیکة المعانی للمصادر والمبانی	ملاحسن اهری	(منظومه ایست دارای ۶۵۰۰ بیت)
فرهنگ تازی پیارسی	بدیع الزمان فروزانفر	۱۳۱۹ خورشیدی
لغتهای قران مجید	احمد آرام	۱۳۲۰ خورشیدی
فرهنگ جامع	احمد سیاح	۱۳۳۰/۳۷ خورشیدی (در چهار جلد)
فرهنگ خلیلی	محمد علی خلیلی	۱۳۳۰ خورشیدی
مرقات الصبیان	سید محمد باقر مجتهدزاده	(منظومه ایست)
فرهنگ خیام (جیبی)	م، ع، ت	۱۳۳۰ خورشیدی
لغت کوچک عربی فارسی	ذبیح الله بهروز	۱۳۳۴ خورشیدی

فرانسه بفارسی

فرهنگ فرانسه عربی	الکساندر هانجری	مسکو ۱۸۴۰ میلادی
فارسی ترکی		

فرهنگ فرانسه عربی	ناصرالدین شاه	تهران ۱۸۷۸ میلادی
فارسی		
فرهنگ فرانسه عربی	کارمرسکی	پاریس ۱۸۸۳ میلادی
فارسی		
فرهنگ فرانسه عربی	منوچهر نوری کامیاب	تهران ۱۳۰۹ خورشیدی
فارسی		
فرهنگ فرانسه عربی	هلال	تهران نامعلوم
هلال		
نصاب فرانسه بفارسی	بهجت قاجار	تهران در آغاز مشروطیت
نصاب فرانسه بفارسی	میرزا علی اکبر خان	تهران ۱۸۸۹ میلادی
فرهنگ فرانسه بفارسی	نیکلا	پاریس ۱۸۸۷ میلادی
		(در دو جلد)
نصاب فرانسه بفارسی	عبدالرحیم انصاری	تهران نامعلوم
نصاب فرانسه بفارسی	میرزا صادق فراهانی	تهران ۱۳۱۲ خورشیدی
فرهنگ فرانسه بفارسی		
خیام	م، ع، ت	تهران ۱۳۱۲ خورشیدی
فرهنگ فرانسه بفارسی	مجید یکتایی	تهران ۱۳۱۷ خورشیدی
نصاب فرانسه بفارسی	میرزا عبدالحسین	تهران ۱۳۲۰ خورشیدی
فرهنگ فرانسه بفارسی	دکتر سید محمود مجتبائی	تهران ۱۹۲۱ میلادی
د فرانسه حقوق	سید محمد رضای طباطبائی	تهران ۱۳۲۲ خورشیدی
» فرانسه بفارسی	سلیمان حیثم	تهران ۱۹۲۷ میلادی
د فرانسه بفارسی	دکتر سید محمود علیزاده	تهران ۱۳۲۹ خورشیدی
د فرانسه منیری	منیری	تهران نامعلوم

فرهنگ فرانسه بفارسی سمید نفیسی (۲ جلد) تهران ۱۳۳۱ خورشیدی

تهران ۱۳۳۹ تجدید چاپ

لاتین بفارسی

فرهنگ لاتین بفارسی جوله دو کلاپروت تهران ۱۸۲۸ میلادی



پیوست چهارم

مقداری از واژه‌های فارسی که در هندوپاکستان

(در فارسی و اردو) هنوز بقوة خود باقیست

و در ایران بجای آن بیشتر لغات عربی بکار می‌رود

در هندوپاکستان	در ایران	در هندوپاکستان	در ایران
آبادی	جمعیت	آباد کاری	عمران
آبدست	طهارت	آخر کار	بالاخره
آرام	استراحت	ارد گرد	حوالی
آزادی	استقلال	آزار	اذیت
آزمایش	امتحان	ارادتمندی	عقیدت
آسانی	سهولت تسهیلات	آسمانی آواز	لسان الغیب
افسر	حاکم	آگاهی	استحضار اطلاع
آگاه- آشنا	مستحضر مسبوق آمدورفت	ایاب وزهاب، تردد	
آمدنی	عایدات دخل امید	انتظار	
انبار	مخزن	امیدوار	داوطلب
آواره	منحرف	آواز	صوت - صدا
آهسته آهسته	بتدریج تدریجاً	آینده	آتیه مستقبل

دره‌ندوپاکستان	درايران	دره‌ندوپاکستان	درايران
باشنده	ساکن، متوطن، اهل	باوجوداين	معهذا - معذالك
باقاعده	مرتب، منظم	بت	مجمسه
(حرف اضافه)			
بجا آوری	امثال	بخشش	انعام، عفو
بچی	اطفال	بدمعاش	فاحشه، منحرف، شرور، فاسد
بدحالی	نکبت	برآمد	کشف، استخراج
(کلمه صفت)			صادرات
برای مهربانی	لطف، بی‌زحمت	برادری	اخوت
براه راست	مستقیماً	برقراری	استقرار
		(حرف اضافه)	
برطرف	معزول، اخراج	برخواست	اخراج، معزول
(حرف اضافه)			
بند	مسدود، تعطیل	بنیاد	اساس
بی‌پروایی	عدم توجه، مسامحه	بیوفائی	خیانت
		(حرف نفی)	
بوئیدن	استشمام	بیرونی، اجنبی	خارجی
بیمکات	مخدرات	بیمار، بیماری	مریض، کسالت
پابندی، پابند	قید، مقید	پاسبان	محافظ
پاخانه	مستراح، مدفوع	پاکیزگی	نظافت
پائیدار	بادوام، محکم	پسمانده	عقب افتاده و عقب مانده
پس و پیش	تردید	پراسرار (پیشوند)	مرموز

در هندوپاکستان	در ایران	در هندوپاکستان	در ایران
پرسه	تسلیمیت	پراکنده	متفرق
پرده	حجاب	پرواه	اعتناء
پرهیز	اجتناب	پریشان	مضطرب، ناراحت
پریشانی	محذور	پرهیزگار	اهل تقوی
		پهلو	جنبه
پیداوار	محصولات	پیدایش	تولد
پیش (بامصدر) تقدیم، مطرح		پیشکش	هدیه
پیشه	شغل	پیچیده بیانی	ابهام
پیشاب	ادرار	پیری	کهولت
پیوند	وصله	پی‌درپی	متوالیاً
تابع‌دار (پسوند) مطیع		تازیانه	شلاق
ترقی پسند	مترقی، متجدد	تمیزدار، باتمیز	مؤدب
ترقی یافته	مترقی	(پسوند و پیشوند)	
تنخواه	حقوق	تنگ (بامصدر)	ازیت (بامصدر)
تعجب‌انگیز	محیر العقول	تیز گام	سریع السیر
تیزی	عجلت سرعت		
جاگیر	ملك	جاگیرداری	ملاك بودن
جاگیردار	ملاك صاحب ملك، ارباب	چکه	محل، مقام
جلد سازی - صحافی -		جدائی	متارکه
جلد ساز (پسوند) صحاف		جلد باز	عجول
جوابدهی، مسئولیت		جلد بازی	عجلت
چاپلوسی	تملق	چادر	ملافه (ملفه)
چاپلوس	متملق	چاره جوئی	تدارك، اهتمام
چراغپا - ناراضی عصبانی		چشمه	عینک

درهندوپاکستان	درایران	درهندوپاکستان	درایران
چشم پوشی	صرفنظر	چشم زدن	فی الفور
حق گوئی	صداقت	حیرتناک	محیر العقول
خاکی	قهوه ای	خامی	عیب
خبردار، آگاه	مطلع، متنبه	خاموش	ساکت
خدا حافظی	تودیع	خرابی، کمزوری	اختلال، ضعف
خرا بکاری	تخریب، خلل	خرید	ابتیاع
خریدار	مشتري	خوش	خوشحال، خوشوقت
خوشنویس	خطاط،	خموشی	راضی
خوشنویسی	خطاطی	خونی	سکوت - خلوت
خود دار	باغیرت	خودی	جانی
خوشگوار	مطبوع، ملایم	خوشنودی، خوشی رضا	عزت نفس
خواننده	تحصیل کرده، باسواد	خوبیان	محسنات، مزایا
خیر سگالی	حسن تفاهم	خوفزده	خائف، متوحش
خوگر	معتاد		
داد	تحسین	دانسته دیده	عمدأ
دادودش	انعام واکرام	ودانسته	
درآمد	حقوق-دخل	درآمد برآمد	واردات صادرات
دخل اندازی	مداخلت، مزاحمت	دراز	متمادی، طولانی
درخواست	التجاء، استدعاء، التماس،	درپیش	مواجه، مطرح
	تقاضا		
درزی	خیاط	درمیان، درمیانه	وسط، متوسط
درگذر	صرفنظر	دستخط	امضاء

در هندوپاکستان	در ایران	در هندوپاکستان	در ایران
دریافت	کشف	دست درازی	تجاوز
دشوار گذار	صعب العبور	دلچسپ	جالب، جالب توجه
دشواری	محذور	دوباره	مجدداً، تکرار
دلچسپی	علاقه	دوران	خلال، ظرف، زمان
دوپهر سه پهر	ظهر، بعد از ظهر، عصر	دولتمند	متمول، غنی، صاحب ثروت
(عدرفارسی)		دیر	معطلی، تأخیر
دور، دور کردن	بعید، رفع نمودن		
دوست، دوستی	رفیق، رفاقت		
دیندار	متدین	زمه داری	مسئولیت
ذخیره اندوزی	احتکار	راه و روش	مسلك
راستی، حق	صداقت	راز نمان	سر مخفی
گوئی		رجعت پسند	مر تجمع
راهنمایی	هدایت	(پسوند فارسی)	
رسید	قبض	رفتار	سرعت
رشته داری	قرابت	رفته رفته	بتدریج
رشته دار	قوم و خویش	رنجیده	مغموم، متألم
رنج، رنجیدگی	غم، تأثر، حزن	روزانه	یومیه
روزگار، پیشه شغل		روپوش	متواری
روان	حاضر، جاری	روشنائی	مر کب، جوهر
روشنی	نور	رویداد	صورتمجلس، جریان
رواداری	تحمل، علو همت	روزی	رزق
روانه، روانگی	عازم، حرکت		

دره‌ندوپاکستان	درايران	دره‌ندوپاکستان	درايران
روزی‌رسان	رازق	رنگ‌برنگ	متنوع ، انواع
روشنفکر	منورالخیال		واقسام
رهایش	اقامت	رهائی	تبرئه
زبانی	شفاهی	زخمی	مجروح
زرخیز	حاصل‌خیز	زمیندار	ملاك، صاحب‌ملك
زمینداری	صاحب‌ملك بودن، املاك	زیرغور	مورد مطالعه
زیرنگرانی	تحت نظر	سازوبرگ	تجهيزات
سازگار	موافق، مطابق	سامان	اثاثیه، لوازم
سالگره	یوم تولد	سپرد	تحویل
سختی ،	شدت ،	سر بلند	مفتخرمباهی
سختی‌سی	شدیدا		
سریر آورده	رجال	سزای مرگ	محکوم باعدام
سزا، سزایافته	مجازات ، محکوم	سنجیدگی	متانت
سرکاری	دولتی- رسمی	سروکار	ربط ، علاقه
سرگرمی	فعالیت‌زیاد، جدیت	سرشام	غروب، عصر
سفارش	توصیه	سنگتراشی	حجاری- مجسمه
سفیدپوش	نظیف ، باسلیقه		سازی
شادی	ازدواج ، عروسی	شاباش	احسنت، بارک‌الله
شادی‌شده	متأهل، معیل	شادمانی	مسرت ، بهجت
شاندار	معظم، باعظمت، بالابته	شاهراه	جاده
شاید	محتماً	شام	مغرب، عصر
شرم، شرمنده	خجالت ، ندامت ، نادم	شش‌وپنج	تردد

دره‌ندوپاکستان	درايران	دره‌ندوپاکستان	درايران
شمار	محسوب	شورش	نقص امن، غائله
شکاف	عمل	شکر گزار	ممنون متشکر
شکار	صيد	شه‌نشاهيت	استعمار
صدی	قرن	طاقتور (پسوند)	قوی
طرفداری	موافقت	ظاهر داری (پسوند)	تظاهر
(پسوند فارسی)		عذر خواهی	تسلیت
غسل‌خانه	حمام	غور و پرداخت	مطالعه
غیر تمند	اهل غیرت، غیور	فهرست	صورت
(پسوند فارسی)			
غیر شادی شده	مجرد	فرمانبردار	مطیع
فراهمی	تهیه، تعبیه	قصور وار	مقصّر، مجرم
کار و بار	تجارت، معامله	کامیاب، کامیابی	موفق، توفیق
کاشتکار	زارع، فلاح	کار وائی	صورت مجلس، جریان
			فعالیت، اقدام
کارخانه‌دار	صاحب کارخانه	کرایه	مال الاجاره
کرایه دار	مستأجر	کشش	جاذیب
کم از کم	حداقل، لااقل، اقلاً	کمزوری	ضعف، نقاهت
کمزور	ضعیف	کمی، کوتاهی	نقص، عیب
کناره	ساحل	کوشش	سعی، جهد،
کمنیه	فاسد		مجاهدت، جدیت
گرد و پیش	اطراف، محیط	گردان	صرف
گرفتار	اسیر	گذشته	سابق
گریز	اجتناب احتراز صرف نظر	گستاخی	جسارت

دره‌ندوپاکستان	درايران	دره‌ندوپاکستان	درايران
گفتگو	مذاکرات ، صحبت	گناه	معصیت ، تقصیر ،
گذرگاه	معبّر ، محل عبور	جرم	
گشتی	سیار	کنده ، کندگی	کشیف ، کثافت
گوشمالی	تنبيه	عدم نظافت	
کنجایش	محل	گیاه	علف
لاش	جنازه	مبارکباد	تبریک و تهنیت
مال‌گذاری	مالیات	مالدار	متمول
مزدوری	اجرت	مزدور	عمله ، اجیر
مکاندار	صاحب منزل	مفت	مجانى
		مگر	اما ، ولی ، لیکن
می-باده	مشروب	نازوادا	اطوار
نادار	مسکین ، فقیر	ناکام	مردود
نامه نگار	متخبر	نرمی	ارفاق
نشانه	هدف	نشست	جلسه
نظر بند	توقیف	نظر انداز (پسوند)	صرف نظر
(پسوند)			
نماینده	وکیل-مندوب	نزدیک- نزدیکى	جنب ، قربت ،
نگهبانى	مواظبت	مجاورت	
نفع جوئی	استثمار	نمونه	مسطوره
نوازش	لطف محبت	نوآبادى	مستعمره
نیلام	حراج	نیکوکار	خیر
واپسی	مراجعت	ویرانه	خرابه مخروبه
همت افزائی	تشویق تشجیع	همسائیگی	مجاورت
	تقدیر تمجید		

دره‌ندوپاکستان	درايران	دره‌ندوپاکستان	درايران
هر بار	هر مرتبه، هر دفعه	هر جایی	بیوفا، بی مروت
هر کاره	قاصد، فراش	همیشه	دایم
هرگز	ابداً	هنگامی	موقتاً
هوشیار	فہیم زکی عاقل	هموار	مسطح
یاد	خاطره	یاد داشت	حافظه
یار باش	خوش مشرب	یاد دهانی	تذکر
یکسان	مساوی	یکانگت	قربت



پیوست پنجم

مقداری از واژه‌های فارسی و عربی که غالباً جنبه قدیمی معانی آن در هندوپاکستان (بویژه در زبان اردو) حفظ شده و با مفهوم کنونی ایرانی‌اش اندکی فرق دارد

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
آدم	حضرت آدم - ابوالبشر انسان	بشر، انسان، نخستین انسان (آدم باید همیشه راستگو باشد)
آرام	آسایش، آسودگی، استراحت	بی صدا، ساکت، بی حرکت، راحت (آن دختر مظلوم آرام میگريست)
آواره	بدقماش، لات ولوت	مهاجر (آوارگان فلسطین)
آواز	صدا، بانگ	آهنگ و صدای خوش که از روی قواعد موسیقی باشد (زهره بسیار قشنگ آواز می خواند)
اتفاق	اتحاد، باهم شدن	همراهی، اتحاد (او با اتفاق برادرش اینجا آمد)
اثر، آثار	نتیجه، یادگار	نتیجه، نشان، کار ادبی (اثر پیا، اثر انگشت، آثار سعدی)
ادا	نار، غمزه و عشوه، دادن، انجام نمودن	کرشمه، تقلید، دادن، انجام دادن (شما اداش را خوب در آوردید)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
اداره	مؤسسه ، مرکز	دفتر کار، گردانیدن (اداره نخست وزیری)
اجابت	کار کردن شکم، قبول کردن	قبول کردن ، پذیرفتن
اردو	نام زبان عمومی هندوپاکستان	لشکر، سپاه ، گروه ، نام زبانی (اردوی پیش آهنگان)
ارشاد	فرمودن ، گفتن	راهنمایی و رهبری کردن (روحانیون باید بارشاد مردم مشغول باشند)
اسامی	پست ، مشتری، جمع الجمع اسم	جمع اسم
اشتهار	آگهی، اعلان	مشهور بودن ، شهرت داشتن
اشغال	کارها ، جمع شغل	زباله ، کارها
اصلاح	تصحیح، درستی	تصحیح ، درستی، آرایش (اصلاح صورت)
اطوار	جمع طور، طریق	ناز و عشوه و غمزه (اطوار در آوردن)
اعتبار	اعتماد ، معتبر بودن	معتبر بودن ، عبرت گرفتن، دارائی، مایه پولی (این برنامه مستلزم تأمین اعتبار کافی میباشد)
افسر	حاکم ، درجه دار	تاج ، کسیکه در ارتش دارای درجه باشد از ستوان بیالا
الزام	اتهام ، تهمت	واجب کردن، لازم گردانیدن
امیر	ثروتمند ، متمول، حاکم	فرمانده ، حاکم ، شاهپور
اندیشه	بیم ، خطر	فکرو خیال (این چه اندیشه خوبی است)
انتظار	چشم براه بودن	توقع داشتن ، منتظر بودن ، چشم داشت (من از تو چنین انتظاری رانداشتم)
انتقال	مرگ ، مردن ، منتقل شدن	منتقل شدن ، جابجاشدن (از خبر انتقال شما بتهران خیلی خوشحال شدم)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
اوقات	زمانها جمع وقت، حیثیت (گذراوقات) بسر بردن	زمانها، جمع وقت بوجود آوردن. (بمنظور ایجاد روابط صمیمانه تر بین دو کشور الغای سیستم ویزا نهایت ضرورت را دارد)
ایجاد	ابتکار	
ایوان	قصر، کاخ	فضای سرپوشیده جلوی اتاق
بال	مو، ترك	پر بزرگ مرغان، شاه پر، بازو
بدکاری	فسق و فجور، انحراف اخلاقی	کاری بد
برابر	مساوی	رو برو، مقابل، مساوی
برج	جای ستاره ثابت، گنبد، جای بلند برای نگهبانی عمارتی	جای ستاره ثابت، جای بلند برای نگهبانی عمارتی، ماه (امروز چندم برج است؟) شهر، بنام، بلند پایه، بزرگ
برجسته	مناسب محل، ارتجالاً	بهره مند، کامیاب (از مراحم حضرت تعالی برخوردار شدیم)
برخوردار	عنوان پسران و خردسالان	
برزخ	عالم بین دنیا و آخرت، اعراف	عالم از هنگام مرگ تا روز قیامت، اعراف، مکدر و تلخ اوقات (امروز چرا برزخ اید؟)
بغض	دشمنی، عداوت	کینه، حسد (بغض گلوش را گرفت)
بلد	شهر، واقف	شهر، آبادی، راهنما، رهبر، آشنا (شما شاید (برویم منزلش بلکه آنجا باشد) فارسی بلد اید؟)
بلکه	سیوا، علاوه	
بلند	بالا، قد کشیده، اوج دار (همراه ریش و دامن کلمه بلند مصطلح نیست)	بالا، قد کشیده، اوج دار، دراز (ریش و دامنش خیلی بلند بود)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
بنده	چا کر، غلام	چا کر، غلام، من (از نظر شکست نفسی) (بنده نمیدانم، بنده میروم)
بو	آنچه بوسیله بینی وقوه شامه	بوی بد (بودادن-پوسیدن) احساس میشود (خوشبو و بد بو) (این گل خوشبوست)
بیخود	بی حال، بیهوش	بیهوش، بیمورد، بیجا، پوچ (او بیخود مبادرت باین کار ورزید)
بیهوده	پوچ، حقیر، بد	بیفائده، بی ثمر، پوچ (من بیهوده عمرم را صرف این کار کرده ام)
باره	سیماب، جیوه، تیکه	تیکه، دریده، قسمت (بارهای از مطلب)
پاس	لحاظ، ملاحظه (حرف ربط)	نگاه داری، حق شناسی (سربازی دم در بانك پاس میدهد)
پاك	ضد نجس، پاکیزه و مقدس	صاف، بی آلاش، ناپلید (این کلمه را پاك کنید. پاک نویسی، پاك باختیم)
پرداخت	فکر (غورو پرداخت)	عمل دادن پول، کارسازی
پس	لذا	حرف ربط بمعنی دنباله (بعد) پس دادن - بر گرداندن. پس گرفتن - دوباره پذیرفتن
پهلوی	کنار، دو طرف بدن میان شکم و پشت (پهلوی کسی نشستن)	کنار، دو طرف بدن میان شکم و پشت (خواهر پهلوی برادرش نشسته بود)
	معنی خوبی ندارد	
پیاله	بادیه، کاسه، قدح	ساغر، لیوان، جام
پیام، پیغام	خواستگاری، خبر	خبر، اطلاع
تازه	جدید، نو	جدید، نو، خبر یا حادثه یا اتفاق نو

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
	(تازه میوه)	(ساعت دو بعد از نیمه شب بود اما او تازه میخواست شام بخورد)
تردد	شک داشتن	رفتن و آمدن، برگشتن، شک داشتن (عبور و مرور وسائط نقلیه و تردد مردم در روز سیزده عید نوروز خلاف روزهای عادی است)
تسلیم	آداب بجا آوردن، قبول کردن، سلام	رام شدن - دادن - مغلوب شدن در جنگ (باید یاد داشت تسلیم وزیر شود. فرانسه باید بتمایلات الجزایر تسلیم شود)
تشدید	حرف مکرر در حالت ادغام مانند محمد	شدت دادن - سخت کردن - حرف مکرر در حالت ادغام (تشدید مجازات)
تصنیف	نوشتن کتابی بفکر خود	نوشتن کتابی بفکر خود - سرود - ترانه (تصنیف محلی مازندرانی خیلی جالب بود)
تعارف	معرفی	دعوت پذیرائی در خانه - تکلف - تشریفات
تعبیر	مفهوم خواب	بیان کردن - بعبارتی دیگر بیان کردن (آنان این موضوع را بسود خود تعبیر کردند)
تعریف	از کسی یا چیزی خوب گفتن	شناساندن - شرح دادن - معرفی کردن - از کسی یا چیزی خوب گفتن (از حمله تیمور بمن تعریف کنید)
تعزیه	شیهه مزار امام حسین (ع) که با چوب و کاغذ و غیره میسازند	عزاداری کردن - واقعه و مرگ و قتل را بصورت نمایشی در آوردن - شیهه در آوردن
تعلیمی	متعلق به تعلیم	چوبدستی - عصا - تسمه ای که بر سر لجام اسب میبندند

لغت	مفهوم هندو یا کستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
تقاضا	یادآوری برای پرداخت نسیمه - خواهش کردن - درخواست نمودن (مردم	یاددهانی در مورد گرفتن چیزی تقاضا دار نددراین مورد اقدام لازم بعمل آید)
تقدیر	نصیب و قسمت - مقدر بودن	قدرت دادن - مقدر بودن - نصیب و قسمت - قدردانی (زحمات شما لایق تمجید و تقدیر فراوان میباشد)
تقلید	پیروی - رای و فتوای مجتهد اعلم را پیروی کردن	پیروی - رای و فتوای مجتهد اعلم را پیروی کردن - ادای کسی را در آوردن (ای دو صد لعنت بر این تقلید باد)
تکرار	مکرر کردن - چند بار کردن دعوا و مرافه - نزاع	مکرر کردن - دوباره گفتن (لطفاً این بیت را تکرار کنید)
تکلف	تعارف - رنج کشیدن	رنج کشیدن - بخود رنج بیفائده دادن
تکلیف	ازیت - ناراحتی - صدمه	کسی را در رنج انداختن - فرمان بکار (دانش آموزان تکلیفشان را انجام دادند - باید تکلیف من روشن شود)
تکه -	(تیکه) پاره ای از گوشت - نشکون ، نشکنج	پاره ای از چیزی
تلاش	جستجو - گشتن	کوشش - رنج کشی (تلاش بازیکنان خارجی برای تجدید پیروزی قبلی بی نتیجه ماند)
تلاشی	تفتیش - سرکشی - معاینه	از هم در رفتن - له شدن - فاسد شدن

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
تماشا	بازی- کاری یا حرکتی که موجب نشاط و خنده بینندگان شود	دیدن بازی و نمایش- گردش کردن (بچه‌ها برای تماشا دور میمون جمع شدند)
تماشائی	بیننده بازی	قابل تماشا (قهر کردن مهنای تماشائی بود)
تمیز	تربیت- ادب- سلیقه- فرق (در اصطلاح صرف اردو بجای « قید » بکار میرود)	صاف- پاک- بی آلاش- فرق (لطفا لیوان تمیزی بیاورید)
تنخواه	حقوق- مواجب شهریه	اثاثیه- کالا- زرو مال- متاع
تهیه	عزم محکم- تصمیم شکست ناپذیر	آماده کردن- مهیا ساختن (کلیه وسائل تفریح در کلوب جوانان تهیه گردیده است)
تیر	چوبی که تیغه آهنین باریک بر سر آنست و با کمان اندازند	ماه اول تابستان - ستاره عطارد - گلوله تفنگ و سایر اسلحه آتشین- چوبی که تیغه آهنین باریک سر آنست - چوب راست شمشیر- استره- بلندی کوه- خار- شعاع آفتاب (تیغ صورت تراشی)
تیار	حاضر و آماده و تهیه گردیده	آماده - مهیا- موج خروشان دریا
ثابت	سالم- کامل	پابرجا- استوار- پائیدار (رنگ ثابت)
جاگیر	ملك	گیرنده جا
جائزه	بررسی	صله - عطیه خصوصا عطیه که به برنده مسابقه ای داده شود

لغت	مفهوم هندو باستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
جایجا	هر جا	فوراً - در جا (سر نشینان ماشین در نتیجه تصادف جایجا متلاشی شدند)
جانی	محبوب - دلبر	آنکه جنایت کند - تبهکار - یار مهربان (حکم دستگیری جانی نفوذ یافت)
جریان	اسم مرضی	روان شدن آب و غیره . زیر رسیدگی بودن (پرونده شما در جریان است) (جریان دیروز مجلس)
جلوس	دسته - حرکت دسته جمعی	نشستن (اوبر کرسی ریاست جلوس نمود)
جهاز	کشتی	مایحتاج خانه و مسافر و عروس - کشتی - اعضای که باهم عمل معینی را انجام دهند مانند جهاز تنفس - جهاز هاضمه
جوهر	اصلیت	مرکب، اصل و خلاصه هر چیز
چابک	تاز یانه برای اسبان	زرنک - تند کار - چست و چالاک (چابک سوار)
چادر	ملافه - پارچه و پرده بزرگ	خیمه - پرده بزرگ - بالابوشی که زنان روی سر اندازند
چلغوزه	میوه ای خشک از قسم آجیل	سرگین برندگان
چمن	گلستان - گلشن	سبزه طبیعی
چنانچه	لذا	اگر - در صورتیکه - لذا
چیز	شی - آنچه موجود باشد و وجود	هر جسم بی روح - یکی از تکیه کلامهای ایرانیان - (در خلال گفتگو موقعیکه اسمی فراموش شود تا بیاد آمدن آن بر این کلمه تکیه میشود)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
حاجت	نیاز - نیازمندی - احتیاج	نیاز - نیازمندی - در بایست - مورد احتیاج
	بمستراح رفتن	
حاضر	حضور یافته (ضد غائب)	آماده - نمایان - موجود (بفرمائید شام حاضر است)
حافظ	کسی که قرآن را از بر کرده ، نگهبان ، حفظ کننده نگهبان	
حجام	آرایشگر - مو تراش - صورت تراش	کسی که کارش خون گرفتن از بدن بوسیله شیشه یا شاخ است
حجاب	شرم و حیا و حجب	پرده - چادر (زنان افغانی کشف حجاب کردند)
حجامت	مو و صورت تراشی - کار آرایشگر	خون گرفتن از بدن با شاخ
حرامی	حرام زاده	حرام کار - دزد - راهزن
حرکت	تکان - جنبش - رفتار بد (بفتح حا و سکون را)	تکان - جنبش ضد سکون
حسابی	حسابگر - مربوط به حساب	درست - بنحو احسن - مطابق قاعده حساب (حرف حسابی - مرد حسابی)
حضور	عنوان خطاب با عیان و آیات الله	حاضر بودن - پیشگاه - نزد کسی بودن (در حضور شما) (عده معدودی در جشن حضور بهم رسانیدند)
حقوق	جمع حق (حقوق بشر)	جمع حق - دانشهای مربوط به داد گستری - مواجب شهریه (دانشکده حقوق - حقوق این برج دریافتم)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
حقه	قلیان	ظرف کوچکی چینی یا لعابی یا سفالی که در آن خوردنی یا بوهای خوش جای دهند ، نیزنگ
حقه باز	قلیان کش ماهر	دغل کار-تودار- اهل تزویر
حوصله	همت-عزم	چینه دان پرندگان- صبر- بردباری (من حمام نمیروم حوصله ندارم)
خاک	گرد ، ناچیز	آنچه طبقه ظاهری کره زمین را تشکیل داده- کشور (خائنین باید هر چه زودتر خاک ایران را ترك گویند)
خداوند	پروردگار عالم - باری تعالی	خدا - سرکار- بزرگ خانه و خانواده - کدخدا - صاحب مالک
خدشه	خطر- بیم	عیب - خراش - کمبودی (در کار او خدشه است)
خراب	ضایع-تباه-بد-زشت-ناروا (آدم خراب - کاغذ خراب)	ویران-تباه-ضائع
خزانه	جائیکه در آن پولها و چیزهای گرانبها نگهداری شود	خزینه- ، گنجینه ، محل نگهداری پول و اشیای قیمتی (خزانه مالی دولت- خزانه آب)
خسته	سرخ شده- برشته- بریان	ناتوان- کوبیده- بیحال (من از دست مردم خسته شدم)
خط	نامه- سبک نو حروف نوشته شده	رشته های کشیده شده- حروف نوشته شده
خفه	(خفا) قهر کردن- عصبانی شدن	نفس بریده شدن - مردن (بچه در خزانه آب خفه شد)

لغت	مفهوم هندو باستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
خودداری حمیت ، غیرت ، عزت نفس	اجتناب ورزیدن، دست کشیدن (از ابراز احساسات خودداری بعمل آمد)	
خواهش آرزو ، تمنا	آرزو، میل، تمنا ، عمل خواستن ، التماس (خواهش میکنم داد نزنید)	
خوشبو بوی خوب (اسم)	آنچه بوی خوب دارد (صفت)	
(گل خوشبودار)	(گل خوشبو)	
خیابان گلشن، گلستان	راه گشاد ، فراخی بین دو ساختمان یا دو باغچه (خیابان سعدی تهران)	
خیر نیکو، خوبی، عافیت	خوب ، نیکو، نغز ، کلمه نفی (اینجامنزل شماست ؟ خیر)	
دار عدل، تحسین	عدل، فغان و فریاد	
دارو مشروب	دوا (داروخانه ابن سینا)	
داغ لکه نشان	بسیار گرم ، سوزان ، لکه	
دائره خط گرد که بابر کار کشیده شود، حلقه	خط گرد ، قسمتی از يك اداره ، یکی از آلات موسیقی	
دائی ماما	برادر مادر	
درست صحیح ، سالم «درست کردن»	تمام ، کامل ، سالم، راست «درست کردن»	
فقط رفع عیب کردن	ساختن ، رفع عیب کردن - پختن - آماده کردن (درست ساعت چای درست میکنیم)	
درشت ناهموار - ناملایم	بزرگ - ناهموار - زبر	
دریا رودخانه	بحر - آب بسیار زیاد - اوقیانوس	

دریافت	استفسار نمودن - پرسیدن	
سؤال کردن	حاصل عمل فهمیدن - دریافتن (او نصف قیمت پیشگی دریافت نمود)	
دستخط امضاء	فرمان بزرگ - دست نوشت	
دستگیر	یارو مددگار - یاور (پیردستگیر) گرفتار - اسیر - دستگیرنده (آنان دزدی را دستگیر کردند)	
دعوی	ادعاء - دادخواهی	جنگ مرافه - دادخواهی (دعوا) (در بین آنها دعوا در گرفت)
دفتر	اداره - دبیرخانه	دسته کاغذ ته دوزی شده برای نوشتن چیزی - دبیرخانه
دقت	اشکال - دشواری	باریک بین بودن اندیشه بسیاری در کاری (در کار هایتان دقت بیشتری بعمل بیاورید)
دماغ	عقل و فهم - مغز سر	مغز سر - بینی
دولت	مال و دارائی و ثروت	وزراء که در کار باشند - حکومت - مال و دارائی
دور بین	کسی که دور را بهتر از نزدیک به بیند - دور اندیش ، آلتی	دور اندیش - آلتی برای دیدن اشیاء دور و دستگاه عکاسی
دم	نفس - قوت - جان	نفس - افسون - فریب - جلو - هنگام - لبه (بچه ها دم در نشسته اند)
دیگر	دومی - غیر از آنچه که هست	دومی - غیر از آنچه که هست - یکی از تکیه کلامهای ایرانیان (من که دیگر رفتم - این دیگره چیه؟)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
رائیگان	بیپوده ، بی فائده ، بی نتیجه	مجان ، بی بها ، مفتی (دانشجویان میتوانند از استخرا رائیگان استفاده کنند)
رجحان	میل ، مایل بودن	برتری دادن ، برتری داشتن ، برتری فزونی
رد	قبول نکردن (تقاضا رد شد)	باز گردانیدن ، باز دادن ، وازدن (تقاضا نامه اش از دفتر وزیر باموافقت وی رد شده و حالا از طرف اداره نخست وزیری مورد رسیدگی قرار گرفته است)
رساله	مجله ، نوشته ، دسته ای از	نامه ، مقاله ، نوشته ، جزوه آزمایش دانشها
رسمی	اسب سواران ارتش	(در دفاع رساله اش مورد قبول واقع شد)
	طبق معمول ، متعلق به رسم ، مروجه	قانونی بموجب قانون
رسومات	جمع الجمع رسم بمعنی عادت	جای ساختن نوشابه ، مالیات نوشابه ، باج - از مواد الکلی
رشته	رابطه ، خویشی ، قرابت	پشم یا پنبه ریسیده و تاب داده ، رابطه
رفتار	روش راه رفتن ، تیزی قدم	روش کار ، طرز آمد و شد (رفتار او باشما مطابق انتظار نبود)
رقم	مبلغ ، مقدار ، پول	شماره نوشتن يك تا نه ، نگارش ، ساخت ، (ماهه رقم مداد داریم)
رقیب	دشمن	نگاهبان ، نظیر (سد سکر در مشرق زمین بی رقیب است)
روزگار	کسب و کار ،	جهان ، دنیا ، عصر ، زمان
روزمره	روزانه ، مجاوره عمومی	همه روزه ، کار هر روزه

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
روشن	درخشان، نورانی (رخ روشن)	درخشان، واضح (تکلیف ماهنوز روشن نشد)
روشنائی	مرکب، جوهر نوشتنی	نور، حاصل عمل روشن کردن، پرتوافکنی
رئیس	ثروتمند، پولدار، متمول	صدر، فرمانده، سردار، سرپرست
ریاست	ایالت یا ناحیه ای در هندوستان	
	که تحت نواب یا راجه اداره میشد، تمول، ثروت	سروری، بزرگی، فرمانروائی، صدارت
ریح	باد، بارشکم	باد، بو
زبردست	بزرگ، قوی، (زبردستی)	توانا، نیرومند، چابک، زرنک، چالاک
	بالجبر، بازور	
زرده	شیرین پلو که با کشمش و بادام	قسمتی از تخم مرغ که روی آن را سفیده
	وزعفران و ادویات میزنند،	گرفته مانند زرد
	تنباکو	
زندگی	حیات، زیست، هستی	حیات، زیست، هستی، اثاثیه و وسائل
		زندگی (زندگیم را که پول آن جمعا به یک هزار تومان میرسد فروخته و بهد کتری دادم)
زیارت	رفتن بمشاهد متبر که	دیدار شخص بزرگ - رفتن بمشاهد متبر که
سابقه	پیشین، سروکار	پیشین، پیشینه، رفتار سابق (او الان آدم درستکاری است اما سابقه اش چندان خوبی نیست)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
سازش	مخالفت پنهانی، دسیسه، توطئه	حاصل عمل ساختن، هم آهنگی، مطابقت، سازگاری
سامان	اسباب خانه، کالا، افزار کار	اسباب خانه، کالا، افزار کار، بار و بنه سفر
	لوازم زندگی	لوازم زندگی، سرزمین (مردم آن سامان سرگردانند)
ستون	پایه های چوبی یا سنگی که زیر بنا و ایوان قرار دهند	پایه های چوبی و سنگی زیر بنا و ایوان، عده ای معین از تقسیمات لشکری (ستون نظامی) قسمتی از عبارات صفحه
سرشار	مست و مخمور، خوش و شاد	لبریز، پر، لبالب (از محضر مبارک تان استفاده سرشار بردم)
سرکار	دولت، عنوان محبوب و علمای دین	عنوان احترام بکسان، عنوان افسراز سرهنگ پائین، فرمانده سردهسته
سرکشی	نافرمانی، یاغی گری	رسیدگی و بازرسی، نافرمانی (ایشان جهت سرکشی بدبیرستان رفتند)
سرگرمی	جدیت، فعالیت	کارزوقی، مشغولیت
سفارش	توصیئه، تعریف	تا کید، خواستن، پیغام
سفارشی	توصیه شده	نامه یا پاکتی که با دریافت رسید سپرده شود
سمندر	دریا، اقیانوس، بحر	جانور آتش دوست که از پوست آن کلاه سازند، مرغ افسانه ای
سیاهی	مرکب، جوهر، رنگ سیاه	سیاه رنگ، تاریکی
سیر	(بفتح) گردش، وزن در حدود یک کیلو	(بفتح) گردش کردن، (بکسره) معده پر، پر، پررنگ، یکنوع سبزی از جنس پیاز
		وزن مساوی ۱۶ مثقال یا ۷ گرم

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
شاباش	مخفف شادباش به احسنت ، آفرین	کلمه تحسین ، بولی که در مجلس جشن و شادمانی به نوازنده و بازیگر دهند یا بر سر عروس و داماد بریزند
شاخ	شاخه درخت	استخوان سر حیوانات که آله دفاع آنهاست
شادی	عروسی	خوشحالی ، عمل شاد شدن ، شادمانی
شام	عصر ، سرشب	سرشب ، غذای شب ، عصرانه
شاهد	گواه ، حاضر ، محبوب	گواه ، حاضر ، محبوب ناظر (زحمش ب نتیجه رسیده و او شاهد پیروزی گردید)
شایسته	مؤدب ، با تربیت مذهب	درخور ، سزاوار ، لایق (شایسته تقدیر)
شرکت	شریک و سهمیم بودن	انباژ شدن - بنگاه ، مؤسسه (شرکت سهامی ایرانتور)
شعار	روش ، رفتار ، رویه ، رسم	لباس چسپیده به تن ، علامت ، نشانه آگهی (در تظاهرات دانشجویان علیه دولت شعار میدادند)
شهرت	بنام بودن ، معروف بودن	بنام بودن ، شناسا بودن ، اسم خانوادگی
شوخی	ناز و عشوه و غمزه	ظرافت ، سخنان ول و یاوه
شور	(بفتح) غوغا ، داد و فریاد ، صدای زیاد مردم ، آشوب ، زیاده	(بفتح) رای دیگران خواستن (بضم) غوغا و فریاد
	روی	
شیر	(بفتح) ببر ، (بالکسره) لبن	(بالکسره) اسد ، لبن ، افزار دسته دار توخالی که برای استفاده از آب در ساختمان بکار برند

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
شیروانی	کت دراز مخصوص سرداری مانند که لباس رسمی هندو پاکستان است	پوشش بام با آهن ورق سیاه یا سفید تقلید از شهر شیروان در روسیه
صحبت	همنشینی، نزدیکی کردن مرد با زن	همدمی و همراهی، حرف زدن، تکلم (یواش صحبت کنید)
صدر	رئیس	سینه، بالا-مقدم-اول چیزی
صرف	علم به احوال کلمات و اشتقاق آنها-بصرف، رساندن	گرداندن - سود پول-علم به احوال کلمات خوردن، بمصرف رساندن
صفحه	یک روی برگ کاغذ	یکروی برگ کاغذ - کنار ناحیه - ریکارد (صفحات شمال ایران سبز و خرم است)
طبیعت	حال، مزاج	خو-سیرت-منش-قدرت الهی
طرح	مانند-نظیر	پیشنهاد کردن-پی ریزی
طرف	سمت-ناحیه	کنار-آخر-رو برو-دشمن-رقیب (نمایش جنگی برای ترساندن طرف بود)
طغیان	طغیانی-سیل	نافرمانی-سرکشی-زیاده روی-خودسری
عادی	معتاد-دارای عادت-مبتلی	معمول-مطابق عادت-مبتلی
عاری	برهنه-خالی-به تنگ آمدن	برهنه-خالی
عرق	آب (مانند عرق گاو زبان)	رطوبت بدن-شراب
عزیز	گرامی-کمیاب-محبوب	گرامی-گران بها-کمیاب-محبوب
	قوم و خویش	
عصیان	گناه	نافرمانی-عدم انقیاد-ترك طاعت
عکس	سایه-پرتو-وارون نمودن بر گرداندن	بر گرداندن-وارون نمودن-فتو (عکاسی فتو گرافی)

لغت مفهومی هندو باستانی (اردو) مفهومی ایرانی (فارسی)

علاقه	بستگی - ناحیه	ربط - بستگی - دوستی - میل
علوم	جمع علم - دانشها	جمع علم دانشهای طبیعی و فیزیکی (دانشکده علوم)
عمده	قشنگ - خوب - نفیس	رکن اصلی - مهم (قسمت عمده نمایندگان مجلس حضور بهم رسانیدند)
عمل	کار - کردار - خواندن اوراد	کار - کردار - شکافتن بدن برای معالجه (جراح مریض را عمل کرد)
عهده	مقام - پایه	زمه - کفالت (این کار بعهده شماست)
عورت	زن - ناموس	پیش و پس آدمی - زن - ناموس
غالباً	بظن قوی	اکثراً - بیشتر - بسیار - بطور غالب (اطباءً غالباً منجم بوده اند)
غریب	نادار - مفلس - بی پول	بیگانه - دور از وطن - عجیب - نا آشنا - بی کس
غصه	عصبانیت - تند مزاج بودن	اندوه و غم - گلو گیری
غلیظ	کثیف - چرکین - ناپاک	کلفت - سفت - درشت - ستهر
غل	داد و فریاد - جیغ زدن (شور و غل)	طوق و بند آهنی که بگردن یادست زندانیان میپندند
فرزند	پسر - ابن	زاده - بچه - پسر و دختر هر دو
فرق	اختلاف - دوری	جدا کردن - میان سر - خطی که وسط سر میان موها باز میکنند
فرمایش	توصیه برای تهیه نمودن چیزی	حاصل عمل فرمودن - دستور بزرگان - سخن مقام عالی (فرمایشی دارید)

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
فساد	فتنه - بلوا -	خرابی - تباهی - لهو و لعب (فساد اخلاق)
فریاد	شیون	شیون - بانگ بلند
فکر	نگرانی - خیال	خیال - اندیشه کردن (من فکر میکنم حالا ساعت ۴ شده است)
قایم	تأسیس یافته - مستقر شده - برپا شده	پنهان - پوشیده - سفت - استوار
قبض	یبوست - کار نکردن معده	گرفتگی - یبوست - نوشته و سندی که در مقابل تحویل پول و غیره از کسی گرفته شود
قبضه	تسلط - زیر فرمان بودن - گیر - گرفت	یک مشت از چیزی - مقدار یک کفه دست - دسته شمشیر - واحد اسلحه
قدرت	توانائی - طبیعت (قدرت خدا)	قادر بودن - توانا بودن
قسمت	نصیب - مقدر	نصیب - جزء - بهره (قسمت جنوب مغرب ایران حاصلخیز است)
قهر	خشم - غضب	خشم - پیروزی - دلخوری - دوری از هم (خانمش از قهر کرده و منزلش را ترک گفته است)
قیافه	تخمین زدن - حدس	ریخت - صورت - سیما - هیکل (دخترش قیافه بسیار جذابی دارد)
قیام	اقامت - بسر بردن	ایستادگی - نهضت
قید	شرط - دستگیر یا محکوم شدن شرط - بند - زنجیر - علاقه (کارمندان بقید مسابقه انتخاب شدند)	کسی که کار میکنند - کارکن در کارخانه دهان - سقف دهان - مراد - مقصود
کارگر	مفید - نتیجه بخش	کسی که کار میکنند - کارکن در کارخانه
کام	شغل - کار	دهان - سقف دهان - مراد - مقصود

لغت	مفهوم هندو پاكستانى (اردو)	مفهوم ايرانى (فارسى)
كالا	سياه (كلمه صفت هندی الاصل)	متاع - لباس - اسباب خانه - جنس (كالای وطنی)
كامران	كامروا - به كام دل رسیده	خوش گذران - عیاش
كاوش	كوشش - سعی - جدو جهد	جستجو - تفحص - حاصل عمل كاویدن (او اطراف را كاوش كرد)
كرسى	صندلی	تخت - چهار پایه كوچك كه در زمستان در جاهای سردسیر زیر آن منقل آتش گذارند و روی آن لحاف گسترده و دور آن می نشینند
كرور	ده میلیون	پانصد هزار - نیم میلیون
كفايت	صرفه جوئی - كم خرج كردن	بس كردن - بس بودن - كافی بودن (بله ۱۴ صندلی كفايت میکنند)
كلفت	دشواری - زحمت - سختی	خدمتگذار زن - سختی - دشواری
كله	رخسار	سرو صورت - سر انسان یا حیوان
كمی	كمبود - قلت	كمبود - قلت - قدری (شما كمی استراحت كنید)
كمین	كم شأن - دون - پست	پناه - پناه گاه - كشیك - كم شأن
كمینه	بدجنس - ذلیل	كمترین - كم ارزش - كمتر از همه (معمولا در مورد زنان بكار میرود)
گرفتاری دستگیر شدن - اسارت		رنج و زحمت و شغل و كار بسیار (بعلت گرفتاری زیاد نتوانستم نامه بنویسم)
گذر	رد شدن (گذراوقات زندگی)	جای عبور كردن و گذشتن

لغت	مفهوم هندوپاکستانی (اردو)	مفهوم ایرانی (فارسی)
گذر	گذشتن - بسر بردن - زندگی	عبور کردن - گذشتن از جایی
کردن	کردن	
گلاب	گل محمدی	عرق گل محمدی - آب گل
گلدسته	دسته گل	برجهای بلند کاشی یاسنگی و آجری که برای گلبانگ سازند (گلدسته مسجد)
لازم	واجب، ضروری	واجب - ضروری - مورد احتیاج (شما چند کتاب لازم دارید؟)
لاش	لاشه	جسد حیوان مرده - پست و زبون و لاغر - غارت (لاش کردن - غارت کردن)
مال	ثروت - کالا	دارائی - ثروت - چهارپایان (مالرو) مالش دهنده (شما مال کجائید؟)
مالامال	خوشحال - ثروتمند	پر، لبالب، لبریز (تمام کوبه های ترن مالامال از مردم میباشد)
مادر	(مائیدر) زن بابا - زن پدر	زنی که فرزند دارد
ماه	قمر - برج مانند ماه رجب	قمر - برج - زیبا - بسیار نیکو (این گلدان چقدر قشنگ است - ماه است)
ماهتاب	ماه - قمر	نور ماه - پرتو ماه - تابش و روشنائی ماه (نشستن در ماهتاب لذت عجیبی دارد)
متفرقه	پراکنده، دور از هم	پراکنده و دور از هم، بیگانه، مردم ناشناس (ورود اشخاص متفرقه در محوطه ممنوع است)
متفکر	نگران، ناراحت از حیث خیال	فکر کننده کسی که در امری اندیشه میکند

لغت مفهوم هندوپاکستانی (اردو) مفهوم ایرانی (فارسی)

متلاشی	جو یا، سعی، جستجو کننده	از هم پاشیده، نابود شده (خانه‌ها از سیل متلاشی گردید)
مجال	همت، جرات	جولانگاه، فرصت، وقت (بمحض یافتن مجال خدمت حضرت تعالی شرفیاب میشوم)
مجنوب	از حال رفته، دیوانه	کشیده شده، شیفته و فریفته
مجاوره	ضرب المثل	باهم سخن گفتن، گفتگو کردن، پاسخ دادن بهم
محل	قصر، کاخ، جای	جا، مکان، جای فرود آمدن
محنت	کوشش، جدوجهد	رنج، آزار، بلا، اندوه، آزمایش
محکمه	اداره	مطب، دادگاه
محیط	احاطه کننده	احاطه کننده، دایره، دیوار، حصار، جای که انسان در آن زندگی کند اعم از کشور یا شهر یا جامعه
مذاق	ذوق، سلیقه، طبع، شوخی	طعم، مزه، ذوق، سلیقه، طبع
مراتب	جمع مرتبه، درجه‌ها	جمع مرتبه، درجه‌ها حالات، حقایق (آنها مراتب وفاداری خود را نسبت بوطن ابراز داشتند)
مردود	زشت و ناپسندیده و حقیر	رد شده، عدم موفق (من در هیچ امتحانی مردود نشدم)
مرغ	خروس، پرنده	پرنده، پرنده اهلی، ماکیان (ماده)
مرکب	ترکیب شده، بهم آمیخته	ترکیب شده، بهم آمیخته، جوهر نوشتنی
مسلسل	پی‌درپی، مرتباً باتسلسل	نوعی توپ و تفنگ است که پشت سرهم تیر اندازی میکنند - شصت تیر، پمابی،

لغت مفهوم هندوپاکستانی (اردو) مفهوم ایرانی (فارسی)

مشاعره	بزم شعر و سخن و در آن	دو یا چند نفر شعر باهم یاد کردن بطور شعراء کلامشان را میخوانند. مسابقه و شرط بندی که هر کس از ادامه خواندن شعر در پاسخ دادن در ماند شرط را باخته است و باید حرف اول هر شعر همان حرف آخر شعر سابق باشد)
مضبوط	محکم - پائیدار - بادوام	ضبط شده - بایگانی شده
مطلب	معنی - مقصود	موضوع - مقصود - مسئله - امر
معرفت	عرفان الهی	شناسائی - دانش - ادب - انسانیت - تربیت
		(دوستان آدم با معرفتی بود)
معرکه	میدان کارزار - نبرد - هنگامه	میدان جنگ - جای هنر نمائی (معرکه گیر بمعنی بازیگر)
معلوم	دانسته شده	دانسته شده - واضح - آشکار در برابر مجهول
مفکر	صاحب نظر - فیلسوف	فکر کننده - اندیشمند
مقام	جای - محل - گاه - منزلت	جای اقامت - جای قدم - منزلت
مقدمه	پیش گفتار - آغاز کار -	پیشرونده - مطلبی که قبلاً گفته شود
	دادخواهی - مرافه	برای فهم دیگر مطالب
مکان	منزل - جای رهائش - خانه - مسکن - جای - محل	
ملزم	(بازای مکسور) متهم	(بازای مفتوح) کسیکه بر او کاری واجب گزیده
من	۴ سیر هندوپاکستانی تقریباً	وزن معین تقریباً معادل ۳ کیلو گرام ۴ سیر
	معادل ۴ کیلو گرام	ایرانی
منزل	طبقه - اشکوب - جای فرود	خانه - جای رهائش - جای فرود آمدن
	آمدن	

لغت مفهوم هندو با کستانی (اردو) مفهوم ایرانی (فارسی)

منشاء	مقصود، منظور، خواسته دل	جای نشو، محل پیدایش، محل نمو و پرورش (این کافه همیشه منشاء فساد بوده است)
منظر	چشم انداز، دور نما، منظره	جای نگریستن و نظر انداختن آنچه در برابر چشم واقع شود
مواد	جمع ماده، چرك زخم	جمع ماده، قسمت‌ها، پندها (مواد قانون)
مورچه	(مورچا) نبرد گاه، کمین گاه، حشره ریزیکه در زیر زمین برای خود لانه	حصار، خندق
مهر	آلت فلزی یا لاستیکی که روی سجده گاه، مهر فلزی یا لاستیکی آن اسم شخصی یا بنگاهی حک شود	مهر فلزی یا لاستیکی
مهتر	کناس، اشغالی	بزرگتر، مسن تر، پرورش دهنده اسپان
مهین	کوچک، ریز، باریک	بزرگی، بزرگ، به، خوب (برابر کمین و کمین و کمینه)
نازل	رسیده، آمده، فرود آمده	فرود آئنده، پائین آئنده (در این مغازه اجناس با نازلترین قیمت بفروش میرسد)
ناخوش	دلخور، ناراضی، قهر	بدحال، بیمار، کسل، خسته، سست
نتیجه	حاصل، پیدا شده از چیزی، سود	حاصل، پیدا شده از چیزی، سود، زاده، فرزند، نواده، بچه نوه
نزول	فرود آمدن	فرود آمدن، سود بازار گانی (شاهنشاه ساعت نزول اجلال فرمودند، بیشتر کلیمی‌ها نزول خور هستند)
نشانی	علامت	آدرس، علامت خانه و محل
نظام	انتظام، برشته کشیدن	نظم دادن، سپاه، ارتش (نظام وظیفه)

نگاه کردن - نگریستن - دید و بینائی - بصیرت - فکرواندیشه (اهالی تهران در این باب نظر میدهند)	نظر نگاه، بینائی
ناراحت ، اندیشناک ، در حال نگرانی ، چشم براه (هنوزش نگرانست که ملکش باد گرانست)	نگران نگاه کننده - پاسبان
دلجوئی ، ساززدن (اوبچه رادر بغل گرفته و نوازش کرد ، پاسبان باچوب مشغول نوازش دزد بود)	نوازش لطف و عنایت و مهربانی محبت
غذای ظهر ، روز (تالار نهارخوری) خوب ، بسیار وظیفه ، مستمری ، مرکبی که برای ازاله موی بدن بکار میبرند	نهار روز (لیل و نهار) نیک نیکوکار ، شرافتمند واجبی لازم ، ضروری
ورود کننده ، رسید ، بمورد بجا ، داخل آشنا (اودراین موضوع وارد نبود)	وارد آمده ، رسیده ،
روی ، سیما ، سبب ، دلیل ، پول نقد (ایشان خانه را بوجه نقد فروختند)	وجه سبب ، دلیل ، علت ، سیما
تکلیف ، شغل ، فرض ، حق ، مواجب تاختن ، تازیدن ، تاخت و تاز کردن راهنمای کردن ، راه نمودن ، رهبری کردن (مهمانان بمحل پذیرائی هدایت شدند)	وظیفه هزینه دانشجو ، بورس تحصیلی هجوم ازدحام ، جم غفیر هدایت راهنمای بسوی حق ، ارشاد
حالت جوی ، فضا (هوای کراچی مرطوب است)	هوا باد

همسر	برابر، همقد، همتا، هم‌رتبه	برابر، همقد، زن یا شوهر
هول	ترس و بیم	ترس و بیم، تکان، لرز
یادداشت	حافظه، دفترچه	دفترچه، یادداشت کردن (موضوعی را برای یادآوری در دفترچه نوشتن)
یکایک	یکباره، یکدفعه، یکمرتبه	یکی یکی (شهنشاه یکایک افراد تیم را مورد تشویق قرار دادند)
بیکار	بی مصرف، بی فائده	بی شغل
فضول	بی فائده، بی مصرف	کسیکه بیجهت در کاری مداخله کند، باقیمانده مال زیاده برحاجت
یار	دوست، رفیق، آشنای زن	دوست، رفیق مدرگار، محبوب، معشوق
	فاحشه	



پیوست ششم

در نتیجه بسط فرهنگ ایرانی و توسعه فوق العاده فارسی که در قرون گذشته در شبه قاره هند و پاکستان صورت گرفت اردو که زبان عمومی و متعلق به در حدود ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت آن سرزمین می باشد تحت تأثیر فراوان فارسی واقع شده و ۶۰ درصد کلمات و خط و عروض و صنایع و بدایع و اقسام و سبک های نظم و نثر و اغلب تشبیهات و اعلام و استعارات آن از زبان مزبور مأخوذ گردیده است . بعلاوه هزاران فقره و شعر از آثار جدار فارسی مانند گلستان و بوستان و غزلیات حافظ و امثال آن بمنظور تزئین کلام و زور بیان و بعنوان ضرب المثلها مورد استفاده سرشار ادباء و سخنرانان اردو زبان قرار میگیرد - مقداری از این قبیل فقرات و ابیات فارسی که موجب شمول چندین هزار لغت آن زبان در اردو گشته در زیر نوشته میشود :

آب آمد تیمم بر خاست	آسمان بار امانت نتوانست کشید
آب جو آمد و غلام ببرد .	قرعه فال بنام من دیوانه زدند
از تو حرکت از خدا برکت	آفتاب آمد دلیل آفتاب
آزموده را آزمودن جهل است	آنچه رانا کند کند نادان
اگر آن ترک شیرازی بدست آوردل مارا	لیک بعد از خرابی بسیار
بخال هند و اش بخشم سمرقند و بخارا را	آنچه استاد ازل گفت همان می گویم
اگر فردوس بر روی زمین است	آنان که غنی تر اند محتاج تر اند
همین است و همین است و همین است	آنها که خبر شد خبرش باز نیامد
اگر جز بکام من آید جواب	ای روشنی طبع تو بر من بلا شدی
من و گرز و میدان و افراسیاب	

این خانه همه آفتاب است
 ایاز قدر خود را بشناس
 این هم اندر عاشقی بالای غمهای دگر
 این هم بالای علم
 این کار از تو آید و مران چنین کنند
 ایجاد بنده اگر چه گنده
 این هم بچه شتر است
 از آدم تا ایندم
 از این سوراخنده و از آن سودرمانده
 ابرو بادومه و خورشید و فلک در کارند
 تا توانی بکف آری و بغفلت نخوری
 از دیده دو راز دل دور
 از علم لغت فرشته عاریست
 آدمم بر سر مطلب
 اگر ببرد عدو جای شادمانی نیست
 که زندگانی مانیز جاودانی نیست
 اگر پدر نتواند پسر تمام کند
 افسرده دل افسرده کند انجمنی را
 آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
 بادوستان مروت بادشمنان مدارا
 اگر شه روز را گوید شب است این
 بیاید گفت اینک ماه و بروین
 آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است
 آنچه شیران را کند روباه مزاج
 احتیاج است احتیاج است احتیاج
 این دفتر بی معنی غرق می ناب اولی
 این سعادت بزور بازو نیست
 تا نبخشد خدای بخشنده
 ای بسا آرزو که خاک شده
 بازار خدا خریدار مصطفی
 بین تفاوت ره از کجاست تابکجا
 بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
 کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را
 بر این زادم و هم بر این بگذرم
 برات عاشقان بر شاخ آهو
 بزرگی بعقل است نه بسال
 توانگری بدل است نه بمال
 بر مزار ما غریبان نی چراغی نی گلی
 نی بر پروانه سوزدنی فغان بلبلی
 بر گذشته صلوات آینده را احتیاط
 بدنام کننده نکو نامی چند
 بشدگان خدا خدا نباشند
 لیکن از وی جدا نباشند
 بنی آدم اعضای یکدیگرند
 که در آفرینش زیك جوهرند
 باهمین مردمان بیاید ساخت

بتمنای گوشت مردن به
 از تقاضای زشت قصابان
 بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن
 اجابت از در حق بهر استقبال می آید
 بر این عقل و دانش بیاید گریست
 بر سر اولاد آدم هر چه آید بگذرد
 بر گ سبز است تحفه درویش
 بسلامت روی و باز آئی
 بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
 بوقت تنگدستی آشنا بیگانه میگرد
 صراحی چون شود خالی جدا پیمانه میگرد
 بهر کجا که رسیدیم آسمان پیداست
 بهر جا جمع گردد قوم سادات
 فسادات فسادات فسادات
 بایک بینی و دو گوش
 بهر رنگی که خواهی جامه بپوش
 ترادر لباسی می شناسم
 بیک کرشمه دو کار
 بمرکش بگیر تا به تب حاضر شود
 پادست دگری دست بدست دگری
 پراکنده روزی پراکنده دل
 پرستار زاده نیاید بکار
 پدرم سلطان بود
 پروانه چراغ حرم و دیرندان
 پیران نمی پرند مریدان همی پرانند
 پیش طیب ملاویش ملاطیب

پسر نوح بابدان بنشست
 خاندان نبوتش گم شد
 تا تریاق از عراق آورده شود
 مار گزیده مرده شود
 تا مرد سخن نگفته باشد
 عیب و هنرش نهفته باشد
 تدبیر کند بنده تقدیر زند خنده
 تنگ آمد بچنگ آمد
 تو کارزمین را نکو ساختی
 که با آسمان نیز پرداختی
 تو برای وصل کردن آمدی
 نه برای فصل کردن آمدی
 تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیزها
 تربیت نااهل را چون گرد کان بر گنبد است
 تکبر عزازیل را خوار کرد
 بزندان لعنت گرفتار کرد
 تو پاک باش برادر مدار از کس پاک
 زنند جامه ناپاک گارزان بر سنگ
 جعفر از بنگال و صادق ازدکن
 ننگ دین ننگ جهان ننگ وطن
 جهان دیده بسیار گوید دروغ
 جواب جاهلان باشد خموشی
 جور استاد به ز مهر پدر
 جمال همنشین در من اثر کرد
 و گرنه من همان خاکم که هستم

چرا کاری کند عاقل که باز آید پشیمانی
 چو کفر از کعبه برخیزد کجما اند مسلمانانی
 چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند
 چو خود کردند راز خویشتن فاش
 عراقی را چرا بدنام کردند
 چه نسبت خاک را با عالم پاک
 چیست دنیا از خدا غافل بدن
 نه قماش و نقره و فرزند وزن
 چشم ما روشن دل ماشاد باد
 چو مرگ آید طیب ابله شود
 چون دمش برداشتم ماره بر آمد
 چه داند بوزنه لذات ادرك
 چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند
 چه دلاور است دزدی که بکف چراغ دارد
 حاجت مشاطه نیست روی دلارام را
 حافظ وظیفه تودعا گفتن است و بس
 در بند آن مباش که نشنید یا شنید
 حکم حاکم مرگ مفاجات
 حیف در چشم زدن صحبت یار آخر شد
 روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد
 حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی
 دام تزویر مکن چون دگران قران را
 حافظا گر وصل خواهی صلح کن با خاص
 و عام
 با مسلمان الله الله با برهنه رام رام
 حق بحق دار رسید
 حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری
 آنچه خوبان همه دارند تو تنه داری
 خاک از توده کلان بردار
 خاکساران جهان را به حقارت منگر
 تو چه دانی که در این گرد سواری باشد
 خر عیسی اگر بمکه رود
 چون بیاید هنوز خر باشد
 خشت اول چون نهد معمار کج
 تا ثریا می رود دیوار کج
 خود کرده را علاجی نیست
 خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی
 خواهی نشوی رسوا هر نگ جماعت شو
 خوی بد را بهانه بسیار
 خدا شری برانگیزد که خیر مادر آن باشد
 ختم شد
 خطای بزرگان گرفتن خطاست
 خفته را خفته کی کند بیدار
 خلل پذیر بود هر بنا که می بینی
 مگر بنای محبت که خالی از خلل است
 خود فضیحت دیگران را نصیحت
 خود کوزه و خود کوزه گرو خود گل کوزه
 داشته آید بکار گر چه بود سرام
 دامی در می قدمی سخنی
 خوشتر آن باشد که سر دلبران
 گفته آید در حدیث دیگران
 در میان قعر دریا تخته بندم کرده ای
 باز میگوئی که دامن تر مکن هشیار باش

دروغ مصلحت آمیز به زراستی فتنه انگیز
 دشمن اگر قولیست نگهبان قوی تراست
 دلقت بچه کار آید و تسبیح و مرقع
 درویش صفت باش و کلاه تتری دار
 دست خود دهان خود گر نخورد زیان خود
 دشمن دانا بهتر از دوست نادان
 دوزلف تابدارا و بچشم اشکبار من
 چو چشمه ای که اندر وشنا کنند مارها
 دیوانه باش تاغم تو دیگران خورند
 دیوانه بکار خویش هشیار
 در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
 دخل در معقولات
 در کوی نیکنامی مارا گذر ندادند
 گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را
 دروغگو را حافظه نباشد
 دروغ بر گردن راوی
 دل همه داغ داغ شد پشه کجا کجا نهم
 دل بدست آور که حج اکبر است
 ده درویش بگلیمی بخشپند
 ولی دو سلطان در اقلیمی نگنجند
 دیر آید درست آید
 دروغ گویم بر روی تو
 دیوانه را هوئی بس است
 دوست آن باشد که گیرد دست دوست
 در پریشان حالی و در ماندگی
 ذوق این باده ندانی بخدا تا نچشی
 راستی موجب رضای خداست
 کس ندیدم که گم شد از ره راست
 رشته ای در گردنم افکنده دوست
 میبرد هر جا که خاطر خواه اوست
 راه راست بروا گرچه دور است
 زن بیوه ممکن اگر چه حور است
 رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت
 رموز مملکت خویش خسروان دانند
 روز محشر که جانگداز بود
 اولین پرسش نماز بود
 زبان یار من تر کی و من تر کی نمیدانم
 چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان من
 زر دادم فولاد نرم
 زر نیست عشق تین تین
 زمانه با تو نسازد تو بازمانه بساز
 زمین جنبید نجنبید گل محمد
 زنده باد
 زمین شور سنبل بر نیارد
 در آن تخم عمل ضائع مگردان
 زمانه بر سر جنگ است یا علی مددی
 زنده است نام فرخ نوشیروان بعدل
 گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند

ز فرق تا بقدم هر کجا که مینگرم
 کرشمه دامن دل میکشد که جای نجاست
 سالی که خوش است از بهارش پیداست
 سپیده دم همه مردم بکار و بار روند
 بلا کشان محبت بکوی یار روند
 سلام روستائی بی غرض نیست
 سگ باش برادر خرد مباش
 سپردم بتو مایه خویش را
 تو دانی حساب کم و بیش را
 سعدی از دست خویشتن فریاد
 سگ بدریاهزار بار بشوی
 چونکه ترشد پلیدتر باشد
 شامت اعمال ماصورت نادر گرفت
 شاه است حسین شهنشاه است حسین
 دین است حسین دین پناه است حسین
 سر داد نداد دست دردست یزید
 حقا که بنای لاله است حسین
 شاهان بشاهان میدهند
 شد شد نشد نشد
 شنیده کی بود مانند دیده
 شعر فهمی عالم بالا معلوم شد
 صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد
 صدر هر جا که نشیند صدر است
 صرفیان را مغز باید چون سگان
 نحویان را مغز باید چون شهان

صحبت صالح ترا صالح کند
 صحبت طالح ترا طالح کند
 صورت بین عالم می پرس
 عبادت بجز خدمت خلق نیست
 به تسبیح و سجاده ودلق نیست
 عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد
 علم چندان که بیشتر خوانی
 گر عمل در تو نیست نادانی
 عیان را چه بیان
 عاقبت گرگ زاده گرگ شود
 گرچه با آدمی بزرگ شود
 عذر گناه بدتر از گناه
 عطای تو بلفای تو
 علی امام منست ومنم غلام علی
 هزار جان گرامی فدای نام علی
 عیسی بدین خود موسی بدین خود
 غم نداری بز بخر
 فکر هر کس بقدر همت اوست
 فروتن بود را دمرد گزین
 نهد شاخ بر میوه سر بر زمین
 قبل از مرگ واویلا
 قدر گوهر شه بداند یا بداند جوهری
 قدر با آن زمان دانی که خود با با شوی
 قطره قطره همی شود دریا
 دانه دانه همی شود انبار

قرار در کف آزادگان نگیرد مال
نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال
قیاس کن ز گلستان من بهار مرا
قول مردان جان دارد

قهر در ویش بجان در ویش
کار دنیا کسی تمام نکرد
کار ساز ما بفکر کار ما
فکر ما در کار ما آزار ما
کار بی مشورت نکوناید

کند هم جنس با هم جنس پرواز
کبوتر با کبوتر باز با باز
کی آمدی و کی پیر شدی

کر مه‌ای تو ما را کرد گستاخ

کریمای بیخشای بر حال ما
که هستم اسیر کمند هوا

کوه کندن و گاه بر آوردن

گاهی گاهی باز خوان این قصه پارینه را

گر به کشتن روز اول

گر نستانی بستم میرسد

گذشت آنچه گذشت

گفتار صدق مایه آزار میشود

چون حرف حق بلند شود دار میشود

کندم اگر بهم نرسد جو غنیمت است

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب باش و گو دناه منست

گر همین مکتب و همین ملا
کار طفلان تمام خواهد شد
گر قبول افتد زهی عز و شرف
گر جان طلبی مضایقه نیست
گر زر طلبی سخن در این است
گمان میر که تو چون بگذری جهان بگذشت
هزار شمع بکشتند و انجمن باقیست
گویم مشکل و گر نه گویم مشکل
لذیذ بود حکایت دراز تر گفتم
لیلی را بچشم مجنون باید دید
مارا چه ازین قصه که گنو آمد و خورفت
مال عرب پیش عرب
مفت را چه گفت

مال حرام بود بجای حرام رفت

مردی از غیب برون آید و کاری بکند

مرگ انبوه جشنی دارد

مشکلی نیست که آسان نشود

مرد باید که هراسان نشود

مرضی مولا از همه اولی

ملك خدا تنگ نیست پای مرالنک نیست

من زقران مغز را برداشتم

استخوان پیش سگان انداختم

من آنم که من دانم

من چه می سرایم و وطنبوره من چه میسراید

من خوب میشناسم پیران پارسارا

من تو شدم تو من شدی من جان شدم تو تن شدی

تا کس نگوید بعد از این من دیگرم تو دیگری

مادر چه خیالیم و فلک در چه خیال	نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
مال مفت دل بیرحم	نه هر که آئینه سازد سکندری داند
ملت ما از همه ملت سواست	نیکی کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
عاشقان را مذهب و مسلک جد است	زان بیشتر که بانگ بر آید فلان نماند
مرده باد	نیم حکیم خطرۀ جان نیم ملاحظه ایمان
مرده بدست زنده	نقد را بنسبه گذاشتن کار خردمندان نیست
مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز	وضع زمانه قابل دیدن دوباره نیست
ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست	نرود میخ آهنی در سنگ
مشک آنست که خود ببوید نه آنکه	نشستند و گفتند و برخاستند
عطار بگوید	نوبت باینجا رسید
مطلب سعدی دیگر است	نوارا تیز تر بزنی چو ذوق نغمه کم یابی
من ترا حاجی بگویم تو مرا حاجی بگو	نه محقق شود نه دانشمند
من نکردم شما حذر بکنید	چهار پائی برو کتابی چند
میان ماه من و ماه گردون	نه هر زن زنست و نه هر مرد مرد
تفاوت از زمین تا آسمان است	خدا پنج انگشت یکسان نکرد
نان که خوردی خانه برو	نیکی بر باد گناه لازم
نه که خانه بتومن کردم گرو	نیش کزدم نه از پی کین است
نزله بر عضو ضعیف	مقتضای طبیعتش اینست
نشاط عمر باشد تا به سی سال	ولی را ولی میشناسد
چو چهل آمد فروریزد پروبال	هر سخن نکته و هر نکته مقامی دارد
نقل کفر کفر نباشد	هر آنکه عقل بیش غم روزگار بیش
نقل را چه عقل	هر چه بخواهی بگو کین همه دشنام تلخ
نقل را هم عقل باید	چون به لب میرسد شهادت شکر میشود
	هر چه بادا باد ما کشتی در آب انداختیم

هر کسی را بهر کاری ساختند

هر ملکی و هر رسمی

هر چه گیرید مختصر گیرید

هر فرعونی را موسی

هر دو عالم قیمت خود گفته ای

نرخ بالا کن که ارزانی هنوز

هر گلی را رنگ و بوی دیگر است

هر کمالی را زوالی

هر کاری و هر مردی

هر که آمد عمارت نو ساخت

رفت و منزل بدیگری پرداخت

هر چه در دیک است بچمچه می آید

هر گز نرسی بکعبه ای اعرابی

کین ره که تو میروی بتر کستان است

هر رگ من تار گشته حاجت ز نار نیست

کافر عشقم مسلمانی مرا در کار نیست

همت مردان مدر خدا

همان آتش و همان کاسه

هم خدا خواهی و هم دنیای دون

این خیال است و محال است و جنون

هنوز دهلی دور است

هر کسی مصلحت خویش نکو میداند

هر بیشه گمان مبر که خالیست

شاید که پلنگی خفته باشد

هر چه بر خود میسندی بدیگران میسند

هر روز عید نیست که حلوا خورد کسی

هر کس که خود گم است کی راهبری کند

هر که شمشیر زند سکه بنا مش خوانند

هر بلایی کز آسمان خیزد

خانه انوری تلاش کند

هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست

هر چه از دوست میرسد نیکوست

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

هر عیب که سلطان به پسندد هنر است

هر چه بر ماست از ماست

هر چیز که در کان نمک رفت نمک شد

هلال عید بر اوج فلک هویدا شد

کاید میکرده گم گشته بود پیدا شد

همین ورق که سیه گشت مدعا اینجاست

هیچ آفت نرسد گوشه تنهائی را

هنوز روز اول

هر کجا چشمه ای بود شیرین

مردم و مرغ و مار گرد آیند

هر که شک آرد کافر گردد

همچو من دیگری نیست

یارد در خانه و من گرد جهان میگردم

یابان شور اشوری یا باین بی نمکی

یادش بخیر

يك انار صد بيمار	يارزنده صحبت باقى
يك انگور صد زنبور	يك نشد دوشد
يوسف گم گشته باز آيد بكنعان غم مخور	يك پيرى و صد عيب
كلبه احزان شود روزى گلستان غم مخور	يك لقمه صبايحى بهتر ز مرغ و ماهى
يكى را بگير و ديگرى را دعوى كن	يك من علم را ده من عقل مى بايد
يكى نقصان مايه و ديگرى شماتت همسايه	يك سر هزار سودا



فهرست

فرهنگهای فارسی که در هند و پاکستان تألیف شده و در این مقاله معرفی گردیده است

نام کتاب	نام مؤلف	سال تألیف	باب صفحه
۱- اجیچند نامه	اجیچند بهتناگر	۹۶۰ هـ	پنجم ۲۰۱/۲
۲- ادات الفضلاء	قاضی بدرالدین	۸۲۲ هـ	اول ۵۹/۶۰
۳- اربع عناصر	محمد ناصر علی	۱۲۹۸ هـ	ششم ۲۳۳
۴- ارمغان آصفی	محمد عبدالغنی	۱۲۹۲ هـ	ششم ۲۳۱
۵- اشهر اللغات	غلام الله بهکن	۱۰۸۱ هـ	دوم ۱۰۶
۶- اصطلاحات الشعراء	رحیم الدین	قرن سیزدهم	
		هجری	سوم ۱۷۷
۷- اصطلاحات نامه	محمد عبدالکریم	۱۰۷۱ هـ	چهارم ۱۸۵
۸- آصف اللغات	نواب عزیز جنگ	۱۳۲۷ هـ	ششم ۲۴۸/۵۳
۹- آنندراج	منشی محمد بادشاه	۱۳۰۶ هـ	ششم ۲۳۷/۴۰
۱۰- انیس الشعراء	عبدالکریم	۹۹۸ هـ	دوم ۷۷
۱۱- آئین عطاء	عطاء الله	نیمه دوم قرن	
		دوازدهم هـ	دوم ۱۸۸

نام کتاب	نام مؤلف	سال تألیف	باب	صفحه
۱۲- بحر اللغات	مجهول المؤلف	۱۰۶۹ هـ	دوم	۱۰۵
۱۳- بحر الفضائل	فضل الدین	۷۹۵ هـ	اول	۵۸
۱۴- بحر عجم	محمد حسین راقم	۱۲۶۸ هـ	سوم	۱۷۰/۷۱
۱۵- برهان قاطع	محمد حسین برهان	۱۰۶۲ هـ	دوم	۹۳/۱۰۱
۱۶- بهار عجم	تیک چند بهار	۱۱۶۲ هـ	سوم	۱۵۲/۵۶
۱۷- تألیف اللغة	محمد قاسم منشی	۱۱۵۹ هـ	دوم	۱۱۸
۱۸- تألیف یوسفی	غلام یوسف	۱۲۰۰ هـ	دوم	۱۲۴
۱۹- تحفة السعادت	محمود ابن شیخ ضیاء	۹۱۶ هـ	اول	۶۵/۶۶
۲۰- تحقیق -				
الاصطلاحات	میر امیر حیدر	۱۱۸۵ هـ	سوم	۱۶۳
۲۱- تسهیل اللغات	شیخ احمد حسرت	۱۲۵۹ هـ	ششم	۲۲۷
۲۲- تیمغ تیز	میرزا غالب	۱۲۸۴ هـ	دوم	۱۴۱/۴۲
۲۳- تیمغ تیز تر	عبد الصمد فدا	۱۲۸۴ هـ	دوم	۱۴۳
۲۴- جامع اللغات	غلام سرور	۱۳۰۸ هـ	ششم	۲۴۲
۲۵- جمع الجوامع	علی محمد	۱۰۴۶ هـ	دوم	۸۹
۲۶- جواهر المصادر	محمد واصف	نامعلوم	سوم	۱۷۹
۲۷- چراغ هدایت	سراج الدین آرزو	۱۱۴۷ هـ	دوم	۱۱۴/۱۷
۲۸- چهار عنصر				
دانش	امان الله حسینی	عهد جهانگیر	دوم	۶۰/۶۱
۲۹- خزینة الامثال	سید حسین شاه	۱۲۷۰ هـ	سوم	۱۷۱
۳۰- خزینة اللغات	شاه جهان بیگم	۱۳۰۴ هـ	ششم	۲۳۴/۳۶
۳۱- خزینة الامثال	حسین شاه حقیقت	۱۲۷۰ هـ	سوم	۱۷۸

نام کتاب	نام مؤلف	سال تألیف	باب صفحه
۳۲ - خوابان گلشن	محمد علی	۱۲۸۰ هـ	پنجم ۲۰۵
۳۳ - دافع هذیان	نجف علی خان	۱۲۸۱ هـ	دوم ۱۳۷
۳۴ - دانش افزا	منشی محمد حسین	۱۳۰۰ هـ	ششم ۲۳۴
۳۵ - درفش کاویانی	میرزا غالب	۱۲۸۲ هـ	دوم ۱۳۶
۳۶ - دستور الافاضل	مولانا رفیع دهلوی	۷۴۳ هـ	اول ۵۷
۳۷ - رساله			
تحقیق الاوزان	عبدالله فرزند اشرف	۱۲۶۴ هـ	سوم ۱۶۹
۳۸ - زبدة اللغات	غلام سرور لاهوری	۱۳۰۸ هـ	ششم ۲۴۶
۳۹ - ساطع برهان	رحیم بیگ	۱۲۸۲ هـ	دوم ۱۳۹
۴۰ - سراج اللغات	سراج الدین آرزو	۱۱۴۷ هـ	دوم ۱۰۹/۱۴
۴۱ - سؤالات عبدالکریم	داود خان سیاح	۱۲۸۱ هـ	دوم ۱۳۹
۴۲ - شرف اللغات	میر حسن	۱۲۱۱ هـ	دوم ۱۲۵/۲۶
۴۳ - شرف نامه منیری	ابراهیم قوام فاروقی	۸۷۷ هـ	اول ۶۲/۳
۴۴ - شمس اللغات	باستصلاح مسترجوزف	۱۲۱۹ هـ	ششم ۲۱۴/۱۶
۴۵ - شمشیر تیز تر	میرزا احمد علی	۱۲۸۵ هـ	دوم ۱۴۴
۴۶ - ضرور المبتدی	مولوی سیف الله	۱۲۱۱ هـ	ششم ۲۱۳
۴۷ - عنصر چهارم	مجهول المؤلف	نامعلوم	سوم ۱۷۸
۴۸ - غیاث اللغات	محمد غیاث الدین	۱۲۴۲ هـ	ششم ۲۲۰/۲۴
۴۹ - فتح الکتاب	ابوالخیر	۹۹۱ هـ	دوم ۷۲
۵۰ - فرهنگ		شانزدهم	
ابراهیم شاهی	مجهول المؤلف	میلادی	اول ۶۹

نام کتاب	نام مؤلف	سال تألف	باب	صفحه
۵۱ - فرهنگ				
ایمای ظفری	محمد صالح	۱۲۵۲ هـ	سوم ۱۶۸	
۵۲ - فرهنگ آداب	حسین ابن شاه	نامعلوم	ششم ۲۶۱	
۵۳ - فرهنگ				
بحر الجواهر	چنگلی مل	نامعلوم	چهارم ۱۹۶	
۵۴ - فرهنگ				
تألیف اللغة	محمد قاسم منشی	۱۱۵۹ هـ	دوم ۱۱۸	
۵۵ - فرهنگ جعفری	جعفر علیخان	۱۲۵۹ هـ	دوم ۱۲۷	
۵۶ - جهانگیری	جمال الدین انجو	۱۰۱۷ هـ	دوم ۸۱/۸۷	
۵۷ - حسینی	غلامحسین رضوی	۱۲۴۷ هـ	دوم ۱۲۶	
۵۸ - دردری	علی یوسفی	۱۰۱۸ هـ	دوم ۸۸	
۵۹ - دری کشا	محمد نجفعلی	۱۲۸۰ هـ	دوم ۱۲۹	
۶۰ - فرهنگ				
دستور الصبیان	گردهاری لعل	۱۱۷۶ هـ	چهارم ۱۸۸	
۶۱ - فرهنگ رشیدی	عبدالرشید تتوی	۱۰۶۴ هـ	دوم ۱۰۲/۴	
۶۲ - سکندرنامه	سیدابن حسن	نامعلوم	چهارم ۱۹۵	
۶۷ - شیرخانی	شیرخان سور	۹۵۵ هـ	دوم ۷۵/۷۶	
۶۴ - فارسی جدید	راجہ راجیسور	۱۳۳۹ هـ	ششم ۲۵۴	
۶۵ - فارسی				
مجهول الاسم	مجهول المؤلف	نامعلوم	چهارم ۱۹۶	
۶۶ - فرهنگ فرخی	شاه محی الدین	۱۲۴۵ هـ	ششم ۲۲۵	

نام کتاب	نام مؤلف	سال تالیف	باب	صفحه
۶۷ - فرهنگ قواسی	محمد فخرالدین	۶۹۴/۷۱۵	اول	۵۵/۵۶
۶۸ - فرهنگ گلستان	جنید عبدالله	۵۱۲۹۸	چهارم	۱۹۴/۹۵
۶۹ - فرهنگ				
لغات دساتیر	مجهول المؤلف	۵۱۲۳۱	چهارم	۱۸۹/۹۲
۷۰ - فرهنگ مجملی	ملک قمرالدین	۵۱۱۸۰	دوم	۱۱۹/۲۰
۷۱ - محمودی	خواجه محمود علی	۵۱۳۰۶	ششم	۲۴۰
۷۲ - فرهنگنامه جدید	فیروزالدین رازی	۵۱۳۷۰	ششم	۲۶۳/۶۴
۷۳ - فرهنگ نایاب	محمد هادی علی	۵۱۲۶۵	چهارم	۱۹۳
۷۴ - نظام	داعی الاسلام	۵۱۲۴۶/۵۸	ششم	۲۵۶/۶۱
۷۵ - » و تعلیقات				
حاجی بابا	شادان بلگرامی	۱۹۲۴ م	چهارم	۱۹۷
۷۶ - فرهنگ				
وزیر خانی	غضنفر علی	اواخر قرن		
		سیزدهم		
		هجری		
		دوم		۱۲۹/۳۰
۷۷ - فیروز اللغات				
فارسی	مولوی فیروزالدین	۱۹۵۲	میلادی	ششم ۲۶۲
۷۸ - قادر نامه غالب	میرزا غالب	۵۱۲۸۰	پنجم	۲۰۵
۷۹ - فواید الصبیان	محمد صفدر حسن	۵۱۸۵۳	دوم	۱۲۸
۸۰ - قاطع القاطع	امین الدین	۵۱۲۸۱	دوم	۱۴۰
۸۱ - قاطع برهان	میرزا غالب	۵۱۲۷۶	دوم	۱۳۱/۳۵

نام کتاب	نام مؤلف	سال تألیف	باب	صفحه
۸۲ - قسطاس الاطباء	نامعلوم	نامعلوم	ششم	۲۴۴
۸۳ - قسطاس اللغات	نورالدین	۱۲۱۴ هـ	ششم	۲۴۴/۴۶
۸۴ - کتاب ابواب اللغات	نامعلوم	۱۱۸۵ هـ	دوم	۱۲۰
۸۵ - کریم اللغات	مولوی کریم الدین	۱۲۷۷ هـ	ششم	۲۳۰
۸۶ - کشف اللغات	عبدالرحیم	اوائل		
		قرن دهم	سوم	۱۴۶/۴۸
۸۷ - گلدسته گفتار	آنندی پرشاد	۱۲۶۸ هـ	ششم	۲۲۸/۲۹
۸۸ - گلشن الفاظ	منظور احمد ازفر	۱۳۱۲ هـ	ششم	۲۴۲/۴۳
۸۹ - کنج اللغات	گردھاری لعل	۱۱۷۶ هـ	چهارم	۱۸۸
۹۰ - کنج نامه	ابن طیفور	۱۰۶۹ هـ	چهارم	۱۸۴
۹۱ - گنجینه مصادر	سید ابوالحسن	۱۳۴۲ هـ	سوم	۱۸۰
۹۲ - گوهر منظوم	محمد علی محمد	۱۲۶۷ هـ	پنجم	۲۰۴
۹۳ - لطائف اللغات	مولوی عبداللطیف	۱۱۳۱ هـ	چهارم	۱۸۲/۸۳
۹۴ - لطائف غیبی	داودخان سیاح	۱۲۸۱ هـ	دوم	۱۳۸
۹۵ - لغات زند و بازند	نامعلوم	نامعلوم	چهارم	۱۹۲
۹۶ - لغات عالمگیر	فاضل محمد دهلوی	۱۱۱۹ هـ	دوم	۱۰۷/۱۰۸
۹۷ - لغات فارسی	مجهول المؤلف	۱۱۳۰ هـ	دوم	۱۰۸
۹۸ - لغات فیروزی	محمد فیروزالدین	نامعلوم	ششم	۲۶۲
۹۹ - لغت شاهجهانی	محمد حسن بلگرامی	۱۲۹۵ هـ	ششم	۲۳۲
۱۰۰ - لغت علمی	محمود ابن شیخ ضیاء	عهد		
		شاهجهان	دوم	۹۲
۱۰۱ - لغت کشوری	تصدق حسین رضوی	۱۳۲۲ هـ	ششم	۲۴۷

نام کتاب	نام مؤلف	سال تألیف	باب و صفحه
۱۰۲-مجلد المعجم	عاصم شعیب عبدوسی	۸۹۹ هـ	اول ۶۴
۱۰۳-مجموع اللغات	ابوالفضل	۹۹۴ هـ	دوم ۷۳/۷۴
۱۰۴-مجمع الجوامع	محمد حسین	آخر نیمه اول	
۱۰۵-مجموعه مرادفات	منشی محمد پادشاه	قرن ۱۳	سوم ۱۶۴/۶۵
۱۰۶-محرق قاطع برهان	سید سعادت علی	۱۲۹۱ هـ	سوم ۱۷۷
۱۰۷-محمود اللغات	محمد بن عبد الواحد	۱۲۸۰ هـ	دوم ۱۳۷
۱۰۸-محیط اعظم	جان محمد خان	۱۱۵۵ هـ	چهارم ۱۸۷
۱۰۹-مختصر اللغات	مولوی محمد جعفر	۱۳۱۳ هـ	ششم ۲۴۳
۱۱۰-مخزن الادویه	محمد حسین	۱۳۳۶ هـ	ششم ۲۵۳
		نیمه اول	
۱۱۱-مدار الافاضل	الله داد فیضی	قرن ۱۳	سوم ۱۶۶/۶۸
۱۱۲-مرآت الاصطلاح	آندرام مخلص	۱۰۰۱ هـ	دوم ۷۸/۸۰
۱۱۳-مرغوب الصبیان	زین الدین	۱۱۵۸ هـ	سوم ۱۴۹/۵۱
۱۱۴-مرکبات		۱۱۷۹ هـ	پنجم ۲۰۲/۳
جهانگیری	مجهول المؤلف	نامعلوم	سوم ۱۷۹
۱۱۵-مصطلحات الشعراء	مل وارسته	۱۱۸۰ هـ	سوم ۱۵۸/۶۲
۱۱۶-مطبوع الصبیان	منسوب به امیر خسرو	۷۲۵/۶۵۱ هـ	پنجم ۱۹۹/۲۰۰
۱۱۷-مظهر العجایب	محمد حسن قتیل	نیمه اول قرن	
۱۱۸-مفتاح الافواه	احسن الله	۱۳ هجری	سوم ۱۷۲/۷۳
۱۱۹-مفتاح الفضلاء	محمد بن داود	۱۱۰۶ هـ	پنجم ۲۰۳
		۸۷۳ هـ	اول ۶۱



نام کتاب کنج بخش نام مؤلف سال تألیف باب و صفحه

۱۲۰- مفتاح اللغات	سید اولاد حسن	۱۲۷۳ هـ	ششم	۲۲۹
۱۲۱- مفتاح گلستان	خواجہ ابو الفیض	نام معلوم	چهارم	۱۸۶
۱۲۲- ملاز الکلمات	واجد علی شاہ	۱۲۹۳ هـ	ششم	۲۳۲
۱۲۳- منتخب اللغات				
دنگینی	محمد صادق	۱۲۰۵/۹ هـ	دوم	۱۲۴/۲۵
۱۲۴- منتخب بہار عجم	اندر من	۱۱۸۰ هـ	سوم	۱۶۳
۱۲۵- موارد المصادر	علی حسن خان سلیم	اوائل قرن		
		۱۴ ہجری	سوم	۱۷۴/۷۶
۱۲۶- مؤید الفضلاء	محمد بن لاد دہلوی	۹۲۵ هـ	اول	۶۶/۶۸
۱۲۷- مؤید برہان	آغا احمد علی	۱۲۸۲ هـ	دوم	۱۴۱
۱۲۸- نامہ غالب	میرزا غالب	۱۲۸۲ هـ	دوم	۱۳۹
۱۲۹- نصاب البلغاء	علی شیر قانع	۱۱۹۸ هـ	دوم	۱۲۱/۱۲۳
۱۳۰- نصاب بی نظیر	غلام احمد فروغی	۱۳۱۶ هـ	پنجم	۲۰۹
۱۳۱- حیات عزیز	غلام احمد فروغی	۱۳۰۹ هـ	د	۲۰۸
۱۳۲- فیض				
شاہجہانی	غلام احمد فروغی	۱۳۰۸ هـ	»	۲۰۸
۱۳۳- نصاب ضروری	خدا بخش	۱۲۸۹ هـ	د	۲۰۴
۱۳۴- » نادر الترتیب	عزیز الدین احمد	۱۲۹۴ هـ	»	۲۰۷
۱۳۵- د نذر سلطانی	غلام احمد فروغی	۱۳۲۲ هـ	»	۲۱۰
۱۳۶- نفائس اللغات	اوحد الدین بلگرامی	۱۲۵۳ هـ	ششم	۲۲۵/۲۶
۱۳۷- نقش بدیع	دکتر عندلیب شادانی	۱۳۴۲ هـ	ششم	۲۵۵
۱۳۸- نوادر المصادر	لالائیچند بہار	۱۱۶۶ هـ	سوم	۱۵۷

نام کتاب	نام مؤلف	سال تالیف	باب و صفحه
۱۳۹- هفت قلزم ۱۴۰- هنگامه	غازی الدین حیدر	۱۲۲۹ھ	ششم ۲۱۷/۲۰
دل آشوب ۱۴۱- هنگامه دل آشوب	عبدالصمد سلتنی	۱۲۸۲ھ	دوم ۱۴۳
حصه دوم	منشی سنت پرشاد	۱۲۸۴ھ	دوم ۱۴۴
۱۴۲- یغمان	مجهول المؤلف	نامعلوم	پنجم ۲۱۰

پایان

اشتباهات چاپی

خواهشمند است اغلاط چاپی زیر را در کتاب اصلاح نمایند

صفحه سطر	نا درست	درست	صفحه سطر	نا درست	درست
۸	۱۷	اموی	۱۳	۱۷	۴۵۱
۱۸	۲۱	میباشد	۲۰	۲۱	از
۶۰	۱۵	دستورالافاضل	۴۰	۹	منهلاج
۶۷	۸	تاریخ	۶۶	۱۷	بیانی
۷۱	۸	۱۳۰۰	۷۱	۱	یازدهم
۹۰	۱۴	نایدیدار	۷۱	۱۱	۱۳۱۴
۱۰۹	۱۸	۱۱۵۶	۱۰۱	۱۲	شاعر
۱۲۸	۱۸	تالیف	۱۱۵	۲۳	صحب
۱۳۴	۲۵	پارس	۱۳۳	۶	مخالف
۱۳۵	۶	کردی	۱۳۶	۵	بسال میلادی
۱۳۶	۵	۱۸۶۵	۱۴۸	۲۲	اته
۱۵۷	۱۳	آموزگار	۱۷۰	۵	صفحه
۲۵۲	۱	صاحبان	۲۵۵	۱۶	میزان تاوغیره
۲۵۵	۱۷	میزان	۲۶۱	۱۰	همزه ها
۲۹۲	۹	روست	۲۸۹	۳	مجمعه
۲۹۹	۲۱	فارسی بلید	۳۰۶	۴	نیز نکه

تذکر: نصاب نامه مطبوع الصببان (خالق باری) در صفحات ۱۹۹ تا ۲۰۱ بعنوان یکی از آثار امیر خسرو معرفی گردیده ولی طبق تحقیقات دانشمند فقید پروفیسور محمود شیرانی آن در زمان شاهجهان امپراتور مغل هند (نیمه اول قرن یازدهم هجری) توسط شخصی بنام خسرو تهیه شده است . (تاریخ مسلمانان پاکستان و بھارت جلد اول تألیف سید ہاشمی صفحہ ۲۵۶)